



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
جلد پانزدهم	۱۲
سوره شوری ص: ۲	۱۲
اشاره	۱۲
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲	۱۲
اشاره	۱۲
(شرح) ص: ۳	۱۲
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۷ تا ۱۲] ص: ۹	۱۵
اشاره	۱۵
(شرح) ص: ۱۰	۱۵
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۳ تا ۱۶] ص: ۲۴	۲۲
اشاره	۲۲
(شرح) ص: ۲۵	۲۲
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۷ تا ۲۶] ص: ۳۶	۲۷
اشاره	۲۷
(شرح) ص: ۳۷	۲۸
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۷ تا ۵۰] ص: ۵۱	۳۵
اشاره	۳۵
(شرح) ص: ۵۳	۳۵
[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳] ص: ۷۶	۴۷
اشاره	۴۷

۴۷	(شرح) ص : ۷۷
۵۶	سوره زخرف ص : ۹۷
۵۶	اشاره
۵۶	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۹۷
۵۶	اشاره
۵۷	(شرح) ص : ۹۹
۶۲	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۲۵] ص : ۱۱۰
۶۲	اشاره
۶۲	(شرح) ص : ۱۱۱
۶۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۴۵] ص : ۱۱۸
۶۵	اشاره
۶۶	(شرح) ص : ۱۲۰
۷۲	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶] ص : ۱۳۴
۷۳	اشاره
۷۳	(شرح) ص : ۱۳۵
۷۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ص : ۱۴۰
۷۵	اشاره
۷۵	(شرح) ص : ۱۴۱
۷۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۸] ص : ۱۴۶
۷۸	اشاره
۷۸	(شرح) ص : ۱۴۷
۸۱	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۹] ص : ۱۵۴
۸۱	اشاره
۸۱	(شرح) ص : ۱۵۵

سوره دخان ص : ۱۶۱	۸۴
اشاره	۸۴
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۸] ص : ۱۶۱	۸۴
اشاره	۸۴
(شرح) ص : ۱۶۲	۸۴
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۳۳] ص : ۱۶۹	۸۸
اشاره	۸۸
(شرح) ص : ۱۷۱	۸۸
[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۹] ص : ۱۷۹	۹۲
اشاره	۹۲
(شرح) ص : ۱۸۱	۹۲
سوره جاثیه ص : ۱۹۳	۹۸
اشاره	۹۸
[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۱۳] ص : ۱۹۳	۹۸
اشاره	۹۸
(شرح) ص : ۱۹۵	۹۸
[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۱۹] ص : ۲۰۸	۱۰۴
اشاره	۱۰۴
(شرح) ص : ۲۰۹	۱۰۵
[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۰ تا ۳۷] ص : ۲۱۶	۱۰۸
اشاره	۱۰۸
(شرح) ص : ۲۱۸	۱۰۸
سوره احقاف ص : ۲۳۸	۱۱۸
اشاره	۱۱۸

۱۱۸ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۲۳۸

۱۱۸ اشاره

۱۱۸ (شرح) ص : ۲۴۰

۱۲۶ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص : ۲۵۶

۱۲۶ اشاره

۱۲۶ (شرح) ص : ۲۵۷

۱۳۰ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ص : ۲۶۵

۱۳۰ اشاره

۱۳۰ (شرح) ص : ۲۶۶

۱۳۲ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص : ۲۷۰

۱۳۲ اشاره

۱۳۲ (شرح) ص : ۲۷۱

۱۳۴ سوره محمد ص : ۲۷۶

۱۳۴ اشاره

۱۳۴ [سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ص : ۲۷۶

۱۳۴ اشاره

۱۳۵ (شرح) ص : ۲۷۷

۱۳۸ [سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۵] ص : ۲۸۵

۱۳۸ اشاره

۱۳۸ (شرح) ص : ۲۸۶

۱۴۱ [سوره محمد (۴۷): آیات ۱۶ تا ۳۲] ص : ۲۹۳

۱۴۱ اشاره

۱۴۲ (شرح) ص : ۲۹۵

۱۴۸ [سوره محمد (۴۷): آیات ۳۳ تا ۳۸] ص : ۳۰۷

۱۴۸	 اشاره
۱۴۸	 (شرح) ص : ۳۰۸
۱۵۲	 سورة فتح ص : ۳۱۶
۱۵۲	 اشاره
۱۵۲	 [سورة الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ص : ۳۱۶
۱۵۲	 اشاره
۱۵۲	 (شرح) ص : ۳۱۷
۱۶۱	 [سورة الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۰] ص : ۳۳۴
۱۶۱	 اشاره
۱۶۱	 (شرح) ص : ۳۳۵
۱۶۳	 [سورة الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص : ۳۴۰
۱۶۳	 اشاره
۱۶۴	 (شرح) ص : ۳۴۱
۱۶۸	 [سورة الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۸] ص : ۳۴۹
۱۶۸	 اشاره
۱۶۸	 (شرح) ص : ۳۵۱
۱۷۶	 [سورة الفتح (۴۸): آیه ۲۹] ص : ۳۶۸
۱۷۶	 اشاره
۱۷۶	 (شرح) ص : ۳۶۹
۱۸۰	 سورة حجرات ص : ۳۷۸
۱۸۰	 اشاره
۱۸۰	 [سورة الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۳۷۸
۱۸۰	 اشاره
۱۸۱	 (شرح) ص : ۳۸۰

۱۸۸	[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۸] ص : ۳۹۵
۱۸۸	اشاره -
۱۸۹	(شرح) ص : ۳۹۷
۱۹۸	سوره ق ص : ۴۱۶
۱۹۸	اشاره -
۱۹۸	[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۴] ص : ۴۱۶
۱۹۸	اشاره -
۱۹۸	(شرح) ص : ۴۱۸
۲۰۶	[سوره ق (۵۰): آیات ۱۵ تا ۳۸] ص : ۴۳۵
۲۰۶	اشاره -
۲۰۶	(شرح) ص : ۴۳۶
۲۱۳	[سوره ق (۵۰): آیات ۳۹ تا ۴۵] ص : ۴۵۱
۲۱۳	اشاره -
۲۱۳	(شرح) ص : ۴۵۲
۲۱۵	سوره الذاریات ص : ۴۵۶
۲۱۵	اشاره -
۲۱۶	[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۴۵۶
۲۱۶	اشاره -
۲۱۶	(شرح) ص : ۴۵۸
۲۱۹	[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۰ تا ۵۱] ص : ۴۶۴
۲۱۹	اشاره -
۲۱۹	(شرح) ص : ۴۶۶
۲۲۵	[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۲ تا ۶۰] ص : ۴۷۷
۲۲۵	اشاره -

۲۲۵	(شرح) ص : ۴۷۸
۲۲۸	سوره طور ص : ۴۸۶
۲۲۸	اشاره
۲۲۸	[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۴۸۶
۲۲۹	اشاره
۲۲۹	(شرح) ص : ۴۸۷
۲۳۰	[سوره الطور (۵۲): آیات ۱۱ تا ۲۸] ص : ۴۹۰
۲۳۰	اشاره
۲۳۰	(شرح) ص : ۴۹۲
۲۳۵	[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۴] ص : ۵۰۳
۲۳۵	اشاره
۲۳۶	(شرح) ص : ۵۰۴
۲۳۸	[سوره الطور (۵۲): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص : ۵۰۹
۲۳۸	اشاره
۲۳۸	(شرح) ص : ۵۱۰
۲۳۹	فهرست ص : ۵۱۳
۲۳۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تألیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد پانزدهم

سوره شوری ص: ۲

اشاره

۵۴ آیه در مکه نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) عسق (۲) كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۴)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵) وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳

(شرح) ص: ۳

حم عسق:

حروف مقطعه است در آن باره سخنان بسیار و اقوال مختلف گفته شده ظاهر آنستکه حروفی است که بر اساس رمز میان ساحت پروردگار و رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که نباید کشف شود بلکه ابهام آن نیز خواسته شده بدلیل اینکه راه حل برای آنها اعلام نشده است.

كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ:

آیه تعریف و شناسائی حقیقت وحی است که وحی و القائات ربوبی هم چنین است که تعلیمات غیبی را نیز اعلام مینمائیم بالاخره وحی سیره و سنت الهی و رابطه تعلیمی است که پروردگار با خصوص رسولان دارد و بدین وسیله هر یک از آنان را در مقام تعلیم و تربیت در آورده و آنان را آماده نموده که در مقام تعلیم و تربیت برآیند مکتب توحید و خداشناسی را در جهان بنا گذارند و تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهدہ آنان گذارد.

و در باره آیه مفسرین گفته‌اند مراد که کلمه کذلک اشاره و معانی حقایق و اسرار آیات این سوره است که این معانی را بر رسول (ص) تعلیم مینمائیم هم چنانکه همین حقایق را بر رسولان پیشین تعلیم نموده و آموخته‌ایم.

و ظاهر آنستکه کلمه کذلک اشاره بچگونگی وحی و القاء حقایق و اسرار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴

آفرینش و معارف بر رسولان از طریق تعلیم غیبی میباشد.

اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

الله اسم که علم و نام ساحت کبریائی و جامع و مستجمع صفات کامله پروردگار است.

العزیز: صفت فعل بیان آنستکه قدرت بی‌نهایت او هر چه را بخواهد بیافریند محتاج بشرط و فقد مانع نخواهد بود بلکه اراده و خواسته او سبب تام برای خواسته او میباشد.

الحکیم: نیز صفت فعل است که هر چه را اراده فرماید خلل ناپذیر و بر وفق صلاح و سداد است و هیچگونه نقصی در آن نخواهد بود از جمله وحی و القاء حقایق و معارف الهی بر رسولان ظهور قدرت و حکمت پروردگار است و بمنظور تأسیس و بناگذاری مکتب توحید در جهان و دعوت جامعه بشر بتوحید و پیروی از برنامه آنست همه طبق حکمت خواهد بود از نظر اینکه نظام ابدی جهان بر اساس بناگذاری مکتب توحید نهاده شده.

و چنانچه تعلیم و تربیت وحی و تعلیمات غیبی بر رسولان نبود تأسیس مکتب توحید و خداشناسی در جهان صورت نمیگرفت و جامعه بشر بسوی هدف اصلی و خداشناسی سوق داده نمی‌شدند.

از این جهت پروردگار بر حسب حکمت و نظام ابدی جهان افرادی را از بشر که نیروی و روح قدس بآنان موهبت فرموده و سپس از طریق تعلیمات غیبی و القاء حقایق معارف هر یک از آنان را تربیت نموده و تأسیس مکتب توحید را بعهدہ آنان نهاده که جامعه بشر را به پیروی از مکتب توحید و برنامه آن دعوت نمایند و مردم را بسوی سعادت و فضیلت و بمقام انسانیت سوق دهند و آنان را برای زندگی سعادت‌مندانه در این دنیا و جهان دیگر آماده نمایند و جهان امکانی شباهت با نظام شریف ربوبی داشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ:

بیان چگونگی نزول وحی و صدور تعلیمات غیبی و القاء بر رسولان است و از نظر اهمیت و عظمت وحی که نزدیک است مقامات قدسیان و فرشتگان از صدور وحی و تعلیمات غیبی از ساحت کبریائی که منشق گشته و شکافته و پراکنده شوند و بدیهی است که وحی و تعلیمات غیبی که از مقام ساحت ربوبی شرف صدور می‌باید از مقام عالی تنزل و بعالم امکان و بعالم قدسیان نزول مینماید و قدسیان باید آن وحی و تعلیمات غیبی را بعهدہ گرفته و تنزل نموده بر رسول تسلیم نمایند و وساطت قدسیان و تحمل وحی و تعلیمات غیبی آنچنان با عظمت است که گویا قدسیان از خود بی‌خود شوند توان تحمل و درک آنرا نداشته باشند چه آنکه مقام آنان نازلتر از رسولان است و هر یک از رسولان بر حسب اختلاف مقامات قرب آنان بساحت پروردگار ظرفیت تحمل وحی و تعلیمات غیبی را دارند زیرا وحی بلحاظ آنچه مورد وحی است مقامات مختلف خواهد داشت ولی فرشتگان قدس ظرفیت تحمل آنرا چون ندارند بر آنان بسیار تحمیل و دشوار خواهد بود.

هم‌چنانکه آیه (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا - مزمل ۵) که در باره خصوص آیات قرآنی و معارف الهی است که بر رسول اکرم (ص)

که خاتم و اشرف رسولان است بخصوص نزول آیات قرآنی بر او ثقیل و سنگین و طاقت فرسا خواهد بود از نظر اینکه غرض اصیل و ثقل و وزن نظام خلقت است.

بدیهی است که آیات قرآنی بر هیچیک از رسولان نازل نشده از نظر اینکه ظرفیت و صلاحیت تحمل و نزول آیات قرآنی را هیچیک از رسولان ندارند فقط رسول خاتم صلی الله علیه و آله ظرفیت آنرا داشته که با ثقلت و سختی آنرا تحمل مینماید و بتواند آنرا دسترس جامعه بشر تا پایان جهان گذارد بدون اینکه بآیات قرآن خللی رخ دهد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶

بهمین قیاس نزول وحی آیات کریمه قرآنی بر قدسیان و بر امین وحی نیز بسیار ثقیل و سنگین خواهد بود.

و گفته شده که مراد از جمله یتفطرن آنستکه فرشتگان و قدسیان از شرک و کفر و مبارزه کفار با آنچه بر رسولان وحی و نازل می شود مبارزه خواهند نمود سبب تشویش و پراکنده گی فرشتگان قدس میشود از نظر عظمت مقام وحی و تعلیمات ربوبی که پس از وحی بر رسولان و اعلام آنان بمردم چون مستلزم آنستکه مشرکان در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برمیآیند از این نظر بر فرشتگان قدس سخت و دشوار است که وحی را تحمل نموده برسولان برسانند ولی این نظر با کلمه (من فوقهن) تناسب ندارد بلکه ظاهر آنستکه فرشتگان قدس از عظمت وحی و حقایقی که در وحی گنجانده شده ظرفیت تحمل آنرا ندارند از این نظر سبب انشقاق و پراکنده گی و دشواری قدسیان خواهد بود زیرا تنزل وحی از مقام شامخ ربوبی بعالم امکان و اخذ و تلقی قدسیان آن حقائق را بر آنان سخت خواهد بود از نظر اینکه وساطت میان مقام شامخ ربوبی و نخستین نقطه ارتباطی با آن است.

و الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ:

بیان آنستکه فرشتگان نیز بر حسب مقام وجودی و عظمت که پروردگار بآنان موهبت فرموده هر یک در حد وجودی خود بحمد و ثناء ساحت پروردگار اشتغال میورزند از جمله حمد فرشتگان انقیاد و قبول وحی و اعلام برسولان است و يَسْبِّحُوتُهُنَّ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ:

فرشتگان قدس وحی و تعلیمات ربوبی را از ساحت کبریائی تلقی و اخذ نموده و برسولان برسانند و اعلام نمایند و نیز در مقام دعاء به سلسله بشر برمیآیند و وسیله خیرات و رحمت بر بشر خواهند بود و در باره اهل ایمان از سلسله بشر دعا و طلب مغفرت مینمایند که بار پروردگارا نزول وحی و تعلیمات حقایق و اسرار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷

را برسولان سبب سعادت بشر گردان که بپذیرند و از دعوت رسولان پیروی نمایند و وسیله شقاوت و تیره بختی آنان نگردد.

وحی و تعلیمات غیبی را که رسولان بعموم بشر اعلام مینمایند سبب اطاعت و انقیاد بشر گردد و بمبارزه با دعوت رسولان برنیایند که سبب عقوبت و شقاوت آنان گردد.

از نظر اینکه فرشتگان قدس وسایل رحمت و هدایت سلسله بشر هستند در همه مراحل بشر را کمک و یاری مینمایند و پیوسته در مقام طلب خیرات و رحمت پروردگار در باره آنان خواهند بود.

دعاء و طلب رحمت و مغفرت بر بشر فقط نسبت بخصوص اهل ایمان از بشر بظهور میرسد و در حقیقت در باره عموم بشر است که بقید اینکه در مقام انقیاد و اطاعت برآیند و در خصوص اهل ایمان دعاء و طلب مغفرت خواهد بود.

لامحاله از افرادی که در مقام مبارزه با دعوت رسولان برمیآیند و دعوت رسولان را نمی پذیرند از آنان تبری خواهند نمود.

أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر اعلام دو صفت مغفرت و رحمت بر پیروان مکتب توحید است که دعاء و طلب مغفرت فرشتگان را در باره اهل ایمان می پذیرد وحی و تعلیمات ربوبی را که رسولان میرسانند سبب قبول و پذیرش اهل ایمان گردد و مشمول مغفرت گردند و همچنین رحمت پروردگار آنان را فرا بگیرد.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ:

بیگانگان که از ولایت پروردگار ترمز می نمایند و بدعوت رسولان گوش فرانداذه در مقام انکار و مبارزه برمیایند و معبودان خیالی که مخلوق و محکوم تدبیر جهانند آنان را پرستش مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸

اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ:

مبنی بر تهدید است بیگانگان که معبودان خیالی را پرستش مینمایند و آنان را رب و مدبر پندارند پروردگار بر آنها و بر اندیشه و اعمال آنان آگاه است و در حیطه قدرت خود آنان را دارد و هر یک از آنان را بجزای اندیشه شرک و اعمال تبه کارانه خودشان میرسانند.

وَمَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِيلٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت خاطر او است که وظیفه تو رسالت و دعوت مردم بتوحید و به پیروی از برنامه مکتب قرآن است و آنان که در مقام انکار برآیند مورد مؤاخذه و عقوبت قرار خواهند گرفت بدون اینکه مسؤولیت متوجه رسول صلی الله علیه و آله شده باشد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۷ تا ۱۲] ص: ۹

اشاره

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۸) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹) وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰) فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰

(شرح) ص: ۱۰

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

بیان آنستکه از جمله وحی و تعلیمات غیبی که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده آیات کریمه قرآنی است که معارف الهی و اسرار آفرینش و احکام از مقام ربوبی شرف صدور یافته و بهیئت لغت و کلام عربی تنزل نموده و صورت گرفته است.

لِّتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا:

بیان غرض از وحی و تعلیمات آیات قرآنی است که رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت مردم ساکنان مکه نماید و شهر مکه (ام القری) خوانده شد محتمل است از نظر آن باشد که عاصمه و مرکز همه بلاد و شهرستانها و روستاهای جوانب و اقطار سرزمین حجاز باشد از نظر اهمیت و شرافت که کعبه معظمه دارد و هم چنین رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت همه مردم ساکنان اطراف آن سرزمین نماید و در ضمن دعوت آنان بتوحید خالص و باصول و ارکان توحید و بمعاد آنان را تهدید نماید که در صورت انکار و ترمز از دعوت رسول بعقوبت ابدی محکوم خواهند گشت.

و محتمل است مراد از (ام القری) سرزمین مقدس مکه معظمه باشد از نظر شرافت و فضیلت که برای آن مقرر شده و محور همه بلاد و اقطار جهان باشد و در نتیجه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱

رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت ساکنان مکه نماید و هم‌چنین همه اقطار عالم را بآن عطف نموده است که طنین دعوت رسول اقطار جهان را فرا بگیرد.

وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ:

جمله عطف و بیان غرض از وحی و تعلیمات آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله است که قیام بدعوت مردم بتوحید نماید و نیز آنان را تهدید نماید از عقوبت و عذاب روز قیامت که صحنه‌ای است که همه افراد بشر از اولین و آخرین در آن صحنه گرد خواهند آمد و به پیشگاه کبریائی احضار خواهند شد.

استفاده میشود که غرض از وحی و تعلیمات آیات قرآنی و انذار و تهدید مردم بعقوبت روز قیامت است و نیز رکن دعوت رسول بر اساس ایمان بروز قیامت که هنگام گرد آمدن و اجتماع بشر از اولین و آخرین در آن صحنه است.

لا ریب فیه: قید و وصف برای یوم الجمع است از نظر اینکه بشر بطور بدهات تصدیق خواهد نمود که افعال اختیاری او که بر اساس عقل و خرد نهاده شده و نیروی اعضاء و جوارح خود را برای هر هدف و مقصدی بکار برده و دو نیروی اراده و حرکت جوارحی خود را بظهور و به حرکت در آورده ناگزیر نفع و ضرر آن متوجه فاعل مختار خواهد بود بر این اساس زندگی بشر ذاتی و دائم و همیشگی است و پس از مرگ بجهان دیگر انتقال خواهد یافت زیرا زندگی او همان عقیده و اعمال اختیاری است ناگزیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

خلاصه بشر که حقیقت او نیروی عقل و خرد و اندیشه او است فناء پذیر نخواهد بود بلکه باقی و ابدی است هم چنانکه نیروی عقل و خرد و هر کمال وجودی که کسب نموده سیر وجودی و جوهر ذاتی او است زوال و یا انقلاب پذیر نخواهد بود و آیه وصف روز قیامت را بطور اخبار بیان نموده بلکه اجتماع و حشر سلسله بشر را در آن روز لازم ذاتی و وصف آن معرفی نموده.

هم‌چنین سلسله بشر را بطور اجتماع و پیوستگی نامبرده از نظر اینکه زندگی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲

هر یک از افراد بر اساسی ارتباط به زندگی سایر افراد بطور مستقیم و یا غیر مستقیم است چه از نظر افعال و حرکات او و چه از نظر محصول کمال زندگی وی از قبیل ایمان و کفر و سعادت و شقاوت و فضایل خلقی و صنایع و حرفه‌ها.

زیرا اعمال اختیاری هر یک از افراد بشر مرتبط بیکدیگر و نتیجه اعمال و حرکات گذشته او است و از حالات روانی او سرچشمه گرفت و اعمال او نیز محصول و ثمره اعمال و افعال گذشته او خواهد بود و پیوسته از طریق اعمال جوارحی حالات و ملکات فاضله و یا رذیله و یا صنعت و حرفه‌ای را کسب مینماید و از یکدیگر انشعاب می‌یابند مانند هسته‌ای که به تکسیر کثرت یابد.

فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ:

بیان وصف ذاتی عالم قیامت است از نظر اینکه عالم قیامت نظام جزاء است ناگزیر مولود نظام عمل خواهد بود و از هر لحاظ عالم جزاء تابع نظام عمل و چگونگی سعادت و یا شقاوتی است که هر فردی در این عالم نظام عمل و نظام طبع و اختیار کسب نموده است.

و همانطوری که در دنیا بشر از مکتب توحید پیروی مینماید و یا از مکتب شرک و کفر و هم‌چنین افعال اختیاری او نیز صالح است یا طالح در عالم قیامت نیز اهل ایمان و پیروان مکتب توحید در قطب قرب و در بهشت خواهند بود و اهل کفر و شرک در قطب محرومیت و نیز در دوزخ سکونت خواهند نمود.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود بیان آنستکه چنانچه مشیت کبریائی بدان تعلق بیابد هر آینه همه افراد بشر را اهل بهشت قرار

میدهد از نظر اینکه از وحی و اعزام رسول بسوی بشر امتناع میفرمود و نیروی عقل و خرد آنان را بکار نبرده در اینصورت شرک و کفر مفهوم ندارد هم چنانکه ایمان نیز بيمورد است مانند مستضعفان که عالم دنیا را به بی‌چیزی بسر برده در عالم قیامت نیز همه یکسره انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳

در مهد امن و عافیت قرار خواهد گرفت بدون اینکه عقوبتی را استحقاق داشته باشند زیرا شرک و کفر هر یک از افراد بشر بر تقدیر اعزام رسول است و در صورت عدم رسالت رسول شرک و کفر مفهوم ندارد هم چنانکه ایمان نیز وابسته بدعوت رسول میباشد ولی بر خلاف حکمت بوده و نظام خلقت جهان لغو و بیهوده خواهد بود زیرا فعل و اثر مسطوره کمال فاعل نبود.

وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ:

بیان صفت فعل پروردگار است و لازم ذاتی صفت ربوبی و رحمت پروردگار آنست که گروهی از بشر را بر حسب تعلیم و تربیت، آنان را نیروی سعادت و فضیلت بخشیده و آنان را نمونه و مسطوره صفات کمال و جمال خود معرفی نماید و صحنه ابدی امکان را نمونه بارزی از نظام شریف ربوبی قرار دهد و فعل و اثر نمونه و مسطوره کمال وجوبی فاعل باشد.

خلاصه لازم صفات واجب ربوبی آنستکه در صحنه ابدی امکان نیز نمونه و مسطوره کمالات او باشد که عوالم امکان نیز درخشان گردد مانند سراب.

و لازم این صفت فعل آنستکه در دنیا پروردگار رسول بسوی بشر اعزام فرماید و هر یک از رسولان را از طریق وحی و تعلیمات غیبی تعلیم و تربیت نموده و در نتیجه تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهدہ آنان گذارد و مقام عالی خلافت است آنگاه در اثر قیام رسولان بدعوت بشر بمکتب توحید گروهی پذیرفته و از برنامه مکتب خداپرستی پیروی نموده به سعادت نائل آمده و گروهی دیگر در مقام انکار و مبارزه برآمده راه تمرد و شقاوت خواهند پیمود و این لازم و غرض تبعی است.

در نتیجه در عالم قیامت نیز که ظهور و بروز سیرت افراد بشر در دنیا است گروهی اهل ایمان و گروندگان مکتب توحید سعادت‌مند بوده و نمونه و مسطوره صفات پروردگارند در جوار رحمت سکونت خواهند داشت و گروهی اهل عناد انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۴

و شرک که رابطه فطری خود را از پروردگار گسسته‌اند در بعد و حرمان از رحمت برای همیشه و ابد خواهند بود.

وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ:

بر حسب نظام آزمایش که بر اساس اختیار نهاده شده گروهی در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسول برآمده ظلم و عناد با ساحت پروردگار را سیره و روش خود قرار داده رابطه عبودیت و ارادی خود را از پروردگار گسسته‌اند در عالم قیامت نیز در بعد و حرمان از رحمت با سیرت ننگین بصحنه قیامت احضار خواهند شد و هرگز رسول از آنان شفاعت نخواهد نمود از نظر اینکه رابطه‌ای ندارند.

و عبارت دیگر از جمله وصف ذاتی عالم قیامت تفرقه سلسله بشر معرفی شده که گروهی در بهشت جوار رحمت و گروهی دیگر ضد آن در دوزخ و بعد از رحمت خواهند بود.

غرض آنستکه عالم قیامت که محصول ابدی عوالم امکانی است و محکوم بابدیت میباشد و کاملترین نظام است باید صحنه درخشان باشد که صفات واجب آفریدگار در آن منعکس باشد زیاده بر سایر عوالم و کاملترین نمونه و مسطوره نظام صفات واجب باشد.

یعنی گروهی سعادت‌مند و با فضایل خلقی و سعه وجودی و چهره‌های درخشان مانند مقام خاتمیت صلی الله علیه و آله و وصایت و مانند ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم صلوات الله و هم‌چنین اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید بخصوص دانشجویان مکتب عالی قرآن در صحنه ابدی امکان در جوار رحمت کبریائی درخشان باشند و صفات کبریائی را ارائه دهند مانند

ظل و سایه که پاره‌ای از صفات و حالات شاخص را نمایش می‌دهد.

بالاخره صحنه عالم ابد نمونه و مسطورهای از نظام شریف ربوبی و صفات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵

کبریائی در اینصورت خواهد بود که بر اساس وحی و تعلیمات ربوبی بر رسولان نهاده شده باشد.

بهمین قیاس مفاد آیه (وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ) آنستکه لازم ذاتی عالم قیامت که صحنه امکانی و ابدی و کاملترین عوالم و نظام امکانی است باید نمونه و مسطورهای از صفات جلال و قهر کبریائی را ارائه دهد و بطور تبعی است.

بدیهی است که کاملترین نظام امکانی یعنی عالم قیامت بر اساس القاء وحی و تعلیمات غیبی بر رسولان و اعزام آنان بسوی سلسله بشر استوار خواهد بود از این بیان آیه استفاده میشود که دستگاه وحی و تعلیمات غیبی به رسولان چه تأثیری در نظام خلقت خواهد داشت و چگونه دعوت رسولان و سعی آنان در تعلیم و تربیت بشر نظام امکانی را بسوی کمال سوق میدهد و هر یک از عالم دنیا یعنی جهان آزمایش و عالم قیامت را حقیقت می‌بخشد و روح میدهد و مسطوره کمال واجب می‌نماید.

که چنانچه القاء وحی و تعلیمات ربوبی بر رسولان نبود و رسولی بسوی بشر اعزام نمیشد و مکتب در جهان بناگذاری نمی‌شد هرگز نظام عوالم امکانی مسطوره صفات ربوبی نمی‌بود.

نه این جهان مسطوره فعل درخشان و صحنه تعلیم و تربیت و آزمایش پروردگار بود و هم‌چنین صحنه عالم قیامت تیره و جز مستضعفان و سفیهان بچشم نمی‌خورد و بالاخره نظام خلقت بیهوده و بی‌محتوا خواهد بود مانند آینه کدر و تیره که صفات و خصوصیات واقعیات را نتواند ارائه دهد و این شاهد نقص کسی است که از آینه بخواهد استفاده نماید و آنرا بکار بندد و ساحت کبریایی منزله از نقص است.

و گفته شده که مراد از جمله (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) آنستکه چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که سلسله بشر بطور اجبار اهل ایمان شوند و در عالم قیامت همه آنها اهل بهشت باشد میتواند.

پاسخ آنستکه همه افراد بشر بطور اجبار اهل ایمان شوند بر تقدیر اعزام انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶

رسول از جانب پروردگار است و وابسته بوحی و تعلیم غیبی رسول است و بدون اعزام رسول الزام مردم به ایمان اعتقادی مفهوم ندارد.

و مفاد جمله (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) آنستکه چنانچه مشیت تعلق بیابد همه مردم از اولین و آخرین امه واحده شوند به این که همه مردم بر حسب فطرت خدا داده زندگی نموده مانند مستضعفان و سفیهان در دنیا بسر برند و رسولی بسوی آنان اعزام نفرماید که حق استحقاق اینکه در عالم قیامت در محل امن از عقوبت قرار گیرند در اینصورت در عالم قیامت نیز همه سلسله بشر امت واحده مستضعف خواهند بود مانند زندگی آنان در دنیا.

ولی بر خلاف حکمت و نظام آفرینش است بلکه آنچه بر وفق نظام حکمت است آنکه صحنه ابدی عالم قیامت اختصاص بگروهی بشمار از اولیاء و نمونه‌های صفات کبریائی داشته باشد که آینه تجلیات کامل صفات واجب باشد و گوشه دیگر صحنه ابدی بطور تبعی و ضمنی نیز صفات قهر کبریائی را ارائه دهد.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ:

بیگانگان که پروردگار را انکار نموده معبودان خود را پرستش مینمایند از حریم ولایت آفریدگار خارج شده است.

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ:

چنانچه بخواهند در حیطه ولایت برآیند جز آفریدگار، ولی و مدبری نیست و لازم است تحت ولایت و پرستش پروردگار درآیند زیرا او مالک و آفریدگار بشر است و مالک نفع و ضرر او است و جز آفریدگار همه مخلوق و محکوم و در حیطه ولایت و تدبیر نظام جهانند.

وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى:

و نیز صفت فعل و شاهد بر ولایت پروردگار بر بشر است از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷
مردگان را در آستانه قیامت حیات می‌بخشد و روح را بدنهای آنان بار دیگر باز میگرداند و بصحنه قیامت سوق میدهد و باندیشه و اعمال و افعال آنان بررسی مینماید و در باره هر یک حکم و قضاوت نموده حکم بسعادت اهل ایمان و بشقاوت بیگانگان مینماید و این دلیل قطعی است با اینکه شایسته عبودیت و پرستش است و باید او را ولی و پروردگار اتخاذ نمود، نه معبودان خیالی که مخلوق و در حیطه تدبیرند.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

مبنی بر حصر است که یگانه قدرتمند که بر ریز و کلان و سرتاسر موجودات قدرت و احاطه دارد آفریدگار جهان است و فقط او شایسته تدبیر و ولایت است و معبودان خیالی فاقد قدرت بوده هرگز شایسته عبودیت و پرستش نیستند.
تنها آفریدگار جهان مالک همه موجودات و آفریده‌ها است و همه از هستی گسترده او بهرمنند هستند و وجود و آثار آنها وابسته و قائم بآفریدگارند بر این اساس او ولایت بطور اطلاق بر بشر دارد و لازم است که او را ولی مطلق معتقد باشند و در همه عوالم زمام تدبیر و ولایت هر یک از افراد بشر را بعهده دارد.

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ:

آیه بیان آنستکه از جمله ولایت پروردگار حکم و تشریع احکام و رهبری و هدایت جامعه بشر بطریق عبودیت است و حقیقت هدایت و سعادت و صراط مستقیم عبودیت در دنیا پنهان است فقط از طریق عقیده و حرکت جوارحی میتوان بدان سو توجه نمود و در مقام تحصیل آن برآمد.

ولی حقیقت آن در صحنه قیامت بعرصه ظهور و بروز خواهد درآمد پروردگار در صحنه قیامت در باره هر یک از افراد بشر حکم خواهد بود و اختلاف آنان را حل و فصل نمود به این که حق و حقیقت بصورت ظاهر تجلی نماید و صحنه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸

پهناور قیامت را فرا بگیرد و همه افراد بشر صفاء و نورانیت آنرا بطور عیان مشاهده نمایند.

اهل ایمان سیرت صفاء و روح نورانی خود را بطور عیان مشاهده نمایند و در خود بیابند هم‌چنین بیگانگان شقاوت و تیره بختی و محرومیت خود را از رحمت پروردگار بطور عیان مشاهده نمایند و بیابند.

و از سیاق آیه استفاده میشود هر گونه اختلاف از لحاظ ایمان و کفر و اخلاف خلقی و عملی و جوارحی که در دنیا افراد بشر با یکدیگر دارند در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی حل و فصل خواهد شد و حکم حق و صحیح در آن باره صادر میشود.

بالاخره در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار اختلافاتی که مردم در دنیا از لحاظ عقیده و خلق و عمل داشته و سبب آن بغی و اعراض از حق بوده ناگزیر سبب امتیاز ذاتی آنان از یکدیگر بوده و هر یک نیز معتقد بوده و دعوی مینمود که عقیده و اندیشه و عمل او بر طبق حق و حقیقت است اختلاف آنان حل و فصل خواهد شد و پیروان حق امتیاز ذاتی خواهند داشت.

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ:

آیه مبنی بر تعلیم رسول صلی الله علیه و آله و حسن تربیت و شعار عبودیت او است با اینکه ساحت قدس او در اثر آفرینش و تدبیر نظام جهان ولی بطور اطلاق است و بر سلسله بشر بخصوص ولایت دارد.

و از جمله لازم صفت ربوبیت او تدبیر در باره جهان و تأمین آسایش و وسایل زندگی بشر است و هم‌چنین تشریع احکام و رهبری جامعه بشر بسعادت و رفع اختلاف آنان و اعلام طریقه عبودیت و سپاسگزاری و قیام باداء وظائف دینی است بر این اساس رسول صلی الله علیه و آله باید صفت ولایت و ربوبیت ساحت پروردگار را اعلام نماید و هم‌چنین نیروی توکل و اعتماد خود را به

پروردگار بکار بندد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹

و امور زندگی و آینده خود را باو واگذارد و وسائل و اسباب طبیعی را هرگز مستقل در تأثیر نداند و معتقد باشد که همه امور باو باز میگردد و تنها به نیروی غیبی و مشیت کبریائی اعتماد داشته باشد و آنچه که باو تعلیم شده بدان رفتار نماید و نیز بجامعه اسلامی بیاموزد و مرام خود را اعلام نماید.

وَإِلَيْهِ أُنِيبُ:

تعلیم و دستور عملی دیگر است بر رسول صلی الله علیه و آله که پیوسته و در هر لحظه و هر حادثه و رویدادی توجه بساحت کبریائی نموده و در مسیر زندگی رعایت وظیفه رجوع بسوی آفریدگار را در نظر داشته باشد.

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار و تدبیر و ولایت بر جهان هستی است که کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده و آفریده و ترکیب نموده و سرتاسر موجودات و انواع بی‌شمار آنها را هر لحظه از کتم عدم بوجود می‌آورد و هر ذره و هر ریز و کلان را از نعمت گسترده بهرمند می‌نماید و نور هستی که از مقام بالا- و عالم امر پرتو می‌افکند موجودات صحنه جهان را از زمان و زمانیات ارائه داده و حرکت در آورده بسوی صحنه پهناور ابدیت سوق میدهد.

و هر چه در کمون موجودات است بتدریج در اثر حرکت بظهور میرسد و این نظام در سرتاسر جهان فرمانروا است و سلسله بشر که محصول و غرض از نظام خلقت است در کمون او نیروهای نهفته است.

و غرض اصلی از حرکت جهان و تابش نور هستی نیز آنستکه نیروهای که در کمون بشر است در باره هر یک از افراد بطور دقیق بمعرض ظهور درآید و هر فردی بکمال مناسب خود برسد و در باره فردی بخل و تفریط نشود و حق او تضییع و نادیده نباشد نیکان و سعادت‌مندان که در حرکت و تکاپو بسوی مقصد هستند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰

بهدف برسند و آنچه در کمون نهفته دارند در اثر سیر ارادی و حرکت اختیاری بعرصه ظهور درآورند.

بهمین قیاس اشقیاء در اثر تابش نور هستی و حسن تدبیر و سوق آنان هر لحظه بسوی مقصدی که در نظر گرفته‌اند که آنچه از تیرگی و جنایت در درون داشته و پرورانیده بنصاب برسند و هر لحظه بخواست آنان پاسخ مثبت داده هر یک را رهسپار مقصد نماید.

جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا:

شرح صفت فاطر است از جمله آثار صفت فعل فاطر آنستکه پروردگار از نوع بشر همسری می‌افریند که آنچه در اصلاّب و کمون افراد بودیعت نهاده شده از طریق بکار بردن غریزه جنسی و همزیستی و تولید و تناسل بظهور برسد و نظام خلقت بسیر خود ادامه دهد و هنگام که به بن‌بست برسد بنظام کاملتر و بصحنه ابدیت وارد شود وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا:

بهمین قیاس در نوع حیوانات بهره‌دار که وسیله آسایش بشرند و مورد استفاده قرار میگیرند در آنها نیز جفت و نرینه و مادینه می‌آفریند که نسل آنها در جهان بماند و رفع حاجت بشر گردد و از سایر طبقات جانداران نامی برده نشده است.

يَذَرُوكُمْ فِيهِ:

جمله خطاب به بشر و مبنی بر منت است که نسل بشر زیاده و در جهان انتشار یابد و نمونه و مسطوره صفت فعل و فاطریت کبریائی جهان را فرا بگیرد.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ:

از جمله آثار انتشار صفت فعل آفریدگار و کثرت نسل بشر آنستکه نظام تدبیر در باره خصوص بشر که همه نظامها را بدنبال دارد

گویای این حقیقت است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱

که آفریدگار یکتا و بی‌همتا در همه آثار درخشان او نیز یکتا و بی‌همتا است هم چنانکه پرتو درخشان او صحنه امکان را از ازل تا ابد خواهد کشانید و سایه و پرتو صفات شریف ربوبی صحنه بی‌پایان امکان را فرا خواهد گرفت.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

بیان دو صفت فعل و مبنی بر حصر است که تدبیر در باره نظام خلقت که سرتاسر جهان هستی را فرا گرفته و از هر ذره ریز و کلان صدا و نوائی طنین انداز است که خواسته‌هایی دارند تنها ساحت کبریائی بخواسته‌های هر یک احاطه دارد می‌شنود و پاسخ و خواسته آنان را در بر آنان میگذارد و ظهور صفت سمیع و بصیر در باره خواسته‌های بشر هر لحظه قابل قیاس بخواسته‌های موجودات ریز و کلان جهان نخواهد بود.

از این نظر میتوان صفت فعل پروردگار را در باره تأمین نیازهای بشر که جنبه ابدیت دارد تطبیق نمود هم چنانکه در آیه (وَأَتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَآسَأَتُمُوهُ) سؤال بشر توجه فرموده و صفت قدرت و احاطه خود را یادآوری نموده و از جمله خواسته‌های فطری او است که بزبان وجودی خود اظهار مینماید و از جمله خواسته درونی و روانی او است هم‌چنین خواسته عملی و جوارحی او است زیرا در اثر بکار بردن نیروی اختیار جوهر وجودی خود را با تمام نیرو اظهار مینماید و آشکارترین سؤال حاجت به پیشگاه کبریائی است. با توجه به این که همه مراتب بی‌شمار خواسته‌های موجودات را نیز تلویحا درخواست مینمایند و بالاخره خواسته و سؤال بشر جامع و محصول همه خواسته‌ها میباشد.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

صفت فاطر است و حرف لام بمعنای اختصاص و ملک است.

آیه بیان آنستکه کلیدها و خزائن غیبی حوادث و رویدادها و برنامه تدبیر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲

جهان از شئون صفات کبریائی است و خزائن آن مرتبه نازلی از صفات فعل پروردگار است که از طریق افاضه نور هستی از عالم فوق زمان و زمانیات بر صحنه هستی میتابد و سرتاسر موجودات آنرا فرا میگیرد و فیض وجود و بهره هستی که هر موجودی را فرا بگیرد حد خاص و تشخصات مخصوصی خواهد یافت بالاخره در اثر تابش نور و سعه آن جهان را بحرکت در آورده بسوی کمال سوق میدهد آنگاه صحنه پهناور قیامت و نظام کاملتری گسترده خواهد شد و ظهور صفت فاطر که از شئون صفت ربوبیت است باقصری مرتبه ظهور خواهد رسید.

و گفته شده که مفاد آیه آنستکه مفاتیح غیبی و منابع و نیروهائی که در کرات بالا و خورشید و ماه و هوا نهاده شده سبب رشد و نمو موجودات در زمین شده مانند نباتات و حیوانات و بآنها نیروی حیات میدمد و بالاخره زمین و انواع بی‌شمار موجودات آنرا بحرکت در میآورند و بسوی کمال سوق میدهند.

بالاخره صفات فعل پروردگار از طریق علل و اسباب طبیعی در جهان ظهور خواهد نمود و از طریق تابش وجود اطلاقی صحنه جهان را فرا میگیرد.

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ:

از جمله ظهور صفت فاطر آنستکه در اثر تأثیر عوامل طبیعی موجودات نباتی و حیوانی رشد نموده محصول کشت و زرع بدست آمده دسترس بشر قرار خواهد گرفت.

رزق بشر عبارت از هر گونه نعمت است که هر کس در بقاء و آسایش خود از آن بهره‌مند میشود و بدان وسیله بکمال منظور میرسد چه مواد غذائی باشد و یا سایر نعمتهای بیشمار دیگر مانند حیات و سلامت و صحت بدن و صرف غذا و منال و فرزند و مسکن و لباس و جاه و نفوذ در جامعه و استفاده معنوی از هر وسیله بخصوص اولیاء و از فضل کبریائی.

بسط رزق صفت فعل پروردگار و مبنی بر توحید افعالی است که جهان را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳

فرا گرفته سرتاسر موجودات ریز و کلان را از طریق عوامل طبیعی پدید آورده و بلحاظ استفاده موجودات دیگر از جمله بشر آنها را رزق و وسیله رفع حاجت معرفی نموده و غرض بی‌نیازی و رفع نیاز بشر است.

لمن یشاء: غرض بسط رزق و رفع حاجت بشر است که هر لحظه از هر جهت نیاز او را در دسترس او نهاده و بسط داده وسایل زندگی او را بعهده گرفته است.

و قید مشیت بمنظور رفع توهم آنستکه سبب دیگری مقتضی رزق و رفع نیاز بشر گردد و بر اراده پروردگار حاکم باشد بالاخره در برابر اراده و قهر پروردگار هیچ موجودی اقتضاء و تأثیر نخواهد داشت.

و يَقْدِرُ:

و قدر: بقرینه مقام بمعنای کم و ضد بسط است که هر که را مشیت پروردگار تعلق بیابد رزق و رفع نیازهای او را به کمترین مرتبه حاجت می‌دهد چه از نیازهای مادی و یا غیر آن.

و قدر: بمعنای اندازه وحد که لازم وجودی و تشخیص هر موجودی است بسط و توسعه رزق هر شخصی متناسب همان شخص است و هم‌چنین قدر و تضییق رزق با اختلاف افراد و متناسب آنها است.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است که باندازه حاجت هر موجودی آگاهی دارد و رزق و حاجت او را میداند و بر وفق حکمت متناسب هر مورد نیاز آنها دسترس آن می‌گذارد و باقتضاء مسئلت وجودی هر فردی پاسخ مثبت می‌دهد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۳ تا ۱۶] ص: ۲۴

اشاره

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّتْ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴) فَلَذَلِكَ فَادُّعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵) وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵

(شرح) ص: ۲۵

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و جامعه اسلام است که دین توحید و اصول آن در باره بشر تشریع شده از جمله دیانت‌های آسمانی که بر اساس توحید است دین است که بر نوح پیامبر علیه السلام نازل شده و از نظر اینکه بر اساس توحید و امر فطری بوده در آن باره توصیه شده و چنانچه مردم از آن سرباز زنند مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

هم چنانکه نوح پیامبر علیه السلام که قرون متمادی مردم جهان چندین نسل را پیوسته بدین توحید دعوت مینمود در اثر تمرد و

مبارزه با او پروردگار قوم متمرّد او را بوسیله طوفان بهلاکت افکند.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است و از نظر تشریف بر سایر پیامبران مقدم داشته شده و نیز تعبیر بایحاء و وحی نموده از نظر اینکه تعلیمات دین اسلام بسیار دامنه‌دار و برنامه انتظام زندگی جوامع بشری است و برای همیشه در جهان باید فرمانروا باشد و همه شئون زندگی آنان را از تحکیم رابطه با آفریدگار و قیام بسیاس نعمت آفرینش و نیازهای خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را در نظر گرفته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶

بر این اساس باید مشروح و بر اساس وحی و تعلیمات غیبی بطور مفصل باشد و تا آخرین لحظات حیات رسول صلی الله علیه و آله رابطه وحی برقرار بود.

وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى:

هم‌چنین در دین حنیف ابراهیم علیه السلام بتوحید و اصول آن و پاره‌ای از آداب نظافت و معاشرت بر حسب اقتضاء مردم هم عصر با ابراهیم خلیل علیه السلام اکتفاء شده است و بدین جهت نیز دین و احکام آن حنیف خوانده و معرفی شده و در همه دیانتها نافذ و مورد امضاء قرار گرفته است و هیچیک قابل نسخ نبوده است.

و هم‌چنین در کتاب توریّه آسمانی که بصورت الواح بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده باصول توحید و پاره‌ای از احکام دینی و سیاسات و احکام حقوقی و ارث و احکام جزائی اکتفاء شده و بمنزله دوره دبیرستان مکتب توحید مییابد بر این اساس از آن تعبیر بتوصیه شده که بصورت الواح و دسته جمعی بر موسی کلیم علیه السلام در طور نازل شده است بدون اینکه در باره معارف و اصول اعتقادی و احکام عملی آن از طریق وحی شرح و تفصیل داده شده باشد و یا هر یک از اصول اعتقادی و یا احکام الهی توسط فرشته امین وحی بر رسول نازل شود و هم‌چنین کتاب آسمانی انجیل که متمم و ناظر بکتاب توریّه است و در دین مسیح نیز توریّه و احکام آن نافذ بوده بالاخره هیچیک از کتابهای توریّه و انجیل نیازهای جوامع بشری و همه جوانب آنرا در نظر نگرفته است بلکه باصول توحید و پاره‌ای از احکام و وظایف اکتفاء شده و بآن توصیه و سفارش شده است أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا:

تفسیر توصیه بهر یک از دیانتها است از جمله اینکه بهمه پیروان مکتب توحید در دیانتها توصیه و تأکید شده که همه افراد بطور اجتماع از مکتب توحید که در آن عصر و زمان اعتبار داشته پیروی نمایند و در باره اصول اعتقادی و یا در باره احکام عملی آن اختلاف نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷

خلاصه اساس دعوت هر یک از رسولان وحدت و اتحاد بوده که همه مردم پیروان مکتب بطور اجتماع و بهمه وظایف و احکام آن رفتار نمایند بدون اینکه از پاره‌ای از وظایف تمرّد نمایند.

و از آیه استفاده می‌شود که رسولان صاحب دین و کتاب منحصر بنوح و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی علیهم السلام و رسول گرامی صلی الله علیه و آله صاعد اسلام مییابد و همه رسولان و پیامبران پیرو دین و کتاب آسمانی عصر و زمان خود بوده‌اند و رسولان قبل از ابراهیم (ع) پیرو دین نوح (ع) بوده‌اند و همچنین بعد از تشریع دین ابراهیم علیه السلام رسولان پیرو دین و کتاب و سنت حنیف او بوده‌اند.

و هم‌چنین از تشریع دین توریّه همه رسولان پیرو آن بوده تا هنگام که دین انجیل تشریع شده و بهمین قیاس پس از تشریع دین انجیل همه رسولان پیرو دین توریّه و انجیل بوده‌اند.

احکام دین حنیف ابراهیم خلیل (ع) در دیانت‌های توریّه و انجیل و دین اسلام نافذ و مورد امضاء قرار گرفته است و هیچیک از احکام آن بر حسب روایات نسخ نشده است ولی احکام توریّه بطور موقت تشریع شده و پس از نزول قرآن و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله احکام آن مورد نسخ قرار گرفت و مدت لزوم عمل بآنها پایان یافته و نسبت بصحت احکام توریّه فقط بر حسب

عقیده در زمان اعتبار آن بقوت خود باقی است.

و لا تتفرقوا: عقد سلبی و مبنی بر تأکید باقائه دین توحید است که پیروان آن باید باصول و سایر احکام آن چه بر حسب عقیده و چه بر حسب عمل ملتزم باشند و از پاره‌ای از احکام آن تمرد نمایند و نیز بهیئت اجتماع باصول و باحکام آن ملتزم باشند و بطور عموم مردم هر عصر و زمان پیرو همان مکتب توحید باشند که مدت اعتبار آن دین و مکتب باقی بوده است.

فِيهِ كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ:

مبنی بر توبیخ کفار قریش و بت پرستان مکه است که قیام رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸ بدعوت مردم باصول توحید و به برنامه مکتب عالی قرآن بر کفار ناگوار است و بانکار خود و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله ادامه خواهند داد.

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ:

آیه مبنی بر جامعه اسلامی است که پروردگار هر یک از اهل ایمان را برای پذیرش هدایت و قبول ایمان برگزیده است و تشریع دین اسلام و بناگذاری مکتب قرآن در جهان که وابسته بشرایط و امکانات بی‌شماری است آنها را بر حسب نظام متقن جهان بتدریج آماده نموده است.

از جمله شرط اخیر که عبارت از قبول و پذیرش اعتقادی دین اسلام باشد که ملت دیگری است بر هر یک از اهل ایمان و در نتیجه هر یک از اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن را برای پیروی از برنامه آن دانشگاه برگزیده و از سلسله بشر در هر عصر و زمان امتیاز داده و این ملت بر عموم اهل ایمان زیاده بر نعمتهای بی‌شمار دیگری است که بطور عموم مییابد.

و يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ:

و شرط دیگر آنستکه فقط افرادی را برای پیروی از مکتب قرآن و دانشجوی آن پذیرفته که در مقام اطاعت و انقیاد از وظایف دینی و سپاسگزاری از نعمت هدایت برآیند و نیروی تقوی و خویشنداری را بکار بندند.

و در نتیجه آیه در مقام منت بر اهل ایمان و تقوی است که آنان را برای پیروی از مکتب قرآن برگزیده است و ارشاد به این که قوام ایمان و اعتقاد باصول توحید همانا انقیاد و حرکت جوارحی و اداء وظایف است و حرکت بسوی سعادت و نیل به قرب رحمت و فضل پروردگار بر دو نیروی اعتقادی و نیروی جوارحی استوار است و نیز از سیاق آیه استفاده میشود که پروردگار تبری از کفار و مشرکان را اعلام فرموده و آنان در اثر رذیله عناد و لجاج صلاحیت آنرا ندارند که دین اسلام را بپذیرند و باید از رحمت کبریائی ناامید گردند.

و جمله (من ینیب) بهیئت مضارع تعبیر شده دلالت بر دوام و تکرار دارد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹

چنانچه پیوسته در مقام انابه و اعمال نیروی تقوی باشد مورد فضل و هدایت پروردگار قرار خواهد گرفت.

و نیز استفاده میشود که هدایت پروردگار نسبت باهل ایمان و تقوی بطور تجدد فیض و توفیق او است که همه لحظات او را فرا بگیرند.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ:

آیه مبنی بر تفسیر آیه (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ) است نظر به این که قوام دعوت رسولان جامعه بشر را بمکتب توحید که بناء نهاده‌اند بتأکید بمردم است به این که اصول اعتقادی و وظایف دینی را پیوسته اقامه نمائید و دین و مکتب توحید امر واحد و تجزیه پذیر نیست چنانچه در باره حکمی از احکام و یا اصلی از اصول آن خلل وارد شود تفرقه و انکار و تجزیه آن معرفی میشود.

و نیز نظر به این که دعوت رسولان جامعه بشر را بمکتب توحید برای رفع جهل مردم است که بر حسب طبع هر فردی آنچه را بخواهد بطور گزاف دین پنداشته پیروی ننماید.

بر این اساس تفرقه دین و تجزیه آن فقط اختصاص دارد به گروهی که اصول اعتقادی و احکام و وظایف عملی دین را فهمیده ولی از نظر خودستائی در مقام تصرف و انکار بعض احکام و اجزاء دین برمیایند و آنرا تجزیه مینمایند.

و نظر به این که اخلال بدین و مکتب توحید در اثر تفرقه اعتقادی و عملی پیرو آن مکتب سبب تجزیه و محق دین است بدان تأکید شده است مانند آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) خلاصه خطری که همه دیانت‌های آسمانی را در ادوار تاریخ تهدید نموده همانا تفرقه پیروان مکتب توحید است از لحاظ اعتقاد و عمل و بالاخره منتهی به تجزیه دین و محق مکتب توحید شده است. بر این اساس رکن دعوت هر یک از رسولان جامعه بشر را به پیروی از مکتب خداپرستی بدعوت باقامه دین و التزام مردم باصول اعتقادی و وظایف عملی آنست انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰

بدون اینکه در آن تصرف نمایند و بعض اصول و یا احکام آنرا انکار و تجزیه نمایند این معنا که رکن دعوت رسولان است در آیات قرآنی نیز تأکید شده و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آنرا محق دین و خروج از حریم اسلام معرفی نموده است. خلاصه اقامه دین عبارت از پیداشتن عموم پیروان مکتب اصول اعتقادی و احکام آنست چه بر حسب اعتقاد و چه بر حسب التزام عملی و قوام دعوت رسولان نیز توصیه و تأکید در باره اقامه دین است بر حسب عقیده و عمل و ضد آن تفرقه پیروان مکتب است که در اثر تصرف در اصلی از اصول و یا حکمی از نظر خودستائی در نتیجه دین را تجزیه نموده جزئی از آنرا انکار نموده و یا بر آن افزوده‌اند در اینصورت پیروان دین متفرق و پراکنده شده هر یک جزئی تشکیل داده و دین که اصول و احکام آن مرتبط است وحدت و ارتباط آنرا نفی نموده و دین واحد را بصورت چند دین درآورده‌اند.

وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ:

مبنی بر تهدید است چنانچه نبود آنچه در سابق در علم پروردگار که باید جامعه بشر در زمین زندگی نمایند و همه افراد آن بطور دقیق مورد آزمایش قرار بگیرند و بآنان مهلت داده شود که باختر خود هر طریقی را که خواهند پیروی نمایند. تخلف آنان از پیروی مکتب توحید و تجزیه اصول و احکام مقتضی است که ساحت کبریائی از نظر نقض غرض از تشریع دین آنان را بهلاکت افکند ولی از این نظر که باید مورد آزمایش قرار گیرند و هر یک آنچه قدرت در اختیار دارد بکار بندد و جوهر وجود و سیرت نهفته خود را آشکار نماید بر این اصل آنان را مهلت دهد و اجرای عقوبت و استیصال آنان را بتأخیر افکند.

نتیجه آنکه هر فرد و جامعه متمردی تا هنگام که دوره آزمایش آنان پایان نیابد مورد عقوبت و استیصال قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱

وَإِنَّ الَّذِينَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ:

در نتیجه تحریف و تجزیه دین که بدست گروهی صورت می‌گیرد ظلم و ستم بر خود نموده و با ساحت کبریائی معارضه نموده و نیز آیندگان و اخلاف خود را نیز در ضلالت افکنده‌اند و از بدعت و تجزیه دین که پیشینیان آنان بعهد گرفته‌اند پیروی مینمایند و کتاب تحریف و تجزیه شده دسترس اخلاف و آیندگان قرار خواهد گرفت.

فَلِذَلِكَ فَادُّعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ:

از نظر اینکه دیانت‌های آسمانی پیشین مورد تحریف و تجزیه قرار گرفته به این که از نظر خودستائی در دین و کتاب آسمانی تصرف نموده بعض اصول اعتقادی و احکام آنرا تغییر داده و آنرا تجزیه نموده بر این اساس آیه در این باره تأکید نموده و رسول صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده که برای دعوت جامعه بشر باصول توحید خالص قیام بنما و همانطور که امر نموده و مأمور اداء وظایف رسالت هستی با کمال سعی استقامت بنما و بعموم اعلام نما و اصول توحید و احکام الهی و برنامه مکتب قرآن را بعموم تعلیم نما و دسترس آنان گذار.

لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ:

مبنی بر تأکید در باره استقامت در دعوت است که گروهی منافق نتوانند در اصول اعتقادی و یا در احکام الهی و برنامه آن تصرف نمایند و در دین اسلام تصرف نموده بدعت گذارند.

وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ:

خطاب بر رسول (ص) است که بعموم مردم اعلام بنما که آنچه از کتاب آسمانی بر رسولان نازل شده ایمان دارم و تصدیق مینمایم.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲

وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ:

مأمور هستم هنگام که مخاصمه و اختلافی میان مردم رخ دهد بطور عدل اظهار نظر و حکمیت نمایم و نیز در برابر احکام الهی همه طبقات مردم یکسانند اغیاء در نظر رسول بر بینوایان و تهیدستان امتیازی ندارند هم‌چنین شریف با طبقه ضعیف و پست برتری ندارد و نه سفید بر سیاه فضیلت و مزیت دارد و نه هاشمی را بر قریشی فضیلت میدهم بلکه در برابر احکام الهی همه طبقات مردم یکسانند و هم‌چنین دعوت رسول (ص) بهمه افراد یکسان متوجه خواهد بود و همه را یکنواخت دعوت مینماید.

اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ:

در مقام تعلیل و خطاب باهل کتاب است که کتابهای آسمانی همه از جانب پروردگار است هم‌چنین احکام آن بهمه افراد متوجه است از نظر اینکه همه طبقات مردم دارای شعار عبودیت و محکوم بحکم الهی هستند.

و باید بهمه کتابهای آسمانی و نیز بهمه رسولان ایمان آورند نه مانند یهود که بتوریه کتاب آسمانی و بموسی کلیم (ع) فقط ایمان آورده و از ایمان بانجیل و برسالت عیسی مسیح (ع) امتناع نمایند.

و هم‌چنین از ایمان بقرآن کریم و برسالت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امتناع نمایند و چنانچه بجزئی از کتابهای آسمانی و یا از ایمان ببعض رسولان امتناع نمایند بمنزله آنستکه کتابهای آسمانی و همه رسولان را تکذیب نموده‌اند زیرا مرام همه آنها واحد است و مقصد همه رسولان و نیز هدف و مرام همه کتابهای آسمانی توحید و دعوت جامعه بشر بسپاس گذاری از نعمت آفرینش است و باید بهمه آنها ایمان آورد که از جانب پروردگار است ولی مدت اعتبار و عمل بآنها پایان یافته و مورد نسخ قرار گرفته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳

لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ:

عمل اختیاری عبارت از حرکت جوارحی و بدست آوردن کمون و ظهور نهفته فاعل مختار است بر این اساس عمل اختیاری از شئون ذاتی فاعل است و هرگز از شئون شخص دیگر نخواهد بود زیرا عمل و حرکت از عامل خود تجاوز نمی‌کند و هرگز از عمل دیگری نفع و سودی نخواهد داشت و هم‌چنین ضرر و زیانی متوجه او نخواهد شد و همه مردم مخلوق و عبد و مملوک پروردگارند و هیچکس مالک دیگری و یا مالک شخص و عمل دیگری نخواهد بود.

هم‌چنانکه عمل اختیاری از شئون فاعل است هم‌چنین آثار نیک و بد صالح و یا طالح آن نیز عائد فاعل و محصول حرکت اختیاری او خواهد بود.

لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ:

بر این تقدیر که اختلافی در اصول و مبانی دین نداریم از نظر اینکه همه بر اساس دلیل و برهان است بدین جهت احتیاج بحجت و دلیل نیست که دعوی خود را اثبات نمائیم.

و اصول و مبانی دین عبارت از آنستکه آفریدگار جهان پروردگار همه افراد بشر است و همه مملوک و در حیطه تدبیر اویند و نیز هر کسی عمل او از شئون وجودی او بوده و از او تجاوز نمی‌نماید و محصول و ثواب و عقوبت آن نیز از شئون ذاتی او خواهد بود و دیگر آنکه همه از اولین و آخرین بسوی آفریدگار خواهیم گشت.

اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا:

همه افراد نیز در پیشگاه کبریائی او گرد هم آمده حضور خواهیم یافت و باندیشه و سیرت اعمال هر یک بررسی خواهد فرمود. پروردگار مبدء و آفریدگار همه است و بسوی او نیز همه باز خواهیم گشت نتیجه این وحدت کلمه و مرام آنستکه همه افراد بشر باید پروردگار یکتا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴

و بی‌همتا را پرستش نمایند در هیچیک از آثار و افعال او و هم‌چنین در نظام جهان شریک ندارد و باید معتقد بتوحید افعالی پروردگار بود و در آن شائبه شرک نباشد و نیز هیچ فردی از بشر بر فرد دیگر حق ولایت و ربوبیت ندارد بلکه همه مخلوق و در حیطه تدبیر و ربوبیت آفریدگار هستند.

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ:

بیگانگان که در باره انکار ربوبیت پروردگار احتجاج مینمایند و بر دعوی خود اصرار دارند با اینکه اکثر مردم دعوت رسولان را پذیرفته و بتوحید ذات و صفات و افعال پروردگار معتقد هستند و نیز بحکم خرد هر فردی بفطرت سالم خود خداشناس است و با دلایل واضح و توجه بنظام واحدی که بطور بدهت در جهان فرمانروا است چگونه در مقام انکار برمیآیند.

و نیز گفته شده آیه در مقام احتجاج با اهل کتاب است گروهی که در مقام مخاصمه با رسول صلی الله علیه و آله برآمده و گویند که دین توریه بهتر از دین اسلام است باستناد اینکه پیروی از دین توریه که مورد اتفاق است اولی از پیروی از دین اسلام است که مورد اختلاف واقع است از اینکه حقیقت دین توریه مسلم و معلوم است باتفاق ولی رسالت رسول اسلام مورد اختلاف و انکار است لازم است که از دین توریه پیروی ننمایم.

آیه در مقام بطلان این احتجاج است که رسالت رسول اسلام صلی الله علیه و آله مستند بدلائل قطعی واضح است مانند آیات قرآنی که هر آیه آن معجزه است باید بر طبق دلایل واضح و معجزات بسیار دین اسلام را پذیرفت و توریه مورد نسخ قرار گرفته است.

حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

دعوی بیگانگان در باره انکار ربوبیت پروردگار بی‌اساس و باطل و انکار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵

بدیهی است و پیشگاه پروردگار نیز محکوم بشقاوت ذاتی خواهند بود.

وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

از نظر اینکه بیگانگان با دلایل واضح بر توحید ذات و صفات و توحید افعالی پروردگار در مقام انکار برآمده مورد غضب پروردگار قرار گرفته و از رحمت و فضل او محروم خواهند بود و نیز عقوبت دردناک دوزخ که صورت شرک و عناد آنان است در قیامت بظهور میرسد و آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۷ تا ۲۶] ص: ۳۶

اشاره

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰) أَمْ لَهُمْ

شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱)
 تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ
 هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲) ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَشْتَكُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ
 يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ
 الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵)
 وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷

(شرح) ص: ۳۷

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ:
 آیه بیان صفت فعل و تدبیر پروردگار است بلحاظ نزول آیات کریمه قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن و نیز مبنی بر احتجاج با
 بیگانگان است که در باره صفت ربوبیت کبريائی در مقام انکار برآمده‌اند.
 از جمله ظهور فعل که نظام خلقت و اساس تعلیم و تربیت بشر بر آن استوار است همانا نزول آیات قرآنی است و مشتمل بر معارف
 الهی و احکام و وظایف دینی است.
 بالحق: نزول آیات قرآنی بر اساس حق و ثابت و برقرار و خلل ناپذیر است و هرگز در آن شائبه بطلان نیست و از مقام کبريائی
 بطور ثابت شرف صدور یافته و فرامین و دستورات در جهان بطور ثابت تحقق یابد.
 و المیزان: صفت قرآن است که حاوی و مشتمل معارف الهی و عقاید حقه و احکام الهی است که اساس سعادت و صراط مستقیم
 عبودیت معرفی شده است.
 و مورد بررسی به پیشگاه کبريائی قرار میگیرد و بر طبق آن عقیده و اعمال اهل ایمان سنجیده می‌شود و سعادت و شقاوت افراد با
 آن سنجیده و در محور آن دور میزند.

و بعبارت دیگر آیات قرآنی میزان و اساس بناگذاری عدل و مواسات و نظام انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸
 معیشت و انصاف است که در جامعه اهل ایمان باید اجراء شود و هم‌چنین میزان ثواب و عقاب و خلود در سعادت و بهشت و
 هم‌چنین خلود در شقاوت و عقاب خواهد بود و گفته شده که مراد از میزان رسول صلی الله علیه و آله است که مصداق کامل دین
 و معارف و احکام است و شؤن وجودی اهل ایمان و عقاید و اعمال آنان با آن فرد حقیقی و کامل سنجیده می‌شود و هر چه
 شباهت و پیروی از او بر حسب عقیده و عمل بیشتر باشد سبب کمال ایمان خواهد بود و فرد بارز و دانشجوی مکتب عالی قرآن
 بشمار خواهد آمد.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مبنی بر تهدید و تخویف بیگانگان است چگونه بتو اعلام نمودند که صحنه قیامت
 نزدیک است.

و کلمه ساعه از ماده سعه گرفته شده بمعنای عالم با سعه و وسعت بطور اطلاق است که از هر لحاظ وسعت دارد و قابل قیاس بعوالم
 دیگر نیست وقت و هنگام آن از جمله اموری است که علم بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد.

کفار قریش از نظر استهزاء میگفتند قیامت چه وقت برپا خواهد شد کاش برپا میشد و ما میفهمیدیم که مرام ما صحیح است و یا
 آنچه محمد میگوید.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا:

بیگانگان از نظر استهزاء درخواست مینمودند که صحنه عالم قیامت گسترده شود چون از نظر جهل از آن خائف نیستند و مسئولیت خود را در آن روز نمیدانند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ:

ولی اهل ایمان و شاگردان مکتب توحید از آن بیمناک هستند از نظر عظمت آن و بلحاظ مسئولیت خود و نیز توبه و پشیمانی دیگر پذیرفته نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹

أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ:

آیه مبنی بر اعلام بآنستکه بیگانگان که در مقام انکار عالم قیامت برمیآیند از نظر آنستکه بشر را نشناخته‌اند و زندگی او را مانند حیوانات پنداشته که زندگی آنان اختصاص به زندگی دنیا دارد غافل از آنند که بشر دارای روح و نیروی عاقله است و حیات و زندگی او عقلانی و دائمی است و بمرگ نابدود نمیشود بلکه بزنگی کاملتری انتقال خواهند یافت و سعادت و شقاوت آنان عبارت از همان اندیشه و صورت علمی و عقاید و ملکات او است چنانچه بر طبق حقیقت و واقع باشد سعادت‌مند بوده و چنانچه بر خلاف واقع باشد شقاوت ذاتی گریبانگیر آنان خواهد بود.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ:

صفت فعل و حسن تدبیر در باره عموم مردم است از نظر اینکه وسایل زندگی و آسایش مادی و جسمانی عموم آنان را در دنیا فراهم نموده و آماده فرموده و همچنین وسایل کمال و رشد فکری و تعلیم و تربیت آنان را در دسترس آنان نهاده پیوسته مکتب توحید را در اختیار دارند و نیز دعوت رسول که آنان را پی‌درپی نصیحت و پند دهد و آنان را به مسیر در زندگی رهبری و اعلام نماید.

يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ:

با کمال لطف و احاطه بخصوصیات و نیازهای معنوی و جسمانی آنچه را که حاجت دارند دسترس آنان میگذارد بدون اینکه حاجتی از احاطه علمی او خارج و پنهان باشد.

وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ:

هر دو صفت فعل است با نهایت قدرت و نیرو و احاطه علمی بر خواسته‌های جسمانی و معنوی هر یک از افراد نیاز او را برمیآورد و او را بسوی کمال سوق انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰

میدهد بدون اینکه رادع و مانعی از او جلوگیری نماید.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ:

بیان آنستکه هر که از اهل ایمان از رزق و نیازی که دسترس او نهاده شده صرف آخرت نماید و برای خوشنودی پروردگار آن را بکار بندد روح و حیات بآن عمل دمیده میشود آن عمل استاد پروردگار دارد و دارای شعار عبودیت خواهد بود و باقی میماند و شروع برشد و نمو نموده در عالم قیامت محصول آن صورت درخشان فاعل بوده و هر یک از اعمال صالحه او بصورت نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود.

و بر حسب وعده فضل پروردگار باهل ایمان مشمول فضل و زیاده و رشد عمل خواهد گشت.

و آیه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها- ناظر بآنستکه از نظر اینکه رزق و آنچه از نعمت که پروردگار در دنیا دسترس او نهاده آنرا نعمت و مستند پروردگار دانسته و صرف کارهای خیر برای رضایت پروردگار نموده هر عمل صالح ده برابر آن نیروی حیات بآن دمیده میشود و در عالم قیامت نیز آن عمل خیر از حیات درخشنده‌تری برخوردار خواهد بود.

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ:

و هر که رزق و نعمت که پروردگار در دنیا دسترس او گذارده و نظر به این که زندگی خود را محدود بزندگی در دنیا میداند و بزندگی همیشگی و عقلانی خود ایمان ندارد و آنرا انکار مینماید عمل او نیز دارای روح نبوده و استناد بساحت پروردگار ندارد مانند حرکات اختیاری سفهی که بر اساس عقل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱

و خرد و تدبیر نباشد بیهوده بوده و اثر و حیات نخواهد داشت.

هم چنانکه بیگانگان که باصول توحید معتقد نیستند همه اعمال و حرکات آنان بی روح بوده و استناد به پروردگار ندارد و جنبه و شعار عبودیت نداشته بدین جهت حیات بآن اعمال دمیده نمیشود و قابل رشد نبوده در عالم قیامت نیز وزر و سبب تیره گی سیرت بیگانگان خواهند بود این نسبت به نعمتها و رزق مادی است که به بیگانگان داده شده است.

و نسبت برزق معنوی و نعمت و هدایت و دعوت رسولان که سر آمد و محصول و غرض همه نعمتهای مادی است از نظر اینکه بیگانگان بنعمت دعوت رسولان و هدایت آنان گوش فرا نداده از پیمودن راه تکامل بی بهره مانده از حقایق و معارف و اسرار آفرینش بی خبر بوده و غرض از خلقت خود را نیز نفهمیده اینان از مقام انسانیت بی بهره اند در عالم قیامت نیز محروم ابدی از رحمت پروردگار خواهند بود.

و هم چنانکه در دنیا قلب آنان روح ایمان و حیات حقیقی نداشته و مانند سنگ سخت دعوت و وعظ رسولان در آن اثر ننموده در عالم قیامت نیز روح پلید آنان با بدن عنصری خود مانند سنگ سخت پیوسته در شعله های آتشین گداخته میشوند بلکه شعله از درون و قلب آنان فروزان خواهد بود.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است با اینکه آیات قرآنی معجزه آسا است و برنامه عملی و اعتقادی است که عموم مردم از آن باید پیروی نمایند و در عالم قیامت از نعمتهای جاودان بهره مند خواهند بود و سیرت اعمال آنان بصورت نعمتها ظهور خواهد نمود و بیگانگان از نظر عناد در مقام لجاج و انکار برآمده.

و چنین پندارند که معبودان خیالی آنان دین و آئینی برای آنان پیشنهاد نموده که چنانچه بآن رفتار نمایند سعادت مند در دنیا خواهند بود و از نعمتها بهره مند بوده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲ و نیازهای آنان برآورده خواهد شد ولی سخت در اشتباه اند.

زیرا بحکم خرد معبودان خیالی آنان مخلوق و محکوم تدبیر نظام جهان هستند و صلاحیت پرستش را ندارند تا اینکه دین و آئینی برای پیروان خود پیشنهاد نمایند هم چنین قدرت آنرا ندارند که پیروان خود را در دنیا از نعمت بهر مند نمایند و نیازهای آنان را برآورند و خطر را از آنان دفع نمایند.

خلاصه تشریع دین و تعیین وظایف سپاسگزاری از شؤن ربوبیت آفریدگار است و در نتیجه در عالم قیامت باهل ایمان از نعمتهای جاودان آنان را بهر مند فرماید ولی خدایان خیالی که مخلوق و محکوم تدبیر جهانند صلاحیت ربوبیت و پرستش ندارند و پیروان خود را نمیتوانند از نعمت و رفع نیاز بهر مند نمایند.

وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ:

پروردگار چنانچه در باره سلسله بشر مقرر نفرموده بود که در دنیا باید بمعرض آزمایش درآیند و بآنان مهلت داده شود که مرحله آزمایش را هر فردی و جامعه ای بگذرانند هر آینه در اثر این پنداشت پروردگار آنان را بهلاکت میافکند ولی در اثر سبقت این حکم بر بیگانگان مهلت میدهد که هر چه پندارند و پیروی نمایند بتوانند و بشرک و کفر خود ادامه دهند و شقاوت ذاتی خود را بیابند.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

بیگانگان که از معبودان خیالی خود پیروی نموده و آنان را پرستش مینمایند و چنین پندارند که آئینی برای پیروان خود پیشنهاد نموده و نیز قدرت آنرا دارند که نیازهای پیروان خود را برآورند و خطر را نیز از آنان دفع نمایند بساحت کبريائي هتک نموده و بخود ظلم و ستم روا داشته و در اثر عناد با دعوت رسولان از رحمت پروردگار محروم گشته و سیرت عناد آنان در عالم قیامت ظهور مینماید بصورت عذاب و عقوبتهای دردناک خواهد در آمد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مشاهده خواهی نمود بیگانگانی را در صحنه قیامت از آنچه از اندیشه شرک و عناد با ساحت کبريائي و مبارزه با رسولان در روان خود انباشته ظهور مینماید و سیرت ننگین و تیره آنان آشکار شده خائف و لرزان خواهند بود.

وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ:

آنچه کسب نموده و در اثر عقیده قلبی و هتک ساحت پروردگار آنان را فرا گرفته و صورت و سیرت آنان گشته و آنچه از افعال اختیاری بجا آورده جوهر وجودی آنان بوده ظهور مینماید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ:

اهل ایمان که بوظایف دینی رفتار نموده و اعمال صالحه بجا می‌آورند در بهشت در باغهای خرم و بستانها سکونت خواهند بود. لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

لام حرف بمعنای ملکیت و اختصاص است برای اهل ایمان آنچه را که بخواهد و مشیت آنان تعلق بیابد باراده کبريائي آفریده و آماده می‌شود و از آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ) استفاده میشود هر چه را بخواهند و ساکنان جوار رحمت مشیت آنان تعلق بیابد آفریده شده دسترس آنان قرار میگیرد و ظاهر آن اراده مطلقه است که ظهوری از اراده قاهره کبريائي خواهد بود.

و از قید عند ربهم استفاده میشود که خزائن غیبی است هر چه را ساکنان جوار رحمت بخواهند و اراده نمایند از خزائن غیبی تنزل نموده دسترس آنان گذارده میشود و اطلاق آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ) را تفسیر مینماید به این که مشیت ساکنان جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴

ظهوری از مشیت قاهره است بدون اینکه در ایجاد خواسته خود دخالت و تأثیر داشته باشد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ:

اراده بطور اطلاق که ساکنان جوار رحمت موهبت میشود فضل بسیاری است و اقصی درجه تعالی و تقرب اکتسابی بساحت کبريائي و لازم خوشنودی از اهل ایمان است.

اشاعره باین آیه استدلال نموده‌اند که اجر و ثواب بر پروردگار واجب نیست که باهل ایمان موهبت فرماید بلکه از طریق فضل است و این آیه تصریح بآنستکه جزاء ثواب که بر اعمال اهل ایمان داده میشود از طریق فضل است نه در اثر استحقاق پاسخ آنستکه بر حسب وعده که پروردگار باهل ایمان و تقوی مقرر فرموده بطور حتم انجام خواهد فرمود و تخلف پذیر نیست و حقی را برای اهل ایمان بعهده گرفته ناگزیر از طریق استحقاق و فضل خواهد بود و اجر و نیروی قدرت و اراده بطور اطلاق که اقصی درجه تعالی است بطور فضل خواهد بود چنانکه آیه بخصوص آن اشاره نموده است.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

مبنی بر مدح اهل ایمان و تقوی است و آنان را عباد و بندگان مطیع خود خوانده و معرفی نموده و بشارت داده که در عالم قیامت در روضات جنات و منازل و بستانهای خرم سکونت خواهند نمود و جوار رحمت و فضل کبريائي آن منازل را شرافت می‌بخشد و

از جمله اراده بطور اطلاق که در آیه متصله است و خوشنودی کبریائی از آنان بیشتر بغیر قیاس بر فضیلت آنان میافزاید.
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله که وظیفه دیگر وی آنستکه بعموم مردم اعلام نماید که غرض از قیام بدعوت جهانیان بتوحید خالص آنستکه مردم دعوت او را بپذیرند و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمایند و بمقامی از انسانیت و فضیلت نائل شوند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵

که بر اساس اختیار و بخواست خود آنها استوار خواهد بود بدون اینکه رسول صلی الله علیه و آله انتظار اجر و پاداش از مردم داشته باشد.

و غرض اصلی رسول از قیام بدعوت مقدمه برای قبول و پذیرش دعوت و پیروی مردم از دعوت و قبول اسلام و ایمان و اعتقاد باصول توحید است که بر اساس اختیار و دوام استوار خواهد بود.

بدیهی است که قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از برنامه مکتب قرآن بهترین پاداش است که عائد افراد و جامعه اسلامی خواهد شد.

و ارجدارترین عمل قربی است که رسول صلی الله علیه و آله بامر و دستور مقام کبریائی رسالت و این چنین وظیفه خطیری را بپذیرد و بعهده بگیرد و تا پایان جهان بشریت دعوت او در جهان طنین اندازد و هرگز فردی از بشر و از رسولان قدرت و توان این چنین رسالتی را نداشته باشد و نتیجه آن نیز که هدایت و سعادت همیشگی جامعه اسلامی است عائد آنان شود بدون اینکه کمترین اجر و نتیجه‌ای را انتظار داشته باشد جز اینکه همانطور که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بدین اسلام و بمکتب عالی قرآن می‌پذیرند همانطور نیز بآن در جهان ادامه دهید به این که مودت و رابطه عقیدتی و قلبی بذوی القربی رسول داشته باشید که متمم دعوت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى جمله استثناء از اجر است که برای اداء رسالت و دعوت جامعه بشر بدین توحید اجر و پاداش مورد ندارد زیرا وظیفه الهی است که بعهده رسول نهاده بر حسب آیه إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۰۸- شعراء بلکه مودت و محبت و علاقه قلبی بذوی القربای رسول صلی الله علیه و آله است.

از آیه استفاده میشود که مودت بذوی القربی رسول حکم وضعی است که پروردگار بعهده مردم نهاده و ولایتی است در باره تبلیغ احکام بعموم مردم که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله عموم مردم باید در باره احکام و عقاید رجوع بذوی القربی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶

بنماید از نظر اینکه بمنزله اجر و پاداش رسول و ادامه دعوت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود همانطور که رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت عموم مردم مینماید که از اصول اعتقادی و احکام الهی پیروی نمایند و از نظر اینکه تبلیغ رسول صلی الله علیه و آله همیشگی و جهانی است و آنچه را که از اصول و فروع و احکام و معارف اسلامی اعلام نماید حق و صحیح و ابدی است بر این اساس پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله عموم مردم هر زمان باید رجوع بذوی القربی نمایند که بمنزله رجوع برسول صلی الله علیه و آله و ادامه پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن است.

زیرا مفاد آیه «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» سؤال و درخواست محبت با اقرباء رسول صلی الله علیه و آله است بطور اطلاق و بقرینه از اوصیاء که مودت و محبت و علاقه قلبی بآنان بمناسبت استفاده احکام دینی و وظایف و معارف الهی است یعنی برای همیشه از جمله وظایف الهی اجراء مودت و محبت و رجوع بذوی القربی خواهد بود و بمنزله ادامه رجوع برسول صلی الله علیه و آله میباشد.
 خلاصه مفاد جمله المودّة فی القربی محبت باقرباء و عترت رسول (ص) و اهل بیت او علیهم السلام است نه سایر افراد دیگر از اولاد و فرزندان هم چنانکه روایات بسیاری از طریق اهل سنت و امامیه رسیده است که آیه را تفسیر نموده‌اند بمودت و پیروی از اوصیاء

علیهم السلام.

و مودت و پیروی از ذوی القربی عبارت از ادامه قبول دعوت رسول (ص) است و مفاد آن مانند آنستکه لا استلکم علیه اجرا الا ان الله جعل موده ذوی القربی اجرا لرسالتی.

تفسیر برهان از محمد بن یعقوب از حسین بن محمد اشغری از معلی بن محمد از وشاء از مثنی از زراره از عبد الله بن عجلان از امام ابی جعفر علیه السلام در باره قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی امام فرمود مراد امامان علیهم السلام هستند.

تفسیر برهان از محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷

علی بن الحکم از اسماعیل بن عبد الخالق گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود بابو جعفر احوال و من شنیدم ابو جعفر گفت به بصره آمدم امام فرمود چگونه دیدی سرعت مردم را در این امر و دخول آنان در قبول این امر، عرض نمود بخدا سوگند بسیار کم هستند فرمود وظیفه تو است که خبر دهی و مردم باین امر سرعت مینمایند.

سپس امام فرمود اهل بصره در باره آیه قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی چه میگویند راوی عرض نمود جعلت فداک مردم میگویند که مراد آیه اقارب و خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله است امام فرمود دروغ میگویند آیه محققا نازل شده در باره اهل بیت: علی و فاطمه و حسن و حسین اصحاب کساء علیهم السلام.

و روایات بسیاری از طریق امامیه و سنت در باره حدیث ثقلین رسیده است و استفاده میشود که مراد از مودت بذوی القربی آنستکه رجوع بآنان و پیروی از تعلیمات آنان ادامه قبول دعوت رسول (ص) در هر عصر و زمان خواهد بود.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود اهل بصره در باره این آیه چه میگویند.

پاسخ گفته شد میگویند که آیه در باره اقارب رسول صلی الله علیه و آله است.

امام فرمود دروغ گفته‌اند بتحقیق آیه در باره ما اهل بیت بخصوص نازل شده: علی و فاطمه و حسن و حسین اصحاب کساء علیهم السلام.

صاحب تفسیر کشاف روایت نموده هنگام که آیه نازل شد بر رسول (ص) گفته شد خویشان تو کیست که واجب است بر ما مودت و دوستی آنها فرمود علی و فاطمه و دو فرزندان آنان.

وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَهُ نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا:

اهل ایمان که بعمل طاعت اقدام نمایند ثواب و اجر زیادتری بآنان داده میشود و زیاده سبب سعادت و قرب آنان به پروردگار خواهد شد.

ابو حمزه ثمالی از سدی روایت نموده که زیاده اجر و ثواب بر عمل صالح انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸ مودت آل محمد است.

و نیز بسند صحیح از امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام که در ضمن خطبه‌ای فرمود من از اهل بیت رسول هستم که پروردگار مودت آنان را بر هر مسلمانی واجب فرموده در آیه (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی و مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَهُ نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا) و اقتراف حسنه مراد مودت ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است.

و نیز اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه در باره ما اهل بیت اصحاب کساء نازل شده است.

و مراد از حسنه مودت ذوی القربی رسول صلی الله علیه و آله است و روایات نیز در این باره رسیده است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ:

صفت فعل پروردگار است که گناهان اهل ایمان موالیان ذوی القربی را خواهد آمرزید و نیز اعمال صالحه اهل ایمان را

شکرگزاری خواهد فرمود مانند اینکه نفع و سودی متوجه او شده و شکر گذاری فرموده است بساحت پروردگار از آن منزّه است بلکه منظور تقدیر از اهل ایمان موالیان و پیروان ذوی القربی است اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا:

و آیه مبنی بر توبیخ است که در گفتار کفار که نسبت فریئه و بهتان بر رسول صلی الله علیه و آله میدهند چه در باره دعوی رسالت خود از جانب پروردگار و نیز در باره اثبات مودت ذوی القربی خود افترائی است که محمد بساحت پروردگار نسبت داده است و افتراء بدترین اقسام کذب است مفاد و لازم آیه انکار و تکذیب اینکه رسول صلی الله علیه و آله بساحت پروردگار افتراء گفته است.

فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ:

آیه مبنی بر بطلان نسبت افتراء بر رسول صلی الله علیه و آله میباشد و بمنزله آنستکه چنانچه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹ گفتار رسول افتراء پروردگار است هر آینه از رسول صادر نمیشد و چنانچه میخواست قلب رسول را ختم مینمود که بخاطر او خطور بنماید معنائی از آیات قرآنی و چون امر این چنین نیست بلکه پیوسته وحی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل میشود. بالاخره ارجاع امر باراده و مشیت پروردگار مبنی بر تنزیه ساحت رسول است از اینکه از خود نسبت امری را پروردگار بدهد. و گفته شده که مفاد آیه (فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ) خطاب و نفرین بکفار است که قائل این گفتار افتراء بر رسول صلی الله علیه و آله نموده است پروردگار خاتمه دهد بقلب و حیات مفتری و او را عقوبت فرماید. وَ يَفْخُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ:

صفت فعل پروردگار است که باطل را بوسیله دلایل واضح محو مینماید و هم چنین حق و حقیقت را اظهار مینماید شرک و کفر و باطل را در اثر وحی و تعلیم حقایق برسولان بطلان آنرا اعلام مینماید و مراد از کلمات وحی و تعلیمات غیبی است که اختصاص برسولان دارد.

همچنانکه محتمل است که مراد از کلمات رسولان باشد که سبب اصلاح جامعه و هدایت عموم مردم هستند که از طریق تعلیمات غیبی استفاده مینمایند.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

صفت فعل احاطه علمی بقلوب مردم است بر صلاحیت هدایت و یا ضلالت و گمراهی هر یک آگاهی دارد و هم چنین با نزول وحی و دعوت رسولان و یا ختم آن وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ:

صفت فعل پروردگار است که توبه و پشیمانی گناه اهل ایمان را می‌پذیرد و در اثر پشیمانی و آتش حسرت تیره‌گی روان که در اثر گناه به قلوب اهل ایمان عارض شده محو میفرماید و صفای فطری آنان را بآنها باز میگرداند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ:

هم چنین بر افعال اختیاری و حرکات هر یک از افراد احاطه دارد و بر او عملی و پدیده‌ای پنهان نخواهد بود.

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ:

اهل ایمان که پروردگار را بخوانند بپذیرد و آنچه مسئلت نمایند موهبت فرماید و اعمال صالحه آنان را می‌پذیرد و از فضل و رحمت خود اجر و پاداش آنان را میافزاید و با فضل با اهل ایمان و تقوی رفتار مینماید.

وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

بیگانگان در اثر رذیله عناد از رحمت پروردگار بی‌بهره هستند و برای آنان عذاب سخت آماده است و شعله‌های درونی و بیرونی آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت و حرف لام برای اختصاص ذاتی است.

در کتاب کافی بسندی از عبد الله بن عجلان از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَى) فرمود مراد امامان هستند.

در تفسیر مجمع است که زادن از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود در باره ما اهل بیت رسول در آل حم آیه‌ای است مبنی بر اینکه حفظ نمی‌نماید مودت ما را مگر هر مؤمن و آیه را قرائت فرمود (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) و طبرسی گفته است کمیت شاعر بدین امر اشاره نموده است.

وجدنا لكم في آل حم آیه ناولها منا تقى و معرب

در تفسیر قمی است روایت نموده‌ها شم پدرم از ابن ابی نجران از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم گفت شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود آیه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) یعنی اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۷ تا ۵۰] ص: ۵۱

اشاره

وَلَوْ بَسَّطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۳۱)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوقِفُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵) فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَارَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴) وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشَعَتِ عَيْنٌ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵) وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَفَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاءًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۳

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ آیه بیان آنستکه توسعه و بسط رزق و نیازهای بشر بر اساس مصالح و حکمت است زیرا چنانچه رزق و نیازهای مردم توسعه و بسط یابد و هر چه را طلب کند بدان نائل شود و حاجت خود را بطور حتم بیابد هر آینه سبب اختلال نظام زندگی و غلبه بر یکدیگر خواهد شد و از استقامت و اعتدال خارج خواهد شد.

محتمل است آیه پاسخ جمله و يستجيب باشد به این که مؤمن در شدت و فقر و سختی گرفتار باشد و دعاء کند و مورد اجابت قرار نگیرد آیه پاسخ داده و وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا.

و بحکم خرد چنانچه پروردگار رزق عمومی را بسط دهد مستلزم خرابی جهان خواهد شد زیرا مساوات همه طبقات مردم در روزی هر آینه امتناع خواهند نمود از اینکه بخدمت دیگران در آیند در اینمورد مصالح عموم فوت خواهد شد و امور و نظام عموم مختل خواهد گشت زیرا بشر بر حسب طبع چنانچه خود را بی نیاز ببیند بخصلت و رذالت اصلی به تکبر و تطاول دست میزند و چنانچه دچار فقر و فقدان گردد بطاعت و تواضع خواهد گردن نهاد و مراد از بسط و سعة رزق بسط نسبی است نه بسط بطور اطلاق که فرض محال است.

وَلَكِنْ يُنْزَلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ:

رزق را بقدر صلاح عموم دسترس آنان گذارد همچنانکه تفسیر مجمع روایتی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۴

که انس از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده از جبرئیل علیه السلام از ساحت کبریائی فرمود که بعض عباد گروهی هستند که صلاح آنان در بیماری است و چنانچه بدن آنان صحیح باشد بفساد خواهد کشید و بعض بندگان صلاح حال آنان بصحت بدن است و چنانچه بیمار شوند بفساد خواهد کشید و بعض بندگان صلاح آنان در غنی است چنانچه فقیر و تهیدست شوند بفساد خواهد کشید.

و بعض عباد صلاح آنان در فقر است چنانچه آنان را بی نیاز نماید بفساد خواهد کشید در اثر اینکه پروردگار بحال و سیرت افراد احاطه علمی دارد خلاصه چنانچه پروردگار بهمه افراد رزق را بسط دهد و همه یکسان بی نیاز شوند ظلم و ستم بیکدیگر نیز رایج خواهد شد زیرا بر حسب طبع ثروت و بی نیازی سبب طغیان و استکبار خواهد گشت و نظر به این که در باره رزق عمومی مردم رعایت صلاح عموم آنان لازم است بر این اساس سعه و ضیق رزق نیز بر حسب ظرفیت اشخاص مختلف خواهد بود و مراد از بسط رزق و تقدیر آن نسبی و بر حسب اقتضاء افراد مختلف خواهد بود.

بسط رزق صفت فعل پروردگار و مبنی بر توحید افعالی است که جهان را فرا گرفته و سرتاسر موجودات ریز و کلان آنها را از طریق علل و اسباب طبیعی پدید آورده و بلحاظ انتفاع و استفاده موجودات دیگر از جمله بشر آنها را رزق و وسیله رفع حاجت آنان معرفی نموده است.

مثلا اشعه خورشید که همه موجودات نباتات و حیوانات را تربیت نموده و نور و حرارت می بخشد رزق نباتات و رفع نیاز حیوانات بشمار میاید بهمین قیاس قطرات باران روزی و بهره ای است که نباتات و جانداران استفاده مینمایند و گسترش نعمت و رفع نیاز موجودات در سطح جهان را جز ساحت کبریائی نمی تواند عهده دار آن گردد و مفاد (وَلَكِنْ يُنْزَلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ) محتمل است مراد از طریق نزول قطرات باران باشد که در نتیجه نباتات و هسته ها و حبوب بحرکت درآمده رشد نمایند و مواد غذایی و خواربار را تأمین نمایند هم چنانکه آیه (وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ أَنْوَارٌ دُرُّخْشَانٌ، ج ۱۵، ص: ۵۵)

مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)

ناظر باین معنی است و نیز محتمل است مراد اسباب رزق و عوامل طبیعی باشد مانند نور و حرارت خورشید و ماه و اختلاف فصول چهارگانه و اختلاف روز و شب و پی درپی آن که هر یک تأثیر بسزائی در رشد نباتات دارد.

و نیز محتمل است از نزول رزق و رفع حاجت از عالم غیب و ماوراء عالم طبیعت باشد که پیوسته نیرو و تابش نور هستی موجودات

جهان را فرا بگیرد و بسیر و حرکت در آورد و در نتیجه نباتات و حیوانات نیز از بهره و تابش فیض وجود بهرمنند شوند هم چنانکه آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) حجر - ۲۵ ناظر باین معنا است.

و بیان آنستکه آنچه در این نظام است مسطورهای از علم و اراده پروردگار است و آنچه از آثار و افعال که صحنه هستی را فرا گرفته مستند بساحت پروردگار است و باختلاف حقایق و انواع آنها همه مسطورهای از مقام احدیت است یعنی نظام جهان که بر اساس تدریج و حدوث و فناء نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سر چشمه میگی... و هرگز در این صحنه پهناور هستی خودرو و مستقل و بی سابقه و بی ریشه نخواهد بود.

بلکه از مقام ربوبی سر چشمه گرفته و همه آثار و افعال که صحنه جهان پهناور را فرا گرفته مرتبه نازل و نمونه‌ای از خزائن و مسطورهای از نظام شریف ربوبی است و آئینه‌ای است که هر لحظه خزائن نظام ربوبی را ارائه میدهد با تفاوت اینکه آنچه در ساحت کبریائی است ثابت و مستقر است و آنچه در این نظام و صحنه هستی تحقق یافته مقرون بحد و جودی و محکوم بزوال و تحول است.

ما یشاء: آیه در مقام احتجاج بسط رزق و تقدیر آن بر اساس مشیت پروردگار است و وابسته بمشیت بشر نیست زیرا چه بسیار که بشر سعی خود را صرف بدست آوردن حاجتی نماید و بآن نائل نشود.

و هم چنین وابسته بوجود علل و اسباب زمانی و مکانی و شرایط و امکانات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۶ که زیاده بر شماره است نخواهد بود.

إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و از نظر اینکه رزق و رفع نیازهای بی شمار مادی و معنوی و باطنی بشر زیاده بر تصور است صفت خبرویت و بصیرت شهودی کبریائی را یادآوری نموده است.

و آیه (وَلَوْ بَسِطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا) شاهد آنستکه بسط رزق و رفع حاجت مردم خصوص نیازهای مادی و جسمانی است و شامل رزق معنوی و نیازهای باطنی نمیشود زیرا بغی و تجاوز بر حقوق دیگران اختصاص به بسط رزق مادی دارد ولی آیه (أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ) هم چنانکه اشاره شد بقرینه سیاق و آیات متصله همه گونه نعمتهای ظاهری و نعمتهای معنوی و معارف الهی و شرایع و نیروی ایمان و تقوی را شامل میشود که بر حسب اقتضاء مورد پروردگار نیروی ایمان و معرفت صفات کامله و نیروی خویشنداری از گناهان را موهبت میفرماید.

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ:

از جمله آثار فعل و دلیل توحید پروردگار نزول و فرو باریدن باران بموقع و نافع است به این که مردم بلحاظ وسایل اعدادی از نزول باران ناامید هستند پروردگار ابرهای سنگین و باردار را بسوی سرزمین آنان میفرستد و آنان را مشمول رحمت و فضل میفرماید و زمینهای مرده را حیات میبخشد و رزق بشر و رفع نیاز آنان را از مواد خواربار تأمین مینماید.

وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ:

مبنی بر حصر است و هر دو صفت فعل و دلیل توحید است و بیان آنستکه یگانه ولی که زمام تدبیر امور و نیازهای بشری را تأمین مینماید آفریدگار است که همه افعال و آثار او محمود و پسندیده است و هیچگاه در آثار کبریائی او نقص انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۷

و فساد نخواهد بود و فعل و تدبیر او متقن است و جز آنچه را که حکمت اقتضاء نماید نمیآفریند.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت و آفرینش کرات آسمان و زمین است و آنچه از جنبندگان که در آنها زندگی مینمایند

استفاده میشود که در کرات بالا نیز حیوانات و جنبندگان باشد.

و گفته شده که مراد فرشتگان است ولی خلاف ظاهر است زیرا دابه یعنی جنبنده بحیوانات و حشرات گفته میشود و فرشتگان مقرب موجودات مقدس و منزله از حرکات جسمانی و مکانی هستند و بانها دابه نمیتوان تعبیر نمود.

وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ:

صفت فعل پروردگار است که چنانچه مشیت او تعلق بیابد قدرت دارد که همه آنها را در صحنه قیامت گرد آورد.

قدیر: صفت فعل و قدرت بطور اطلاق است که هرچه امکان پذیر است و حکمت نیز اقتضاء کند آفریده خواهد شد.

و قدیر: نیز از جمله صفات ذاتی است مانند حیات و علم و از جمله صفات ثبوتی است و بر آفریدگار قدیر بقول اطلاق گفته میشود و صفت سلبی قید آنستکه لا یعجز عن شئی که هرچه را بخواهد میافزیند و قدرت او نامحدود است و هرگز عجز بر او عارض نمیشود هم چنانکه در سایر صفات ثبوتی نیز صفت سلبی قید آنستکه صفت نامحدود است و هرگز مقرون بزوال نقص نخواهد بود.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ:

بیان آنستکه آنچه از حوادث و رویدادهای ناگوار مانند مرض و بیماری و یا ضرر مالی و یا جاه بانسان رو آورد نتیجه اعمال خود انسان است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۸

زیرا حسن تدبیر در باره هر قوم و جامعه‌ای که پروردگار نعمت آسایش را بآنان ارزانی فرموده تا هنگامی که قابلیت نعمت را دارند از بذل و ادامه نعمت دریغ نخواهد فرمود جز هنگامی که قابلیت نعمت را از خود سلب نمایند به این که کفر و فساد و ناسپاسی در جامعه شیوع بیابد و قابلیت ادامه نعمت را از خود سلب نمایند و هنگام که در اثر کفران نعمت و ستم بر دیگران از خودشان صلاحیت را سلب نماید پروردگار نیز بر حسب نظام تدبیر نعمت را از آنان سلب خواهد فرمود.

و یعفوا عن کثیر: چه بسا اعمال ناسزا که عکس العمل و زوال نعمت را اقتضاء کند ولی ممکن است در اثر مقتضیات دیگر از زوال نعمت و یا از وقوع حادثه جلوگیری نماید.

آیه بیان ملازمه میان اعمال انسان با حوادث جهان است زیرا چنانچه لغزش و افعال ناسزا و اعمال بشر نبود حوادثی که بضرر و زیان بشر باشد صورت نمیگرفت و تشکل نمی یافت بر این اساس چنانچه بشر بر وفق عقل و خرد و رهبری دین حرکات و سیر خود را قرار دهد هرگز ضرری باو متوجه نخواهد بود و گناه و بر خلاف نظام زندگی عمومی عملی را انجام نداده تا اینکه به سزای آن محکوم گردد.

و این مصائب و ناگواریها که لازم گناهان است بر حسب اقتضاء جهان عمل است و اما جزاء آنها بر حسب نظام عالم قیامت و جزاء عقوبتهای مناسب همان نظام خواهد بود.

بدیهی است آیه بیان لازم اعمال ناسزا و گناهان را بر حسب نظام جهان اعلام مینماید که در این جهان گناهان عکس العمل ناگواری خواهد داشت ولی در باره رسولان و پیامبران که دچار حوادث سخت و طاقت فرسا بوده‌اند خارج از بحث تبعات عمل است بلکه بلیات و حوادث ناگوار آنان از نظر رفعت مقام و اجراء آزمایش است که مقام صبر و رضا و تسلیم آنان به حد کمال برسد زیرا طریقه امتحان و آزمایش آنان بسیار سخت و زیاده بر طاقت و توان عموم است.

خلاصه حوادث ناگوار و مصائب هر یک از رسولان و اوصیاء علیهم السلام از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۹

مقوله اجراء آزمایش و ظهور مقام صبر و رضا و تسلیم و رفعت مقام قرب آنان بساحت پروردگار است.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

بیان آنستکه تبعات گناهان و حوادث و مصائب که لازم اعمال گناهان است بر حسب نظام تدبیر پروردگار است و بشر هرگز نمیتواند تبعات و عکس العمل گناهان خود را دفع نماید با اینکه گناهانی پی در پی مرتکب باشد معذک از خطر حوادث و تبعات

ناگوار اعمال قبیح خود ایمن نماند.

جز اینکه در مقام تدارک و پشیمانی از گناهان برآیند و جبران نمایند و تیره‌گی و تیره‌بختی که لازم ارتکاب گناه است از طریق توبه و ندامت و آتش حسرت تیره‌گی روان خود را رفع نماید و صفاء و نورانیت فطری خود را باز یابد آنگاه پروردگار در اثر ولایت حقیقی عفو فرماید و از خطر عکس العمل او را ایمن فرماید و او را کمک و یاری فرماید.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود رسول صلی الله علیه و آله میفرمود یا علی بهترین آیه در آیات قرآنی این آیه است که هرگز خارش چوبی و یا لغزش قدمی نیست جز اینکه در اثر انحراف عملی و لغزش است و آنچه را پروردگار عفو فرماید در دنیا هرگز بار دیگر بجزاء آن عود نفرماید و آنچه را در دنیا عقوبت فرماید پروردگار عادل‌تر از آنست که بار دیگر بر بنده مؤاخذه فرماید.

ولی و لا نصیر: هر دو صفت فعل و مبنی بر منت بر افراد گناهکار است که در صورت تدارک و آتش حسرت و ندامت مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار خواهد گرفت.

ظاهر آنست که آیه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) نظر بمصائب دنیوی دارد که بعض تبعات آنها آشکار میشود و نیز چه بسا تبعات بعض آنها بظهور میرسد و نظر بجزاء اعمال و گناهان هر یک از افراد در عالم قیامت ندارد و خطاب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۰

بمجمع و عموم مردم است به این که مصائب و ابتلائات عمومی که رخ میدهد و همه مردم را فرا میگیرد مانند قحطی و گرانی نرخها و ناخوشی و بیماریهای واگیر عمومی تبعات قهری و آثاری از شئامت گناهان عمومی است که پروردگار بمنظور تهدید عموم آن مصائب را پدید میآورد باشد بدین طریق عموم متوجه شده از سیره ننگین و گناهان خود پشیمان شوند و وسیله اصلاح جامعه گردد.

و بعبارت دیگر گرفتاری و حوادث ناگوار عمومی که در زندگی اجتماعی بشر رخ میدهد محصول اعمال و کردار ناشایسته خود آنها است که گریبانگیر آنها شده است زیرا بشر جزئی از نظام جهان و زندگی او نیز وابسته بسایر اجزاء عالم میباشد و تنها اعمال و کردار بشر است که در جهان نقش مؤثری دارد و صلاح و فساد و انتظام و اختلال عالم نیز بر محور اعمال و کردار نیک و بد بشر دور میزند و با صرف نظر از آسایش بشر صلاح و فساد در جهان مفهوم ندارد.

بر این اساس چنانچه افراد جامعه بطور عموم و با اکثریت آنان در مقام ایمان و پرهیز از گناهان برآیند و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند و بر یکدیگر ظلم و ستم ننمایند و اعراض و اموال حقوق یکدیگر را محترم شمردن ناگزیر عدالت در زندگی آن جامعه و اجتماع فرمانروا خواهد بود.

پروردگار نیز برکات آسمانی را بر آنان نازل مینماید و دربهای رحمت را برای آنان از هر سو میگشاید از جمله بارانهای نافع و تغییرات و حوادث جوی است که مناسب با رشد و نمای کشتزارها و محصولات آنها باشد بالاخره وفور نعمت از هر سو و امنیت در هر حال بآنها رو میآورد و برفاه زندگی خواهند نمود.

و چنانچه در مقام تضییع حقوق یکدیگر برآیند و نعمتهای پروردگار را نادیده بگیرند و حقوق یکدیگر را رعایت ننمایند و بقدر توانائی خود بر دیگران ستم نمایند ناگزیر اختلال در زندگی آن اجتماع فرمانروا خواهد بود و حوادث ناگوار بر آنان رخ خواهد داد پروردگار اعمال و کردار ناشایسته آنها را گریبانگیرشان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۱

مینماید و از برکات آسمان و خیرات محیط و نزول رحمت از هر سو آنها را بی‌بهره خواهد فرمود و گرفتاریهای عمومی مانند قحطی و گرانی اسعار و بیماریهای واگیر عمومی آنان را تهدید خواهد نمود.

بر این اساس خطاب (مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) عمومی است و بیان آثار و تبعات وضعی و قهری اعمال و رفتار

ناسزای عموم و اکثریت افراد جامعه است و نیز مراد از کسب اعمال معاصی و گناهان عمومی است که آثار شوم عمومی نیز در بر خواهد داشت این سنخ معاصی و گناهان عمومی که عموم مردم و یا اکثریت جامعه بآن ملتزم باشند آثاری از مصائب عمومی در برداشته و دامنگیر عموم خواهد شد و این غیر از عقوبت‌های اخروی است که هر یک از افراد جامعه در اثر اعمال ناشایسته و گناهان که مرتکب شده‌اند در عالم قیامت در باره آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ:

مبنی بر منت که پاره‌ای از معاصی و گناهان و ستمگریهای عمومی و یا اکثریت جامعه است که تبعات آنها در دنیا بطور مصیبت و بلای عمومی بظهور میرسد ولی اکثر از گناهان و معاصی عمومی تبعات آنها بظهور نمیرسد و از نظر حکمت پروردگار از ظهور تبعات و آثار عمومی نکبت‌بار آنها صرف نظر میفرماید و بعرضه ظهور نمیرسد.

هم چنانکه آیه (وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ) چنانچه پروردگار عموم را در برابر اعمال ناسزا و قبیح آنان در دنیا مؤاخذه فرماید هر آینه نظام زندگی بشر مختل خواهد بود.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ.

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار حرکت و سیر کشتی‌ها در اقطار دریاها و در سواحل است که از عظمت دریاها و ژرف مانند کوهها در سطح آبها در حرکت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۲

در میابند و از جمله آثار قدرت آفریدگار وزن چوب و چگونگی ساختمان کشتی را طوری قرار داده که بتواند در سطح آب در حرکت درآید و احوال و اثقال بسیاری را در درون کشتی حمل نماید و باقطار سواحل دریاها برساند و بادهای تند نیز کشتی‌ها را بمقصد سوق دهد.

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ:

آیه بیان قدرت پروردگار است که کشتیهای بزرگ کوه پیکر را در دریاها در اثر وزیدن بادهای تند بر حرکت در می‌آورد و آنها را از هر نقطه بسواحل دریاها در اقطار جهان میرساند.

و چنانچه مشیت او تعلق بیابد بادهای را از تحریک و تأثیر ساقط نموده آنگاه کشتی‌ها در وسط دریاها متوقف شده بهیچ سو در حرکت نخواهد درآمد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ:

ذکر نعمت‌های پروردگار و عجایب خلقت و آفرینش بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن است که پس از آموزش و معرفت صفات و آثار کبریائی او در مقام سپاس برآیند و در برابر حوادث روزگار صبر و شکیبایی را پیشه خود نموده که بهترین سپاس نعمت معرفت صفات و آثار کبریائی است که هر یک شاهد و گویای یکتائی و بی‌همتایی ساخت آفریدگار است و هرگز از نعمت‌های کبریایی او نباید غفلت نمود.

أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ:

جمله عطف به جمله یسکن و بیان قدرت و توحید افعالی پروردگار است که چنانچه مشیت او تعلق بیابد بادهای تند را مسلط نموده ساکنان کشتی را در اعماق دریا غرق نموده در اثر اعمال ناپسند و گناهان آنان و بسیاری را نیز از هلاکت نجات می‌بخشد و در اجرای عقوبت آن شتاب نخواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۳

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ:

جمله عطف و مجزوم است چنانچه بیگانگان در ابطال و انکار آیات و علایم توحید اصرار و کوشش نمایند هرگز ملجأ و پناهی از عقوبت نخواهند داشت که آنان را رهایی بخشد.

فَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

خطاب بعموم بشر و بیان نتیجه وعده رزق است که ساحت پروردگار بصفت ربوبیت و تدبیر بعهدہ گرفته است و بیان آنستکه آنچه از نعمتهای بی شمار در زندگی دنیا بهرمند هستند وسیله آسایش زندگی دنیا است و دسترس مؤمنان و بیگانگان نهاده شده و وابسته بوسایل و اسباب طبیعی است بدون اینکه ایمان و یا کفر سببیت داشته و یا دخالت داشته باشد و همه نعمتها بطور محدود و موقت است.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ:

حرف لام موصول بمعنا ملک و اختصاص است آیه بیان آنستکه برای اهل ایمان که از گناهان پرهیزند و بآفریدگار توکل نمایند اجر و ثواب زیاده بر تصور برای هر یک آماده فرموده است که از هر لحاظ قابل قیاس به نعمتهای دنیوی نخواهد بود نه از نظر شرافت و دوام و اینکه آمیخته بزوال و ناگواری و کدورت خاطر نخواهد بود و توأم با اطمینان خاطر و ادامه نعمت و خیر محض میباشد.

از جمله آثار کمال ایمان نیروی توکل است که مؤمن آفریدگار را و کیل و زعیم و زمامدار امور خود بداند که هر چه صلاح او را بداند تصرف خواهد فرمود و عالی تر از آن نیروی تفویض امور خود به پروردگار است که خود را مالک امر خود نداند از تصدی امور خود کناره گیری نموده به پروردگار محول نمایند و تعبیر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۴

بربوبیت شده بتناسب آنستکه صفت رب را سبب توکل و واگذاردن امور خود پروردگار قرار داده است و منافات ندارد که باسباب عادی دست بزند ولی آنرا فقط وسیله بداند و مستقل در تأثیر نداند بلکه تأثیر را از پروردگار بخواهد.

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ:

از جمله صفات و فضایل اهل ایمان و تقوی آنستکه از گناهان کبیره و بزرگ اجتناب مینمایند که آثار و تبعات سوء در بر دارد مانند میگساری و قمار و اعمال شنیع و منافی عفت که بر حسب حکم خرد و فطرت قبیح است و در همه دیانت‌های حرمت آن ضروری است و زیانها و مفاسد بسیار در بر دارد با اینکه آیه و سوره در مکه نازل شده و هنوز حرمت آنها اعلام نشده ولی باستناد حکم خرد فاحشه و گناه بزرگ خوانده شده‌اند.

وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوا آنستکه هنگامی که موجبات غضب و خشم برای آنان پیش آید صرف نظر نموده عفو نمایند و نادیده بگیرند.

و از جمله (اسمیه هم یغفرون) استفاده می شود که صرف نظر و عفو از بدخواهان خود ملکه آنان بود و غیظ و خشم خود را در همه موارد بر حسب نیروی خویشنداری فرو می نشانند و بآن ترتیب اثر نمی دهند و در برابر سوء رفتار مردم نسبت بآنان عفو مینمایند و غضب و خشم و نیروی انتقام خود را فرو می نشانند و از فضائل ملکات معرفی شده است.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان و تقوی آنستکه در مقام انقیاد و اداء وظایف الهی برمی آیند و باصول توحید معتقد و بفرایض یومیه ملتزم باشند و از گناهان و قبیاح اعمال اجتناب نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۵

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان آنستکه در امور و حوادث که بآن اقدام نمایند از طریق مشورت رأی و نظر صحیح را بدست آورده آنگاه از آن پیروی نمایند.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

و نیز اهل ایمان از آنچه بآنان از نعمت و مال ارزانی داشته به نیازمندان داده و نیاز و حاجت آنان را رفع مینمایند در نتیجه ملازمت بانفاق مال بزیردستان با طبقات توانگر یکسان بوده و در افق نزدیک یکدیگر زندگی نمایند.

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ:

از جمله صفات اهل ایمان آنستکه چنانچه حادثه ناگوار رخ دهد و یا ظلم و بر حقوق او تجاوز نمایند در مقام دفاع برمیآید و از دوستان خود طلب نصرت و یاری مینماید که ظلم را از او دفع نمایند و از جمله واجبات فطری نیز کمک مظلوم و ستمدیده است که ظلم ستمگر را از مظلوم دفع نمایند و دست ستمگر را از ستمدیده کوتاه نمایند و بر حسب آیه (وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) عفو و صرف نظر از ظلم چنانچه سبب تسکین فتنه و رجوع ستمگر از ستم باشد ممدوح و بتقوی و صلاح نزدیکتر است از اینکه در مقام دفاع و تدارک برآید ولی در صورتی که سبب جرئت ستمگر شود باید از او دفاع نمود و آیه (وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ) ناظر باین مورد است و از صفات پسندیده اهل ایمان شناخته شده است که در برابر ظالم و ستمگر باید ایستادگی و دفاع نمود.

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا:

بیان آنستکه جزاء و پاداش ظالم و ستمگر چنان است که از ستم ظالم جلوگیری انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۶

نماید و به عمل دفاعی نیز سیئه گفته شده بلحاظ نسبت آن بظالم رعایت شده که بر خلاف صلاح او است و گر نه عمل دفاعی رفتار عدل و بر وفق عقل و خرد است و اشعار به این که پاداش عمل ناسزا نیز مثل و مانند آن رفتار ناپسند خواهد بود ولی بلحاظ مقابله با ستم و دفاع از آن بحکم خرد در صورتی عمل صالح و نیک و بر وفق حکمت خواهد بود که از آن تجاوز ننماید و فقط جنبه تدارکی و دفاعی داشته باشد.

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ:

بیان آنستکه چنانچه ستمدیده در مقام دفاع و انتقام برنیاید و از طریق عفو و صرف نظر در مقام صلح و سازش برآید و ظالم و ستمگر نیز بدین وسیله از ظلم خود منصرف شود و فتنه و غائله خاموش گردد بهتر و بصلاح نزدیکتر است و این رفتار صلح جویانه ستمدیده بسیار ممدوح معرفی شده و مورد اجر و پاداش قرار گرفته است.

و از جمله (فاجر علی الله) مبنی بر تفریع استفاده می‌شود در صورتی عفو و اصلاح ستمدیده مورد بشارت اجر و پاداش خواهد بود که برای رضایت و خوشنودی پروردگار و باستناد اطاعت و قطع فساد باشد و در صورتی که بمنظور اطاعت و خوشنودی پروردگار نباشد رفتار عادی است که حسن عرفی و اجتماعی دارد ولی از نظر اینکه جنبه اطاعت و جلب خوشنودی پروردگار نداشته بآن عمل نیروی حیات دمیده نشده اجر و پاداشی نخواهد داشت و در عالم قیامت بصورت نعمت جاودان در نخواهد آمد.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ:

بیان آنستکه ستمدیده که در صورت مقتضی در مقام عفو و اصلاح برآمد و فتنه و غائله را بدین طریق خاموش نماید مورد کرامت و اجر و پاداش قرار خواهد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۷

گرفت و منافات ندارد که در همین مورد نیز ستمگر مورد غضب و نقت ساحت پروردگار قرار بگیرد و در عالم قیامت مورد مؤاخذه و عقوبت باشد.

وَلَمَنِ اتَّقَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ:

بیان آنستکه مظلوم چنانچه از مردم طلب نصرت و یاری نماید و بخواهد که از او حمایت نموده و بحمايت آنان بتواند از ظالم حق خود را بستاند دفع ظلم را از خود بنماید هر که بتواند از مظلوم کمک نماید لازم است پاسخ مثبت بدرخواست مظلوم بدهد و حق او را از ظالم بستاند و هرگز حق مظلوم نادیده گرفته نمیشود.

آیه بیان آنستکه مظلوم با اینکه بر حسب فضیلت میتواند از ظالم عفو کند و در مقام مطالبه حق خود برنیاید ولی این فضیلتی است

برای مظلوم بدون اینکه حق او زائل شود و نتواند حق خود را از ظالم مطالبه نماید و فقط در صورتی که از ظالم عفو نمود حق او ساقط میشود.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ:

فقط ستمگران مورد اجرای انتقام قرار میگیرند به این که حق ستمدیده از آنان گرفته شود و مانع شود از اینکه ظلم و ستم ستمگران در جهان گسترش یابد أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

لام حرف بمعنای ملکیت و اختصاص است برای ظالمان و ستمگران عذاب دردناک زیاده بر تصور در عالم قیامت آماده شده است. وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ:

آیه سوگند یاد نموده گروهی که در برابر ستم نیروی صبر و شکیبائی خود را بکار بندند از بهترین فضیلت برخوردارند و حق آنان بصبر هرگز بیهوده و ساقط نخواهد شد جز در صورتی که عفو نمایند آنگاه حق ستمدیده بیهوده و ساقط خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۸

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ:

پس از ذکر اوصاف فاضله اهل ایمان و تقوی و بیان اجر و پاداش آنان در دنیا که حق انتصار دارند که مردم را بکمک و یاری خود دعوت نمایند و حق خود را از ستمگر مطالبه نمایند و حق او نیز بصبر و شکیبائی بیهوده و ساقط نخواهد شد و صبر مظلوم تا اندازه‌ای مطلوب و فضیلت و کمال ایمان معرفی شده است و لازم این حق برای مظلوم آنستکه هر که بشنود و بتواند از مظلوم هواخواهی کند بر او واجب است که پاسخ مثبت دهد و چنانچه بصورت ترافع درآید و بحضور حاکم شرع دعوی طرح شود بر هر که در آن باره شهادت دارد لازم است در صورت حاجت قیام باداء شهادت نماید.

و از نظر تأکید عقوبت در باره ستمگران تذکر داده که چنانچه در مقام اداء حق مظلوم برنایند و حق او را نادیده گرفته و تضییع و انکار نمایند و یا از اداء آن امتناع نمایند دیگر پناه و چاره‌ای از اجرای عقوبت نخواهد داشت و راهی ندارند که از شقاوت و تیره‌بختی که بآن اقدام نموده رهائی یابند جز اینکه در مقام اداء حق مظلوم برآیند.

و از نظر تأکید عقوبت در باره منع از ظلم و ستم نیست اضلال آنان به پروردگار داده شده از نظر اینکه ستمگر میتواند در مقام رفع ید و ارضاء خاطر مظلوم برآید و چون به ظلم خود ادامه داده و در مقام تضییع حق مظلوم برآمده برای همیشه دچار کیفر شده و ضلالت او بنصاب رسیده و محروم از سعادت گشته و آنگاه ضلالت او استناد پروردگار دارد و جنبه جزاء و صورت روانی و گمراهی او به پروردگار استناد دارد.

و آیه (وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ) اطلاق آن شامل کفران نعمت آفریدگار و انکار دین اسلام ورد دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله میشود که چنانچه بضلالت و انکار خود ادامه دهد محکوم بضلالت و شقاوت روانی گشته و از حریم ولایت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۶۹

پروردگار و از سعادت برای همیشه بی‌بهره خواهد بود.

وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده است بطور حتم، خواهی ستمگران و بیگانگان را مشاهده نمود هنگامی که عذاب را به بینند و شعله‌های دوزخ را مشاهده نمایند بگویند آیا راهی برای رهائی از عقوبت و بازگشت دنیا هست.

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيِّ:

و نیز روی سخن بر رسول صلی الله علیه و آله است که خواهی بیگانگان را مشاهده نمود که چگونه آنان را بآتش دوزخ عرضه مینمایند در حالی که از مذلت و خواری و وحشت با گوشه دیدگان بآتش نظر میافکنند و نمیتوانند با تمام دیدگان بدوزخ نظر

کنند.

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

آیه از نظر تأکید در باره عقوبت بیگانگان خبر میدهد که در آن صحنه پیشوایان اهل ایمان که صفاء و نورانیت آنان آشکار است خواهند اعلام نمود به این که زیانکاران گروهی هستند که ضرر و زیان خود را یافته و زندگی و شؤن وجودی خود را از دست داده و هم چنین نعمتها که پروردگار برای اهل ایمان آماده نموده خود را محروم و بی بهره از آن نعمتها نموده زیان و شقاوت در صحنه قیامت آخرین دوره‌های زندگی و ثابت و ابدی است و تغییر پذیر نخواهد بود.

بدیهی است که اعلام کنندگان وسائط فیوضات الهی هستند که وقایع صحنه قیامت را بعموم اعلام مینمایند هم چنانکه در دنیا نیز وظیفه آنان انذار و تهدید مردم بوده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۰

گفته شده ظاهر از اهل آنان در آن صحنه عبارت از همسران هستند که چنانچه از زمره اهل ایمان بودند از آن قبیل نعمتها نیز منتعم و برخوردار می بودند.

أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ:

از جمله سخنان مؤمنان نامبرده اعلام بآنستکه بیگانگان و ستمگران در اثر شرک و کفر و تکذیب رسولان و شقاوت ذاتی که در دنیا کسب نموده اند از رحمت پروردگار بطور حتم برای همیشه بی بهره بوده و در عذاب و دوزخ اقامه خواهند نمود این سخنان اعلام حکم محکومیت و حکم خلود در دوزخ در باره بیگانگان است.

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

با تأکیدی که در بر دارد نفی بفعل ماضی ناقصه گفته شده که هرگز بیگانگان پیشوا و سرپرستی نداشته اند که آنان را نصرت و یاری دهند نه دنیا و نه در عالم قیامت و کلمه من دون الله از نظر توحید افعالی است که خدایان خیالی آنان مخلوق و محکوم تدبیر جهانند.

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ:

بیان آنستکه بیگانگان که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته و در آن باره نیز اصرار میورزیدند هرگز طریقی برای رهایی از شقاوت و ایمن بودن از خطر عقوبت نخواهند داشت.

و نسبت ضلالت و گمراهی آنان را به پروردگار داده از نظر اصرار آنان در انکار که بصورت اندیشه و عقیده باطل در آمده است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۱

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ:

خطاب تهدید آمیز بجامعه بشر است مبنی بر اینکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله را اجابت نمایند و بپذیرند و باصول و ارکان توحید ایمان آورند از جمله ایمان بروز قیامت روزی که از جانب پروردگار تخلف پذیر نخواهد بود و بطور حتم تحقق پذیر است. مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ:

در روز قیامت بیگانگان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرفته و بارکان توحید ایمان نیاورده رابطه ارادی و اعتقادی خود را از آفریدگار گسسته اند در عالم قیامت پناهگاهی که آنان را از عقوبت رهایی بخشد نخواهند داشت و هرگز نمیتوانند شرک و کفر و گناهان خود را انکار نمایند زیرا سیرت شرک و شؤن وجودی آنان ظهور نموده است.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تسلیت خاطر او است که با قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت بتوحید چنانچه مردم اجابت ننمایند و بمبارزه برخاسته باکی نیست و قبول دعوت رسول بعهدہ آنان است که بپذیرند و وظیفه رسول فقط تبلیغ اصول

دین و اعلام احکام آن است بدون اینکه مسئولیتی از انکار آنان متوجه رسول باشد.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ:

اعزام رسول بسوی جامعه بشر بمنظور اعلام رسالت و تبلیغ اصول و ارکان دین توحید و احکام الهی است بدون اینکه در برابر قبول دعوت مردم و یا رد و انکار آنان مسئولیت متوجه رسول شده باشد و رسول صلی الله علیه و آله هرگز ملتزم نیست به این که مردم را به پیروی از دعوت خود الزام نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۲

وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّحَ بِهَا:

مبنی بر توییح است در صورتی که پروردگار نعمت و خواسته کسی را دسترس او گذارد بآن مشغول و سرگرم می‌شود بدون اینکه توجه کند که نعمت را پروردگار باو موهبت فرموده در مقام سپاس آن برآید.

و چنانچه بنعمت و آسایش برسد مسرور می‌شود و از منعم و پروردگار غفلت می‌ورزد و هر یک از نعمتها در دنیا گرچه بزرگ است ولی نسبت بنعمتهای عالم آخرت بسیار ناچیز است بدین نظر تعبیر بذوق شده که چنین پندارد بهمه نعمتهای دنیوی دست یافته است و خود را بی‌نیاز از پروردگار منعم حقیقی پندارد.

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ.

مبنی بر توییح است چنانچه مصیبت و حادثه ناگواری باو رخ دهد در اثر گناهان که مرتکب شده غفلت او را فرا بگیرد و در مقام کفران نعمت و اعتراض برمیاید بشر بر حسب طبع پست و دنی خود پیوسته بحالت غفلت از ذکر و توجه پروردگار بسر می‌برد نه بنعمتهای بی‌شمار که پروردگار برایگان در دسترس او نهاده توجه دارد و نه در مقام تدارک و مغفرت از گناهان که بجا آورده و استحقاق کیفر و عقوبت یافته برمیاید و بالاخره انسان بر حسب طبع پیوسته در مقام اعتراض و کفران نعمت برمیاید نه دعوت رسول بر قلب آنان اثر گذارد و نه پند و نصیحت جز هنگام که از طریق آداب اسلامی مؤدب بآداب الهی گردند لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ:

لام بمعنای اختصاص است در اثر خلق و آفرینش کرات بیکران آسمان و زمین پهناور همه موجودات باو اختصاص حقیقی دارد آثار وجود و هستی گسترده او هستند و آنچه مشیت او تعلق بیابد میافریند و از نعمت گسترده بهره‌مند مینماید بدون اینکه نیروئی او را الزام بخلق نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۳

آیه مبنی بر پند به بشر است که بخود مغرور نشود و بآنچه از ملک و مال و منال و جاه دارد فریفته نشود بلکه بداند که همه موجودات آفریده پروردگارند و پاره‌ای از نعمتها را بطور عاریت باو اختصاص داده که سبب سپاسگزاری او شود و هرگز نپندارد آنچه از مال و ثروت در اختیار دارد مستند بجذیت و سعی خود میباشد و از توجه و سپاس نعمت پروردگار غفلت و یا اعراض نماید.

و گفته شده که آیه ارتباط با آیه متصله دارد که انسان از توجه نعمت مسرور میشود و از سپاس نعمت پروردگار غفلت می‌ورزد و چنانچه حادثه ناگواری باو رخ دهد کفران نعمت نمود اعتراض مینماید بهر حال چه نعمت باو متوجه شود و یا پیش آمد و حادثه ناگوار باشد از توجه به پروردگار غفلت می‌ورزد.

و آیه بیان آنستکه کرات آسمان و زمین ملک و اختصاصی آفریدگار است به هر چه مشیت او تعلق بیابد میافریند و کسی که نعمت و رحمت پروردگار باو متوجه است بآن مسرور و سرگرم شود نباید از نعمت پروردگار غفلت ورزد و هم چنین کسی که حادثه ناگواری باو رخ داده نباید کفران نموده و زبان بااعتراض گشاید بلکه کسی که مورد رحمت و نعمت قرار گرفته بسپاس نعمت قیام کند و کسیکه حادثه ناگواری باو رخ داده پروردگار توجه نماید و دفع آنرا درخواست کند.

يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءًا:

پروردگار هر که را بخواهد و مشیت او تعلق بیابد فرزندان دختر فقط باو موهبت میفرماید.

وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ:

و هر که را بخواهد و مشیت قاهر او تعلق بیابد فرزندان پسر فقط باو موهبت میفرماید و او را از فرزند دختر بی بهره مینماید و کلمه

الذکور را معرفه ذکر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۴

نموده از نظر اینکه سبب تذکر و تعریف و یاد پدر است و مطلوب خواهد بود ولی دختر فاقد این مزیت میباشد بهیئت نکره اناثا گفته شده است.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا:

و چنانچه پروردگار بخواهد ببعض دیگر فرزندان پسر و نیز فرزندان دختر موهبت میفرماید و این فرض را تعلیق بمشیت نفرموده زیرا در آیه قبل در هر دو فرض آنرا تعلیق بمشیت فرموده محتاج بتکرار نخواهد بود.

وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا:

هم چنین هر که را مشیت قاهر او تعلق بیابد او را عقیم و نزا میافریند و قرار میدهد چه هر دو شوهر و همسر او را عقیم و نزا قرار میدهد و یا یکی از شوهر و یا همسر او را عقیم و نزا میافریند و در این آیه از نظر توحید افعالی نیز مشیت قید و یادآوری شده است. از ابن عباس نقل شده در آیه وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا نظر بلوط پیامبر و شعیب علیهما السلام هر دو رسول دارد و آیه فرزندان آن دو را منحصر بدختر نموده است و آیه وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ نظر بابراهیم خلیل علیه السلام دارد که فرزندان او منحصر بدو فرزند پسر بود و فرزند دختر نداشت.

و آیه (يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا) نظر بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد که چهار فرزند پسر بنام قاسم و طاهر و عبد الله و ابراهیم داشت و نیز چهار دختر بنام زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه علیها سلام الله داشت و آیه (وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا) نظر به عیسی مسیح و یحیی بن زکریا علیهما السلام دارد.

إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است همه افعال و آثار او بر اساس علم و احاطه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۵

و بر وفق صلاح و حکمت است و هر گز فعل و اثر او بر اساس گزاف و بیهوده نخواهد بود و هم چنین بر آنچه مشیت او تعلق بیابد قدرت آنرا دارد و همه آثار و افعال او شاهد علم و احاطه شهودی و قدرت بی نهایت کبریائی او است.

در کتاب کافی بسندی از علی بن رئاب روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) آیا آنچه از مصائب که به علی و اهل بیت او علیهم السلام رسیده آیا این بلیات بواسطه اعمال و رفتار آنان بوده در صورتی که اهل بیت طهارت و معصوم هستند.

امام فرمود محققا رسول صلی الله علیه و آله در هر روز و شب یکصد بار از ساحت پروردگار استغفار مینمود در حالی که هر گز لغزشی از او سر نزده است و بدرستیکه پروردگار اولیاء خود را معرض بلیات و گرفتاریها قرار میدهد به این که بر مقام قدس آنان بیفزاید و سبب رفعت مقام آنان گردد و بر اجر و ثواب آنان افزوده شود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَأَمْزَهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود هر گز کسی در مطلبی با دیگری شور و مشورت نمی نماید جز اینکه بحقیقت و واقع هدایت می یابد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا) یعنی فرزند دختر باو موهبت میفرماید و مفاد (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ) یعنی دختر فرزندی ندارد و فرزند پسر باو موهبت میفرماید و مفاد (أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا) کسیکه از هر دو فرزند پسر و دختر نصیب داشته است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۶

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳] ص: ۷۶

اشاره

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَيَّ حَكِيمٌ (۵۱) وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۷

(شرح) ص: ۷۷

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا:

بیان طریق تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی است که از ساحت کبریائی برسولان و پیامبران افاضه می‌شود.

۱- طریق وحی بر اساس القاء حقایق و معانی بطور مرموز و موهبت وجودی است که از ساحت پروردگار شرف صدور مییابد و بقلب رسول افاضه می‌شود و هیچ موجودی وساطت ندارد.

۲- (أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) قسم دوم بر اساس القاء حقایق و معانی بطور مرموز از وراء حجاب است یعنی از نظر احاطه شهودی که پروردگار بر قلب رسول دارد حقایقی را القاء مینماید ولی واسطه‌ای در میان است مانند شجره که هنگام وحی بموسی کلیم علیه السلام در کوه طور از شجره با قلب موسی کلیم علیه السلام برقرار بوده است.

أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ.

و یا وحی از طریق واسطه و فرشته‌ای مانند امین وحی جبرئیل علیه السلام است که آیات قرآنی از مقام شامخ ربوبی صادر و توسط جبرئیل امین علیه السلام برای رسول صلی الله علیه و آله خوانده و بر قلب تابناک رسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی می‌شود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۸

جبرئیل امین علیه السلام نیروی مجرد زیاده بر تصویری است که کمترین لحظه‌ای سرزمین لوط پیامبر علیه السلام را واژگون نمود و ساحت او مقدس از شائبه غفلت و یا نسیان و یا اشتباه و یا تغییر است به همان منوال که از ساحت ربوبی آیات قرآنی و عبارات و کلمات آن شرف صدور می‌یابد بهمان منوال جبرئیل امین آنها را بر قلب و روح رسول صلی الله علیه و آله خوانده بطور موهبت وجودی القاء و تعلیم مینماید و در حقیقت رابطه افاضه حقایق آیات قرآنی از مقام ربوبی صدور می‌یابد و از طریق نازل و مقام جبرئیل علیه السلام بر قلب رسول صلی الله علیه و آله افاضه می‌شود که یک ارتباط و افاضه وجودی است و نور و موهبت وجودی است که از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و بمرتبه نازل جبرئیل بر قلب تابان رسول صلی الله علیه و آله افاضه میشود و می‌تابد. و از نظر اینکه وحی از طریق واسطه و جبرئیل امین است که آیات قرآنی بر قلب و روان رسول صلی الله علیه و آله بطور القاء وجودی افاضه می‌شود.

لازم آن آنستکه از طریق نیروی احساسی و شنوائی نبوده در تلقی و یافتن آیات و حقایق آنها دخالت و عضویت نداشته بلکه القاء و اهداء آیات و حقایق و معارف فقط بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله توجه داشته است و آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل - ۶ ناظر باین حقیقت است.

بدیهی است القاء حقایق و آیات قرآنی از طریق ایجاد صوت و صدا و نوسان هوا مانند گفتار بشر نیست به این که آیات را برای دیگری قرائت نماید و حقایق و معانی تجرید شده و آیات از مقام عقلانی تنزل نموده از طریق خرق هوا و ایجاد صدا و نوسان صورت بگیرد و شنونده نیز با نیروی شنوائی و حس سامعه از هوا و نوسان آن سخنان گوینده را بشنود و از عرض یعنی کیف مسموع بار دیگر ارتقاء بیابد و بمقام وجود عقلانی شنونده ارتقاء یابد و بصورت علمی و اعتقادی و شهودی در آید بدین طریق قوس نزولی و صعودی را پیموده باشد.

بلکه بواسطت جبرئیل علیه السلام آیات قرآنی و حقایق آنها بر قلب و فؤاد رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۷۹ صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی و تعلیم روحی افزای می شود و تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

بدین طریق الفاظ عبارات آیات کریمه را همانطور که از مقام شامخ ربوبی جبرئیل امین بطور وساطت تلقی نموده همان عبارات و معانی و حقایق آنها را بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله بطور موهبت وجودی غیر قابل زوال و تحول القاء مینماید و در نتیجه قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله حقایق تازه و مقام علمی و شهودی جدیدی را در روح و فؤاد خود یافته است هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

محتمل است بر حسب آیه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) شعراء ۱۹۵ و آیه (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) بقره ۹۸ مبنی بر اینکه در نزول آیات کریمه قرآنی جبرئیل امین علیه السلام وساطت داشته از نظر تحکیم رابطه قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله با مقام شامخ ربوبی باشد بدین نظر هیچیک از کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل که حاوی و محتوی اصول اعتقادی و احکام عملی بوده است جبرئیل امین بدینگونه وساطت نداشته است زیرا توریه بطور دسته جمعی و بهیئت الواح و بغیر طریق قرائت و خواندن در طور بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده است.

هم چنانکه آیه (سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى) ناظر باین حقیقت است که آیات قرآنی از مقام شامخ ربوبی شرف صدور می یابد و بر رسول صلی الله علیه و آله القاء و خوانده خواهد شد و در نتیجه هرگز آن حقایق القاء شده را فراموش نخواهی نمود و از نظر توحید افعالی در جمله (سَنُقَرِّئُكَ) بساحت کبریائی اقراء آیات کریمه را نسبت داده و بواسطت جبرئیل امین توجه و یا تصریح نفرموده است.

و هم چنین بر حسب آیه (سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا) ناظر بالقاء و موهبت وجودی آیات کریمه است که زیاده از حد و توصیف ثقیل و وزین و غرض اصیل و باقی است که از هر شائبه نقص و زوال و تحریف و تغییر بالذات مصون خواهد بود و در انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۰

روایات متواتر ثقلین قرآن کریم ثقل اکبر و ثقیل بطور اطلاق معرفی شده است با توجه به این که رسول گرامی صلی الله علیه و آله که مورد القاء و موهبت وجودی قرآن و معارف و حقایق آنست او نیز ثقل نظام خلقت خواهد بود و بهمین قیاس اوصیاء او علیهم السلام.

و اعزام فرشته نزد رسول و پیامبر و یا فردی از اولیاء بطور تمثیل و ارائه بصورت بشر و موجود شریف از نظر تحکیم رابطه خواهد بود.

هم چنانچه آیه (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) (۴۱- مریم).

جبرئیل امین علیه السلام بنزد مریم صدیقه علیهما السلام حضور یافت و بطور تمثیل خود را بمریم صدیقه بصورت فردی از بشر کامل ارائه داد و خطاب مژده اثر بمریم علیها السلام نموده که ساحت کبریائی ترا بشارت و مژده میدهد بفرزندی که نمونه و شاهد بر قدرت کبریائی او است و نام آن فرزند عیسی بن مریم است.

و نظر به این که فرشتگان مقرب دارای نیروی غیبی زیاده بر تصورند و مأمور اجرای دستورات و تدبیر در جهانند از جمله آثار نیروی غیبی آنان آنستکه میتوانند خود را بفردی از بشر بصورت بشر ارائه دهند هم چنانکه فرشتگان مقرب بر ابراهیم خلیل علیه السلام بصورت میهمان وارد و نازل شده و ابراهیم علیه السلام آنها را نشناخته گوشت بریان شده برای آنان آماده نمود و تمثیل فرشته مقرب برای رسول و یا فردی از بشر بطور احاطه بر نیروی ادراک و احساسی رسول و بر نیروی درونی و روانی و تفکر و خیال رسول خواهد بود.

با اینکه بحقیقت فرشته و نیروی مجرد است ولی خود را در نظر و روان و خیال ابراهیم علیه السلام و یا مریم صدیقه ارائه دهد که او را فردی از بشر گمان کنند بطوریکه شخص ثالثی در آن مکان باشد فرشته را بصورت بشر نخواهد مشاهده نمود.

و نیز ممکن است فرشته مقرب از نظر قدرت غیبی زیاده بر تصور که خود را بطور تمثیل و بصورت بشر ارائه میدهد و مژده و کلام و سخنان خود را بر طبق جریان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۱

عادی بصدا و کلام و نوسان هوا اظهار کند بطوریکه شخص ثالثی در آن محل باشد صدای غیبی را می شنود که هاتف غیبی کلامی را ایجاد و القاء نموده ولی شخص ثالث فرشته گوینده را نمی بیند و فقط برای رسول فرشته مقرب خود را بصورت بشر ارائه میدهد.

و نیز ممکن است فرشته مقرب از نظر قدرت غیبی زیاده بر تصور که دارد خود را بطور تمثیل بصورت بشر ارائه دهد و مژده و سخنان خود را نیز در اثر احاطه بر قلب و روان رسول باو القاء نماید و چنانچه شخص ثالثی در آن مکان باشد احساس ننماید نه فرشته مقرب را مشاهده نماید و نه کلام و سخنانی را که از طریق القاء بقلب و روان رسول نموده بفهمد و یا بشنود.

و محتمل است بر حسب آیه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) (۱۹۵- شعراء) مبنی بر اینکه وساطت جبرئیل امین وحی علیه السلام در باره نزول آیات کریمه قرآنی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر اینکه مستلزم تمثیل جبرئیل است که خود را بحضور رسول صلی الله علیه و آله بصورت موجود شریف و یا بشر ارائه دهد و این سبب تحکیم رابطه یا ساحت کبریائی میشود و آیاتی که از مقام قدس ربوبی شرف صدور می یابد بوساطت جبرئیل بر قلب تابان رسول صلی الله علیه و آله القاء شود و بطور موهبت وجودی حقایق و معارف الهی و آیات قرآنی را قلب و روان رسول تلقی نماید و القاء و تلقی مانند ایجاد و وجود که بحقیقت متحد و بر حسب اعتبار تعدد پذیر است.

همچنین وساطت جبرئیل در باره نزول آیات کریمه قرآنی بر قلب و روح رسول صلی الله علیه و آله سبب تحکیم رابطه و شدت تلقی رسول صلی الله علیه و آله باشد بخصوص با تمثیل جبرئیل علیه السلام بحضور رسول صلی الله علیه و آله که خود را باو ارائه دهد و قرائت و القاء آیات کریمه قرآنی قلب و شراشر وجود رسول صلی الله علیه و آله را فرا بگیرد قسم دیگر من وراء حجاب است هم چنانکه آیه (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۲

الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَأْمُرَهُ)

آنرا تشریح نموده است هنگام که موسی کلیم علیه السلام بوادی و فضای طور نزدیک شجره رسید ناگهان ندای روح افزای او را فرا گرفت و سبب برکت و شرافت موسی کلیم علیه السلام و آن قطعه گردید و آغاز سخن و خطاب بود بدیهی است شجره و درخت واسطه و حجابی بوده که از وراء آن نداء شرف صدور یافت نه بطور حجاب جسمانی و مادی بلکه حجاب ذاتی کبریائی که سبب احاطه بر جهان هستی ناگهان نوری مشاهده نمود نور و روشنائی حقیقی بود و بخود او اختصاص داشته و از طریق محسوس نبود که با حس بینائی آن و هم چنین آن ندای روح افزا با نیروی حسی شنوائی شنیده شود و بصورت صدا و نوسان هوا تحقق پذیرد.

بلکه نداء از الهامات روحی و القاء باطنی و موهبت وجودی بوده که بموسی کلیم علیه السلام اختصاص داشته زیرا وحی و اعلام و

تعلیم کبریائی موهبت وجودی و از شئون آفرینش است و این حقیقت را قلب تابان و روح قدس موسی علیه السلام بطور مشهود در خود می‌یابد نه از طریق حواس باطنی و تصور و تفکر که تبدل و یا تزلزل پذیر باشد.

نداء و کلام ساحت کبریائی آنستکه رسول مخاطب سخن و افاضات کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغیر با قلب نورانی خود بیابد و بشنود گرچه حجابی بظاهر شجره باشد و سیرت آن علو مقام ربوبی و احاطه بر جهان هستی است که موسی را نیز فرا گرفته است ولی کلام و نداء هرگز قائم بآن نبوده مانند قیام سخن بانسان متکلم بلکه واسطه‌ای برای تنزل فیض و موهبت بوده که بدیدگاه روح و قلب تابان موسی کلیم میرسد و از هر سو بر او احاطه داشته است.

و نظر به این که هر یک از اقسام وحی برسولان و نداء و کلام و تعلیمات ربوبی شئون موهبت وجودی و شهود حقایقی است که برسول افاضه می‌شود هرگز مورد تردید و یا تزلزل و یا نسیان قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۳

و بعبارت دیگر هر یک از اقسام وحی و القاء و نداء و کلام کبریائی ارتباط مستقیم با قلب و فؤاد و روان و روح مقدس رسول داشته حقیقت را که افاضه شده بطور شهود در خود می‌یابد و محال است پروردگار حقایقی را برسول تعلیم فرماید از نظر اینکه بطور موهبت وجودی است در آن باره رسول تزلزل و یا تردید نماید.

و گفته شده از جمله وحی من وراء حجاب درخواست زکریا رسول علیه السلام است که آیه (یا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ یَحْیٰی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا) مبنی بر خطاب بزکریا است که دعای تو در باره فرزندی پذیرفته است فرزندی بتو موهبت مینمائیم بنام یحیی که نام کسی قبلا نبوده است و آیه (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّی آیَةً قَالَ آتِیْتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَیَالٍ سَوِیًّا). مفاد آیه زکریا پیامبر علیه السلام عرضه داشت بار الها نشانه‌ای اعلام فرما که انجاز وعده مژده را بطور مشخص بدانم و نیز خاطر م اطمینان یابد.

پاسخ فرمود نشانه‌ای که از تسویلات شیطانی دور است به این که سه شبانه روز نمیتوانی تکلم نمائی و سخن بگوئی جز ذکر و تسبیح پروردگار و بر حسب آیه (قَالَ آتِیْتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْرًا) در مدت سه روز نتوانی سخن بگوئی جز بطور اشاره، نشانه‌ای که بزکریا اعلام شد مبنی بر اینکه قدرت بر سخن با مردم از او سلب می‌شود و زبان زکریا در باره سخن با مردم لکنت مییابد و این خارق عادت است که جز از ساحت پروردگار میسر نخواهد بود.

تحقق امر خارق عادت و عجز زکریا پیامبر علیه السلام از سخن در مدت سه روز با مردم نشانه و حجابی است که وحی مژده بزکریا بفرزندی بنام یحیی شاهد وقوع و تحقق وحی و انجاز وعده و بشارتی است که بزکریا فرموده است.

و قسم دیگر از اقسام تعلیمات ربوبی طریق وحی و القاء حقایق برسول بدون قید واسطه هم چنانکه آیه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِیْ إِلَیْهِمْ) بیان آنستکه از جمله دلایل صحت دعوی رسولان آنستکه از تعلیمات ربوبی بهر مند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۴

هستند و یگانه امتیاز ذاتی رسولان از سایر مردم آنستکه رسولان پیوسته از تعلیمات ربوبی استفاده مینمایند و بآنان پیوسته وحی و الهام میشود و این موهبت و کرامتی است که در اختصاص برادر مردان دارد مانند سایر صفات ذاتی و یا اکتسابی است که در همه افراد تحقق نمی‌یابد بلکه اختصاص بافرادی معدود دارد که آنان را ساحت پروردگار برگزیند.

بدیهی است الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی بمنظور آنستکه رسولان شایسته تعلیم و تربیت جامعه بشر گردند.

و نیز گفته شده از جمله وحی بدون قید حجاب مانند وحی بابراهیم خلیل در باره ذبح فرزندش اسماعیل علیهما السلام است که در عالم خواب مشاهد نمود که فرمود (إِنِّیْ أَرِیْ فِی الْمَنَامِ أَنِّیْ أَذْبَحُكَ) - ۳۲ صافات.

و نیز از جمله وحی بدون قید حجاب وحی و الهام بمادر موسی علیه السلام است (و اوحینا الی ام موسی أَنْ أَقْذِفِیْهِ فِی النَّابُوتِ فَأَقْذِفِیْهِ فِی الْیَمِّ) بمادر موسی وحی شد که طفل نوزاد خود را در تخته‌ای نهاده در دریای نیل بیفکن.

إِنَّهُ عَلَيَّ حَكِيمٌ:

هر دو صفت فعل پروردگار است از نظر علو مقام که تدبیر و سوق جامعه بشر بمعرفت ذات و صفات پروردگار و سعادت آنان وابسته است ناگزیر پروردگار راد مردانی را برگزیند و از طریق فطرت و سعه وجودی هر یک از آنان را آماده فرماید و نیز در اثر تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی آنان را بمقامی از عبودیت نائل فرماید آنگاه آنان را عهده‌دار تعلیم و تربیت جامعه بشر قرار دهد هم چنانکه آیه (انی اصطفتیک لنفسی)!! به موسی خطاب و بر او منت نهاده که ترا برای دعوت جامعه بشر بتوحید آفریده و تربیت نموده و برگزیده‌ام و بناگذاری مکتب توحید بوسیله رسولان و پیامبران از طریق وحی غرض از خلقت است و گر نه جهان بفساد سوق داده و بانقراض بشر منتهی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۵

حکیم نیز صفت فعل است که اساس نظام خلقت بر اعزام رسولان بسوی جامعه بشر است از طریق وحی و تعلیم که مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و مردم جهان به پیروی از آن دعوت شوند و وسایل آموزش و تربیت بشر آماده و دسترس عموم قرار بگیرد و غرضی که از خلقت است بر آن مترتب گردد و گروهی را اهل توحید و پیروان مکتب خداشناسی معرفی نماید و نمونه حکمت و مسطورهای از صفات ربوبی را ارائه دهد.

و بر حسب آیه (وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ) بیان آنستکه لازم صفت ربوبیت و سوق بشر بمقام انسانیت آنستکه وسیله هدایت و رهبری بشر را بسوی مقصد معنوی که سعادت حقیقی است آماده فرماید سپاس از نعمتهای پروردگار را از طریق تعلیم و وحی و اعزام رسولان با کمک فطرت مردم و ارشاد خرد تأمین فرماید و این نظام پهناور را برای آماده‌گی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی فضیلت و پیروی از مکتب رسولان همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد بشر سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اقتصاد یعنی عبودیت و اطاعت و یا تمرد را برگزیند و بمقصدی که در نظر گرفته و در انتظار دارد بدان نائل شود.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا:

لفظ کذلک اشاره باقسام سه‌گانه و یا تقسیم اجرای وحی است و بیان آنست که هم چنانکه برسولان پیشین و پیامبران وحی مینمودیم آیات کریمه قرآنی را نیز که روح بخش است بر تو نازل نمودیم و بقرآن کریم روح اطلاق شده از نظر اینکه نیروی ایمان بقلب میدمد و اهل ایمان را از حیات و زندگی عقلانی و همیشگی بهرمنند میسازد و از شرک و تیره‌گی کفر و رذائل خلقی پاکیزه شده روح صفاء و نورانیت مییابد.

و نیز گفته شده که مراد از کلمه (رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا) روح القدس فرشته‌ای انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۶

است که با جبرئیل نازل و آیات قرآنی را بر رسول صلی الله علیه و آله تسلیم و قرائت مینمایند.

در تفسیر مجمع از امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که میفرمودند روح القدس هرگز با آسمان بازنگشته و او هر آینه نزد ما امامان اهل بیت است.

و بر تقدیر که روح مراد روح القدس و با جبرئیل علیه السلام باشد جمله اوحینا بمعنای فرستادن و نزول فرشته بر رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از مفاد آیه (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَمَّا الْإِيمَانُ) امام فرمود روح از جمله خلق و آفریده پروردگار است و عظمت او از جبرئیل و میکائیل زیاده است و آن روح با رسول صلی الله علیه و آله است که پیوسته او را خبر میداد و او را پشتیبانی مینمود و آن روح با امامان اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

ظاهر آنستکه مراد از روح که اعظم از جبرئیل و میکائیل است روح قدس و نیروی و موهبت وجودی است که از تعلیمات ربوبی

برای رسول صلی الله علیه و آله حاصل میشود و هم‌چنین اوصیاء علیهم السلام سهمی از آن روح قدس و القائنات غیبی بهر مند هستند.

و در روایت ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام که آن روح فرشته‌ای اعظم از جبرئیل و میکائیل است که پیوسته با رسول صلی الله علیه و آله است و هرگز بآسمان صعود ننموده است.

فرشته قدس نیروی غیبی الهی است و سبب طهارت و صفای وجودی است و پیوسته بقلب رسولان الهامات و خاطرات صحیح‌القاء مینماید و باعمال صالح و خیر ترغیب مینماید و در انجام خیر هرگز مانع و عایق نداشته و عجز بر آنان رخ نمیدهد و در دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه توحید و دانشگاه عالی قرآن آنان را تقویت نمایند و لحظه‌ای از مبارزه با دنیای شرک و کفر باز ننشینند و عذری از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۷

آنان پذیرفته نخواهد بود و بر قلوب تابان آنها خاطرات بیهوده سایه نیفکند و لغزشی بآنان رخ ندهد و لحظه‌ای از توجه بعظمت ساحت کبریائی باز ندارد.

و نظر به این که غرض از نزول روح القدس و جبرئیل بحضور رسول صلی الله علیه و آله خواندن آیات قرآنی است بقلب او در نتیجه همان وحی آیات است که از جانب ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و از شوئن ذاتی و موهوبی رسول صلی الله علیه و آله است و فقط در این جریان جبرئیل امین و روح القدس وساطت خواهد داشت. مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ:

آیه مبنی بر منت بر رسول صلی الله علیه و آله است که قبل از اینکه آیات قرآنی بر تو نازل شود هرگز آگاهی نداشته‌ای بمعارف الهی و حقایق عرفانی جز آنچه را که فطرت نورانی و سالم تو بآنها پی برده و آگاهی داشته و هم‌چنین قبل از نزول آیات قرآنی احکام عملی و به شعار عبودیت کامل آگاهی نداشته که در مقام سپاسگزاری کامل بر آئی بلکه آنچه رسول گرامی یافته و واجد شده است از تعلیمات قرآنی و الهامات غیبی است که بمعارف الهی و حقایق آفرینش آگاهی یافته است. وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی بیان حقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش است و هدایت بطور اطلاق است و عبارت از صورت اعتقادی و شهودی ایمان و نیروی تقوی و موهبت وجودی و شخصیت انسانی است که فعل پروردگار و کن ایجاد است و سایر شرایط و افعال اختیاری و اعمال صالحه از جمله لوازم تشخیص اهل ایمان است و نزول آیات قرآنی سبب تلقی رسول صلی الله علیه و آله و قبول حقایق و معارف قرآنی است و هم‌چنین دانشجویان مکتب قرآن و تأثیر معنوی رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۸ و اوصیاء علیهم السلام در مرتبه نازل و ظهور موهبت وجودی پروردگار قرار گرفته است.

و تنزل هدایت پروردگار بصورت تأثیر باطنی رسول و مرتبه نازل هدایت و صورت اعتقادی ایمان و تقوی است که از عالم امر ظهور نموده مانند نور خورشید که بآئینه بتابد و سپس بمحل اصابت نماید.

روح نیروی مجرد و دارای درجات بی‌شمار است و اعلی درجه روح بشری روح قدسی است که با تعلیمات غیبی ارتباط دارد و پیوسته بآن از حقایق و معارف الهی افاضه می‌شود.

از جمله روح قدسی را فرشتگان از طریق وحی برسولان افاضه مینمایند با توجه به این که تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی سنخ دیگر از تعلیم است و مانند تفهیم افراد بشر بیکدیگر نیست که مجرد اخطار و ادراک و تصور و یا تصدیق امری که مورد تعلیم و آموزش است باشد بلکه تعلیمات ربوبی همانا موهبت وجودی و مرتبه عالی از روح قدسی و شهودی است که همان حقیقت را مییابد و در خود مشاهده می‌نماید و اقصی درجه قدس روح که پیوسته از تعلیمات ربوبی و حقایق قرآنی بوی افاضه می‌شود مقام سامی خاتمیت است که نخستین نقطه امکانی و یگانه مسطوره صفات کبریائی است.

و آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۶- نمل) ناظر باین حقیقت است که معارف الهی و فضائل خلقی را که حقایق قرآنی است بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت و القاء فرموده و یگانه مسطوره حکمت و علم کبریائی معرفی نموده و نیز ارواح قدسیه اوصیاء علیهم السلام که از نظر پاکیزه گی از خباثت و طهارت و قدس ذاتی بهره وافر از تعلیمات و افاضات غیبی و حقایق قرآنی دارند.

بر این اساس امتیاز ذاتی از سایر رسولان یافته و از آغاز خلقت کامل و مکمل هستند و از سایر ارواح بشری نیز امتیاز خواهند داشت.

حقیقت روح از عالم امر و فوق زمان و عالم طبع است شرف صدور یافته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۸۹ و از آن تعبیر بافاضه و کن ایجاد میشود و تحقق آن وابسته بقید و شرطی نخواهد بود و ابدی و فناء ناپذیر است و همه درجات عالی و ذاتی ارواح بشری از عالم امر هستند و منافات ندارد که مقول بتشکیک باشد از نظر اینکه روح یگانه گوهر امکانی و سپرده الهی است که بر حسب صفاء ذاتی و تیره گی اکتسابی دارای درجات بی شمار بتعداد افراد بشر خواهد بود. هم چنانکه ارواح قدسیه رسولان و پیامبران بلحاظ کمال ذاتی و چه از نظر تکمیل سایر نفوس بشری و نیز بلحاظ صفاء ذاتی و قرب و تشبه بصفات کبریائی مصادیق و افراد بسیار خواهد داشت.

و هم چنین از نظر بعد و محرومیت ارواح و نفوس پلید بشری از رحمت که مسطوره صفات جلال کبریائی هستند مصادیق بی شمار خواهد داشت.

روح که بهمهری فرشتگان بر رسولان نازل و بآنها موهبت وجودی می شود سبب حیات جدید و ارتقاء و تعالی آن خواهد بود ولی سبب کثرت و تعدد روح نخواهد شد. هم چنانکه روح که از ساحت کبریائی شرف صدور می یابد و دستور وحی آن بفرشته امین وحی داده می شود دارای درجات بسیار است مثلاً- روحی که بر رسول صلی الله علیه و آله القاء می شود اعلی درجه معارف الهی و اسرار قرآنی است و سبب اقصی درجه ارتقاء و تعالی آن خواهد بود ولی سبب کثرت و تعدد روح نخواهد شد هم چنانکه روح که از ساحت کبریائی شرف صدور می یابد و دستور وحی آن بفرشته امین وحی داده می شود دارای درجات بسیار است مثلاً روحی که بر رسول صلی الله علیه و آله القاء می شود اعلی درجه معارف الهی و اسرار قرآنی است و سبب اقصی درجه ارتقاء و تعالی امکانی روح قدس مقام خاتمیت خواهد بود.

و بر حسب روایت تفسیر مجمع روح که بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت شده اعظم از جبرئیل و میکائیل است و هرگز بعالم بالا باز نگشته و کنایه از اینکه بطور موهبت وجودی و ذاتی است و نیز بهمه اوصیاء علیهم السلام برای همیشه خواهد بود.

از آیه چند امر استفاده می شود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۰

۱- شهادت به این که آیه قرآنی که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده از طریق وحی و القاء ساحت کبریائی است که رسول صلی الله علیه و آله نیز تلقی نموده است.

۲- جبرئیل امین وحی (ع) فقط وساطت داشته از نظر تحکیم رابطه و تمثل که جبرئیل امین بحضور رسول صلی الله علیه و آله نموده.

۳- نزول آیات قرآنی سبب ازدیاد معرفت بمعارف الهی و حقایق و اسرار آفرینش بوده است.

۴- رسول صلی الله علیه و آله قبل از نزول آیات قرآنی و تعلیمات ربوبی دارای نور فطری و سلامت ذاتی و شعار عبودیت بوده زیاده بطور غیر قابل قیاس از سایر افراد از نظر اینکه بر حسب موهبت ذاتی که پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله داده و نور فطری اقتضاء نزول آیات قرآنی و تعلیمات غیبی را داشته و هیچیک از افراد بشر این چنین اقتضاء و صفاء را نداشته اند.

۵- گفته شده که مفاد آیه (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) آنستکه رسول (ص) قبل از رسالت و نزول آیات قرآنی عاری از

معرفت و فطرت توحید بوده است ولی در اثر نزول آیات قرآنی بتوحید رهنمائی یافته است.

این گفتار بر خلاف ضرورت و خرد است به این که مفاد آیه (مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) آن باشد که شخصی که عاری از نیروی فطری و خداشناسی است بطور طفره در اثر نزول آیات قرآنی باعلی درجه معرفت و شهود معارف الهی انتقال بیابد و فردی که بهره وجودی از معارف الهی و اسرار خلقت نداشته چگونه تصور می‌رود که بطور طفره باعلی درجه مقام انسانیت نائل گردد.

۶- مفاد آیه (مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) آنستکه آنچه که رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بآن دعوت مینماید همانا حقایق و معارف الهی و تعلیمات قرآنی است در اثر نزول آیات قرآنی و روح قدس باو حقایق آیات قرآنی موهبت شده است و صفا و نورانیت روح قدس که در نهاد داشته در اثر افاضه و نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۱ قرآنی شکوفا گشته است.

۷- هر یک از رسولان نیز بر حسب فطرت موهوبی دارای صفاء و نورانیت ذاتی بوده و در اثر نزول وحی و تعلیمات غیبی سعه وجودی و صفاء زیاده بر تصویری یافته‌اند و موجود کامل و مکمل بوده استکمال یافته و بنصاب مقرر نائل گشته‌اند.

مانند عیسی مسیح (ع) که در نوزادگی اعلام مینمود، (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابُ).

و نیز مانند یحیی بن زکریا که طبق آیه (آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) زمان کودکی از تعلیمات غیبی بهره‌مند بود.

۸- مراد از کلمه کتاب در آیه آیات کریمه قرآنی و تفصیل هر یک از حقائق و اسرار آفرینش و اصول اعتقادی و احکام عملی است و رسول قبل از زمان رسالت وی و نزول آیات قرآنی و تعلیمات غیبی بآنها آگاهی نداشته همچنین مراد از کلمه ایمان موهبت وجودی در اثر نزول آیات قرآنی و التزام قلبی باصول توحید و قیام باداء رسالت و به وظایف عبودیت است، و قبل از نزول آیات قرآنی بآنها.

و نیز گفته شده که رسول اکرم (ص) بلحاظ معرفت بحقایق و اسرار آفرینش کامل بوده مانند زمان رسالت وی و همچنین بلحاظ ایمان و صورت اعتقادی و شعار او عبودیت خالص بوده است.

پاسخ آنستکه این نظر نیز بر خلاف صریح آیات قرآنی است و در اثر تعلیمات ربوبی و نزول آیات قرآنی به تفصیل هر یک از حقایق و معارف الهی نائل گشته و نور فطری و درخشنده‌ای که در کمون داشته در اثر تعلیمات غیبی، و نزول آیات قرآنی بظهور رسیده و بمقام رسالت و خاتمیت ما نیز گشته است.

و چگونه تصور می‌رود که رسول گرامی صلی الله علیه و آله قبل از زمان بعثت و رسالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۲

او با زمان رسالت وی که پیوسته با تعلیمات ربوبی و ارشادات غیبی و نزول آیات قرآنی مشحون بوده یکسان باشد و این فیوضات کبریائی در باره او وسیله سوق و استکمال نباشد و تذکر امر حاصل معرفی شود.

وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مبنی بر شهادت به این که قرآن کریم که جامعه بشر را به پیروی از برنامه آن دعوت مینماید وسیله هدایت و سعادت و از جانب پروردگار نازل شده و رسول صلی الله علیه و آله نیز جامعه بشر را بایمان بقرآن کریم و به پیروی از برنامه آن دعوت مینماید و دعوت رسول نیز بسوی صراط مستقیم و طریق عبودیت و مقام انسانیت است و اهل ایمان را به سعادت و بقرب جوار رحمت می‌رساند.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

آیه بیان آنستکه هر یک از انواع موجودات ریز و کلان که از هستی گسترده بهرمنند است برای سیر و سلوک و سوق آن بسوی کمال طریقه و وسائلی مقرر فرموده.

مثلاً- برای رشد و نمو نباتات عوامل و اسبابی آماده نموده مانند تابش نور خورشید و آب و هوا و فصول چهارگانه سال و پس از آماده‌گی عوامل سیر تکاملی نباتات صورت می‌گیرد و محصول آنها بدست می‌آید.

بعبارت دیگر در باره هر یک از انواع موجودات که از هستی بهرمنند است حدی از وجود و مسیر خاصی و غایت و منتهای سیری و نتیجه‌ای که غرض از خلقت آنست مقرر فرموده و بر این اساس نظام هستی برقرار گردد.

از جمله سلسله بشر که غرض از نظام خلقت است آغاز آن از طریق تناسل بوجود می‌آید و برای سیر و رشد مادی و جسمانی او عوامل طبیعت را آماده فرموده از درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۳

همچنین برای سیر و سوق او بسوی کمال معنوی رسولی را اعزام فرموده و مکتب توحید در جهان بنا نهاده و بشر را به پیروی از مکتب دعوت نموده و به بشر نیز نیروی اختیار موهبت که آنچه در کمون دارد از طریق اراده و حرکت جوارحی بظهور برساند و از جمله عوامل سوق بشر بسوی سعادت و کمال نزول وحی برسولان و القائنات و تعلیمات غیبی بآنها است که هر یک از رسولان را آماده فرماید و تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهده آنان گذارد.

نتیجه آنکه صراط مستقیم که پروردگار برای سوق بشر در نظام جهان نهاده تعلیم و تربیت و نزول وحی برسولان و اعزام آنان بسوی بشر است و نیز دعوت آنان بتوحید و خداپرستی و بناگذاری مکتب توحید در جهان است.

خلاصه صراط مستقیم و طریقه سیر و سلوک سلسله بشر در جهان بر اساس اعزام رسولان و نزول وحی بآنان و بناگذاری مکتب توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید است.

آفریدگار مالک علی الاطلاق موجودات است مالک حد وجودی و سیر و سلوک هر نوع و غرض و غایت و نهایت آنست. بعبارت دیگر همچنانکه هر نوعی را از حد وجود خاصی بهرمنند مینماید هم‌چنین از لوازم وجود و تشخصات و غایت و چگونگی سیر و سلوک از همه شئون ربوبیت کبريائی است که برای هر نوعی از موجودات بهره خاصی از وجود و لوازم و تشخصات و نهایت و غرضی مخصوص مقرر فرموده است.

این بر حسب نظام کلی است و در خصوص سلسله بشر که محصول نظام جهان است نیز طریقه خاصی مقرر فرموده و اساس آن بر اعزام رسولان و نزول وحی بر آنان و بناگذاری مکتب توحید در جهان و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید است.

خلاصه تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت از هر لحاظ از شئون انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۴

تدبیر و صفت ربوبیت کبريائی است به این که همه گونه نیازهای او را از طریق نظام طبیعت تهیه و آماده فرماید و از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریع دین و اعزام رسولان و نزول وحی و تأسیس مکتب توحید تهیه فرماید این نظام پهناور برای آماده‌گی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی نیز برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اطاعت و یا تمرد را برگزیند و هر یک از مقصد سعادت و یا شقاوت که بدان رهسپار است نائل گردد.

أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ:

اعلام نتیجه‌ای است که همه امور و حوادث و پدیده‌ها بسوی ساحت کبريائی باز خواهد گشت.

در کتاب توحید بسندی از زراره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) فدایت شوم هنگام نزول وحی که حالت غشیه برسول (ص) رخ میداد چگونه است امام فرمود در آن صورتی بود که میان او و ساحت پروردگار احدی وساطت نداشته و همان صورتی است که ساحت پروردگار تجلی میفرمود:

و سپس فرمود:

این لازم مقام نبوت است ای زراره او اقبال مینمود و اظهار خشوع بساحت پروردگار مینمود.

در کتاب علل بسندی از ابن ابی عمیر از عمرو بن جمیع از امام صادق (ع) روایت نموده که میفرمود هر وقت که جبرئیل بحضور رسول صلی الله علیه و آله میآمد نزد او حضور می‌یافت مانند بنده می‌نشست و داخل بر رسول صلی الله علیه و آله نمی‌شد، تا این که اذن بگیرد.

در کتاب در منثور بسند بخاری و مسلم و بیهقی از عایشه روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۵

که حارث بن هشام از رسول (ص) سؤال نمود چگونه، وحی بر تو نازل می‌شود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود پاره‌ای از اوقات فرشته بر من وارد می‌شود مانند صدای زنگ مرا می‌رباید و آنچه بمن القاء می‌نماید اخذ می‌نمایم و آن بر من دشوار است و بعض اوقات فرشته بطور تمثل و بصورت بشر می‌آید و با من گفتگو مینماید و میفهمم آنچه را که میگوید.

عایشه گفت بسیار میدیدم بر رسول (ص) وحی نازل می‌شد با اینکه هوا سرد بود بر جبین او عرق می‌نشست.

در تفسیر عیاشی از زرارہ روایت نموده که گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام چگونه رسول (ص) باک نداشت از اینکه آنچه باو وحی میشود از جانب پروردگار نباشد و احتمال اینکه از القائنات شیطانی باشد.

امام فرمود پروردگار چنانچه کسی را عبد و رسول اتخاذ فرماید بر او سکینت و وقاری موهبت فرماید آنچه از پروردگار باو وحی شود مانند آنستکه بطور شهود می‌بیند و مشاهده مینماید.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق (ع) از مفاد آیه (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا) (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ).

امام فرمود روح خلقی از جمله مخلوقات است اعظم و بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است با رسول (ص) بود پیوسته باو خبر میداد و او را پشتیبانی مینمود و او نیز با امامان بعد از رسول (ص) می‌باشد.

در کتاب در منثور بسندی از علی (ع) روایت نموده که بر رسول (ص) گفته شد آیا در زندگی بت را پرستیده‌ای رسول (ص) فرمود نه.

سؤال نمودند آیا شراب و خمر آشامیده‌ای فرمود نه زیرا پیوسته میدانستم انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۶

که آنچه مردم فرومایه طریق و روش آنها است شرک و کفر است و حال آنکه در آن وقت نمی‌دانستم بطور کامل کتاب و قرآن و همچنین ایمان را، بدین جهت آیه:

(مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) نازل شد.

(و الحمد لله زنة عرشه) و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و السلام الدائم علی ملک الموت

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۷

سوره زخرف ص: ۹۷

اشاره

نود آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۹۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ (۴)
أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّشْرِكِينَ (۵) وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶) وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
(۷) فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۹)
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰) وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ
تُخْرِجُونَ (۱۱) وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲) لَيْسَتُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ
إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُّقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)
انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۹۹

(شرح) ص: ۹۹

حم:

دو حرف از حروف مقطعه است.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ.

آیه سوگند یاد نموده و کتاب مبین مراد قرآن کریم است که حقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش را بیان و اثبات مینماید از این نظر ظاهر و آشکارترین آثار ساحت کبریائی در همه عوالم قرآن کریم است که قائم بخود و دلیل و برهان هر حق و حقیقت است و مبین بطور اطلاق است.

نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله مجرد نزول تدریجی نیست بلکه برحسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) ۲۷-۵ آنستکه بطور موهبت وجودی حقایق و اسرار آیات و بطون آنها بر رسول صلی الله علیه و آله القاء و موهبت شده بر این اساس مصداق و تحقق معارف قرآنی همانا وجود رسول صلی الله علیه و آله و سمت تعلیم و مقام خاتمیت او است و مراتب نازل از آیات و حقایق قرآن که بصورت مفهوم و معنا و مرتبه دیگر آنها که بقالب الفاظ و بهیئت جمله‌ها به لغت فصیح عربی درآمده است مرتبه نازل و برنامه عمومی و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۰

و لازم این مقام ارجمند از سعه وجودی احاطه بر شئون وجودی موجودات است که بر ملکوت هر یک احاطه و آگهی می‌یابد و این مقام عالی از تحقق معارف آیات قرآنی بیان و تبیان موجودات علوی و سفلی و برهان حل و امتیاز هر یک از آنهاست.
إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

بیان آنستکه قرآن کریم که از مظاهر علمی ساحت کبریائی است و کتاب مکنون و بنام ام الکتاب نامیده شده و در مقام شامخ ربوبی بوده و مقام وجودی است که بمرحله مفهوم و معنا تنزل ننموده و سپس بمنظور تعلیم و تربیت بشر از آن کتاب مکنون پرتوی ظاهر شده و معانی و مفاهیم تألیف از مقدمات تصویری و تصدیقی مترتب هر یک بر دیگری و بصورت آیات قرآنی درآمده است. خلاصه موطن اصلی آیات قرآنی حقایق بسیط بوده و از نظر رفعت وجودی غیر متجزی باجزاء و فصول بوده و بمرحله امکان تنزل ننموده و بصورت مفهوم و معنا در نیامده است.

و نزول آیات کریمه قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله منحصر به نزول آیات و قرائت الفاظ و عبارات که با معانی آنها تناسب وضعی دارد نیست هم چنانکه دانشجویان مکتب قرآن از آیات معانی آنها را از طریق رابطه وضعی و اعتباری استفاده مینمایند.

بلکه حقایق و معارف و بطون آیات را که مرتبه نازل و ظهوری از حکمت و علم کبریائی است بوی بطور موهبت و تعلیم وجودی اهداء فرموده بر این اساس که نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله القاء شده

است نیروی حس باطنی و ظاهری وی دخالت نداشته است.

قرآنا عربیاً: بیان آنستکه نزول آیات قرآنی بلغت عربی است و معانی و مقاصد آن بطور کامل میرساند هم‌چنین در باره اظهار حقایق و اسرار و بطون معانی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۱

از همه لغتها که در جامعه بشر دائر بوده بهتر و امتیازاتی دارد و بر حسب استقراء در اجتماعات بشری چه موحدی و خداپرست و هم‌چنین غیر اهل توحید لغتی رساتر و بر اساس اشتقاق و ارتباط باشد بهتر و رساتر از لغت عربی نیست از نظر اینکه از لحاظ اشتقاق و اصالت و ریشه صرف و نحو امتیازات آنرا از لغات دیگر که در اجتماعات بشری دائر و مورد استفاده بوده میتوان بیان نمود بلکه میتوان تأسیس لغت عربی و اشتقاق آنرا از چند لغت زنده اجتماعات بشری مانند لغت عبری و سریانی و جرهمی امر خارق بر حسب نظام اتم تصدیق نمود و بمنظور این که در زمین حجاز نیز رشد کند و متخصصانی در فصاحت لغت عربی بوجود بیاید و آشکارتر از لغات دیگر معانی و رموز آنها را بفهماند و بر حسب جریان عادی زمینه‌ای آماده شده که آیات قرآنی که هر یک معجزه آسا است بلغت عربی درآید و از مقام شامخ حقایق و بطون معانی آنها و معارف الهی و احکام جاودان اسلامی بصورت لغت فصیح عربی نازل شود و چنانچه لغت عربی در جامعه بشر بنا گذارده نشده بود هرگز لغتی صالح نبود که معارف الهی و حقایق و بطون معانی را کما هو حقّه ارائه دهد تا چه رسد به این که هر جمله آن بطور اعجاز آمیز باشد هم‌چنانکه معانی و حقایق معارف الهی که بر حسب رابطه وضعی در الفاظ و عبارات لغت عربی درج و گنجانیده شده هر یک معجزه آسا و بالاتر از سطح افکار بشری است.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

بیان غرض از تنزل معارف و حقایق آنچه در مقام شامخ ربوبی است و بلغت عربی و جمله‌ها و عبارات در آمده و از مقدمات تصویری و تصدیقی تألیف یافته و بهم مرتبط و مترتب گشته و تجزیه باجزاء و فصول شده بمنظور اینکه قابل فهم و درک و در حدود افکار بشری در آید و هر که آشنا بلغت عربی فصیح باشد بمعانی آنها راه یابد و پیاره‌ای از حقایق آن نائل گردد.

بدیهی است که رجاء در آیات کریمه بلحاظ مقام مخاطب و مقام شنوندگان است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۲

و رجاء و امید از نظر اینکه در آن شائبه جهل و قصور است ساحت کبریائی منزّه از آنست.

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی بطور جمعی در موطن ازلی بوده و از نظر جنبه بساطت و عدم تجزیه آن بالاتر از سطح افکار و فوق تعقل بشری است زیرا نیروی تفکر و تعقل بشر در محور مفاهیم و معانی دور میزند که قابل تصور و تصدیق است و نسبت به وجودات نوری و حقایق بسیط احاطه نخواهد داشت جز در صورتی که از آن وجودات نوری و حقایق بسیط مفاهیم بسیار انتزاع شود و بمرحله مفهوم و معنا تنزل نمایند آنگاه تعقل و نیروی تفکر بشر بتواند بآن حقایق راه یابد و چنانچه مفاهیم و معانی بصورت کلام و بهیئت کلمات و جمله تصدیقیه درآید بشر چنانچه با نیروی شنوائی جمله‌ها را بشنود و یا صورت کتبی آنها را به بیند بمعانی آنها پی میرد و تا حدی بحقایق راه می‌یابد.

و موطن اصلی و ازلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و مقام تدبیر و تعلیم و هدایت بشر مییابد و از آن تعبیر بامّ الکتاب و به کتاب مکنون شده و کثرت و تشبث نداشته و فوق عالم امکان و منزّه از کثرت و تشبث است.

بعبارت دیگر قرآن کریم مقام و مرتبه‌ای در ساحت کبریائی دارد که بالاتر بغیر قیاس از سطح افکار و افهام بشری است و سپس بمنظور تعلیم و تربیت بشر تنزل داده شده که قابل فهم بشر و استفاده او باشد.

و بعبارت دیگر حقایق عالیه و مقاصد ارجمند که از افق افهام و افکار بشری بالاتر است تنزل داده شده بمرحله کلام عربی درآمده بمنظور اینکه متناسب با افهام عمومی گردد و مقاصد عالیه آن برای افراد عامی و افهام بسیطه و افهام متفکر و دقیق هر یک بقدر

سعه وجودی خود استفاده نماید.

و مراد اینکه قرآن کریم در امّ الکتاب بوده و بر حسب آیه (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ أَنُورٌ درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۳ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ)

و در لوح محفوظ است مفاد آنستکه آیات قرآنی یا ام الکتاب و یا آنچه در لوح محفوظ است متحد است مانند ایجاد مثل و مثل و یا تنزیل با تأویل آنگاه تنزل داده شده و بصورت مفاهیم که مرکب از قضایای تصویری و تصدیقی است ظهور نموده بر این اساس قابل تفکر و فهم بشر خواهد بود.

در باره تسمیه و نام نهادن لوح محفوظ بام الکتاب گفته شده از نظر اینکه قرآن کریم که در ام الکتاب است بلحاظ اینکه همه کتابهای آسمانی از آن اخذ شده است هم چنانکه ام الکتاب بلوح محفوظ نیز گفته شده بلحاظ اینکه فرشتگان کرام کاتبین که اعمال مردم را ضبط مینمایند از لوح محفوظ اخذ می نمایند زیرا فرشتگان هرگز از محسوسات و حوادث بطریق حصولی و انفعالی استفاده نمی نمایند بلکه با ملکوت و نسخه‌ای که از لوح محفوظ در حیطه قدرت و آگاهی خود دارند استفاده مینمایند و لازم مقام وجودی آنان است که با اعمال مردم تطبیق مینمایند در حقیقت صحائف اعمال مردم که فرشتگان ضبط مینمایند عبارت از توجه بلوح محفوظ است در باره خصوص اعمال و رفتار هر شخصی.

بالاخره فرشتگان کرام کاتبین اعمال تدریجی و حرکات مردم را ضبط مینمایند بلکه در ملکوت و خصوص لوح محفوظ در باره همان شخص که در حیطه علمی و شهودی خود دارند اخذ مینمایند و قبل از عمل افراد بشر فرشتگان بهر یک از اعمال آنان احاطه علمی داشته زیرا استفاده آنان از لوح محفوظ است نه از حرکات ارادی بشر و هنگام عمل فرشتگان آنچه از لوح محفوظ در حیطه وجود دارند تطبیق مینمایند با عمل هر یک از مردم.

نتیجه آنکه بلوح محفوظ ام الکتاب گفته شده بلحاظ اینکه اصل همه کتابهای اعمال و کردار مردم است که هنگام عمل با آن کتابها تطبیق می شود و فرشتگان کرام کاتبین قبل از عمل مردم آن کتابها را از لوح محفوظ در باره خصوص هر فردی اخذ نموده و در حیطه علمی و شهودی خود داشته‌اند و هنگام عمل مردم کتاب را با اعمال مردم تطبیق مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۴ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ:

تفسیر ام الکتاب است مقام و مرتبه‌ای در ساحت کبریائی دارد و وجود نوری و بسیط بوده و از حیطه قدرت و احاطه عقول بشری بالاتر است و محکم و غیر قابل تحلیل و تجزیه بآیات و عبارات و جمله‌ها بوده و بمنزله احکام و فرامین بوده که حق و حقیقت و صواب و غیر قابل شائبه کذب است و پس از تنزل از آن مقام قدس بمرتبه مفاهیم و الفاظ و جمله‌ها در آمده آنگاه مورد استفاده و ادراک قرار میگیرد.

بعبارت دیگر قرآن کریم بر حسب آیه (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) (بروج- ۲۳) دارای مقام عالی و غیر قابل درک و احاطه بوده و عقول بشری بآن راه نداشته است و از نظر اینکه بمنظور تعلیم و تربیت و هدایت بشر مورد استفاده قرار گیرد آنرا تنزل داده و آن بصورت مفاهیم بسیار و جمله‌ها و عبارات در آورده با اینکه مکتب توحید بنا نهاده آنرا برنامه توحید خالص معرفی نماید. در کتاب معانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که مراد از دو صفت علی و حکیم امیر مؤمنان علیه السلام هم چنانچه گفته شده در سوره فاتحه که جمله (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) مراد امیر مؤمنان علیه السلام و معرفت و تصدیق ولایت او است. أَفَضَرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ:

استفهام انکار است پروردگار هرگز از نزول وحی و نزول آیات کریمه قرآنی امساک نخواهد فرمود و مردم را از هدایت باز نخواهد داشت و در اثر اسراف در کفر و اصرار در مبارزه و تکذیب آیات قرآنی هرگز کفار گمان ننمایند که پروردگار از نزول آیات قرآنی و از اجرای مجازات آنان که در تکذیب آیات قرآنی اصرار مینمایند صرف نظر فرماید و آنان را عقوبت نفرماید.

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

پروردگار هرگز از نزول آیات قرآنی صرف نظر نخواهد فرمود و از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۵

سنت وحی بر رسول و اعلام هدایت به جامعه بشر خودداری نخواهد نمود هم چنانکه در باره امتهای پیشین هر رسولی که بسوی آنان اعزام مینمود او را تکذیب می نمودند و دعوت او را بخداپرستی مسخره نموده و بیهوده می پنداشتند پروردگار نیز هر یک از آنان را بهلاکت افکند و رسولان بدعوت خود ادامه داده اند.

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ:

آیه بر رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده و مبنی بر تسلیت خاطر اوست از مبارزه که کفار قریش و بت پرستان با دعوت او مینمایند به این که از امتهای پیشین که بسیار نیرومندتر بودند همه آنها که با رسولان بمبارزه برخاسته بهلاکت افکنده و سرگذشت اجرای عقوبت و هلاکت آنان را در آیات قرآنی یادآوری نموده ایم همچنین کفار قریش و بت پرستان را بهلاکت خواهیم افکند. وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که چنانچه از کفار و بت پرستان سؤال نمایی که کرات بیکران و بی شمار آسمان و زمین پهناور را از کتم عدم کی آفریده و هر یک را در جو و فضای زیاده بر تصور حرکت درآورده و نظام هر یک را منظم و مشخص نموده و هر یک را در محور خاصی در سیر و حرکت در آورده که هرگز اصطکاک پذیر نخواهند بود. لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ:

ناگزیر پاسخ خواهند گفت که آفریدگار قادر توانا آنها را از کتم عدم پدید آورده و آفریده است و با کمال احاطه و آگاهی آنان را تدبیر نموده و نظام جهان را بر انتظام سیر و حرکت آنها استوار نموده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۶

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا:

از جمله آثار حسن تدبیر و احاطه بر چگونگی نظام جهان آنستکه زمین را مهد و مانند گهواره قرار داده که وسیله ترتیب و رشد بشر گردد و در عین حال که در سیر و حرکت است ولی با کمال لطافت بطوریکه احساس سکونت و آرامش می نماید در آن سکونت دارد و نیز بطور محسوس مشاهده مینماید که هر لحظه زمین در حرکت است و هر لحظه آثار حرکت از روشنائی و تابش نور خورشید و تغییرات آن و شب که تیره گی فضا را فرا میگیرد با این سرعت سیر و حرکت هرگز احساس حرکت و اضطراب و ناآرامشی نمی نماید.

وَجَعَلَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا:

و نیز سطح زمین را آنچنان گسترده که بشر بهر نقطه از جهان بخواهد سیر و حرکت نماید و بدان محل انتقال بیابد میتواند از راههای هموار دشت و بیابان و بلندیها و پستیها عبور نماید و بمقصد خود را برساند.

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار چگونگی خلقت و آفرینش کرات و زمین و استوار بودن سطح زمین برای زندگی بشر است باشد که بشر با توجه و تفکر بطور شهود بیابد که آفریدگار جهان که همه پدیده ها را آفریده شایسته پرستش و سپاسگزاری است و از وحدت نظام که در سرتاسر کرات و زمین و موجودات و روز و شب فرمانروا است همه را بهم پیوسته و ارتباط داده بطور حتم از مدبر واحد سر چشمه گرفته است.

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه از فضا و جو آب بصورت قطرات باران بتدریج و بقدر حاجت و نیاز فرو میبارد و سرزمین خشک و مرده را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۷

زنده و حرکت در می‌آورد و هسته‌ها که درون خاک پنهان بوده نیروی حرکت به آنها می‌دهد و محصول و همه گونه نیازهای بشر را تأمین مینماید.

كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ:

مبنی بر پند و جلب توجه بشر است که بطور عیان هر سال در فصل بهار در اثر فرو باریدن قطرات باران زمین را زنده نموده و حرکت در می‌آورد و صحنه‌ای از حشر و بار دیگر زنده نمودن زمین و هسته‌های درون آنرا ارائه می‌دهد و بشر مشاهده مینماید بهمین قیاس پروردگار بشر را از اعماق زمین بخارج و بیرون می‌افکند و آنها را بار دیگر زنده نموده و روح بکالبد آنها می‌دهد و بصره قیامت سوق می‌دهد.

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت و آفرینش همه موجودات مادی جهان است که از جفت و توأم نمودن دو چیز بیکدیگر پدید آورده و آفریده است و نور هستی را از عالم بالا- بصره جهان افاضه نموده که با پیوست شده بحد موجودی بخصوص و نوعی خاص بوجود آورده بر این اساس انواع و اصناف موجودات بی‌شمار است و همچنین موجودات زنده که دارای حرکت و رشد هستند همه را از دو نیروی ذکورت و انوثة آفریده و از جمله نباتات هر نوعی دارای ذکورت و انوثة است تا چه رسد بحشرات و جنبندگان و حیوانات و پرندگان و قوام بقاء نسل آنها بر اساس ترکیب و اختلاط و آمیختگی دو نیرو بیکدیگر است.

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه کشتی را در سطح دریاها حرکت در آورده و بشر میتواند آنرا مورد استفاده قرار دهد و در آن استقرار یافته و نشسته و باقطار جهان و سواحل دریاها حرکت نماید و خود را بهر نقطه از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۸ سرزمینها که بخواهد برساند... انتقال دهد و همچنین از حیوانات بهره‌دار مانند شتر و سایر چهارپایان نیرومند استفاده نموده برای سواری خود و حمل و اثقال و کالا بکار بندد و از نیروی آنها استفاده نماید.

لِتَشْكُرُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه کشتی را در سطح دریاها حرکت در آورده از نظر اینکه وزن آب دریا را با چگونگی کشتی متناسب قرار داده است و بادهای شدید و همچنین حیوانات و چهارپایان را آفریده و برای استفاده بشر آماده نموده که بر کشتی در سطح دریاها و همچنین بر پشت حیوانات نیرومند استقرار یافته بسوی مقصد روانه گردد شایسته است بشر از این نعمتها در مقام سپاسگزاری برآید و آنرا موهبت و نعمت پروردگار تلقی نماید که برای بشر همه این وسائل را آفریده و آماده استفاده برای خصوص شخص او نموده و بشر را محصول خلقت جهان معرفی نموده و سایر موجودات را در اختیار او تا حدی نهاده که مورد استفاده قرار دهد با توجه به این که جهات بسیاری است که هر یک مورد توجه و شکر قرار گیرد.

وَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا:

مبنی بر جلب توجه اهل ایمان است به این که هنگام که از نعمت‌های بی‌شمار آفریدگار که برایگان دسترس او نهاده در موقع استفاده شعار عبودیت و سپاسگزاری خود را اظهار نماید چه در قلب و چه با زبان متوجه نعمت شود.

و از جمله (ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ) استفاده می‌شود که از هر نعمت که دسترس او قرار می‌گیرد سبب توجه و سپاس او از نعمت پروردگار گردد و شکرگزاری نماید از جمله آنرا نعمت بداند و در مقام شکر منعم حقیقی برآید و بگوید برای رکوب بر آن حیوان پروردگاری را از نقص و حاجت و امکان تنزیه مینمایم که این چنین نعمتها را آفریده و بمنظور رفع حاجت بشر در اختیار او نهاده و آنرا مسخر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۰۹

نموده و بمنظور استفاده و رفع نیاز بشر دسترس او بخصوص نهاده و بالاخره زندگی و آسایش بشر را غرض از خلقت موجودات معرفی نموده است و بمنظور تذکر و تعلیم دانشجویان مکتب قرآن است و اختصاص بمورد خاصی ندارد.

وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّنِينَ:

و نیز توجه نماید به این که بشر را غرض و محصول خلقت موجودات قرار داده که همه موجودات جهان هر یک را تا حدی مورد استفاده بشر قرار داده و برای بشر آماده نموده که بتواند استفاده نماید و هر یک از این جهات بخصوص قابل توجه و شکر گذاری است و معرفت صفت انعام پروردگار حدی کامل از سپاسگزاری است.

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ:

از جمله نعمت‌ها که از وسائل آسایش استفاده نماید آنستکه همه سبب جلب توجه بشر و رجوع خود بسوی رحمت پروردگار بدانند که هر یک از نعمتهای زود گذر دنیا بصورت نعمتهای جاودانی زیاده بر تصور خواهد درآمد و شعار عبودیت خود و سپاس از نعمتها نیز بصورت اراده مطلقه و خوشنودی ساحت کبریائی خواهد درآمد که از هر نعمت ارجدارتر است.

عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مراد از ذکر نعمت در آیه آنستکه بگوئی (الحمد لله الذی هدینا للإسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله) و سپس بگوئی (سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا).

مفاد دعاء آنستکه حمد و سپاس آفریدگاری را شایسته است که ما را هدایت فرمود به پیروی از دین اسلام و نیز ما را تعلیم فرمود و آیات قرآنی را بما آموخت و بر ما منت نهاد بمحمد صلی الله علیه و آله به این که او را برسالت و نزول آیات قرآنی تعیین و اعزام فرمود و دسترس ما نهاد،

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۲۵] ص: ۱۱۰

اشاره

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يُنشِئُوا فِي الْحَلِيِّهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْتَلْزَمُونَ (۱۹)

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴)

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۱

(شرح) ص: ۱۱۱

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ:

آیه مبنی بر توییخ کفار و بت پرستان است در اثر اینکه برای ساحت کبریائی فرزند و فرشتگان را دختران او پندارند و برای ساحت

پروردگار جزء تصور مینماید و لازم آن ترکیب و نقص است زیرا بر حسب جریان طبیعی ماده تناسلی جزئی است که پس از رشد بصورت فرزند خواهد درآمد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که چگونه بشر بر خلاف حکم خرد عقیده و اندیشه خود را که سیرت و حقیقت انسانی است پایه گذاری مینماید و بدون دلیل این چنین نسبت ناروایی بساحت کبريائی میدهند و او را مرکب و ناقص معرفی مینماید.

أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ:

و نیز مبنی بر توبیخ است که چنین پندارند که آفریدگار فرشتگان را آفریده دختران خود معرفی نموده و برگزیده و فرزندان پسری را بت پرستان برای خودشان اختصاص دهند با اینکه پنداشت بی اساس و باطل است ولی از نظر اینکه نسبت فرزندان دختران یعنی فرشتگان بساحت پروردگار نیز سبب خفت و نسبت ناروایی است از نظر هتک این چنین اندیشه‌ها را نسبت دهند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۲

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است که چنانچه به هر یک از آنان مژده داده شود که آنچه را که بآفریدگار نسبت هتک آمیز میدهند کنایه از اینکه مژده بآنان داده شود که فرزند دختری از او بوجود آمده بیدرنگ از خجالت و اندوه چهره و رخسار آنان تیره و سیاه خواهد شد.

أَوْ مَنْ يُنشِؤُا فِي الْحِلْيَةِ:

مبنی بر توبیخ است از جمله اندیشه‌های باطل کفار و بت پرستان آنستکه از نظر هتک ساحت پروردگار نسبت دختر را باو دهند در صورتی که ضعیف العقل است و پیوسته برای رفع نقص خود نیازمند بزینت و آرایش است که خود را زینت دهد و نقص خود را پنهان نماید و علاقه قلبی همسر خود را جلب نماید.

وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ:

بیان نقص دیگری است در باره دختران که چنانچه در مقام احتجاج برای دعوی خود برآیند از نظر ضعف خرد و قلب فکر و بلاغت طبع نمیتوانند دعوی خود را اثبات نمایند بلکه ببطالان دعوی خود احتجاج و استدلال خواهد نمود و در اثر نقص ذاتی دختر آنرا از نظر هتک ساحت پروردگار باو نسبت ناروا دهند که فرشتگان را پروردگار دختران خود معرفی نموده است.

فخر رازی بآیه استدلال نموده به این که بکار بردن زینت در باره بانوان مباح و جایز است ولی در باره مردان حرام است از نظر اینکه بکار بردن زینت بمنظور پنهان نمودن نقص ذاتی و مذلت وجودی است ولی بکار بردن زینت برای مردان اظهار خفت و مذلت و نقص است از این رو در باره مردان خود را بمذلت و نقص معرفی نمایند جایز نیست زیرا زینت مردان بصبر در اطاعت پروردگار و کسب فضیلت و زینت بتقوی است و بمنظور همین نکته در آیه تعبیر بضمیر مذكر نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۳

(وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ) فرموده بمناسبت لفظ من موصول است.

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِائًا:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است که از نظر هتک ساحت پروردگار فرشتگان که مخلوق و آفریده اویند دختران برای او پنداشته و معرفی مینمایند در صورتی که آیه فرشتگان را عباد رحمان معرفی نموده بمنظور اینکه فرشتگان نیروهای مجرد زیاده بر تصور و مأمور اجرای تدبیر در نظام جهانند و در باره آنان ذکورت و انوثة مفهوم ندارد.

أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ:

مبنی بر ابطال اندیشه باطل بت پرستان است با اینکه چنین دعوی مستند بدلیل عقلی و یا نقلی باید باشد و یا از طریق مشاهده که هنگام خلقت فرشتگان انوشت آنها را مشاهده نموده باشند و بهیچ دلیل نمی توان اینچنین دعوی باطلی را اثبات نمود.

سَتَكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ:

اینگونه اندیشه‌های باطل که در باره هتک ساحت کبرائی گفته و بکار برده‌اند از شؤن وجودی و صورت علمی و عقیدتی باطل آنان است و در عالم قیامت مورد بازجویی قرار خواهند گرفت و مسئولیت خود را متوجه نیستند.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ:

گروهی از بت پرستان برای اینکه دعوی رسالت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند باین دلیل بی اساس استناد نموده چنانچه پروردگار میخواست که ما، معبودان و فرشتگان را پرستش ننمائیم و نظر به این که ما باختیار معبود خود را پرستش مینمائیم شاهد آنستکه پروردگار در باره مرام شرک و عقیده بشر تصمیم اتخاذ ننموده است بر این اساس دعوی رسول دایر بمنع از پرستش معبودان و فرشتگان مورد ندارد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۴

زیرا رسول حامل اراده پروردگار است و زندگی او ملکوتی و دارای نیروی غیبی است و اراده و مشیت آفریدگار نیز قاهر و تخلف ناپذیر است و نهی رسول نیز که ظهوری از منع پروردگار است تکوینی و تخلف ناپذیر خواهد بود زیرا رسالت رسول از جانب پروردگار عبارت از ظهور اراده غیبی بر خلاف نظام جهان است ناگزیر قدرت و اختیار را از بشر سلب خواهد نمود این نظر بر اساس آنستکه رسول از جانب پروردگار فرشتگانی است که نیروی غیبی دارند و مظهر خواسته پروردگارند.

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ:

آنچه بهره‌ای از هستی دارد مورد مشیت و خواسته پروردگار است و نیاز به سبب دارد و هر چه عدم و بهره‌ای از وجود ندارد سبب نمی خواهد و محالست مشیت ساحت پروردگار بآن مفهوم تحقق یابد برای توضیح چند امر یادآوری می شود.

۱- تدبیر در باره هر آفریده‌ای عبارت از ادامه فیض وجود است بمنظور اینکه آنرا بسوی کمال و غرضی که از خلقت آنست سوق دهد بر این اساس تدبیر جز خلق و آفرینش پی در پی چیز دیگری نیست ناگزیر تدبیر در باره موجودات جهان امکانی بطور کلی اختصاص بآفریدگار دارد.

۲- رسولان که فرستاده از جانب پروردگارند فقط بمنظور دعوت مردم بتوحید و تعلیم احکام الهی است بدون این که الزام اجباری در میان باشد.

۳- اراده پروردگار دو قسم است اراده نسبت بایجاد و آفرینش که بطور حتم و بدون قید و شرط است و اراده دیگر در باره هدایت و رهبری و سوق بشر بسوی کمال حقیقی و روانی است بآن تشریع گفته می شود، بدون اینکه الزام و اجباری در میان باشد و بر اساس خواسته و اختیار بشر نهاده شده است.

۴- مرام و آئین شرک و بت پرستی بر آنستکه پروردگار اراده تکوینی و نیز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۵

منع تکوینی دارد و نظر به این که پروردگار بشر را منع تکوینی از پرستش معبودان و فرشتگان ننموده بدلیل اینکه ما معبود و فرشتگان را پرستش می نمائیم شاهد آن است که بشر را به لحاظ پرستش به حال خود گذارده و تصمیمی اتخاذ ننموده است.

پاسخ آن است که نظر به این که پروردگار منع تکوینی از پرستش معبودان و فرشتگان نفرموده لازم آنستکه بشر در افعال اختیاری خود مختار است و توأم با اضطرار و اجبار نخواهد بود بلکه پروردگار از نظر تشریع و رهبری و سوق بشر بسعادت و طریقه عبودیت به پرستش آفریدگار امر اکید فرموده و همچنین از پرستش معبودان و فرشتگان اکیدا منع نموده و آنرا شرک معرفی نموده است.

و بدیهی است که منع تشریعی و امر پروردگار بر اساس اختیار و خواسته بشر است و قابل تخلف از امر و منع پروردگار خواهد بود.

إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان و تکذیب مرام و آئین آنها است و بر خلاف عقل و خرد اعتقاد و اندیشه خود را بنا نهاده‌اند و شکر منعم و سپاس از نعمت آفرینش که از بدیهیات عقل است انکار می‌نمایند بلکه نعمت را بطور کلی از غیر منعم حقیقی میدانند و مستند بمخلوق می‌پندارند.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ:

در آیه قبل عبادت و پرستش معبودان و فرشتگان را بعدم مشیت آفریدگار نسبت داده که چون بخواسته و منع تکوینی از پرستش فرشتگان ننموده شاهد آنست که تصمیم در این باره اتخاذ ننموده و بطلان این احتجاج و استدلال گفته شد.

و این آیه بطور استفهام انکاری خطاء آنان را اثبات می‌نماید به این که از جانب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۶

پروردگار آیا قبل از نزول آیات قرآنی کتاب و دستور آسمانی که تجویز نموده باشد پرستش مخلوق و فرشتگان را برای بشر که بآن دستور تمسک نموده غیر آفریدگار را پرستش می‌نمایند و نظر به این که این چنین دلیل نقلی و حکم آسمانی نیز ندارند بطلان دعوی آنان آشکار می‌شود.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان برای اثبات مرام و آئین خود دلیل عقلی و همچنین دلیل نقلی ندارند جز اینکه استناد به پیروی از سیره و آئین نیاکان و پیشینیان خود می‌نمایند و بصراحت می‌گویند که ما در باره پرستش معبود خود از روش و آئین نیاکان خود پیروی می‌نمائیم، و قومیت خود را بدینوسیله حفظ می‌نمائیم.

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که این روش و پیروی از آئین نیاکان اختصاص به بت پرستان قریش و بقوم تو ندارد بلکه رسولان قبل نیز که بسوی اجتماعات بشری اعزام نموده‌ایم بزرگان و متنفذان آنان نیز بآئین نیاکان خود استناد نموده و با دعوت رسولان مبارزه می‌نمودند و به پیروی از آئین نیاکان خود اصرار مینمودند و اتراف و داشتن وسایل آسایش آنان را بمخالفت با پروردگار ترغیب مینمود قال أَوْ لَوْ جِئْتَكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ:

رسولان بطور توبیخ به بت پرستان میگفتند چگونه از روش و آئین باطل نیاکان خود پیروی مینمائید گرچه آنچه را ما دعوت مینمائیم طریقه هدایت باشد این سیره شما جز لجاج و عناد با حق و خودستائی نیست. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۷

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ:

بصراحت بر ذیل کفر و لجاج خود اقرار نموده میگفتند که بآنچه رسولان ما را هدایت و رهبری نمایند هرگز نخواهیم پذیرفت.

فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است خواهی مشاهده نمود که چگونه پروردگار از گروه بت پرستان که آئین آنان لجاج با حق و خودستائی است انتقام خواهد گرفت هم چنانکه پیشینیان و نیاکان آنان را بهلاکت افکند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۱۸

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۴۵] ص: ۱۱۸

اشاره

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ (۲۹) وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰)

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَوَّيْنِ عَظِيمٍ (۳۱) أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سِخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَكَبَّرُونَ (۳۴) وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفَيْضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَنِيَّ وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَنْبَسُ الْقَرِينُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكَ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَفَأَنْتُمْ تَسْمَعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۰)

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَخْسِرْكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴) وَسَيَلَّمْ مِنْ أَرْسِلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسِلْنَا أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۰

(شرح) ص: ۱۲۰

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ:

جمله و اذکر عامل در تقدیر گرفته شده و بیان آنستکه ابراهیم علیه السلام به عم و قوم و خویشان خود اظهار تبری از مرام آئین آنان نموده و اعلام مینمود که من بری هستم از بت‌ها و معبودها که بدون دلیل آنها را پرستش می‌نمائید و فقط باستناد تقلید از آئین نیاکان و بمنظور حفظ قومیت خود بت‌ها که فاقد حس هستند آنها را معبود اتخاذ نموده پرستش مینمائید.

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ:

استثناء منقطع است ابراهیم علیه السلام بعم و قوم و خویشان خود اعلام می‌نمود آفریدگاری را پرستش می‌نمایم که مرا از کتم عدم آفریده و مرا برشد رسانیده و پرورانیده و همه گونه نیازهای مرا تأمین فرموده تنها او شایسته است که پرستش نمایم و به سپاس نعمت آفرینش و سایر نعمتها که دسترس من نهاده شکرگزاری نمایم فانه سیه‌دین: مبنی بر حصر است در اثر اینکه مرا بوجود آورده و پیوسته خواسته و نیازهای مرا برآورده هم‌چنین مرا بسوی مقصد و سعادت و حیات جاودان رهبری خواهد فرمود زیرا حسن تدبیر در باره مخلوق آنستکه او را بمقصد و کمال که برای او در نظر گرفته شده سوق دهد و بسوی کبریایی خود انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۱۲۱

باز گرداند که نهایت کمال بشری است.

بالاخره تهیه وسایل ترقی و تکامل و سوق بشر بسوی سعادت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که پاره‌ای از نیازهای او را از طریق نظام طبیعت آماده فرماید و از لحاظ رهبری و معرفت آفریدگار او را هدایت نماید و صفات کامل خود را باو بشناساند و ارائه دهد و بفهماند و این نظام پهناور جهان برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی سعادت و حیات جاودان برای او در نظر گرفته شده است.

و وسیله داخلی برای تعالی و تکامل و سوق بشر بسوی مقصد همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند بهر مقصدی که برگزیند بدان نائل گردد.

و نظر به این که جمله (سیه‌دین) بهیئت مضارع ذکر شده مبنی بر تأکید است که آفریدگار مرا هم چنانکه تا بحال هدایت فرموده و بافاضة و هدایت و فضل خود نیز ادامه خواهد داد و هرگز مرا بخود نخواهد واگذار نمود و شاهد نهایت وثوق ابراهیم علیه السلام

بهدایت و فضل کبریائی است و ظاهر هدایت بطور اطلاق منصب امامت است.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ:

محتمل است مفاد آیه چنین باشد که پروردگار از فضل خود توحید و خداشناسی را برای همیشه در بعض فرزندان او قرار داد و در جهان بشریت و بسیاری از پیروان مکتب توحید اخلاف او باشند.

و نیز گفته شده که بر حسب وصیت که ابراهیم علیه السلام بفرزندان خود اعلام و اصرار مینمود توحید و شعار خداپرستی را در فرزندان و خانواده خود بوراثت نهاد که استادان مکتب توحید اخلاق و فرزندان او در جهان بشریت خواهند بود و نیز گفته شده که مراد منصب امامت است که درخواست نمود بر حسب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۲

آیه (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) و درخواست او نیز در باره بعض از فرزندان او مورد قبول قرار گرفت و مراد آیه (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) ۱۲۴-۲ که مراد رسول گرامی صلی الله علیه و آله میباشد که تا پایان جهان منصب امامت ادامه خواهد یافت.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ مبنی بر رجاء و درخواست از پروردگار است به این که بسیاری از مردم بفرزندان من رجوع نمایند و در طریقه توحید و خداشناسی از مکتب آنان که مکتب توحید است پیروی نمایند و نظر به این که درخواست را آیه نقل نموده مورد قبول قرار گرفته شده است.

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ:

اضراب از آیه متصله است مبنی به این که ابراهیم علیه السلام درخواست نمود که شعار توحید و خداپرستی را در اخلاف و بعض فرزندان او قرار دهد که مرجع هدایت و پیشوای کاروان توحید باشند ولی در باره بسیاری از آنان رجاء بر جوع و پیروی از مکتب توحید به نجات منتهی نشده.

از جمله کفار قریش و بت پرستان مکه است که پروردگار هر یک از آنان را مهلت داده و سالهای متمادی نعمتهای پروردگار آنان را فرا گرفته تا هنگام که نزول آیات قرآنی فرا رسید کفار در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآمده‌اند و برای همیشه بر پرستش اصنام و بت‌ها سرگرم بودند تا اینکه آیات کریمه قرآنی بوسیله رسول گرامی صاعد اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دسترس آنان قرار داده شد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز آنان را آغاز دعوت بتوحید و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن نموده و دعوت او نیز در اندک زمانی اقطار جهان را فرا گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۳

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ:

هنگام که رسول صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام و فرستاده شد و بتدریج آیات کریمه معجزه آسای قرآنی نیز بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و دسترس عموم نهاده از جمله کفار و بت پرستان مکه قرار گرفت.

کفار از نظر عناد در مقام تکذیب آیات قرآنی برآمدند و نسبت سحر و افسانه سرائی بآن داده بالاخره بصراحت با آیات قرآنی مبارزه نموده گفتند ما هرگز بآن ایمان نیاورده و هرگز تصدیق نخواهیم نمود که آیات از جانب پروردگار نازل شده است.

وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ:

از جمله اعتراضات کفر آمیز کفار و بت پرستان مکه آنستکه رسالت و پیامبری از جانب پروردگار منصب شریف و شایسته نیست جز در باره شخص شریف که دارای نفوذ و ثروت و مال و عشیره باشد از اهل و ساکن مکه و یا طائف مانند ولید بن مغیره از اهل مکه و عروه بن مسعود ثقفی از اهل طائف.

و گفته شده مانند عقبه بن ابی ربيعة از اهل مکه و ابن عبد یالیل از اهل طائف و غرض از سخنان آنان اعتراض به این که آیات قرآنی که از جانب پروردگار نازل میشود بر محمد رسول شایسته نیست نازل شود از نظر فقر و تهیدستی او و فاقد نفوذ و مال و

عشیره میباشد.

أ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ:

پروردگار اعتراض کفار را باطل نمود به این که این مردم فرومایه در باره منصب رسالت که شریف و الهی است اظهار نظر و عقیده مینمایند در صورتی که صلاحیت این چنین اظهار عقیده‌ئی را ندارند و تعیین رسول و پیامبر از وظایف پروردگار و از شئون ربوبیت کبریائی است که هر که را شایسته بداند بعهده او انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۴

و میگذارد و او را بدین منصب عالی معرفی مینماید.

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

آیه مبنی بر نقض و رد اعتراض بت پرستان مکه است که در باره مال و ثروت و جاه و نفوذ که وسایل آسایش زندگی در دنیا است بشر هرگز نمیتواند سهم بسزائی از رفاه معیشت داشته باشد بدلیل اینکه چنانچه بشر میتواند عهده‌دار قسمت زیادی از وسایل آسایش بشود هیچ کس فقیر و تهیدست نبود و همه افراد آنچه از نیازها است بدست می‌آوردند و اختلاف مردم در چگونگی معیشت و زندگی دلیل قطعی است که پروردگار بر حسب مصلحت و حکمت اختلاف مردم را در چگونگی معیشت قرار داده است. خلاصه رزق و چگونگی معیشت با اینکه امر سهل است آنرا پروردگار بمردم تفویض نفرموده بلکه بر طبق حکمت و مصلحت معیشت و زندگی مردم را مختلف قرار داده است و چگونه رسالت و نبوت که امر مهم و معنوی و صلاحیت ذاتی است هرگز آنرا در اختیار مردم ننهاده است.

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا:

حکمت در باره رزق و چگونگی معیشت مردم زیاده بر مصالح و بر اساس تسخیر بعض افراد نسبت بدیگر است بمنظور اینکه بعض افراد بعض دیگر را استخدام نماید و هر یک از عمل دیگری بهرمنند گردد و چنانچه مردم در صفات و فضیلت و ملکات یکسان بودند کسی حاضر نبود که بخدمت دیگری درآید بر این اساس نظام عموم مختل خواهد گشت.

و چون در اختلاف معیشت مردم کسی نمیتواند اعتراض نماید بطریق اولی حق ندارند در باره حکم و تعیین رسول در باره شخصی اعتراض نماید.

اختلاف در چگونگی معیشت مردم سبب می‌شود که بعض افراد دیگری را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۵

استخدام نماید مثلاً سرمایه‌دار برای حفظ ثروت و تولید صنعت خود ناچار است که شخص فقیر و کاری را استخدام نماید و از نظر حاجت و فقری که کارگر دارد حاضر بخدمت سرمایه‌دار و صاحب کارخانه خواهد بود بالاخره هر یک از سرمایه‌دار و کارگر در اثر خصوصیات که دارند در مقام همکاری با یکدیگر برمی‌آیند و نظام جهان در اثر ارتباط طبقات با یکدیگر تأمین میشود. در اثر اختلاف مردم در سعه رزق و تهیدستی هر یک در اثر نیاز خود در مقام ارتباط با دیگری بوسیله استخدام دیگری برمی‌آید و نظام معیشت و اقتصاد عموم بر شرکت همه طبقات در انجام کارهای عمومی استوار است.

و نیز از نظر مصلحت پروردگار افراد بشر را بر حسب نیروی اراده و تفکر و حذاقت و فطانت و کودنی و فراست یکسان قرار نداده است.

و چنانچه بفرض مردم در قدرت و نیروی تفکر و عمل و فطانت یکسان بودند هرگز کسی حاضر نبود در مقام خدمت بدیگری برآید و رابطه و هم بستگی مردم با یکدیگر گسیخته میشد.

وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است و مراد از رحمت بطور اطلاق که اضافه بساحت پروردگار شده همانا رسالت و نبوت است که امر معنوی و صلاحیت ذاتی است و خیر محض است و غیر قابل قیاس به ثروت و مال و منال و وسایل

زندگی است که زود گذر و وابسته بعزل و اسباب مییابد بلکه منصب رسالت همیشگی در نظام زندگی عموم بر آن استوار است و نیز نظام ابدیت خلقت جهان بر آن استوار خواهد بود و هرگز بشر در باره تعیین این منصب عالی حق اعمال نظر ندارد که بعض افراد متنفذ را برای تصدی رسالت برگزینند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۶

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ:

بیان آنستکه در اثر اینکه بشر بر حسب طبع تمایل بزندگی و آسایش و زینت دنیا دارد و چنانچه زینت و ثروت بطور کلی در نزد بیگانگان باشد همه مردم توجه بکفر می نمایند و سبب اختلال نظام آزمایش بشر خواهد بود هر آینه در باره گروهی که از دین بیگانه اند آنان را زینت و ثروت دنیا فرا میگرفت بطوریکه سقفهای منازل آنان را نیز از سیم درخشان قرار میدادیم از نظر اینکه زینت و ثروت دنیوی فاقد قدر و ارزش است بالاخره مظاهر زینت و سیم و زر دنیا مناسب با بیگانگان و روح پلید آنان خواهد بود که در زندگی سرگرم زینت های عاریتی شوید و از توجه بمسیر و غرض از خلقت خود بازماند ولی از نظر اینکه شعار کفر و شرک در دنیا زینت و ثروت و رفاه زندگی باشد سبب اختلاف نظام آزمایش خواهد بود و از چنین عایقی طبع بشر نتواند بگذرد و فریضه زینت و سیم درخشان نشود پروردگار بفضل خود شعار شرک و کفر را زینت و سیم زر قرار نداده است.

بعبارت دیگر چنانچه پروردگار بر حسب نظام شعار کفر و شرک را زینت و مال و ثروت قرار میداد مردم شرک و کفر را اختیار مینمودند و نظر و توجه بدین و به سپاس نعمت پروردگار نمی نمودند.

بر این اساس پروردگار از فضل شعار کفر و شرک را زینت و سیم زر قرار نداده است:

وَمَعَاجِرَ عَلَيْهَا يَطْهَرُونَ:

و از جمله مظاهر زینت سقفهای سیمین و نردبامهای زرین است که بر آنها بالا رفته در شؤن زندگی به نیروی و سلطه بیشتری دست یابند و در زندگی به خودستائی تظاهر و خودنمائی بیشتری بکار برند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۷

وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ:

از جمله شعار شرک و کفر آنستکه برای منازل آنان در بهای و سریرها قرار میدادیم که بر آنها تکیه زنند و بر اسباب وسائل آسایش زیاده اطمینان خاطر یابند و علاقه بزندگی قلوب آنان را زیاده تسخیر نماید که نور فطرت آنان خاموش گردد و رحمت از روزنه ای بر دلهای تیره و پلید آنان هرگز نتابد.

و زُخْرُفًا وَ إِن كُلِّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

همه اینگونه وسایل و اسباب زینتهای زندگی در دنیا نیرنگهای و زینتهائی است که بشر را سرگرم می نماید و قلوب آنان را فرا میگردد بطوریکه غافل از خود و از مسیر و هدف خواهد شد و سیر و سلوک زندگی آنان بی مقصد و بی هدف و لغو خواهد بود.

وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ:

بیان آنستکه زندگی در دنیا که توأم با سعادت است عبارت از زندگی است که بسوی مقصد و هدف متوجه باشد و شعار آن عبودیت و نیروی تقوی و مآل بینی باشد این چنین حیات و زندگی در دنیا سیرت آن سکونت جوار رحمت و نعمتهای جاودان زیاده بر تصور است.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ:

بیان آنستکه هرگز از آثار هستی گسترده در جهان چشم پیوشد و نعمتهای پروردگار را نادیده بگیرد نیروهای اهریمنی شیطان بر قلب آنان تأثیر نموده نور فطری خدا داده را خاموش مینماید.

زیرا شیطان از نظر تجرد و پلیدی و خبث وجودی که دارد با خاطرات و اندیشه های بیگانگان سنخیت دارد و در اثر اینکه هر دو وجود پلیدند و ارتباط کاملی میان نیرنگهای شیطانی مانند نیروی مغناطیسی با افکار و اندیشه بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

هست و شیاطین با نیروی جاذبه خود خاطرات و اندیشه و افکار بیگانگان را بسوی خود جلب مینماید و هر چه مردم بیگانه و بی‌خبر از حقایق ضعف و پذیرش در برابر جذبات و القائات شیطانی از خود نشان دهند نیروی شیطانی زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد.

زیرا دعوت شیطان و جاذبیت او نسبت بهمه افراد بشر یکسان است و هر نیرو که در اختیار دارد برای اغواء هر یک از افراد بشر بکار می‌برد و تفاوت بی‌شمار افراد از نظر قبول و پذیرش القائات و نیرنگهای شیطانی است.

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ:

گروهی از توجه بدلائل توحید و نزول آیات قرآنی اعراض نمایند در حقیقت شیطان آنان را فریفته است و بر اساس عناد با حق و علاقه قلبی بزندگی دنیا خواهد بود.

ضلالت حقیقی بر اساس دو ضلالت یعنی تخطی در عمل و پیروی از خواسته‌ها است و دیگر ضلالت در عقیده به این که ضلالت را سعادت و گمراهی را هدایت پندارد.

بهمین قیاس حرمان از سعادت بر دو رکن استوار است ضلالت اعتقادی و دیگر ضلالت عملی و جوارحی است و چنانچه بر حسب اداء وظیفه بخطاء رفته ولی پیوسته در مقام جستجوی حقیقت باشد و بفرض بآن دسترسی نداشته ضلالت حقیقی نبوده قابل تدارک است باین که حقیقت را بیابد و بر طبق آن قیام باداء وظیفه نماید و حقیقت ضلالت قطع رابطه اعتقادی و ناسپاسی از نعمتهای آفریدگار است.

یعنی انکار دلائل توحید و آیات قرآنی و تکذیب دعوت رسول (ص) بر اساس خودستائی و غفلت از مسیر و از غرض خلقت خواهد بود.

و با این که دلائل آشکار آفاقی و انفسی بی‌شمار است انکار آنها لا محاله بر اساس عناد با پروردگار و علاقه قلبی بزندگی دنیا خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۲۹

انسان چنانچه بر طبق تمایلات از طریقه باطل پیروی کند و از حق رویگرداند با تصدیق به این که باطل است و حق را فراموش ننموده باشد در اینصورت در باره او امید میرود که بسوی حق که از آن بدور افتاده باز گردد و از طریق ضلالت رویگرداند و بسوی حق رهسپار گردد ولی در صورتی که معتقد شود که حق باطل است و آنچه از آن پیروی مینماید حق است و چنین پندارد که طریقه هدایت بوده در صورتی که ضلالت و گمراهی او را فرا گرفته است در اینصورت بحقیقت بضالت افتاده باز گشت او بسوی حق و رستگاری هرگز میسر نخواهد بود.

انسان بر حسب طبع سالم خود تمایل دارد که حق را بشناسد چنانچه حق باو عرضه شود و اظهار شود و از نظر پیروی از هوی و هوس از آن اعراض نماید و پیوسته باعراض خود ادامه دهد پروردگار قلب و روح او را خاتمه خواهد داد و بینائی او را سلب خواهد نمود و قرین شیطانی بر قلب و روح و عقیده او فرمانروائی خواهد نمود آنگاه حق که باو ارائه شود نخواهد فهمید و حق که مورد علاقه قلبی او بوده تطبیق بر باطل مینماید که شیطان او را بدان عقیده گمارده است.

در اینصورت چنین پندارد که هدایت یافته در حالی که بضالت رفته و چنین پندارد که طریقه او حق است در صورتی که مرام او باطل است این همان غطاء و پرده‌ای است که پروردگار بر قلب او افکنده است و خود نمیداند و در عالم قیامت که عالم شهود و کشف سیرت است این حقیقت ظاهر و آشکار خواهد شد.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ:

آیه بیان آنستکه بیگانگان که پندارند طریقه آنان هدایت است در عالم قیامت خواهند ضرر و ضلالت قرین خود را مشاهده نمود

گویند ای کاش رابطه‌ای با نیروی شیطانی نداشته و در قطب مخالف نبوده و رابطه‌ای با نیروی پلید او نداشتیم در عالم قیامت بطور شهود خواهد یافت که نیروی پلید قرین او سبب ضلالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۰ و گمراهی او گشته و از نظر رابطه ذاتی و تأثیر و جاذبیت که قرین با او دارد هرگز جدائی و انفکاک پذیر نخواهد بود.

هم‌چنین حضور گناهان و افعال قبیح در صحنه قیامت روح و روان انسانی را رنج می‌دهد هم‌چنانکه حضور اعمال صالحه سبب توجه و سرور روح خواهد بود بر این اساس بیگانه تمنی و آرزو کند ای کاش بعد زیاده بر تصور گناهان با او داشته که در چنین مواقع سختی بر هول و وحشت او نمی‌افزود.

و آیه (تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) (۳۱-۳) ناظر باین حقیقت است که حضور گناهان سبب عقوبت روان می‌شود هم‌چنانچه حضور اعمال صالحه سبب سرور روح می‌شود و گوید و آرزو کند که فاصله بسیاری گناهان با او داشته و هرگز آرزو نکند ای کاش گناهان او نبوده زیرا بطور شهود می‌بیند که گناهان او را پروردگار حفظ و احضار نموده ولی آرزو کند در چنین مواقع خطیری زیاده سبب عقوبت او نمی‌شد.

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ:

تمنی و آرزوی جدائی با قرین نتیجه‌ای نخواهد داشت بلکه چه بیگانگان و هم‌چنین نیروی قرین شیطانی با کمال ارتباط با یکدیگر در عقوبت بشر خواهد بود.

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ:

استفهام انکار و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است چگونه بیگانه که نیروی شنوائی را از دست داده و هم‌چنین از نظر عناد و لجاج توجه و دیده خود را بکار نمی‌برد و نمی‌خواهد دلایل توحید آفریدگار را بفهمد تو او را هدیت نمائی بالاخره کسیکه در ضلالت و گمراهی بسر می‌برد تو چگونه او را میتوانی بطریق مستقیم خداپرستی هدایت و رهبری نمائی. انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۳۱

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ:

بیان آنستکه هنگام که پروردگار از بیگانگان و کفار انتقام بگیرد که رسول صلی الله علیه و آله در میان آنان نباشد. أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ:

و یا آنچه بکفار و بت پرستان وعده داده و تهدید نموده بموقع خواهد گذارد و پروردگار بآنان قدرت و احاطه دارد و هرگز لحظه‌ای از حیطة قدرت و احاطه پروردگار خارج نخواهند بود.

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی با تأکید است که بآنچه از آیات قرآنی بتو نازل و تعلیم شده تمسک بنما هم‌چنانکه سیره و روش صفت ربوبیت پروردگار آنستکه از طریق وحی و تعلیمات غیبی رسولان را تربیت نموده و تعلیم و تربیت جامعه بشر را نیز بعهده آنان گذارده است ای رسول گرامی تو بر طریقه و صراط مستقیم هستی و بدان تمسک بنما و ثابت و برقرار باش و دعوت ترا جز اهل ایمان و پرهیزکار نخواهند پذیرفت و از کفار و بت پرستان که در مقام لجاج برآمده با دعوت هم چه تو رسول مبارزه مینمایند پروردگار از آنان انتقام خواهد گرفت.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ:

آیه مبنی بر تأکید و یادآوری آنستکه آیات کریمه قرآنی بر اساس توحید ذات صفات پروردگار و توحید افعالی است که در جهان مکتب توحید و تعلیم و تربیت بشر را بناگذارد و جامعه بشر را به پیروی از برنامه آن دعوت بنماید و نظر به این که غرض از نظام خلقت نزول آیات قرآنی است مورد سؤال قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۲

وَسَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسُلُنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که از پیروان مکتب توحید پیروان رسولان سؤال بنما آیا بجز آفریدگار معبودی شایسته پرستش میباشد نظر به این که اهل کتاب در برابر این آیه اعتراض و تکذیب ننموده‌اند شاهد آنستکه پاسخ مثبت داده تصدیق مینمودند و هم‌چنین سکوت اهل کتاب در برابر این آیه دلیل آنستکه تصدیق داشتند زیرا یهود ساکنان مدینه و نواحی آن قبل از ظهور اسلام این خبر را به بت‌پرستان میگفتند بطوریکه پس از اخبار دیگر نمیتوانستند انکار نمایند و چنانچه دستور سؤال از اهل کتاب بجامعه مسلمانان و بطور عموم بوده هرگز اخبار اهل کتاب ادامه نخواهد داشت.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ) گفته شده کلمه باقیه عقب ابراهیم علیه السلام مراد منصب امامت تا روز قیامت است از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

تفسیر برهان بسندی از ابی ایوب بزاز از جابر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود مفاد آیه (وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ) آنستکه سودی نخواهد داشت زیرا که باهل بیت محمد ظلم و ستم روا داشته و حق آنان را تضییع نموده بدین جهت همیشه در عقوبت پروردگار خواهند توقف نمود.

و نیز تفسیر برهان بسندی از یحیی بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ) فرمود ای محمد ترا از مکه بسوی مدینه خواهیم برد و سپس ترا نیز بسوی مکه باز خواهیم گردانید و از کفار و بت‌پرستان انتقام خواهیم گرفت توسط علی ابن ابی طالب علیه السلام.

در کتاب احتجاج از امام عسکری از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۳ فرمود رسول صلی الله علیه و آله در اطراف کعبه معظمه نشسته بود در آن هنگام عبد الله بن امیه مخزومی میگفت چنانچه پروردگار میخواست رسولی را بسوی ما اعزام نماید هر آینه بزرگترین افراد را از لحاظ ثروت و نفوذ و قدرت اعزام مینمود. پس چگونه قرآن را بر کس فرستاد و تو گمان می‌بری که ترا اعزام نموده و بمنصب رسالت معرفی نموده است شخصی از یکی از دو شهر که معروف و مشهور است یا ولید بن مغیره ساکن مکه را و یا عروه بن مسعود ثقفی اهل طائف را تعیین و اعزام می‌نمود تا آخر حدیث.

در تفسیر قمی بسندی از یحیی بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مفاد آیه (فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ) ای محمد ترا از مکه بسوی مدینه خواهد برد و سپس ترا پروردگار از مدینه بسوی مکه باز خواهد گردانید و از اهل و ساکنان مکه انتقام خواهد گرفت بوسیله علی ابن ابی طالب علیه السلام.

در کتاب در منثور بسندی از ابی صالح از جابر بن عبد الله از رسول صلی الله علیه و آله در باره آیه (فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ) فإِنَّا مِنْهُمْ مُنتَقِمُونَ) فرمود آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده او از ناکثان و قاسطان پس از رحلت من انتقام خواهد گرفت.

تفسیر قمی و کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود مفاد آیه (وَسَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا) آنستکه از جمله دلایل که پروردگار برای رسول صلی الله علیه و آله قرار داده و حجت را بر تمام خلق آشکار نمود و چون نبوت و رسالت را باو ختم نمود و رسول بر جمیع خلق معرفی نمود او را اختصاص داد بارتقاء و معراج و همه رسولان را جمع نمود پس از همه رسولان سؤال نمود فهمید آنچه را که بآنان فرستاده و رسولان از عزائم الهی متحمل بوده و از آیات و دلایل که بعهده گرفته بودند تا آخر حدیث.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۴

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷) وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵) فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۵

(شرح) ص: ۱۳۵

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

نظر به این که در باره رسالت رسول صلی الله علیه و آله کفار و بت پرستان مکه اعتراض نمود از جمله اینکه آیات قرآنی سحر و افسانه سرائی است و نیز از نظر هتک رسول میگفتند که چنانچه پروردگار رسولی بسوی مردم اعزام نماید شایسته است شخص معروف و ثروتمند و متنفذی باشد.

آیه از نظر اینکه در باره رسالت رسول موسی کلیم علیه السلام نیز این چنین در مقام تکذیب دعوی او بر آمدند آیه سوگند یاد نموده که موسی کلیم علیه السلام را به رسالت بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام نمود و موسی علیه السلام سمت و مأموریت خود را بمردم قبط اعلام نمود که من رسول از جانب آفریدگار جهان هستم دعوت بپذیرد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ:

چون از نظر اینکه موسی علیه السلام در مقام اثبات دعوی رسالت خود باذن پروردگار آیات و معجزاتی که در اختیار داشت ارائه داد و پاره‌ای از آنها را بمعرض ارائه گذاشت فرعون و قبطیان در مقام تکذیب برآمده او را سبک شمردند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۶

وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا:

هر یک از دلایل و معجزاتی که بمعرض نمایش قرار میداد مهمتر و شگفت آورتر بود زیرا بر اساس اعجاز آمیز که زیاده بر قدرت بشری بوده است.

وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

در نتیجه اصرار و مبارزه با دعوت رسول موسی کلیم علیه السلام پروردگار فرعون و فرعونیان را مورد عذاب و عقوبت قرار داد و آیات و دلایل و معجزاتی را بآنان ارائه داد که سبب وحشت و رنج و استیصال مردم قبط شده بود مانند آیات نه گانه آب برای قبطیان خون می شد و سایر معجزات که در باره قبطیان اجراء می شد و سبطیان و بنی اسرائیل مورد استثناء قرار گرفته بودند.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ.

قبطیان از نظر عناد و هتک موسی کلیم علیه السلام باو خطاب نموده و ساحر جادوگر خوانده که خدای خود را بخوان و از او درخواست بنما که عقوبتها را از ما رفع نماید و ما بدعوت موسی کلیم ایمان خواهیم آورد.

و بعضی مفسرین گفته‌اند مراد از کلمه ساحر و کاهن عالم و دانشمند سحر و استاد در جادوگری بوده است و غرض آنان هتک نبوده است فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ:

و از نظر نیرنگ چنانچه پروردگار درخواست آنان را بپذیرد و عقوبت آنان را تخفیف دهد در مقام نقض برآمده پیمان شکنی خواهند نمود.

وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ:

فرعون پادشاه قبط در مقام اظهار قدرت و حشمت به پیروان و قبطیان اعلام انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۷

مینمود متعهد سلطنت کشور پهناور مصر و فرمانروای آن من هستم و این نهرها که از هر سو جریان دارد نیز در قصر سلطنت من است این عظمت و قدرت پادشاهی مرا مشاهده مینمائید.

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ:

استفهام است فرعون پادشاه از مردم درباریان خود سؤال مینمود من با این عظمت و قدرت شایسته هستم برای فرمانروائی با این شخص فقیر تهیدست گمنام و لَا يَكَادُ يُبِينُ:

که نمیتواند گفتگو نماید.

در تفسیر قمی در مورد آیه فرمود نمیتواند مرام و غرض خود را اظهار نماید و مرام خود را با مردم بمیان گذارد و آثار خیر و قدرت نیز از او آشکار نمی‌شود.

فرعون از نظر بی‌اعتنائی بمقام موسی کلیم علیه السلام نامی از او نبرده فقط به هتک او پرداخته است.

فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ:

از جمله سخنان هتک آمیز فرعون در باره موسی کلیم علیه السلام میگفت چنانچه مقام و شخصیتی در انظار مردم قبط میداشت باید وسایل عظمت و ثروت در برداشته باشد بطلاها خود را مزین نماید و طوق طلا پیوسته به همراه داشته و فرشتگان با او کمک و یاری نمایند و دعوی رسالت او را گواهی دهند.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

فرعون باین سخنان مردم قبط را مسخر نموده از نظر او پیروی نمودند و آنان را بضاللت افکند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۸

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ:

آیه در مقام تهدید فرعون و قبطیان است چون در مقام مبارزه با دعوت موسی کلیم برآمدند و بساحت پروردگار هتک نموده آنان را بطور دسته جمعی در دریای نیل بهلاکت افکند محتمل است از نظر تشریف اسف که بموسی کلیم علیه السلام عارض شد در اثر مبارزه فرعون با دعوت موسی آنرا بساحت قدس خود نسبت داده است در جمله (آسفونا).

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ:

هلاکت آنان را مسطوره قرار داده که پیشینیان را اینگونه بهلاکت افکند و نمونه‌ای قرار داد برای ملت‌های آینده که سرگذشت آنان سبب عبرت و پند آنان گردد.

و نیز محتمل است مفاد آن باشد که فرعون و قبطیان پیروان او را بسوی دوزخ سوق خواهیم داد و این وعده وسیله تهدید و عبرت اجتماعات مردم گردد.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن اسماعیل بن بزیع از حمزه بن بزیع از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ) فرمود ساحت پروردگار هرگز معرض اسف قرار نمیگیرد مانند بشر ولی اولیاء و دوستانی را از نیکان آفریده که اسف و تأثر خاطر بر آنان رخ میدهد و هم چنین رضا و خوشنودی بر آنان عارض می‌شود در حالیکه مخلوق هستند و رضایت و

خوشنودی آنان رضای خود معرفی مینماید هم‌چنین سخط و غضب که بر اولیاء رخ دهد سخط خود معرفی مینماید.

زیرا اولیاء را داعیان بحق قرار داده و دلیل خود و رهنمای بسوی ساحت پروردگار معرفی نموده است و مراد آن نیست که رضایت و غضب بر ساحت پروردگار عارض می‌شود هم‌چنانکه بر خلق او عارض می‌شود و این است مفاد اینکه هر که ولی و دوستی از اولیاء پروردگار را هتک نماید با ساحت کبریائی بمبارزه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۳۹

برخاسته است و هم‌چنین مفاد آیه (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) هر که اطاعت نماید از رسول صلی الله علیه و آله پروردگار را اطاعت نموده است.

و نیز فرمود در آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) همه آنها بر همین منوال است که گفته شد رضا و غضب و سایر عوارض و ساحت پروردگار منزّه است از نقص و عوارض.

و چنانچه بآفریدگار اسف و تأثر خاطر عارض شود در حالی که آفریدگار آنرا در مردم آفریده است میتوان گفت ساحت پروردگار که خالق است زایل و فانی میشود زیرا چنانچه غضب و اسف بر او عارض شود ناگزیر معرض تغییر قرار خواهد گرفت و چنانچه تغییر بر او عارض شود هرگز ایمن نخواهد بود از زوال و فناء و چنانچه فرض شود امتیازی ندارد آفریدگار از مخلوق و نه قادر از مقدور و نه خالق از مخلوق امتیازی نخواهند داشت، ساحت کبریائی بالاتر و منزّه است از هر گونه عوارض و سخنان در باره او زیرا ساحت کبریائی خالق و آفریدگار اشیاء و پدیده‌ها است نه از نظر حاجت و نیاز در باره آفریدگار مفهوم ندارد و بر این اساس نیز از حد و چگونگی و عوارض منزّه خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۰

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵] ص: ۱۴۰

اشاره

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰) وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۲) وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۶۳) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۱

(شرح) ص: ۱۴۱

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ:

آیه بیان آنستکه نظر به این که پروردگار در باره عیسی مسیح علیه السلام جریان آفرینش او را از غیر جریان طبیعی مقرر فرموده و مانند آدم ابو البشر که او را از خاک و گل آفریده و از غیر طریق تناسل او را بدون پدر و مادر پدید آورده بهمین قیاس عیسی مسیح علیه السلام را بدون پدر آفرید در نتیجه عیسی مسیح نیز مخلوق است مانند آدم بدین جهت هرگز شایسته نیست که پرستش شود.

و چون آیه (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) را ابن زبیری شنید در مقام اعتراض بر رسول صلی الله علیه و آله برآمد که این تهدید در باره خصوص معبودان خیالی ما می‌باشد و یا عمومیت دارد رسول صلی الله علیه و آله فرمود در باره هر معبود مخلوق است.

زبیری گفت ای رسول با تو احتجاج مینمایم بخدای کعبه که نصاری و مسیحیان عیسی بن مریم را پرستش مینمایند و یهود عزیر را عبادت مینمایند و گروهی از اعراب فرشتگان را پرستش مینمایند چنانچه همه معبودان یکسان در دوزخ باشند معبودان و بت‌های ما نیز مانند معبود مسیحیان در دوزخ خواهند بود و بت پرستان از این احتجاج مسرور شدند از نظر اینکه اعتراض واردی بود بر رسول که عیسی مسیح را رسول و آیه پروردگاری معرفی نموده معذک مورد عقوبت و تهدید خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۲

وَقَالُوا أَلَّهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ:

بت پرستان و زبیری که در مقام اعتراض میگفتند معبودان ما فرشتگان که آنها را پرستش مینمایم بهتر و شایسته‌تر از عیسی مسیح معبود مسیحیان می‌باشد زیرا فرشتگان معبودان ما دارای نیروی غیبی و ملکوتی هستند و عیسی بن مریم فردی از بشر است و زندگی او مادی و غیر ملکوتی بوده است رسول صلی الله علیه و آله در مقام رد اعتراض زبیری فرمود لغت تو عربی فصیح است آنچه آیه دارد (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ) اسم موصول برای غیر ذوی العقول است.

و سپس آیه نازل شد (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْ الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) مبنی بر تنزیه عیسی مسیح علیه السلام است از اینکه معرض تهدید قرار گیرد زیرا عیسی مسیح علیه السلام از جمله بندگان خالص بوده که پروردگار بر او منت نهاد و از جمله آیات و نشانه‌های عظمت و قدرت خود او را معرفی نموده است.

خلاصه شعار مشرکان پرستش فرشتگانی است که پروردگار آنها را بسمت دختری خود برگزیده بدین جهت بهتر از عیسی بن مریم است که فردی از بشر و او را مسیحیان پرستش مینمایند و این روش و آئین را بافریدگار نسبت میدهند و ما نیز که فرشتگان را معبود خود قرار داده‌ایم او را به پروردگار نسبت میدهم، إِنَّ هُوَ إِلَّا عَيْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مِثْلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ آیه در مقام تنزیه ساحت عیسی مسیح علیه السلام است که او از جمله عباد خالص و مخلص در عبودیت بود و پروردگار بر او منت نهاد و او را بطور خارق عادت از مریم آفرید و آیت و نشانه عظمت و قدرت آفریدگار معرفی نموده که به بنی اسرائیل ارائه شد و هرگز در باره عیسی شایسته نیست که او را پرستش نمایند.

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ.

آیه مبنی بر اعلام قدرت پروردگار است که چنانچه مشیت او تعلق بیابد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۳

هر آینه بعض افراد را مانند فرشتگان ملکوتی قرار میدهند که در زمین زندگی نمایند صورت آنان بصورت و سیرت بشر ولی سیرت و فضائل آنان ملکوتی مانند فرشتگان باشد هم چنانکه عیسی بن مریم این چنین بود زیرا هنگام نوزادگی خود را عبد خالص و رسول و صاحب دین و کتاب آسمانی اعلام نمود پروردگار آیات و معجزات بسیاری را بوسیله او بجامعه بشر ارائه داد از جمله بیماران برص را بهبود می‌بخشید و مردگان را بار دیگر زنده مینمود.

در تفسیر مجمع در جمله (لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ) حرف من را بمعنای بدل گفته است و مفاد آیه آن می‌شود چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد که بعوض سلسله بشر در زمین فرشتگانی بیافریند که زندگی آنان مادی و جسمانی و غیر ملکوتی باشد و نسل آنان در زمین باشد زندگی نمایند.

ولی مفاد کلمه منکم حرف من بمعنای بعض است نه بمعنای بدل زیرا فرشتگان در زمین زندگی نمیتوانند بنمایند و گر نه خلف لازم می‌آید به این که جنبه ملکوتی آنان بصورت مادیت در آید.

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلْسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا:

از جمله آثار و عجائب خلقت عیسی مسیح علیه السلام آنستکه پروردگار بدون پدر از مریم صدیقه آفرید شاهد آنستکه روز قیامت پروردگار افراد بشر را بار دیگر زنده مینماید و از جمله معجزات عیسی بن مریم احیاء مردگان بود که مرده را زنده مینمود شاهد آنستکه احیاء مردگان امکان پذیر است.

فلا- تمترن بها: مبنی بر تأکید است هرگز در باره روز قیامت تردید ننمائید و بطور حتم لازم خلقت بشر است و گر نه لغو لازم میآید.

وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

مبنی بر اعلام پیروی از مکتب قرآن است که صراط مستقیم عبودیت و نیل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۴

بمقام انسانیت است باید از برنامه آن پیروی نمود.

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ:

مبنی بر تأکید است که نیرنگهای شیطانی شما را باز ندارد از طریق توحید و خداپرستی زیرا شیطان دشمن آشکار بشر میباشد و از نظر تجرد و سنخیتی که با افکار بشر دارد مردم را اغواء مینماید و افراد مبتدل از بشر را بضالت و گمراهی میافکند.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ.

بیان مرام عیسی مسیح علیه السلام است به این که بمنظور اثبات مقام رسالت خود معجزاتی را بمردم ارائه میداد و اعلام می نمود که غرض از بعثت و رسالت بیان و تعلیم حکمت و معارف الهی و بیان عقاید صحیح که در آن شائبه بطلان نباشد و در باره افعال و رفتار اختلاف مردم را رفع نمایم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا:

عیسی مسیح علیه السلام جامعه بشر را بتقوی و پرهیز از شرک و از مخالفت پروردگار توصیه میفرمود و از نظر اعلام رسالت خود نیز تصریح مینمود که از اوامر و دستورات خدا باید اطاعت نمود و طریقه تقوی و پرهیز از کفر اطاعت عیسی مسیح است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

از جمله سخنان عیسی مسیح علیه السلام آن بود پیوسته بجامعه بشر و به پیروان مکتب خود اعلام مینمود که آفریدگار که مرا بطور خارق عادت آفریده و هم چنین هر یک از افراد بشر را نیز از طریق تناسل پدید آورده شایسته عبودیت و پرستش انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۵

است و بحکم خرد باید در مقام سپاسگزاری از نعمت آفرینش برآمد و این طریق مستقیم عبودیت و سپاس و شکر از منعم حقیقی است بدیهی است تأکید عیسی مسیح علیه السلام در باره آفریدگار خود و سایر افراد بشر بمنظور اعلام آنست که عیسی بن مریم نیز مانند سایر افراد بشر مخلوق و آفریده است و در باره او طرح اختلاف ننمایند.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ:

با تأکید عیسی بن مریم علیه السلام در باره خلقت خود که بدون پدر پروردگار او را خلق نموده و آفریده است معذک پیروان مکتب او در باره عیسی سخنان گفته گروهی او را فرزند آفریدگار معرفی نمودند و فقط پیروان مکتب عالی قرآن است که او را رسول و صاحب دین و کتاب آسمانی می دانند هم چنانکه آیات قرآنی اعلام نموده معرفی مینمایند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ:

مبنی بر تهدید پیروان آئین مسیحیت است که شعار خود را شرک معرفی نموده و آئین خود را سه گانه پرستی قرار داده است و بساحت کبريائی افتراات و سخنان شرک آمیز گفته و هم چنین بمقام عیسی بن مریم هتک نموده او را از بشریت و اینکه فردی از بشر و مخلوق است نفی نموده و سمت فرزندی کبريائی باو نسبت داده اند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۶

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۸] ص: ۱۴۶

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (۷۷) لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۷

(شرح) ص: ۱۴۷

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است با اینکه آیات کریمه قرآنی را که اعجاز آمیز است می شنوند و از نظر عناد و خودستائی در مقام تکذیب آن برمی آیند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته اینان چه انتظار دارند جز اینکه مرگ آنان فرا رسد و عقوبت که سیرت شرک و کفر آنان است در باره آنان بموقع اجراء گذارده شود.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

از نظر اینکه سرگرم بکارهای دنیوی هستند ناگزیر از نظر عدم اطمینان وقوع خطر و تهدید به نزول هلاکت توجه ننموده بمنظور اینکه در مقام رهائی خود از خطر هلاکت برآیند و پیش از اینکه به خطر متوجه شوند و احساس نمایند عذاب آنان را فرا خواهد گرفت.

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ:

بیان آنستکه رفاقت و دوستی تبهکاران در دنیا که سبب کمک یکدیگر در زندگی می شود از نظر اینکه صرف اموری میشود که غیر طریق عبودیت است دوستی با یکدیگر در عالم قیامت بصورت عداوت و دشمنی خواهد ظهور نمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۱۴۸

زیرا دوستی سبب ارتکاب گناهان میشود و هم فکری در شرک و کفر و کمک یکدیگر در انجام گناهان از شئون کفر است.

و در مقابل آنان اهل ایمان و تقوی که در اثر رفاقت و دوستی با یکدیگر در انجام امور خیر و صلاح و اداء وظایف الهی صرف میشود در عالم قیامت سیرت این رفاقت و کمک تحکیم رابطه دوستی آنان با یکدیگر خواهد شد.

خبر نبوی است در روز قیامت رابطه دوستی و رحمت افراد با یکدیگر قطع میشود و برادری نیز هرگز رعایت نخواهد شد جز برادری در راه ایمان و تقوی این است مفاد (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ:

از جمله خطاب ساحت کبریائی به پیروان مکتب توحید و دانشجویان دانشگاه عالی قرآن آنستکه از خوف و اندوه ایمن خواهند بود و صدور خطاب سبب فرح و سرور اهل ایمان خواهد شد بلحاظ اینکه آنان را عباد خود خوانده و معرفی فرموده و نیز آنان را اطمینان خاطر داده که از هر ناگواری مصون و ایمن خواهند بود.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ:

بیان و توصیف کلمه عباد است که در آیه گذشته ذکر شده که بهمه آیات الهی از رسولان و کتابهای آسمانی ایمان آورند. و جمله و کانوا مسلمین بهیئت ناقص و فعل ماضی و صفت اسلام دلالت بر صفت اطاعت و انقیاد دارد به این که بر حسب اعتقاد باصول توحید و اطاعت باداء وظایف الهی در مقام انقیاد باشد و بالاخره دارای قلب سلیم باشد که در آن شائبه شرک و کفر و رذائل اخلاقی نباشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۴۹

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ:

از جمله خطاب مسرت انگیز که باهل ایمان و تقوی و صاحبان قلوب سلیم میشود صدور خطاب بآنستکه وارد بهشت جوار رحمت شوند با همسران خود که در دنیا میزیسته‌اند در حالی که آثار سرور و خوشوقتی از چهره آنان آشکار است و ظاهر از ضمیر خطاب انتم فضل و عطف ازواج آنستکه باهل ایمان بخصوص و همسران آنان خطاب می‌شود و اما حور عین همسران آنان خارج از بهشت نبوده‌اند.

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ:

جمله حال است که پیوسته ظرفهائی مانند کوزه دسترس آنان نهاده می‌شود و هر چه از طعام و آشامیدنی گوارا بخواهند استفاده مینمایند.

وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ:

بیان آنستکه بهشت جوار رحمت حاوی آنچه مورد شهوت و خواسته انسان است از طعام و آشامیدنی و شنیدنی و چشائی و هم چنین آنچه نیروی بینائی میتواند استفاده نماید از مناظر زیبا و دیدن دوستان و چهره‌های درخشان و شهود نعمتهای زیاده بر تصور از جمله نیروی اراده بطور اطلاق است که هر چه را بخواهد بیدرنگ پدید آید و دسترس آنان نهاده شود و از هر نعمت گواراتر احراز خوشنودی ساحت کبریائی و قرب رحمت و فضل او است.

در تفسیر مجمع است که آیه همه گونه نعمتهای زیاده بر تصور بهشت را شامل می‌شود و چنانچه بشر و خلائق بخواهند توصیف نمایند زیاده بر آن امکان ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۰

وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

جمله حال است خطاب ورود اهل ایمان و تقوی به بهشت با تصریح بآنستکه لازم ذاتی ورود به بهشت جوار رحمت ابدیت و خلود است این نیز بشارتی است که لذت آن زیاده بر تصور است.

وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان سیرت و حقیقت بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار است که محصول اعمال قلبی و ایمان باصول توحید، و فضائل اخلاقی و اعمال صالحه و التزام بوظائف عملی است.

بالاخره صورت اعتقادی و شعار عبودیت اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید در دنیا سیرت آنها خلود در نعمتهای روحی و لذاذ روانی و خواسته‌های جسمانی است.

و نیز گفته شده مراد از ایراث آنستکه بهشت آفریده شده برای اخیار و پیروان مکتب توحید و اهل ایمان بالاصاله سهم خود را می‌برند و سهم کافران و بیگانگان که محروم و بی‌بهره از رحمت میشوند نیز باهل ایمان بوراثت انتقال خواهد یافت هم چنانکه آیه

(أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ) (۱۱- مؤمنون) اهل ایمان کامل که بفضائل چندی متصف هستند آنان را وارث معرفی نموده به این که منزلی که در بهشت بر حسب اقتضاء برای هر فردی آماده و مقرر شده از نظر محرومیت بیگانگان در تصرف اهل ایمان کامل خواهد درآمد و آنان انتقال می‌یابد لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ:

حرف لام برای اختصاص است در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار زیاده بر اقسام طعام و آشامیدنی میوه‌های بسیار و زیاده بر تصور است و مورد استفاده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۱

و دسترس اهل ایمان ساکنان بهشت پیوسته قرار می‌گیرد و کثرت آنها عددی و معنوی است و قابل زوال و فناء نخواهد بود.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ:

آیه بیان حال مجرمان است که جرم و گناهان بزرگ آنان بطور صفت و شعار آنان مجرم و تبه‌کار باشد اینان در عذاب دوزخ بطور خلود خواهند سکونت داشت.

لَا يُقْتَرُونَ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ:

مبنی بر تأکید عقوبت است که هرگز عقوبت آنان تخفیف پذیر نخواهد بود در حالی که ناامید از رحمت پروردگارند در دوزخ سکونت خواهند نمود وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ:

بیان آنستکه شرک و کفر و گناهان سیرت کفار و بیگانگان است و هم‌چنین در باره فساق و گناهکاران که دعوی ظاهری آنان چه بسا اسلام است بسوء اختیار خود مداومت بگناهان بزرگ داشته بدون اینکه در مقام توبه برآیند بالاخره هر یک از افعال اختیاری بشر بر اساس قضاوت و داوری روح استوار است و نیروی درونی و روانی آنان بظهور رسیده است بر این اساس شقاوت و خلود در عقوبت لازم ذاتی و محصول کوشش آنان در زندگی خواهد بود بدین جهت شقاوت ذاتی و تیره‌گی روح و روان آنان مقتضی عقوبت است از نظر ناسپاسی و کفران نعمت که پیوسته شعار آنان بوده است.

و نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ:

کفار و بیگانگان که در دوزخ سکونت نموده خطاب بفرشتگان مینمایند به این که از پروردگار درخواست نمائید که در باره ما حکم فرماید و ما را نابود کند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۲

و از عقوبت دوزخ رهائی یابیم و خطاب بفرشتگان موکل دوزخ از نظر آنستکه ممنوع هستند از اینکه از پروردگار درخواست نمایند بلکه توسط فرشتگان این درخواست را مینمایند و درخواست بطلان و نابودی آنان از نظر آنستکه در دنیا چنین می‌پنداشتند که بشر بوسیله مرگ معدوم و نابود میشود مانند آنستکه بشری بدنیا نیامده است و در حال اضطرار و عقوبتهای دوزخ این عقیده در آنان تقویت می‌شود که شاید بدین‌طریق از عقوبت و خلود در شقاوت رهائی یابند.

قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُونُونَ:

فرشتگان پاسخ دهد که هر یک از شما کفار و بیگانگان در دوزخ و عقوبت آن مکث و سکونت بطور دائم خواهید نمود و هرگز از عقوبت آن رهائی نخواهید یافت.

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ:

از جمله پاسخ فرشتگان مأمور دوزخ به کفار و ساکنان دوزخ آنستکه صراط مستقیم و طریقه عبودیت را بهر یک از شما اعلام نموده و بطریق خداپرستی هدایت مینمودیم و حجت را بر هر یک از شما تمام و آشکار نموده‌ایم.

و لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ:

ولی اکثر افراد بشر از جمله کفار و بیگانگان از شنیدن حق و حقیقت و طریقه سعادت و پیروی از مکتب توحید اظهار کراهت مینمودند از نظر اینکه سرگرم بامور دنیا و تأمین وسایل زندگی بوده و معتقد بودند که بشر بمرگ نابود میشود با این عقیده باطل از

شنیدن حق که مسیر هر یک از افراد بشر مرگ و انتقال بعالم برزخ و قیامت است اظهار نفرت و کراهت مینمودند و حاضر نبودند که تهدید بمرگ را بشنوند که حقیقت آن انتقال بعالم برزخ و قیامت و زندگی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۳ و عقوبت همیشگی و ابدی است بشر از شنیدن و پیروی از حق و حقیقت و خداشناسی و سپاس از حق بر حسب فطرت خداداده کراهت نخواهد داشت زیرا در فطرت و کمون او نهفته و سیر و سلوک بشر و مقصد نهائی و کمال او نیز حق خواهی و خداشناسی و سپاس از نعمت است و کراهت بشر از حق و از پیروی از برنامه آن از نظر ضلالت و گمراهی و طبع ثانوی است که از علاقه بزندگی دنیا و تمایلات کسب نموده است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۹] ص: ۱۵۴

اشاره

أَمْ أَرْبُومَا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرَمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰) قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَّا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (۸۳)

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵) وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷) وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۵

(شرح) ص: ۱۵۵

أَمْ أَرْبُومَا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرَمُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که کفار و بت پرستان پیوسته در مقام حيله و نیرنگ با تو هستند که ترا بخطر افکنند بلکه پروردگار پیوسته آنان را بخطر خواهد افکند.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ:

کفار و بت پرستان چنین پندارند که پروردگار بر منویات و رازهای آنان و هم چنین بر سخنان و گفتار آهسته آنان بیکدیگر احاطه و آگاهی ندارد و بر خاطرات قلبی و منویات و راز دل آنان و هم چنین بر سخنان پنهانی که بیکدیگر القاء مینمایند پروردگار غافل از آنها است نه چنین است بلکه فرشتگان مقرب که مأمور ضبط رفتار و گفتار آنان هستند نزد آنان حضور دارند و پیوسته اعمال قلبی و خاطرات آنان و هم چنین گفتار و اعمال آنان را ضبط مینمایند و در دفاتری که برای هر یک جداگانه آماده شده مینویسند.

قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَّا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در مقام احتجاج با کفار و بت پرستان و پیروان آئین مسیحیت بگو بفرض که برای ساحت پروردگار فرزند باشد من نخستین کسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۶

هستم که او را بوحدانیت پرستش مینمایم و او را از این چنین افتراء و دروغ تنزیه مینمایم هم چنانچه کتاب احتجاج از امیر مؤمنان

علی علیه السلام در طی حدیثی روایت نموده در مورد آیه **إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ** فرمود الجاحدین تأویل آن مراد است.

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ:

آیه مبنی بر تسبیح و تنزیه آفریدگار کرات بیکران و زمین پهناور است که از جمله توحید صفات فعل و اثر او آنستکه نظام جهان را هر لحظه تدبیر مینماید و از آنچه مردم فرومایه گویند منزه است.

فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تسلیت خاطر او است که از اصرار در دعوت و تهدید کفار و بت پرستان خودداری بنما و از نظر اینکه در زندگی دنیا غوطه‌ور هستند و عناد با حق قلوب آنان را فرا گرفته آنان را بحال خودشان واگذار که زیاده بهوی و هوس و تمایلات سرگرم شوند و دوره زندگی آنان بدین منوال پایان یابد و در آستانه مرگ در آیند بعالم برزخ و شهود دیده گشایند سیرت تیره و ننگین خود را خواهند مشاهده نمود و تیره‌بختی و شقاوت ذاتی خود را خواهند یافت آنگاه صحنه قیامت و خطر هنگام حضور به پیشگاه کبریائی را درک خواهند نمود که پیوسته رسولان عموم مردم بخصوص بیگانگان را از آن صحنه که زیاده وحشت افزا است تهدید و گوشزد مینمودند.

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ:

بیان توحید ذات و صفات کبریائی است که او تنها شایسته الوهیت و مستحق معبودیت است در کرات بالا و عوالم علوی و سفلی و در هیچیک از عوالم جز ساحت کبریائی پروردگار و مدبری شایسته عبودیت و پرستش نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۷

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ:

مبنی بر حصر است و هر دو صفت فعل است که نظام یکنواخت و پیوستگی که در سرتاسر جهان خلقت فرمانروا است مسطوره حکمت و احاطه علمی و حسن تدبیر پروردگارند.

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

آیه بیان آنستکه از جمله آثار فعل و برکاتی که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته همانا خلقت عوالم امکانی و ابدی است هم چنانکه مالکیت ساحت آفریدگار همیشگی و ابدی است هم‌چنین ملک و مملوکی و برکات و آثار فعل او نیز همیشگی و ابدی و زوال ناپذیر خواهد بود.

وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ:

از جمله توحید فعل پروردگار آنستکه گسترش کاملترین نظام خلقت از اختصاصات علم و احاطه شهودی او میباشد هم چنانکه در ایجاد و خلقت جهان آخرت و عالم ابد استقلال دارد هم‌چنین علم به هنگام گسترش عالم قیامت نیز بخود اختصاص داده است و موجود و آفریده‌ای از رسولان و یا فرشتگان مقرب بوقت آن احاطه و آگاهی نخواهند یافت زیرا منتهی سیر و حرکت بشر بسوی آفریدگار است.

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

از جمله صفت فعل پروردگار رجوع و بازگشت بشر از اولین و آخرین بسوی پروردگار است رجوع همیشگی و ابدی و لازم صفت تدبیر و ربوبیت پروردگار نیز رجوع بشر بمنظور اجر و پاداش و ظهور سیرت افراد بشر است در عالم آخرت. انوار درخشان، ج ۱۵،

ص: ۱۵۸

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ:

آیه بیان شرائط صلاحیت برای شفاعت از گناهکار است و هرگز معبودان نزد آفریدگار نمیتوانند از گناهکاران شفاعت و وساطت

نمایند جز کسانی که حق را بطور شهود احاطه بیابند مانند فرشتگان مقرب و عیسی بن مریم علیه السلام که بت پرستان فرشتگان را پرستش مینمایند و نیز پیروان آئین مسیحیت به عیسی مسیح معتقدند که دارای صفت معبودیت و شایسته عبودیت و پرستش است و ظاهر آنستکه استثناء متصل باشد زیرا تقدیر جمله (الذین یدعون شفاعه من دونه) شامل فرشتگان و عیسی مسیح میشود از نظر اینکه مورد عبادت قرار گرفته و معبود بوده‌اند.

و جمله (إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ) شرط اول است که بطور شهود و موهبت الهی معتقد بحق و توحید باشند و بالاخره ایمان و اعتقاد آنان بطور موهبت باشد نه از طریق اکتساب مانند بشر عادی.

و هم یعلمون: شرط دوم برای صلاحیت شفاعت در باره گناهکاران است به این که بطور شهود علم و احاطه داشته ایمان و اعتقاد کسی که در باره او قیام بشفاعت مینماید.

بالاخره از جمله وسائط فیوضات الهی و شهداء بر عقاید و اعمال مردم باشند همچنانکه عیسی علیه السلام بر حسب آیه (وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ) (۵-۱۱).

از جمله رسولان و شاهدان بر عقاید ایمان و کفر مردم زمان خود میباشد.

بر حسب مفاد آیه شرط صلاحیت برای شفاعت از گناهکار و وساطت آنستکه از شهداء بر عقاید و اعمال مردم باشد و دیگر ایمان او بطور موهبت و ذاتی باشد نه از طریق اکتساب و لازم آن نیز آنستکه شفاعت فقط در باره اهل ایمان و پیروان مکتب توحید

پذیرفته خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۵۹

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ:

آیه مبنی بر تهدید بت پرستان است چنانچه از آنان سؤال شود که کی آنان را آفریده و دوره جنین و نوزادگی و کودکی و جوانی آنان را تدبیر نموده ناگزیر خواهند پاسخ گفت که آفریدگار ما را ایجاد نموده و آفریده و نیز در باره چگونگی زندگی ما هر لحظه خلق و تدبیر خود را ادامه داده و میدهد و لازم آن اقرار بآنستکه آفریدگار معبود حقیقی و شایسته عبودیت و پرستش است از نظر اینکه خلق و آفرینش همان ادامه وجود و هستی است که آنرا بسوی کمال سوق دهد خلق و آفرینش نیز اختصاص به آفریدگار دارد و از آن نیز تعبیر بتدبیر و ادامه فیض وجود می‌شود.

وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ:

آیه عطف بجمله و عنده علم الساعة است و قیل اسم مصدر مانند قول و ضمیر مضاف آن راجع بر رسول صلی الله علیه و آله است و آیه بیان آنستکه علم به ساعت و هنگام گسترش صحنه قیامت از مختصات ربوبی است و همچنین بر قولی و شکایت قلبی رسول صلی الله علیه و آله پیشگاه قدس کبرائی، از کفار قریش و بت پرستان آگاه است به این که عرض نمود بار الها اینها قوم و گروهی هستند که هرگز از نظر لجاج ایمان نخواهند آورد.

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ:

آیه مبنی بر پاسخ پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله در صورت عناد و لجاج قوم از اصرار در دعوت آنان بتوحید خودداری بنما زیر اقوام دعوت رسول بتوحید و خداشناسی همانا قبول و پذیرش مردم است و چنانچه در مقابل دعوت تو مبارزه نمایند دیگر ادامه دعوت آنان بی‌فائده خواهد بود.

وَقُلْ سَلَامٌ:

اعراض از آنان و از دعوت آنان توأم با مدارات و مقرون با سلم و سلوک انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۰

باشد بدون اینکه خاطر تو متأثر و اندوهناک گردد.

و گفته شده مفاد آیه سلام هجر و دوری و اجتناب است.

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله گرچه کفار پیوسته در مقام معارضه با دعوت برمی آیند و طریقه سلم را پیش نخواهند گرفت ولی زود است محکومیت و عقوبت خود را مشاهده خواهند نمود.

در کتاب کافی بسندی از هشام بن حکم روایت نموده گفت ابو شاکر دیصانی سؤال نمود و گفت در قرآن آیه‌ای است گفتم کدام است گفت آیه (هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ) و نمیدانم پاسخ او را چه بگویم سپس که بسفر حج رفتم از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود: این سخن زندیق خیث است و چنانچه او را ملاقات نمودی بگو باو اسم تو در کوفه چیست خواهد گفت فلان اسم و باو بگو نام تو در بصره چیست خواهد گفت فلان پس باو بگو همچنین آفریدگار ما در کرات آسمان اله و معبود است و در زمین نیز اله و معبود است و در دریا نیز اله و معبود است و در هر مکان نیز اله و معبود می‌باشد.

هشام گفت که ابا شاکر را ملاقات نمودم پاسخ آیه را باو گفتم ابا شاکر گفت این پاسخ را از حجاز آورده‌ای. در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ) فرمود کسانی که در دنیا معبود قرار می‌گیرند هرگز نمی‌توانند در باره پرستش کنندگان خود شفاعت نمایند.

در کتاب کافی بسندی از ابی هاشم جعفری روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابو جعفر ثانی علیه السلام چیست معنای واحد فرمود همه مردم بگویند واحد است باستاند آیه (وَلَيْسَ سَأَلَتْهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۱

سوره دخان ص: ۱۶۱

اشاره

در مکه نازل شده شصت آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۸] ص: ۱۶۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)
أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۲

(شرح) ص: ۱۶۲

حم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ:

آیه سوگند یاد نموده بقرآن کریم.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ:

جواب قسم است که آیات قرآنی را در شب مبارک و متبرک نازل نمودیم که آثار خیر آن شب بی‌شمار و همیشگی و ابدی است. إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ:

گفته شده که جواب قسم است که روش و لازم صفت ربوبیت کبریائی آنستکه رسولان را پیوسته بمنظور انذار و تهدید بسوی جامعه بشر اعزام نموده است.

فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ:

در باره نزول قرآنی کریم اختلاف شده است گفته شده که مجموع آیات قرآنی در شب قدر بآسمان دنیا نازل شده و سپس بطور تدریج آیات بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است و نیز گفته شده آغاز نزول قرآن کریم در شب قدر بوده است مفسر گوید مراد کرات بالا نیست بلکه مقامات قدس است.

و نیز از ابن عباس روایت شده گفت پروردگار با جبرئیل امین کلامی فرمود و آن شب قدر بود و جبرئیل آنرا شنید و ضبط نمود و آنرا بآسمان دنیا آورد و فرشتگان آنرا ضبط نموده نوشتند و سپس بطور تدریج بر محمد رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۳

در ظرف بیست و سه سال همه آیات آن نازل شد.

و جهت وصف شب مبارک از نظر آنستکه در آن شب نعمتهای پروردگار بر مردم پخش میشود و تا سال دیگر بهمان شب خیرات و نعمتها ادامه خواهد داشت.

فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ:

در شب قدر هر یک از امور که در ظرف سال باید بموقع اجراء گذارده شود بطور تفصیل شرح داده میشود از جمله بیان اجل و مدت زندگی هر یک از افراد و چگونگی رزق و نیازهای هر فردی از شب قدر تا سال دیگر همان شب قدر تعیین میشود.

ابن عباس گفته چه بسا شخصی که در بازار است ولی نام او در مردگان نوشته شده است.

در کتاب صافی در مورد آیه (فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) یعنی در شب قدر تقدیر مینماید امور همان سال را ولی قابل تجدید نظر و بداء است و امری را بتأخیر مینماید و یا تغییر میدهد و بر آن زیاده و یا نقص میشود و بر رسول صلی الله علیه و آله القاء میشود و او بامیر مؤمنان علیه السلام القاء مینماید و از او نیز بسایر امامان تحویل و القاء می‌شود تا اینکه بامام عصر علیه السلام برسد و در آن شرط شده که قابل بداء و تغییر است در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود (فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) یعنی هر امر واقع و حکیم نازل میشود در شب قدر تا آخر حدیث.

فرق فصل و جدا شدن است بطوریکه هر دو از یکدیگر جدا شوند ضد احکام و حکیم است و امر حکیم آنست امتیازی بعضی اجزاء آن از یکدیگر ندارد خصوصیات آن تعیین نداشته باشد و امور و حوادث جهان بر حسب قضاء الهی دارای دو مرحله است مرحله اجمال و ابهام و دیگر مرحله شرح و تفصیل و در شب قدر همه امور و حوادث آن سال از مرحله احکام بمرحله فرق و تفصیل میرسد و از جمله در شب قدر قرآن نازل شده و در شب قدر فرق و تفصیل شده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۴

محتمل است مراد آن باشد که پروردگار رسول صلی الله علیه و آله را بجزئیات امور و حوادث جهان آگاه نموده بهر چه در زمان حیات او رخ میدهد و هم هر آیه‌ای که بر او نازل میشود و در نتیجه قرآن بر رسول صلی الله علیه و آله بطور جمله و یکدفعه نازل شده باشد و بار دیگر بطور تدریج و متفرق در مدت رسالت او.

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ:

بیان آنستکه امور و حوادث جهان از مقام شامخ ربوبی سرچشمه گرفته و بمرحله نظام جهان تنزل خواهد نمود.

و محتمل است مراد از کلمه (امرا من عندنا) نزول آیات قرآنی باشد که غرض نزول آن بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.
رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی رحمت بطور اطلاق و دائم بر سلسله بشر است و همه فیوضات تکوینی و هدایت جامعه بشر بسعادت در جهان از جمله آثار و برکات نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن است و جمله (رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ) از نظر تشریف رب را بر ضمیر خطاب اضافه نموده است.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است که بر حاجتها و نیازهای مردم احاطه دارد و مسئلت و سؤال آنان را می‌پذیرد بر این اساس آیات قرآنی که مبنی بر تعلیم معارف الهی و احکام و وظایف عملی است توسط رسول صلی الله علیه و آله دسترس جامعه بشر نهاده و بدرخواسته‌های آنان پاسخ داده است.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

تفسیر و بیان آنستکه رب و آفریدگار جهان همان آفریدگار رسول است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۵

که نظام جهان را یکنواخت تدبیر مینماید و بهمه گونه نیازهای بشر پاسخ میدهد إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ:

مبنی بر تأکید است که هر خردمندی بطور یقین و شهود بآن گواهی میدهد لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ: مبنی بر تأکید است که پروردگاری شایسته عبودیت و پرستش نیست جز آفریدگار جهان و از جمله صفت فعل او احیاء و اماتة هر یک از افراد بشر است و هم‌چنین رب و پروردگار هر یک از شما و هم‌چنین پروردگار پدران و نیاکان همه شما میباشد.

و تعبیر بصفت احیاء و اماتة و ربوبیت نسبت بهمه افراد بشر و پدران و نیاکان آنان بمنظور آنستکه یگانه شایسته معبودیت ساحت آفریدگار است که بشر از اولین و آخرین باید بسپاس نعمت آفرینش او قیام نمایند.

در تفسیر مجمع است در مورد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) مراد از لیلہ مبارکه شب قدر است و مروی از امام ابی جعفر و امام صادق علیهم السلام میباشد.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم از حمران روایت نموده که سؤال نمود از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) فرمود مراد لیلۃ القدر است که آیه فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) و نیز فرمود در شب قدر هر سال تقدیر و اندازه‌گیری میشود هر حادثه‌ای تا سال دیگر همان شب قدر از امور خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و اجل و مدت زندگی هر فردی و رزق هر یک از افراد پس هر چه تقدیر شود در آن سال و حکم و قضاء نیز بر آن صادر شود آن محتوم خواهد بود ولی وابسته بخواست پروردگار نیز خواهد بود.

یعنی بر حسب جریان اسباب بطور حتم است ولی چنانچه پروردگار بخواهد آنرا منع میفرماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۶
در تفسیر برهان از شیخ طوسی از ابی ذر رضی الله عنه روایت نموده گفت سؤال نمودم یا رسول الله شب قدر در باره پیامبران است که بر آنان نازل میشود و چنانچه گذشت شب قدر از آنان برداشته شده است رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه چنین است بلکه تا روز قیامت خواهد بود.

و در مجمع از حماد بن عثمان از حسان بن ابی علی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از شب قدر فرمود آنرا ما طلب مینمائیم در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم.

و نیز روایت از عبد الله بن بکیر از زراره از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام است فرمود شب بیست سوم همان شب جهنی است و حدیث آن چنانستکه جهنی بر رسول صلی الله علیه و آله گفت که منزل من بسیار دور از مدینه است و مرا امر فرما به شبی که وارد مدینه شوم رسول صلی الله علیه و آله او را امر فرمود به شب بیست و سوم.

در کتاب کافی بسندی از زراره روایت نموده گفت که امام صادق علیه السلام میفرمود تقدیر امور و حوادث سال در شب نوزدهم و ابرام آنها در شب بیست و یکم و امضاء هر یک از آنها در شب بیست و سوم خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که بعضی اصحاب ما که من نشناختم جز سعید سمان را و سؤال نمود از امام صادق علیه السلام که چگونه است شب قدر بهتر از هزار ماه است امام فرمود عمل ثواب در آن شب بهتر از عمل صالح در یک هزار ماه است که در آن شب قدر نباشد.

در کتاب کافی بسندی از فضیل و زراره و محمد بن مسلم از حرمان و او از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) امام فرمود بلی شب قدر در هر سال در ماه رمضان در عشر آخر است و قرآن کریم نیز نازل نشد جز در شب قدر که فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ).

و نیز امام فرمود در شب قدر هر امر و حادثه در آن سال تقدیر میشود تا سال انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۷ دیگر شب قدر آن سال از امور خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و مدت اجل و رزق هر یک از افراد و آنچه در شب قدر تقدیر و نیز قضاء شود بطور محتوم خواهد بود ولی مشیت پروردگار در باره آنان نافذ است.

راوی گفت سؤال نمودم شب قدر چگونه بهتر از یک هزار ماه است یعنی چه؟ فرمود عمل صالح از نماز و زکوة و همه انواع خیرات بهتر از عمل در یک هزار ماه است که در آن شب قدر نباشد و چنانچه مضاعف فرماید آفریدگار برای اهل ایمان بآنچه برسند ولی پروردگار مضاعف خواهد فرمود حسنات و اعمال صالح آنان را.

و نیز از امام کاظم علیه السلام روایت شده فرمود حم محمد صلی الله علیه و آله است و الکتاب المبین امیر مؤمنان علیه السلام است و لیلہ مبارکہ فاطمه علیها السلام است (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) که از او خیر کثیر بی نهایت ظاهر می شود و نیز رجل و مرد حکیم و نیز مرد حکیم و نیز رجل حکیم تا آخر حدیث امرا من عندنا یعنی ما امر نمودیم به بیان آن از لوح محفوظ. إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ:

محمد صلی الله علیه و آله را رسول بسوی جامعه بشر اعزام نموده هم چنانکه رسولان قبل بر او را فرستاده بود. رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ:

یعنی از نظر رأفت پروردگار بخلق و جامعه بشر و نعمت بر آنان که رسولانی اعزام نموده است. إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

نیازها و خواسته‌های مردم را می شنود و بمصالح آنان عالم و آگاه است.

در کتاب بصائر از عباس بن معروف از سعدان بن مسلم از عبد الله بن سنان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۸ روایت شده گفت سؤال نمودم از او از نصف شعبان پاسخ گفت در اینباره اطلاعی نداریم ولی در شب نوزدهم از ماه رمضان تقسیم می شود در آن شب ارزاق و هم چنین اجل و مدت مرگهای مردم نوشته می شود و در آن حاجیان معلوم می شوند و هم چنین پروردگار بر بندگان مغفرت و آمرزش خود را ارزانی میفرماید جز شراب خوار و میگسار.

و چون شب بیست و سوم شود هر امر حکیم فصل و فرق می شود سپس بعضی را منع مینماید و دیگری را امضاء مینماید.

راوی سؤال نمود به کی مراجعه می شود گفت بسوی صاحب شما و چنانچه آن نبود کسی نمیداند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) گفت از (ام الکتاب) نوشته میشود در شب قدر آنچه در آن سال از رزق و موت و فوت افراد و هم چنین حیات و ریزش باران و از جمله نام حاجیان نوشته می شود که فلان بحج میرود.

خلاصه مفاد آیات آنستکه قرآن کریم کتاب مبین و فرامین آشکاری است نازل شده در بهترین شبها بر رسول گرامی صانع اسلام

بمنظور انذار و تهدید کفار و وعد و مژده باهل ایمان و همه آثار صفت ربوبیت آفریدگار است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۶۹

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۳۳] ص: ۱۶۹

اشاره

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹) فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَذُوا إِلَىٰ إِيَّائِي لِلَّهِ إِنَّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَأَنْ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۹) وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ (۲۱) فَدَعَا رَبُّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (۲۳) وَاتْرِكِ الْبَهِرَ رَهْوَ إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَاتٍ وَعَيْونِ (۲۵) وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۲) وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ (۳۳)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۱

(شرح) ص: ۱۷۱

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار قریش و بت پرستان است با نزول آیات قرآنی هرگز در مقام درک و فهم آن نیستند و پیوسته در حال شک و تردید بکارهای دنیوی مشغول و سرگرم هستند.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که در انتظار نزول عذاب آسمانی در باره کفار باش که از آسمان فرود آید و عقوبت و استیصال آنان را فرا بگیرد.

گفته شده مراد از دخان و عقوبت اهل مکه آنستکه چون اهل مکه در باره ایذاء رسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان و گروندگان اصرار مینمودند رسول صلی الله علیه و آله در باره آنان دعاء نمود بار الها سالها مانند زمان یوسف باشد پس خشک سالی و گرسنگی اهل مکه و قریش را فرا گرفت بطوریکه از گرسنگی مانند دود غلیظ میدیدند و مردار را میخوردند و سپس نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمودند بمنظور صله رحم و رعایت ساکنان مکه و طایفه قریش از پروردگار رفع بلا را درخواست بنما و اهل مکه هلاک شده‌اند.

رسول صلی الله علیه و آله وعده فرمود و باو وعده دادند که چنانچه پروردگار بلاء انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۲

و استیصال را از آنان رفع فرماید ایمان آورند رسول صلی الله علیه و آله از پروردگار درخواست نمود از آنان بلاء رفع شد ولی کفار مکه به پیمان خود وفاء نمودند و پیمان شکنی نمودند.

و نیز گفته شده مراد از دخان روز فتح مکه است که لشکر اسلام بر مکه وارد شد و هوا مانند غبار و دود غلیظ و تیره شد.
يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ:

بلاء و استیصال همه مردم مکه را فرا خواهد گرفت و عذاب دردناکی است رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ:
هنگام نزول عقوبت را درخواست مینمایند به این که ایمان آورند و در مقام انقیاد برآیند.

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ:

هرگز در مقام تذکر برنخواهند آمد و اذعان بحق و حقیقت نخواهند نمود در حالی که رسول ظاهر با آیات کریمه قرآنی بسوی آنان اعزام شده بطوریکه قابل شک و تردید نمیباشد.

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ:

کفار مکه و بت پرستان از وعده خود تخلف نموده و از دعوت رسول صلی الله علیه و آله سر پیچیده و بمبارزه با او برخاسته و در باره او سخنان ناسزا گفته از جمله اینکه او را تعلیم داده و آموخته‌اند ولی او معلومات خود را پروردگار نسبت میدهد و نیز او را مختل خوانند که عقل از او زایل شده است.

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ:

مبنی بر وعده رفع عذاب و استیصال از کفار و بت پرستان است که در اندک انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۳

زمانی رفع مینمائیم ولی مردم بعناد و اظهار شرک و کفر خود باز خواهند گشت.

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ:

مبنی بر تهدید است که در صحنه قیامت از آنان بسختی مؤاخذه نموده و انتقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله را خواهیم گرفت.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ:

آیه مبنی بر تهدید کفار است که در زمان گذشته فرعون پادشاه قبط و قبطیان را بمعرض آزمایش در آوردیم و رسولی هم چه موسی کلیم علیه السلام را بسوی آنان اعزام نمودیم بمنظور اینکه آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید آیه موسی کلیم علیه السلام را کریم معرفی نموده از نظر خصلتهای حمیده و اخلاق پسندیده او.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

مرام و دعوت موسی کلیم علیه السلام آن بود که بنی اسرائیل را آزاد کند و از اسارت آنان را رها نماید زیرا بشر را آفریدگار آزاد آفریده فردی حق ندارد فردی از بشر را باسارت و اختیار خود درآورد و در باره او هر چه خواهد اجراء نماید هم چنانکه فرعون پادشاه و قبطیان بر بنی اسرائیل این چنین فرمانروا بودند إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ:

موسی کلیم علیه السلام برای تأکید سمت خود را بقبطیان تذکر میداد که من فرستاده از جانب پروردگار و امین هستم هر چه را که دستور و امر فرماید بشما مردم اعلام مینماید.

و گفته شده مراد از جمله عباد الله خطاب بفرعون و قبطیان است که ای بندگان آفریدگار مردم بنی اسرائیل را از اسارت رها نمائید.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۴

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ:

و درخواست دیگر که موسی کلیم علیه السلام از قبطیان نمود آنستکه با ساحت پروردگار بمبارزه برنمائید بوسیله انکار و تکذیب رسالت من زیرا آفریدگار معجزاتی در اختیارم نهاده است.

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ:

از جمله سخنان موسی علیه السلام بقبطیان آن بود که مرا تهدید بقتل نمودید و من از اجرای این امر در باره خود بآفریدگار پناه می‌برم و از این تهدید مرا تأمین فرموده و مصون هستم.

وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُون:

از جمله سخنان موسی علیه السلام بفرعون پادشاه قبط و مردم قبط آن بود که چنانچه بدعوت من بخداپرستی ایمان نیاورید و با دعوت من بمبارزه برخاسته‌اید از من کناره‌گیری نمائید و متعرض من نشوید و از من کنار روید.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ:

در نتیجه مبارزات خطرناک فرعون با موسی علیه السلام در مقام ناامیدی از ایمان قبطیان عرض نمود بار الها قوم قبط مردمی هستند که هرگز تهدید و نصیحت بر قلوب آنان اثر نخواهد گذارد.

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ:

نتیجه و بیان دعاء درخواست موسی علیه السلام است که پروردگار امر فرمود شبانه بنی اسرائیل را که در قید اسارت قبطیان بودند آنان را بخارج از شهر مصر به‌مراه خود ببر، فرعون پادشاه و درباریان و لشکر فرعون بدنبال شما خواهند آمد بمنظور اینکه مانع شوند از اینکه بنی اسرائیل را از شهر مصر و از اسارت آنان خارج نموده‌ای. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۵

وَ اتَّرَكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ:

از نظر ایجاز و اختصار استفاده از آیات دیگر میشود هنگام که بدریای نیل خود و همراهان از بنی اسرائیل رسیدند عصا را بدریا خواهی زد راههایی در دریا گشوده خواهد شد خود و بنی اسرائیل از دریا عبود نموده هنگام که همه بنی اسرائیل از دریا خارج شده و نجات یافتند فرعون و همراهان بویه وی بساحل دریا رسیده در حالی که راهها در دریا گشوده است فرعون فریفته شده از نظر خودستائی وارد دریا شده خود و همه همراهان وی در اعماق دریا راه می‌پمودند ناگهان امواج خروشان دریا بحرکت در آمده همه آنان را بکام خود خواهد فرو برد.

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَكِهِينَ:

آیه مبنی بر منت بر موسی کلیم علیه السلام است که در نتیجه اخراج بنی اسرائیل از شهر مصر فرعون و درباریان وی در تعقیب بنی اسرائیل خواهند برآمد و در نتیجه غرق و هلاکت آنان در دریا سرزمین پر محصول کشور مصر را با همه ساختمانها و باغات و بستانها و منازل عالی و نعمتهای بی‌شمار را در اختیار بنی اسرائیل نهادند گذشته از اینکه پروردگار دشمنان آنان را بهلاکت افکند کشور پهناور مصر را نیز در اختیار آنان نهاد.

وَ أَوْزَنَّاها قَوْماً آخِرِينَ:

مبنی بر منت است که فرعون و قبطیان آنچه را که در سرزمین مصر ایجاد نموده و آثار بسیاری از خود بجا نهاده همه آنها بطور وراثت به قوم موسی علیه السلام واگذار شد و بدون مزاحمت در اختیار آنان درآمد.

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ:

مبنی بر آنستکه فرعون پادشاه و قبطیان در اثر مبارزاتی که با دعوت رسول موسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۶

کلیم و هارون رئوف علیهما السلام نمودند و ظلم و ستم که بر مردم بنی اسرائیل سالهای متمادی اجراء مینمودند از ذبح پسران نوزاد آنان و هم‌چنین باسارت در آوردن دختران آنان بمنظور اینکه از وجود آمدن موسی علیه السلام جلوگیری نمایند و سیرت این ظلم و مبارزات دامنه‌دار فرعون و قبطیان با موسی علیه السلام آن شد که بهلاکت افتادند و احدی از بشر نیز بر آنان خاطرش متأثر نگشت تا چه رسد به این که در جهان تغییری و یا اثری از هلاکت آنان رخ دهد کنایه از اینکه سیرت ظلم و ستم در اجتماع و مبارزه با دعوت بخداپرستی آن جامعه را بهلاکت سوق میدهد بطوریکه در جهان گویا نقصی و یا حادثه‌ای رخ نداده است از نظر

اینکه فتنه و فساد از جامعه بشر رخت بر بسته است.

وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ:

مبنی بر تأکید است که هرگز لحظه‌ای عقوبت و اجراء کیفر الهی بتأخیر افکنده نشد زیرا آنچه را که پروردگار مقرر فرماید بدون تأخیر بموقع اجراء گذارده شد و مانع و عایقی نیست که آنرا بتأخیر افکند.

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ:

آیه از نظر تأکید سوگند یاد نموده که پروردگار در اثر کرامت موسی کلیم علیه السلام بر بنی اسرائیل منت نهاد و آنان را از ظلم و ستمی که فرعون پادشاه قبط و مردم آن سرزمین در باره بنی اسرائیل سالهای متمادی اجراء مینمودند پروردگار آنان را نجات بخشید.

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

از نظر تأکید نام فرعون ذکر شده که در ظلم و ستم بر گروهی از بشر بدون جهت اسراف نموده و همچنین در اثر مبارزات دامنه داری که با دعوت موسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۷

کلیم علیه السلام مینمود از حد تجاوز نمود و در جامعه بشر احدی بدین منوال با ساحت کبریائی در مقام اظهار شخصیت و خودستائی برنیامده است که شعار خود را در آن سرزمین دعوی (انا ربکم الاعلی) معرفی مینمود ساحت کبریائی آن چنان او را بهلاکت افکند که در جهان انتشار یافت و سرگذشت نکبت بار او را آیات کریمه قرآنی بجهانیان اعلام نمود.

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ:

آیه مبنی بر منت به موسی کلیم علیه السلام و قوم او است که آنان را از جهاتی برگزیدیم از جمله رسولان و پیامبرانی از اسرائیل رسول یعقوب علیه السلام در جامعه برگزیده و معرفی نمودیم از جمله در اثر دعاء و درخواست موسی کلیم علیه السلام من و سلوی در بیابان سرگردان بودند برای آنان نازل و آماده می شد و نیز در اثر ابرها سایه بر آنها افکنده.

و مراد از کلمه العالمین مردم همان عصر و زمان است که کفر و شرک جهان را فرا گرفته و از جمله ندای (انا ربکم الاعلی) فرعون نیز آن سرزمین را فرا گرفته و طنین انداز بود.

وَأَتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ:

مبنی بر منت بر بنی اسرائیل است به این که آیات و معجزات بسیاری را بدست موسی کلیم علیه السلام بموقع اجراء گذارده شد که در هیچیک از اقوام دیگر اجراء نشده است.

در تفسیر قمی در باره آیه فرمود هنگام رجعت که از قبر خارج شوند همه مردم را ظلمت و تیره گی فرا بگیرد فریاد برآورند هذا عذاب الیم ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون.

در تفسیر مجمع است زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۸

فرمود آسمان بر قتل یحیی بن زکریا و بر حسین بن علی علیهم السلام چهل شبانه روز گریست عرض نمود چگونه گریست.

امام فرمود هنگام طلوع خورشید سرخ بود و هنگام غروب نیز سرخ گون بود در کتاب در مثنوی بسندی از ابراهیم روایت نموده گفت هرگز آسمان بر قتل کسی نگریسته جز بر دو نفر گفته شد آیا آسمان و زمین نگریسته است بر مؤمن گفت آن مقام اهل ایمان کامل است که از آن اعمال صالح او بسوی آسمان صعود مینماید و بالا میرود.

گفت آیا میدانی چگونه است گریه آسمان عرض نمود نه، گفت آنچنان سرخ گون میشود و بهیئت گل سرخ در میآید بدرستیکه هنگام که یحیی بن زکریا علیهما السلام بقتل رسید آسمان سرخ گون گشت و از آن خون می چکید هم چنین روز قتل حسین بن علی علیهما السلام آسمان سرخ گون گردید.

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی که مؤمن کامل بمیرد بقعه‌های و قطعات زمین که در آن عبادت پروردگار را مینمود و باب که از آن اعمال صالح او صعود مینمود و بالا- میرفت و همچنین مکان سجده او بر او خواهد گریست.

در تفسیر قمی در مورد آیه وَ قَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ فرمود هنگامی که وحی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل می‌شود او را غشوه فرا میگرفت کفار می‌گفتند او مجنون است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۷۹

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۹] ص: ۱۷۹

اشاره

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنَّ هِيَ إِلَّا- مَوْتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵) فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶) أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳)

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۱

(شرح) ص: ۱۸۱

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ:

بیان عقوبتهای اخروی در اثر سخنان بی‌پایه کفار قریش و سایر بت پرستان است که در مقام انکار روز قیامت گویند بشر پس از فرا رسیدن مرگ او نابود خواهد شد و حیات و زندگی او پس از مرگ مفهوم ندارد.

و تعبیر بموته اولی قید احترازی نیست زیرا ممکن است اول گفته شود نه از نظر اینکه ثانی نیز داشته باشد بلکه از نظر اینکه مسبوق بموت نبوده بلکه سابق آن حیات و زندگی دنیوی است.

و نیز گفته شده غرض کفار از جمله (إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَى) تکذیب عوالم دیگر برای بشر است که مستلزم حیات و موت دیگر خواهد بود.

فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

کفار قریش و بت پرستان بمنظور احتجاج با رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تکذیب اینکه بشر پس از فرا رسیدن مرگ در عالم

دیگر حیات باو افاضه خواهد شد بلکه بشر بر حسب طبع بفرا رسیدن مرگ فانی و نابود می شود مانند اینکه اصلاً بدنیا نیامده است برای اثبات این دعوی کفار با رسول صلی الله علیه و آله احتجاج نمودند چنانچه بشر پس از مرگ فانی و نابود محض نمیشود پدران و نیاکان ما را بما ارائه دهید و آنان را حیات بخشید و ما آنان را بار دیگر بزندگی دنیوی مشاهده نمائیم. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۲

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

چنانچه در دعوی خود صادق هستند که بشر پس از مرگ دارای حیات مناسب با عالم دیگر می باشد. پاسخ آنستکه بشر بفرا رسیدن مرگ او بحیات و زندگی دیگری انتقال مییابد و قابل بازگشت بزندگی دنیوی او نخواهد بود هم چنانچه انسان امکان ناپذیر است که بزندگی دوره جنین خود باز گردد.

از نظر اینکه دو سنخ زندگی طولی است و در حقیقت زندگی بشر در عالم آینده بر اساس موت و زوال زندگی دنیوی او است بر این اساس نمیتوان رجوع بدنیا را شاهد بر حیات و زندگی آنان در عالم دیگر تصدیق نمود.

و بعبارت دیگر مرگ و فرا رسیدن موت بشر سبب انتقال بحیات و زندگی بهتر و بعالم شهود می باشد و پس از انتقال از مرتبه ناقص بمقام کامل بازگشت آن امکان ناپذیر است زیرا حرکت پیوسته بسوی کمال است نه بازگشت بسوی ناقص اَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبْع: آیه مبنی بر وعظ و پند باقوام پیشین است که نیرومندتر از کفار قریش و بت پرستان بوده اند و از جمله قوم تبع که از یمن لشکری انبوه تهیه نموده و بسوی سمرقند رهسپار شد و آن دیار را ویران نمود و خندق آنرا خراب کرد و گفته شده نام او اسعد ابو کرب بوده و تبع نامیده شده از نظر کثرت افراد و پیروان او.

در تفسیر مجمع از سهل بن سعد روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود تبع را سب ننمائید زیرا که خداپرست بوده است.

وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ:

گروه بسیاری از پیشینیان از نظر اینکه با دعوت رسولان مبارزه نمود و ظلم و ستم را پیشه خود نموده بودند آنان را بهلاکت افکندیم. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۳

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ:

آیه بیان آنستکه پروردگار کرات بیکران آسمان را مانند سقف زرین و زمین پهناور را مانند گهواره گسترده و آنچه از مخلوقات و آفریده ها و انواع بی شمار و شگفت آور در آن آفریده مانند عمل ستمگران بمنظور بازیچه و سرگرمی و بطور ملعبه نبوده بلکه بمنظور اثبات و تذکر بشر است که غرض اصلی از خلقت جهان و آفرینش کرات زندگی همیشگی و ابدی بشر را معرفی نموده با توجه به این که در حرکات و اعمال مسئولیت متوجه او خواهد بود و مورد بررسی به پیشگاه کبریائی قرار خواهد گرفت.

و چنانچه خلقت جهان بمنظور رهگذر برای عالم قیامت و زندگی همیشگی بشر نبود بیهوده بود بلکه بمنظور سرگرمی و لعب بوده که این جهان پهناور و موجودات گوناگون را پدید آور و سپس زوال پذیرد و نابود گردد و غرض دیگری از آن نبود جز عمل لغو و بیهوده بآن گفته نمیشد و ساحت پروردگار منزّه از عملی است که خردمند از آن تبری میجوید.

مَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر تأکید بآنستکه خلقت جهان پهناور مقدمه و رهگذر بشر برای عالم دیگر که مقصد است که از رهگذر این جهان بصلحه عالم دیگر که محصول نظام خلقت و ثابت و برقرار است انتقال بیابد و زندگی وی در آن جهان ابدی و همیشگی و ثابت خواهد بود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی بیگانگان که غرض از خلقت خود و مسیر خود در زندگی بی‌خبرند هرگز نخواهند فهمید که غرض از خلقت جهان بقاء و ابدیت آنست و نظام این جهان که بر حرکت و تحول نهاده شده بصورت نظام ثابت و کاملتری خواهد درآمد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۴

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان آنستکه روز قیامت را هنگام فصل و ظهور حقایق و آشکار شدن حق از باطل و مؤمن از کافر و متقی از فاسق معرفی نموده بالاخره سیرت افراد بشر بطور کامل ظاهر خواهد شد و در اثر آن هر یک از افراد امتیاز ذاتی او آشکار میشود به این که روز قیامت را هنگام حشر و گرد آمدن بشر از اولین و آخرین در آیات معرفی نموده و خبر آنرا فصل و ظهور سرایر افراد بشر معرفی نموده ولی در این آیه فصل و ظهور سرایر افراد بشر را عنوان و معرف قرار داده و حشر و حضور آنان را به پیشگاه کبریائی خبر قرار داده است. یَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ:

بیان آنستکه از جمله آثار قیامت يوم فصل و هنگام امتیاز هر یک از افراد بشر است از نظر اینکه صحنه قیامت هر فردی با شؤن وجودی خود محشور می‌شود و هرگز فردی از بشر نمی‌تواند دیگری را بی‌نیاز نماید و عهده‌دار بررسی و پاسخ گوئی که بدیگری متوجه است متصدی و متعهد شود.

و بالاخره نظام آخرت نظام انفرادی است هر کس مسئول خود و شؤن وجودی خود میباشد بدون اینکه فردی بتواند در امور دیگری دخالت نماید و نیاز او را برآورد و یا او را کمک و یاری دهد.

بعبارت دیگر زندگی بشر در دنیا بر اساس اجتماع و ارتباط و تأثیر اسباب است و بدون آنکه زندگی بشر در این جهان محال و امکان ناپذیر است و این از نقص جهان است که زندگی هر فردی وابسته بدیگران و بعلم و اسباب بی‌شمار میباشد ولی نظام عالم آخرت کاملترین نظام امکانی است و هر فردی از بشر در نظام اختیار سیر جوهری خود را پیموده و امتیاز ذاتی خود را کسب نموده آماده شده که در نظام کاملتر حد وجودی خود را بیابد بدون اینکه وابسته بغیر باشد و فقط رابطه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۵ هر فردی با آفریدگار بظهور می‌رسد.

خلاصه نظام این جهان از نظر نقص و حرکت و تحول وابسته به فعل و انفعال و تأثیر علل و اسباب است و نظام عالم آخرت کامل و کاملتر و قوام وجودی هر فردی بی‌نیاز از افراد دیگر و موجودات دیگر است و فقط رابطه هر فردی با آفریدگار و با وسائط فیوضات الهی است و این رابطه ذاتی و ناگسستگی است و در عالم قیامت بنهایت ظهور میرسد. إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ:

استثناء متصل مبنی بر تفسیر آیه متصله است مبنی بر اینکه هر گونه رابطه افراد از یکدیگر منقطع و گسیخته خواهد شد جز آنچه ظهور رحمت و فضل کبریائی است و اختصاص باهل ایمان و دانشجویان مکتب توحید دارد که در اثر ایمان و رابطه اعتقادی و انقیاد عملی شایسته رحمت فضل پروردگار خواهند بود.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

مبنی بر حصر و هر دو صفت فعل پروردگار است کفار و بت‌پرستان را عقوبت فرماید و از آنان انتقام بکشد و نیروئی نتواند از او جلوگیری نماید و هم چنین اهل ایمان را مورد رحمت و مغفرت و فضل قرار دهد.

این معنا منافات با شفاعت برای رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام ندارد زیرا شفاعت و درخواست مغفرت و آموزش پذیرفته نمی‌شود جز بامر پروردگار و باذن او.

و مفاد آیه آنستکه برای بیگانگان ناصر و یآوری نخواهد بود که عقوبت الهی را از آنان دفع نماید جز گروهی از اهل ایمان گناهکار که مورد عفو و رحمت و مغفرت قرار گیرند و عقوبت از آنان رفع شود و یا مورد شفاعت اولیاء قرار گیرند و مورد قبول

خواهد بود و هم چنین وساطت و شفاعت اولیاء از اهل ایمان نیز هرگز مورد رد قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۶

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ:

بیان حال و سرگذشت کفار و بیگانگان است از جمله طعام و غذای آنان زقوم و آب گداخته و شربت‌هایی است که برای اهل دوزخ آماده شده و بطور اجبار از آن خواهند آشامید و گفته شده چنانچه بعضوی از انسان زقوم برسد سبب ورم و پشام آن عضو خواهد شد.

و گفته شده درخت زقوم اصل و ریشه آن در قعر دوزخ روئیده و پرورش می‌یابد و نمونه‌ای از قدرت پروردگار است که در اعماق دوزخ و شعله‌های آتشین درخت مانند زقوم پرورش می‌یابد.

هم چنانکه حیات بشر و بقاء جوارح و اعضاء بدن کفار را در اعماق دوزخ با شعله‌های آتشین ثابت و باقی نگه‌میدارد و قدرت کبریائی نامتناهی است و زیاده بر آنستکه بقاء درخت زقوم و یا اعضاء و جوارح اهل دوزخ تا ابد نمونه بارزی از قدرت قدس او بشمار بیاید.

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ:

پس از آشامیدن زقوم در درون اهل دوزخ پیوسته خواهد بغلیان درآمد مانند آب گداخته.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ:

امر تکوینی است مبنی بر امر بفرشتگان غلاظ و شداد که آنان را گرفته و بسوی دوزخ سوق دهید و آتش دوزخ آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ:

و سپس بر سر آنان از آبهای گداخته و آتش بریزید که جوارح آنان را فرا بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۷

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ:

بهر یک از بیگانگان خطاب می‌شود که بچشید از عقوبت‌های گوناگون که سیرت غرور و خودستائی است که در دنیا خود را عزیز می‌پنداشتید و از غرور می‌گفتند پروردگار در این جهان مرا مورد احسان و نعمت قرار داده بهمین قیاس در عالم قیامت نیز مرا مورد کرامت قرار خواهد داد ولی غافل از اینکه نهایت غرور و خودستائی و شقاوت است از نظر اینکه چگونگی زندگی در عالم قیامت باقتضاء ذات شخص و سعادت و فضائل اخلاقی و تقرب او بساحت پروردگار خواهد بود.

و مانند زندگی بشر در دنیا وابسته باسباب خارج نخواهد بود که با استمداد از وسایل آسایش خود را تأمین نماید و در اینباره مؤمن و کافر و معاند یکسان خواهد بود.

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ:

خطاب به بیگانگان است عقوبت زیاده بر تصور دوزخ را بچشید به این که رسول در دعوت خود مردم را تهدید می‌نمود بدان گوش فرا نداده تصدیق نمی‌نمودید اینک عذاب دردناک را با شراشر وجود خود خواهید چشید.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ:

اهل ایمان و تقوی در اثر انقیاد و تحکیم رابطه اعتقادی خود با آفریدگار در عالم قیامت در مقام امن و ایمن از هر گونه ناگواری خواهند بود و هرگز پیش آمد مکروهی بآنان رخ نخواهد داد.

جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

بیان و تفسیر مقام امین است اهل ایمان و پرهیزکار در بستانها که نهرها از هر سو در آنها روان و جاری است سکونت خواهند

نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۸

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ:

سندس دیباچ رقیق است و استبرق تعریب سطر به فارسی و بمعنای دیباچ ضخیم است، از جمله نعمتهای اهل ایمان لباسهای فاخر نازک و ضخیم که طبق خواسته است در بر دارند، در حالی که اهل ایمان برابر یکدیگر برای انس نشسته‌اند.

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ:

از جمله نعمتها که اهل ایمان ساکنان بهشت بهره‌مند هستند آنستکه قرین و همسر از حوری‌های بهشتی خواهند داشت و حور جمع حوراء که دیدگان آنان گشاده و سفیدی و سیاهی آن زیاد است.

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ:

برای اهل ایمان هر گونه میوه آماده است در حالی که ایمن از ضرر و زیان آنها خواهند بود.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى:

از جمله استقرار اهل ایمان در جوار رحمت آنستکه سختی حال مرگم را نخواهند چشید جز همان که در پایان زندگی در دنیا در آستانه مرگ درآمده و بعالم برزخ و صحنه شهود انتقال یافته‌اند.

با اینکه بر حسب آیات کریمه (وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ وَ آيَةُ رَبِّنَا أَمْثَلُ اثْنَيْنِ وَأَخْيَيْنِ اثْنَيْنِ) ۱۲- مؤمن.

مفاد آنست که بشر پس از پایان زندگی او بعالم برزخ انتقال می‌یابد، و همچنین پس از پایان صحنه برزخ بار دیگر که روح باذن پروردگار با بدن عنصری او ارتباط می‌یابد و بدن خود را تدبیر مینماید بار دیگر از عالم برزخ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۸۹ بعالم قیامت انتقال خواهد یافت.

و همچنین دو بار از حیات بهره‌مند خواهد شد یکی حیات برزخی که بطور شهود پس از مرگ از حیات مثالی بهره‌مند می‌شود و دیگر پس از پایان عالم برزخ که بعالم قیامت با بدن عنصری انتقال خواهد یافت و از حیات و زندگی حقیقی و ابدی بهره‌مند خواهد بود و دیگر موت و زوال بر او رخ نخواهد داد.

محتمل است ظاهر مفاد آیه آن باشد در باره اهل ایمان که در عالم برزخ متعم بنعمتهای روانی و مثالی بوده‌اند سختی مرگ و انتقال بعالم دیگر را درک نمی‌نمایند همچنانکه بر حسب طبع هنگام که در آستانه مرگ درآمده و روح ظاهر آنان از بدن عنصری خود جدا شده سختی بر آنان رخ خواهد داد و از عالم غیب و بیخبری ناگهان بصحنه پهنای شهود وارد شده‌اند ولی پس از اینکه در عالم برزخ بشهود نعمتها و سرور روحی و روانی و نعمتهای مثالی متعم بوده و پس از پایان صحنه برزخ که روح باذن پروردگار با بدن عنصری خود ارتباط و اتصال می‌یابد و بصحنه عالم قیامت با شهود بیشتری و زیاده بر تصور انتقال می‌یابد سختی بر او رخ نخواهد داد خلاصه در باره اهل ایمان کامل حالت احتضار که در آستانه مرگ قرار می‌گیرد بر حسب طبع بشری سخت و دشوار و تلخ خواهد بود و نیز از نظر اینکه غیب و بی‌خبری ناگهان خواه ناخواه بصحنه پهنای شهود وارد شود از عالم وحشت و اضطرابی بر او عارض می‌شود بمذاق او تلخ خواهد بود.

بر این اساس محتمل است مفاد آیه آن باشد که در باره اهل ایمان که در برزخ نعمتهای روانی بهمه گونه و مثالی متعم هستند در پایان عالم برزخ که بصحنه قیامت و عالم شهود بیشتری و با سرور زیاده بر تصویری به حیات و زندگی بهتر و حقیقی انتقال می‌یابند آنرا قیاس بمرگ اول که ورود بصحنه برزخ اهل ایمان که توأم با تلخی است ننموده است.

همچنانکه در باره کفار موت نخستین بار که بعالم برزخ و عالم و شهود و عقوبت قدم گذارند و بعقوبتهای روانی و مثالی معذب باشند بدیهی است که در انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۰

پایان عالم برزخ که باید بعالم قیامت انتقال یابند بسیار سخت‌تر خواهد بود، زیرا از عالم مثال و عقوبتهای روانی بصحنه عقوبت روانی و جسمانی قدم خواهند نهاد.

خلاصه در دو آیه کریمه که برای بشر دو مرگ و دو حیات مقرر فرموده منافات ندارد که در باره اهل ایمان کامل هر دو مرحله یعنی انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و نیز از عالم برزخ بعالم قیامت صورت بگیرد و تحقق پذیرد ولی در باره اهل ایمان جمله (لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ) صدق نماید یعنی جز حالت احتضار که روح از بدن آنان قطع تدبیر خود را نموده و سختی حالت نزع و احتضار را چشیده دیگر بر اهل ایمان کامل سختی رخ نخواهد داد تلخی و سختی دیگری را از انتقال از عالم برزخ بعالم قیامت نخواهند چشید زیرا انتقال بعالم قیامت و صحنه شهود رحمت و نعمت بیشتری است هرگز مستلزم سختی و تلخی نخواهد بود همچنانکه حالت احتضار و مرگ ناگزیر بر حسب طبع بشریت گرچه در باره اهل ایمان باشد سختی و تلخی و وحشت در بر دارد. با توجه به این که در آیه تغییر بذوق شده که بمعنای چشیدن تلخی است و اختصاص بحالت احتضار اهل ایمان دارد و در باره آنان پس از لحظه مرگ تلخی و سختی تصور نمیرود.

وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ:

از جمله نعمتهائی که اهل ایمان کامل بهره‌مند هستند آنستکه از عذاب دوزخ ایمن خواهند بود این نیز شاهد آنستکه بر اهل ایمان کامل خاطره ناگوار و یا حالت تلخی رخ نخواهد داد و مصون و ایمن از هر پیش آمد دشوار و تلخ خواهند بود.

فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ:

این نیز شاهد آنستکه هر چه بر اهل ایمان رخ دهد و در عوالم برزخ و قیامت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۱ در باره او مقرر شده بر اساس فضل و زیاده بر استحقاق است با توجه به این که آنچه استحقاق رحمت در اثر ایمان و تقوی داشته زیاده بر آن پیوسته مشمول فضل پروردگار خواهد بود و با توجه به این که لفظ شریف رب را اضافه بضمیر خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و بر او منت نهاده و بحساب او آورده است.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

با توجه بنعمتها که پروردگار برای اهل ایمان مقرر فرموده و نیز بر اساس وعده فضل نهاده آنرا نیز فوز و موفقیت نهائی و دائم برای اهل ایمان مقرر فرموده است زیرا نهایت سعادت بشر آنستکه مورد فضل دایم زیاده بر تصور کبریائی قرار گیرد و فوز و رستگاری برای بشر تصور نمیرود زیاده بر رضایت و خشنودی ساحت قدس از او و اراده مطلقه که لازم ذاتی آنست.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ لِعَلِّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

فذلکه آیات کریمه آنستکه آیات قرآنی را از مقام شامخ ربوبی تنزل داده شده و بلغت عربی فصیح که لغت مأنوس رسول گرامی صلی الله علیه و آله است در آمده و بدینوسیله القاء معارف الهی و مکارم اخلاقی را بر رسول صلی الله علیه و آله سهل و آسان نموده بمنظور این که قوم تو و جامعه دانشجویان مکتب عالی قرآن پاره‌ای از حقایق را درک نمایند و معارف و پاره‌ای از اسرار آفرینش را بفهمند و بالاخره تذکر و آموزش معارف الهی و پیروی از برنامه مکتب قرآن غرض از نزول قرآن کریم است.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است مبنی بر تسلیت خاطر او است با این که آیات کریمه قرآنی را بلغت فصیح عربی تنزل داده و بدان صورت در آورده بمنظور این که قریش و اهل مکه مانند سایر اجتماعات بشری و دانشجویان مکتب قرآن متذکر و متوجه شوند و در مقام انقیاد و قبول بر آیند ولی پیوسته قریش و اهل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۲ مکه در شک سرگرم بوده باید در انتظار عذاب و استیصال باشند بر این اساس ای رسول گرامی در انتظار نزول عذاب بر آنان باش که ناگهان آنان را خواهد فراگرفت.

و گفته شده مفاد آنستکه محسن و نیکوکار در انتظار نتیجه احسان و عمل نیکوی خود باشد هم چنانکه ستمگر پیوسته در انتظار تبعات عمل ناسزای خود خواهد بود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ) روایت نموده که سهل بن ساعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرموده تبع را سب ننمائید زیرا که او دین اسلام را پذیرفته است.

و نیز در کتاب در منشور از ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود که تبع بطایفه اوس و خزرج توصیه مینمود که شما در یثرب توقف ننمائید و من چنانچه زمان رسول گرامی اسلام را درک نمودم هر آینه بخدمت و بفرمان او خواهم در آمد.

و نیز در کتاب در منشور بسندی از عبد الله بن سلام روایت نموده که میگفت تبع نمرود جزء اینک برسالت رسول صلی الله علیه و آله ایمان آورد و دین اسلام را پذیرفته از نظر اینکه یهود ساکنان یثرب رسالت رسول صلی الله علیه و آله را باو خبر داده بودند.

در کتاب کافی بسندی از زید بن شحام روایت نموده که امام صادق علیه السلام بمن فرمود در حالی که در پیمودن راه بودیم که در شب جمعه بود امام فرمود سوره را بخوان پس آیه (إِنَّ يَوْمَ الْفُضَيْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ) را خواندم امام صادق علیه السلام فرمود ما بخدا سوگند گروهی هستیم که پروردگار ما را استثناء فرموده ما از آنان شفاعت خواهیم نمود.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۳

سوره جاثیه ص: ۱۹۳

اشاره

۳۶ آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۱۳] ص: ۱۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴)
وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶) وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸) وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹)
مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَ لَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰) هَذَا هُدًى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ (۱۱) اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُوكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَبَتَّعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۵

(شرح) ص: ۱۹۵

حَمَّ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

تنزیل بمعنای مفعول و منزل و اضافه بموصوف شده و حرف من متعلق به کلمه تنزیل است و جمله خبر برای مبتداء محذوف است و مفاد جمله کتاب و آیات قرآنی از مقام شامخ ربوبی شرف صدور یافته است.

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

هر دو صفت فعل پروردگار از جمله آثار عزت و حکمت کبریائی صدور آیات کریمه است که پایه گذار نظام خلقت و ابدیت آنست و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود غرض اصلی از خلقت جهان ظاهر و آشکار نبود إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ:

از جمله آثار فعل پروردگار موجودات بی‌شماری است که در آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور است که هر یک را پروردگار آفریده و هر یک از موجودات مادی و جهان طبع مرکب از اجزاء و ذرات بی‌شمار که مرتبط و پیوسته بیکدیگرند و هر جزء و ذره‌ای نیز نظام خاصی در آن جاری و فرمانروا است و از مجموع نظامهای بی‌شمار موجودات نظام واحد عمومی همه را تدبیری نماید و نیاز هر یک را برمیآورد و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق میدهد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۶

بالاخره همه موجودات ریز و کلان جهان مرتبط و پیوسته آنها را تدبیر مینماید و جهان را بسوی کمال و نظام کاملتر سوق میدهد. لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ:

همه موجودات ریز و کلان جهان آیه و نشانه علم و قدرت و احاطه آفریدگار است و اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن درک مینمایند و هر یک را نشانه و نمونه‌ای از قدرت و حکمت و حسن تدبیر آفریدگار میدانند و غیر پیروان مکتب توحید فاقد نیروی ادراک و فهم هستند بر این اساس فاقد مقام انسانیت خواهند بود وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ:

از جمله آثار قدرت و احاطه پروردگار خلق و آفرینش بشر است که از ماده تناسلی با شرایط و امکاناتی او را بصورت نوزاد بشر بوجود میآورد و هر لحظه باو نور هستی می‌تابد و او را رشد داده و بسوی کمال سوق میدهد و بسوی جهان ابد و نظام کاملتر سوق میدهد.

و هم‌چنین نشر و انتشار حیوانات و پرندگان و جنبندگان که اقطار جهان را فرا گرفته و در باره هر یک نظام خاصی فرمانروا است و غرض از خلقت آنها نشر و انتشار و انبساط آنها در اقطار جهان است نه خلقت هر یک از آنها بخصوص و در باره خلق و آفرینش بشر خصوصیات بکار رفته است که در باره خلقت سایر انواع ریز و کلان موجودات هرگز بکار نرفته است.

زیرا در خلق و آفرینش بشر نیروی تعقل بنام روح و نفس ناطقه باو موهبت شده و از نظر عظمت آن روح را نیروی الهی معرفی نموده و حقیقت انسانی قرار داده و اعضاء و جوارح او را که مورد احاطه و تدبیر روح است بطور طفیلی و قوای عامل و مسخر روح قرار داده است و در حقیقت غرض از خلقت همان تنزل روح است از مقام عالی باین جهان طبع و تعلق آن باعضاء و جوارح خود و آنها را نیروی عامل روح قرار داده تا بتواند در جهان که بر اساس حرکت و تحول نهاده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۷

شده به سیر و سلوک معنوی و روانی خود با کمک اعضاء و جوارح ادامه دهد و با جهان طبع تماس بگیرد و هر لحظه از طریق نیروهای شنوایی و بینائی و سایر حواس خود استفاده نماید و باسرار آفرینش راه یابد و بر نیروی تعقل روح افزوده شود و شایسته آن گردد که بسوی عالم کاملتر انتقال یابد و بزندگی خود ادامه دهد و بالاخره صفت خلق و آفرینش بشر همیشگی است و نابود و فناء‌پذیر نخواهد بود و حقایق و اسرار خلقت و درک پاره‌ای از آنها اختصاص باهل ایمان و پیروان مکتب توحید دارد که با شهود و یقین هر یک از پدیده‌های جهان را وسیله شهود صفات کبریائی قرار دهد.

با توجه به این که روح که جزء اصیل و غرض از خلقت نیروی الهی ثابت و باقی است و هرگز زوال و فناء و تحول‌پذیر نبوده و محکوم بنظام طبع نخواهد بود جز بطور طبع زیرا بدن و اعضاء و جوارح بشر مادی و محکوم نظام طبع خواهد بود و نتیجه آنکه بشر

بلحاظ جنبه مادی و جسمانی او محکوم بنظام طبع می‌باشد و بلحاظ حقیقت و روح هرگز محکوم بنظام طبع نخواهد بود زیرا نیروی مجرد و ابدی است و آغاز خلقت روح از نظر نقص آن تعلقی است که در اثر تعلق و تدبیر بدن مادی به سیر معنوی خود ادامه می‌دهد و بر تجرد و قدرت شهودی و احاطه خود هر لحظه می‌افزاید تا آنگاه بنصب مقرر برسد و هنگام قطع رابطه و تدبیر روح فرا رسد و در عالم برزخ روح استقلال یابد و غرضی که از تعلق روح ببدن عنصری است تحقق پذیرد و درک این حقایق ملکوتی اختصاص باهل ایمان و یقین دارد و اَخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ:

از جمله آثار فعل خلقت زمین پهناور و چگونگی سیر و حرکت آن در مدار مخصوص بخود می‌باشد و از نظر انتقال آن از سمت جنوب بشمال و از شمال بجنوب و از حرکت آن فصول چهارگانه سال پدید می‌آید و از چگونگی حرکت وضعی آن روز و شب و طول و قصر و کوتاهی شب و روز پدید می‌آید و این جریان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۸

پیوسته ادامه دارد و در اثر حرکت و سیر مخصوص زمین در اثر تابش نور خورشید زمین و هسته‌ها نیروی حیات بآنها دمیده می‌شود و بدینوسیله نباتات و درختان بحرکت درآمده رشد مینمایند و در نتیجه محصول درختان و کشت و زراعت غذای و قوت بشر و سایر حیوانات جنبندگان از مواد خواربار و محصول تأمین می‌شود.

وَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

از جمله آثار فعل و توحید نزول قطرات باران است که آنرا رزق معرفی نموده از نظر اینکه اساس همه گونه حرکات و سیر و رشد نباتات و درختان و نظام جهان می‌باشد و صحنه تیره و خمود جهان را بصورت درخشان و خرم و سبز و زینت بخش در می‌آورد و بر هر خردمندی صحنه پهناور و فروزان قیامت را مجسم می‌سازد و سبب تفکر در باره سیر جهان و منتهی سیر بشر می‌گردد. وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار وزیدن بادهای تند از هر سو و تحولات و آثاری است که بر آن مترتب می‌شود از قبیل تلقیح و رشد درختان و نباتات و تصفیه هوا و دفع کثافت‌ها که در هوا منتشر است و سایر فوائد و آثار که اهل خرد توجه دارند. و در باره هر یک از آثار و توحید افعالی پروردگار که اختصاص باهل ایمان دارد و نیز پاره دیگر اختصاص باهل یقین و تعقل دارد نظریاتی گفته‌اند.

و ظاهر آنستکه خلقت کرات بی‌شمار و زمین پهناور و نظام واحدی که در سرتاسر جهان فرمانروا است دلالت بر توحید ذات و صفات و نیز شاهد بر توحید افعال پروردگار است و همچنین سایر اصول و ارکان توحید را یادآوری مینماید از آن جمله معاد است که در اثر تحولاتی که در زمین و فصول چهارگانه پدید می‌آورد همه سال فصل بهار صحنه‌ای از صحنه قیامت و رستاخیز را ارائه می‌دهد و جامعه بشر را دعوت بایمان بمعاد و به پیروی از مکتب قرآن مینماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۱۹۹ و سایر حوادث مانند حرکات وضعی و یا انتقالی زمین که سبب حدوث شب و روز و اختلاف فصول و نزول باران وزیدن بادهای تند از هر سو می‌شود.

از شؤن تفکر و اندیشه و اختصاص بصاحبان خرد و عقل دارد.

و نظر به این که هر یک از این حوادث جهان علومی را بخود اختصاص می‌دهد بهیئت فعل مضارع و استمرار فیض بطور تجدد امثال تعبیر بجمله قوم تعقلون و بقوم یوقنون نموده است.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که آیات قرآنی را برای تو تلاوت و قرائت نمودیم امر حق و ثابت و خلل ناپذیر است بمنظور اینکه ایمان آورند و تصدیق نمایند و آیات آفاقی و انفسی را که در آیات متصله یادآوری نمودیم تصدیق نمایند و ایمان عبارت از اعتقاد قلبی بآیه و نشانه و اثر فعل پروردگار است که دلالت بر ذات و صفات واجبه و توحید فعل پروردگار دارد و نیز

اعتقاد بصحت معاد و تصدیق اینکه ساحت پروردگار واحد یکتا و بی‌همتا و منزّه از نقص و امکان است و آیاتی که در چند آیه متصله ذکر شده از جمله آیات و نشانه‌های کونی و خارجی است که چنانچه خردمند بآنها توجه نماید شاهد وحدانیت آفریدگار در ذات و صفات و فعل است با توجه بنظام واحد و یکنواخت و پیوسته که سرتاسر جهان را فرا گرفته است.

و نیز آیه و نشانه دیگر آنستکه آیات کریمه قرآنی همین حقایق و آثار کبریائی را یادآوری مینماید و نظر و توجه دانشجویان را بآنها جلب مینماید هم چنانکه آیات و معجزاتی که در اختیار رسولان نهاده و برای اثبات رسالت صحت دعوت خود معجزات را دسترس مردم نهاده و بمعرض ارائه گذارده‌اند نظر به این که معجزات نامبرده از حوادث کونی و وقایع خارجی زود گذر است و تجدد و تکرار پذیر نخواهد بود بدین جهت اختصاص بمردم حاضر هنگام ارائه معجزه دارد و پس انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۰

از آن برای سایر مردم از جمله دعاوی بدون دلیل خواهد بود مثلاً اجرای و ارائه معجزه عصای موسی کلیم علیه السلام که بصورت اژدها در آمده ابزار جادوگران را بکام خود فرو برد این معجزه اختصاص بحاضرین در آن صحنه معارضه جادوگران با موسی علیه السلام داشته که با دیدگان مشاهده نمودند و برای مردم آینده این چنین معجزه‌ای از جمله حوادث تاریخی است که مستند بدلیل قاطع نخواهد بود ولی آیات قرآنی که جریان صحنه معارضه جادوگران را با موسی کلیم علیه السلام حکایت مینماید دلیل قاطع بر صحت دعوی موسی کلیم علیه السلام است که جادوی جادوگران را باطل نموده و عصای موسی بصورت و سیرت اژدها در آمد ابزار جادو در آن صحنه را یک باره بکام خود فرو برد.

نتیجه آنکه قرآن کریم همه آثار و معجزات که در اختیار رسولان نهاده شده و همه آنها از حوادث خارجی و وقایع کونی زود گذر بوده که غیر قابل تجدد و تکرار است آن معجزات را بمنظور تعلیم دانشجویان مکتب قرآن نقل و حکایت نموده و همه آن وقایع تاریخی را صورت حقیقت داده و برای جهان بشریت بطور همیشگی مجسم نموده مانند آنستکه همه وقایع معجزه آسای رسولان را بجهان بشریت اعلام و ارائه میدهد و هر یک از صحنه‌های حوادث معجزه آسا را بهمه افراد دانشجویان ارائه میدهد و دسترس عموم میگذارد.

بعبارت دیگر هر یک از رسولان پیشین که معجزه و یا معجزات چندی بمردم ارائه داده و برای اثبات دعوی رسالت خود باذن پروردگار وقایع معجزه آسا را دسترس مردم نهاده همه معجزات بی‌شمار رسولان اختصاص بمردم همان زمان و حاضران همان صحنه داشته و همه این معجزات از نظر اینکه از امور کونی و حوادث و وقایع خارجی در این نظام است زوال‌پذیر و غیر قابل تجدد و تکرار است و در باره مردم آینده هیچگونه حجت ندارد و از جمله وقایع و رویدادهای تاریخی است که مستند بدلیل قاطع نخواهند بود ولی حکایت و نقل آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۱

آن معجزات را بهترین دلیل و حجت دائم و همیشگی برای عموم بشر است.

و در حقیقت آیات قرآنی همه معجزات رسولان پیشین را که اثری در این نظام از آنها بجا نمانده از همه آن صحنه‌ها را بطور اعجاز آمیزی بهمه افراد آن صحنه را ارائه میدهد مانند آنستکه هر یک از صحنه‌ها و معجزات رسولان را تجدید نموده و نیز مردم آینده را در آن صحنه‌های معارضه با رسولان شرکت میدهد و بمنزله آنستکه هر یک از دانشجویان مکتب قرآن را در آن صحنه حاضر نموده با دیدگان خود صحنه اعجاز آمیز را مشاهده می‌نمایند.

در نتیجه آنکه قرآن کریم همه معجزات رسولان را که برای مردم هر عصر و زمان بموقع اجراء نهاده و هر یک از آن معجزات اختصاص بگروهی از مردم اعصار داشته همه آن معجزات بی‌شمار را قرآن کریم دسترس دانشجویان مکتب میگذارد و هر یک را در آن صحنه و مشاهده اجرای معجزه شرکت میدهد.

و آیه کریمه (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ) خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر تسلیت خاطر او و نیز مبنی بر توییح کفار و بت پرستان است با اینکه در آیات متصله بپاره‌ای از آثار فعل توحیدی کبریائی اشاره و یادآوری نموده و نیز آیات کریمه

قرآنی سرگذشت دعوت رسولان را حکایت نموده و معجزاتی را که پروردگار دسترس هر یک از رسولان قرار داده که برای اثبات دعوت رسالت خود بمردم زمان خود ارائه دهند همه آن وقایع خارجی و حوادث کونی زود گذر بوده و تجدد و تکرار پذیر نبوده همه آن معجزات را آیات قرآنی دسترس عموم بشر میگذارد مانند آنستکه همه رسولان پیشین معجزات خود را باین مردم ارائه میدهند و همه آنها مردم جهان را دعوت بدین اسلام و تصدیق دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از مکتب قرآن مینمایند فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و معجزاتی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۲ را که آیات قرآنی بمردم جهان ارائه میدهد گوش فرا نمیدهند و در مقام اعتراض برمیآیند آنان برای قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله چه میخواهند همه دلایل و آیات و معجزات رسولان را دسترس عموم نهاده آیا برای اثبات دین اسلام و نزول آیات کریمه قرآنی بطور معجزه آسا و رسالت کافی نیست وَبَلِّغْ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ:

مبنی بر توبیخ و تهدید کفار و بت پرستان است که بر خلاف فطرت و خرد در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی برمیآیند زیرا هر عاقل و خردمندی با نظر انصاف هرگز جز تصدیق و ایمان وظیفه‌ای ندارد و هر که در مقام اعتراض برآید دروغ گفته و بر خلاف خرد اظهار مخالفت نموده است جز هلاکت و تیره بختی و شقاوت برای خود کسب نموده است. يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا:

مبنی بر احتجاج با کفار و بت پرستان است با اینکه آیات قرآنی را می‌شنوند و می‌فهمند هنگامی که برای آنان خوانده می‌شود و اهل لغت عربی فصیح هستند سپس در مقام اصرار و تکذیب برمیآیند مانند آنکه آیات که فصیح و زیاده بر تصور است نشنیده‌اند با اینکه مجذوب فصاحت اعجاز آمیز آن شده معذلتک از نظر خودستائی و غرور صریحا در مقام انکار برمیآیند. فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که باین شخص معاند و نظائر او بگو و آنان را بشارت بشقاوت ذاتی و خلود در دوزخ و عذاب دردناک زیاده بر تصور بده. وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا:

مبنی بر تهدید است از نظر غرور بعض آیات قرآنی که برای او خوانده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۳ شود و بمفاد و فصاحت و بلاغت آن آگاه شود گرچه درون خود شیفته آن خواهد شد ولی از نظر عناد و غرور در مقام استهزاء برمیآید و آنرا سبک می‌شمارد و تکذیب مینماید. أَوَّلِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ:

مبنی بر تهدید بت پرستان و کفار است که از نظر عناد و غرور در مقام تکذیب آیات کریمه قرآنی برمیآیند بر این اساس رابطه خود را با ساحت کبریائی قطع نموده در مقام مبارزه برآمده و در اثر شقاوت ذاتی و حرمان از رحمت عذاب خوار کننده‌ای برای آنان آماده شده است و سیرت غرور و استهزائی است که نسبت بساحت کبریائی و آیات کریمه قرآنی اظهار نموده‌اند. مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ:

از نظر اینکه پیوسته کفار سرگرم تمایلات و هوی خود و لحظه‌ای بسوی حق و خداپرستی توجه ننموده و مسئولیت متوجه خود ندانسته و از تبعات گناهان خود غافل و بی‌خبر بوده سیرت آن آنستکه عقوبتهای دوزخ را پشت سر خود خواهد نهاد. وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا:

و آنچه را در اثر سعی و کوشش بدست آورده از قبیل مال و منال و دوستان و نفوذ برای او نتیجه و فایده‌ای نخواهد داشت و از عقوبتی که در انتظار او است جلوگیری نتوان کرد.

وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ:

هم چنین آنچه را پرستش نموده بمنظور اینکه معبودی نیازهای او را برآورد نتیجه‌ای برای او نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۴

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر تهدید است در اثر قطع رابطه ارادی از پروردگار و اینکه قطب مخالف راه پیموده و از رحمت پروردگار بی بهره و محروم گشته برای او عذاب سخت زیاده بر تصور آماده شده است. هذا هُدًى:

مبنی بر نصیحت و پند است یگانه طریقه هدایت و سعادت در دو جهان پیروی از مرام قرآن کریم است. وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ:

و هر که آیات کریمه قرآنی را انکار نماید و آنرا استهزاء نموده و از دعوت رسول صلی الله علیه و آله سرپیچی نماید بساحت کبریائی هتک نموده برای او عذاب و اضطراب حال دردناک و زیاده بر تصور خواهد بود. اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ:

آیه مبنی بر تذکر و یادآوری آثار خلق و آفرینش است و بدان وسیله نظر هر که بشنود جلب نماید و متقائد گردد و نتواند در مقام اعتراض و مبارزه برآید از جمله خلقت دریاهاست که چه فوائد و برکاتی در بردارد یکی از آنها آنستکه کشتی بر آن حرکت نموده و جریان خواهد داشت و بدان وسیله بشر میتواند باقطار جهان سفر نماید و کالاهای را حمل نماید و بسواحل دریا و اقطار جهان انتقال دهد.

با توجه به این که غرض از خلقت دریاهای رفع نیازهای بشر است و اینکه آنها را دسترس بشر نهاده و مسخر نموده و هر گونه تصرف و استفاده که بخواهد آنرا بکار برد. لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ:

تذکر این نعمتها و اینکه بمنظور تسخیر است که در اختیار بشر قرار گیرد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۵

و وسیله آسایش و رفع نیازهای بشر باشد شایسته است که دانشجویان مکتب قرآن در مقام شکرگزاری برآیند و خلقت عوامل طبیعت را مستند به پروردگار دانسته و نیز متوجه باشند که همه نعمتها را که پروردگار آفریده و در دسترس و اختیار بشر نهاده و برای او مسخر نموده هم چنین سایر عوامل طبیعت را متناسب یکدیگر آفریده مثلا دریاهای را طوری مقرر فرموده که تناسب با حرکت کشتی و مسافرت بشر و حمل کالا و ائقال برای تجارت و داد و ستد داشته باشد. وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر منت بر بشر است که بطور کلی نظام خلقت پهناور جهان آنچه از کرات و از ریز و کلان موجودات که زیاده بر شماره و تصور است برای انتفاع بشر آفریده و در اختیار بشر نهاده که بتواند با سعی و کوشش خود باسرار خلقت هر یک از موجودات پی ببرد و آنرا مورد استفاده قرار دهد مثلا در اشعه خورشید انواعی از نور بر حسب خلقت نهاده و بشر بتواند پاره‌ای از اسرار را بفهمد و مورد استفاده قرار دهد.

بر این اساس هر چه زندگی بشر توسعه یابد و در اثر کشف اسرار خلقت در هر یک از انواع موجودات نهاده شده استفاده بشر زیاده خواهد شد و نیازهای خود را از آثار آنها رفع نماید و در نتیجه به بشر تذکر میدهد که او را غرض اصیل از نظام خلقت قرار داده و همه آنها را برای او مسخر نموده و آثار و فوایدی که در انواع و اقسام موجودات نهفته آنها را کشف نموده مورد انتفاع و استفاده قرار دهد و بطور تلویح ساحت پروردگار برای بشر قدر و منزلتی بمانند مقرر فرموده.

در آیات کریمه نیز بآنها تذکر داده و نعمتها را یادآوری مینماید باشد که بشر متوجه نعمتها و فضل پروردگار شود بر معرفت او افزوده و رابطه ذاتی خود را تحکیم نماید و بر قدر و ارزش خود آگاه گردد و بصفت عبودیت خود اظهار تشکر و زیاده سپاسگزاری نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۶

و بهمین قیاس گروهی که در مقام انکار نعمتها برآمده و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و نعمت ندانسته از مقام انسانیت بی بهره بوده و قدر و ارزشی برای خود کسب ننموده بلکه خود را از حریم انسانیت خارج نموده‌اند. در عالم دیگر همچنین از همه نعمتها که پروردگار برای اهل ایمان مقرر فرموده محروم خواهند بود و نیز سیرت عناد و خودستایی آنان را در اثر کفران نعمتها محکوم بشقاوت ابدی خواهد نمود.

جَمِيعاً مِنْهُ:

مبنی بر تأکید است آنچه از بهره هستی برخوردار است همه آفریده و جزء نظام هستی است که پیوسته بهم و آنرا بسوی غرض سوق میدهد و در سیر و حرکت درآورده و هر لحظه بتجدد فیض وجود کاروان بشری را بسوی صحنه درخشان دیگر سوق میدهد. بالاخره قوام حرکت و سیر بتجدد وجود و هستی و فناء و تکرار فیض وجود بر اساس تحول و حرکت نهاده است و هر متحرک زود و یا دور پایان میرسد آنگاه صحنه درخشان دیگری کامل و کاملتر گسترده خواهد شد.

آیه بیان آنستکه پروردگار همه موجودات جهان هستی را برای بشر مورد استفاده قرار داده و بشر میتواند از هر یک از موجودات بقدر سعی و کوشش و سعه وجودی خود استفاده نماید و بالاخره همه موجودات که از هستی گسترده بهره‌مند هستند پدید آورده آفریدگار جهانند که نیروی هستی از مقام بالا پرتو افکنده و نظام هستی را بسوی کمال سوق میدهد با اینکه پرتو هستی امر ثابت و برقرار و واحد است ذرات صحنه بی‌شمار صحنه پهن‌تر را فرا گرفته و بسوی کمال سوق و نظام هستی را بر اساس حرکت و تحول استوار مینماید.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که همه پدیده‌ها از بهره هستی بهره‌مند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۷

می‌گردند و هر موجود و پدیده‌ای دارای بهره هستی و لوازم تشخیص مخصوصی است که اختصاص بهمان موجود دارد بر این اساس هر یک از موجودات تباین دارد با سایر موجودات یعنی هر موجود بی‌مانند و بی‌سابقه و بی‌لاحقه خواهد بود بالاخره هر موجودی بی‌مانند و یا گوئی یکتا و بی‌همتا و شاهد بر یکتائی و بی‌همتائی و احدیت ساحت کبریائی میباشد.

و در عین حال که هر موجودی امتیاز وجودی و تشخیص هستی از سایر موجودات دارد معذلک همه و همه ریز و کلان آنها مرتبط و وابسته بیکدیگرند و در هر یک نظام خاصی فرمانرواست معذلک نظام واحد عمومی جهانرا تدبیر می‌نماید و بسوی هدف سوق میدهد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۸

[سوره الباقیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۱۹] ص: ۲۰۸

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ التَّوْرَةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۶) وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا يَبْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ

جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸)
إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۰۹

(شرح) ص: ۲۰۹

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر امر باهل ایمان است که از سخنان هتک آمیز کفار و بت پرستان که وقایعی که پروردگار از اجرای عقوبت در باره دشمنان و کفار داشته انکار مینماید و از عقوبت و استیصال پیشینیان پند نمیگیرند و از جمله سخنان کفار و بت پرستان مبنی بر طعن و اهانت رسول و تکذیب قرآن بوده است، اهل ایمان که سخنان هتک آمیز بت پرستان را می شنیدند در مقام دفاع از حق و جانبداری از رسول صلی الله علیه و آله برآمده نمیتوانستند صبر نمایند و آنان را بقبول دین اسلام ترغیب مینمودند و از کفر و از سخنان هتک آمیز منع مینمودند بدینجهت پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله امر فرمود اهل ایمان را منع نماید از اینکه در مقام مخاصمه و ستیز با کفار برآیند و سخنان آنان را نادیده بگیرند و از آنان عفو نمایند.

و ظاهر از جمله (لا- يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) انکار عالم برزخ و قیامت و عقوبت است و هم چنین تکذیب وقایع و اجرای عقوبت پروردگار بر گذشتگان از اهل کفر است که با رسولان بمبارزه برخاسته پروردگار آنان را بهلاک افکنده است و کنایه از کفار و بت پرستان است که عقاید آنان بر پایه ای استوار نیست.

و مفاد جمله (لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) آنستکه کفار معتقد بایام نیستند که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۰

در آن ایام حکم و فرمانروائی خاصی دارد مانند عالم برزخ و قیامت و از جمله وقایع هلاکت اقوام و ملت ها که با رسولان مبارزه نموده و محکوم بهلاکت شده و در باره آنان بموقع اجراء گذارده شد مانند هلاکت قوم عاد و ثمود و غرق فرعون و قبطیان خلاصه عالم برزخ و قیامت و عقوبتها که بر ملت ها وارد شده انکار مینمایند.

لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

بیان سبب منع از مخاصمه با کفار و بت پرستان است نظر به این که مخاصمه با کفار اثری ندارد پروردگار آنها را بسخنان ناسزای خودشان مجازات خواهد فرمود هم چنانچه در آیه (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ) بر رسول صلی الله علیه و آله امر فرموده که از اصرار در باره دعوت کفار بتوحید خودداری نماید زیرا قوم دعوت رسول بتوحید و خداشناسی همانا قبول دعوت است و چنانچه در مقام دعوت با رسول صلی الله علیه و آله مبارزه و اصرار نمایند ادامه دعوت آنان بی فائده خواهد بود.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا:

بیان آنستکه افعال اختیاری بشر از سیرت ذات فاعل مختار سر چشمه گرفته و بظهور میرسد و هرگز فعل اختیاری صالح و یا طالح و عمل نیک و بد بی اثر و بی فائده نخواهد بود بلکه سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی فاعل مختار خواهد بود. فعل اختیاری که قوام آن بحرکت است بر حسب تحلیل دو سنخ سیر و حرکت از آن بوجود می آید.

۱- حرکت اعضاء و جوارح که بطور تدریج است و هر جزئی از حرکت بپایان میرسد جزء دیگر بوجود خواهد آمد.

۲- حرکت ذاتی و روانی است که روح در اثر تدبیر و ایجاب و قهر اعضاء و نیروهای خود را بکار می بندد بمنظور آنچه را که فاقد است بیابد و بدان حقیقت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۱

نائل آید و ادراک کند.

حرکت اعضاء در فعل اختیاری به تدبیر و فرمان روح تحقق می یابد و بر اساس تبدل اجزاء حرکت بطور تدریج صورت میگیرد ولی

روح از فعل اختیاری خود رو بر شد نهاده و نیروی ادراک آن افزایش می‌یابد بالاخره جوارح در انجام فعل اختیاری خود نیرو صرف می‌نماید ولی روح از عمل اختیاری خود نیرو کسب مینماید و بر نیروی معنوی خود میافزاید و از تکرار عمل و کسب نیرو از قوه بفعل و از ضعف و حال بمرتبۀ ملکه و بصفت نائل می‌شود بمنظور اینکه همان عمل اختیاری را بدون تروی و تفکر بتواند انجام دهد.

نفس ناطقه (روح) در اثر علاقه تدبیری باعضاء خود در پرتو حرکت و افعال اختیاری رو بتکامل و استکمال میگذارد و بهر سو بحرکت درآید هدف و غرض از فعل اختیاری را یافته و مرتبه‌ای از کمون ذات و ذاتیات خود را می‌یابد بدیهی است حرکت بسوی کمال و یافتن شخصیت و هویت هرگز سبب خروج از ذات و ذاتیات نخواهد شد و پس از رسیدن به نتیجه واجد ذات و ذاتیات خود خواهد شد.

ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ:

(ثم) حرف تراخی است پس از اینکه بشر در جهان آزمایش بحرکت جوهری خود ادامه دهد و در اثر سیر و سلوک و صدور افعال اختیاری و بکار بردن نیروی روانی و جوارحی خود آنچه در کمون نهفته دارد و پرورانیده بظهور میرسد و همه ملکات فطری و اکتسابی و حرکت جوهری که از طریق افعال اختیاری کسب نموده روح واجد آنها بوده و از شؤن نفسانی خود بوده بصورت جمع و سیرت حقیقی در نفس حاضر خواهند بود بالاخره ودائع و آثاری که روح در اثر حرکات اختیاری کسب نموده حقیقی است که جوهر وجودی خود را یافته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۲

و بمرتبه‌ای از کمال متناسب خود از سعادت و یا شقاوت نائل آمده آنگاه به پیشگاه کبریائی حضور خواهد یافت.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ:

بیان آنستکه پروردگار بر بنی اسرائیل نیز نعمتهای معنوی و مادی ارزانی فرموده از جمله کتاب توریۀ آسمانی که مشتمل بر عقاید و احکام و فصل خصومات وارث و طلاق و معاملات بوده نازل نمود هم‌چنین گروهی را از آنان بسمت رسالت اعزام نمود.

وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ:

ثروت و اموال فرعون و همه وسایل آنان را در اختیار بنی اسرائیل نهاد و منّ و سلوی بر آنان نازل نمود.

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ:

بر بنی اسرائیل منت نهاده و آنان را بر اقوام و ملت‌های همان عصر و زمان فضیلت بخشید.

وَأَتَيْنَاهُمُ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ:

بیان آنستکه دلایل و معجزاتی نیز به بنی اسرائیل ارائه داده که رفع شک و تردید از آنان شود و بسایر امت‌ها این چنین معجزاتی بسیار ارائه نشده است.

و نیز گفته شده که مراد اخبار به بعثت رسول گرامی اسلام است از جمله اینکه از تهامه بسوی یثرب هجرت خواهد نمود و از اهل یثرب انصار بسیاری خواهد داشت.

فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ:

مبنی بر توبیخ بنی اسرائیل است که اختلافی که در اصول اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۳

و وظایف عملی رخ داده نه در اثر اهمال و یا اجمال کتاب توریۀ است بلکه در اثر عناد و ظلم است که دانشمندان در باره تحریف دین و تغییر احکام الهی بکار برده و بمنظور جلب نظر مردم و سوء استفاده احکام الهی را تغییر داده‌اند.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

روی سخن از نظر تشریف با رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه پروردگار در عالم قیامت به بدعتها که دانشمندان یهود

در دین نهاده و احکام الهی را تغییر داده قضاوت و بررسی خواهند فرمود و اختلافی که در دین از اصول و احکام القاء نموده حکم فصل خواهد نمود.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اعلام به این که پس از پایان مدت اعتبار دین توریۀ دین اسلام و آیات کریمه قرآنی را نازل نموده و بعهدۀ رسول صلی الله علیه و آله نهاده که قیام بدعوت جهان بشریت بنماید اصول دین و معارف الهی و احکام عملی آنرا دسترس مردم گذارد و مردم جهان و دانشجویان را به پیروی از برنامه آن دعوت نماید.

و آیه مبنی بر تعلیم رسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که طریقه‌ای را که بدان مأموریت دارد طریقه توحید خالص و خداشناسی و نیز خلوص و اخلاص طبق آنچه بدان مأمور است.

هم چنانکه آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) یوسف- ۱۰۹ که طریقه او دعوت جامعۀ بشر بسوی آفریدگار با بصیرت در دین و اخلاص است بدون اینکه در آن شائبه شرک باشد پس وظیفه رسول صلی الله علیه و آله دعوت جامعۀ بشر است بتوحید و اخلاص هم چنین وظیفه تابعین و پیروان او نیز چنین است.

و همچنین آیه (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ) انعام ۱۵۴ ناظر بآنستکه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۴

دین اسلام که رسول صلی الله علیه و آله باید بجامعۀ بشر اعلام و تشریع نماید عبارت از مجموع معارف الهی و فضایل خلقی و وظایف عملی و سیره و روش زندگی است و همان طریقه اخلاص لله است که در آن شائبه شرک نباشد و دین اسلام دین عبودیت و اخلاص دین حب و التزام است.

فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که آغاز خود باید از اصول دین و معارف و احکام آن پیروی نمائی و بر حسب عقیده و عمل بآن ملتزم باشی.

و نیز قیام بدعوت مردم جهان نمائی و برنامه آن را دسترس آنان گذاری و آنچه بتو وحی و الهام میشود از آن پیروی نمائید و از هوی و خواسته مردم جاهل و نادان پیروی نمائی و استفاده میشود که رسول صلی الله علیه و آله مأمور بالتزام باصول و اعتقادات دینی است و هم چنین بوظایف الهی باید ملتزم گردد و آنچه از وحی و تعلیمات غیبی باو الهام می شود پیروی نماید و از غیر آن که از طریق وحی ثابت نشده تبری نماید.

إِنَّهُمْ لَن يَغْنَوْا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا:

بیگانگان که بهره‌ای از علم ندارند از گفتار و سخنان آنان هرگز پیروی ننمایند و پیروی از گفتار آنان سبب مسئولیت خواهد شد و نمیتوانند از مؤاخذه که متوجه شود دفاع نمایند بلکه باید از دین و برنامه آن که از طریق وحی است پیروی نمائی و إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ:

بیگانگان از نظر اینکه پیرو تمایلات و خواسته خود هستند رابطه ولایت با یکدیگر دارند و از خواسته و تمایلات یکدیگر پیروی مینمایند و از اهل کتاب که اصول اعتقادی و احکام توریۀ را تحریف نموده و تغییر داده‌اند و تبعیت از خواسته مردم پیروان خود نموده‌اند تبری نمائی.

و هم چنین از بت پرستان که شعار آنان بت پرستی و ضلالت است پیروی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۵

نمائی و آنان هرگز از تبعات گمراهی و ضلالت و عقوبت کفر و شرک خود رهائی نخواهند یافت اهل کتاب و بت پرستان بدستکاری یکدیگر با تو اظهار عناد و دشمنی مینمایند و هرگز بمعاونت و کمک آنان قلب خود را مشغول ننمایند و هم چنین از عداوت و دشمنی آنان بیمناک مباش.

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ:

ولایت پروردگار بر اهل ایمان و تقوی از نظر اتباع و پیروی اعتقادی و خلقی و عملی از برنامه قرآن است و بدون پیروی اقتضاء ولایت و صلاحیت ولایت و تصدی را نخواهد داشت و قوام قابلیت سرپرستی نیز بر مخالفت هوی و تمایلات خود نهاده شده و استوار است و هم‌چنین بر دوری و تبری از مرام و آئین بیگانگان.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۶

[سوره الباقیة (۴۵): آیات ۲۰ تا ۳۷] ص: ۲۱۶

اشاره

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱) وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲) أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعُوا بَابِنَا إِنَّا كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷) وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۳۱) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِينِينَ (۳۲) وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)

ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۸

(شرح) ص: ۲۱۸

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ:

بیان آنستکه شرائع اسلامی که مستفاد از آیات کریمه قرآنی است از اعتقادات و اصول و معارف و احکام و وظایف عملی سبب بصیرت دانشجویان مکتب عالی قرآن است و در اثر التزام و اعتقاد باصول توحید و ملازمت عملی بوظایف و برنامه آن صفاء و نورانی‌تی روان پیروان مکتب می‌یابند و در خود حقایقی را از معارف و فضایل و اخلاق مشاهده مینمایند و بمقامی از عبودیت و انسانیت راه می‌یابند و بطور شهود سعادت و حیات خاصی در خود درک مینمایند.

وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ:

و نیز سبب هدایت و فیوضات معنوی و فضائل اخلاقی برای اهل یقین که در اثر پیروی از برنامه اعتقادی و وظایف عملی مکتب

قرآن بمقامی از شهود و یقین نائل شده‌اند از نظر اینکه ایمان و بصیرت و اتصاف بفضایل اخلاقی دارای مراتب بی‌شمار است. و هم‌چنین آیات کریمه قرآنی سبب رحمت و خیر محض و منبع فیوضات الهی است و انتظام زندگی بشر و سعادت و نیک‌بختی اهل ایمان در دو جهان بر محور آیات قرآنی دور می‌زنند که چنانچه نزول آیات بر رسول صلی الله علیه و آله نبود بشر از فیوضات و خیرات و برکات بی‌شمار بی‌بهره می‌ماند و بفضایل اخلاقی و معارف الهی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۱۹

راه نمی‌یافت و هم‌چنین رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی قرآن رکن توحید و سبب رحمت و فیوضات پروردگار بر اهل ایمان خواهد بود.

و از نظر اینکه رسالت رسول صلی الله علیه و آله توأم با نزول آیات قرآنی و بناگذاری دانشگاه عالی در جهان بشریت است و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت سلسله بشر است جامعه را برای همیشه بتوحید و بفضیلت و مقام انسانیت دعوت مینماید و با دلایل اعجاز آمیز حقایق بی‌شماری را دسترس بشر و دانشجویان می‌گذارد و چنانچه معارف و تعلیمات قرآنی نبود جامعه بشر بمقامی از انسانیت هرگز نائل نمیشد و باسراری از طبیعت دست نمی‌یافت.

و اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر رسالت و سفارت کبری بسوی اجتماعات بشر بطور اطلاق خیر محض و رحمت دائم و اساس تعالی و ارتقاء و فیوضات معنوی است و در باره هر یک از شئون جوامع بشری برنامه صحیح بر اساس متقن نهاده و آنچه از لحاظ نیل بمقامات انسانی و معارف الهی و فضایل اخلاقی و انتظام زندگی که بشر در اختیار دارد رشحه‌ای از پرتو تعلیمات قرآنی است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ

:پس از توصیف شریعت مقدس اسلام و بیان اصول اعتقادی و وظایف عملی آن که برنامه مکتب عالی قرآن است و نیز بیان اینکه برنامه قرآن سبب بصیرت در دین و صفاء و نورانیت روحی پیروان مکتب قرآن می‌شود و خیر محض و سبب فیوضات دائم است. ولی گروه بیگانه از این حقایق که پیوسته به شبهات کفرآمیز و بجنایتها سرگرم هستند بر تیره‌گی قلب و روان آنان هر لحظه می‌افزاید چنین پندارند که مانند اهل ایمان و اعمال صالحه در سعه وجودی و زندگی خواهند بود و حیات و زندگی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۰

آنان با اهل ایمان و فضیلت یکسان بوده و هم‌چنین پس از مرگ و انتقال بعالم برزخ و قیامت پیروان مکتب قرآن با بیگانه از فضیلت در زندگی و صفاء و نورانیت یکسان و مانند هم خواهند بود و در نتیجه نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالم توحید و رسالت رسول صلی الله علیه و آله بی‌اثر و در زندگی بشر هیچگونه اثری نگذاشته و پیروی از مکتب قرآن و از برنامه آن سبب فضیلت و امتیازی برای اهل ایمان نخواهند بود.

حیات و زندگی اهل ایمان و تقوی هرگز مانند گروهی از مردم بی‌خبر از غرض خلقت خود نیست و نظر بعلاقه مفراطی که این گروه بزندگی و لذایذ جسمانی دارند برای خود رهبری جز هوی و هوس انتخاب ننموده طریقه سعادت و نیک‌بختی را هرگز نمی‌یابند و همواره در زندگی سرگردان و بهره‌ای از معارف و اسرار خلقت نبرده و در پناه بیخبری از مسیر خود از خطر آینده بسر می‌برند و زندگی آنان آمیخته بناگواریه‌ها و محنت‌ها می‌باشد و از این تیره‌بختی هرگز رهائی نخواهند یافت زیرا پایان این ظلمت حسرت روانی و شعله‌های آتشین دوزخ است.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

:حکم به مساوات اهل ایمان با بیگانه بر اساس انصاف و خرد نیست و قیاس واجد فضیلت و فاقد آنست زیرا اهل ایمان در اثر اعتقاد بتوحید و ارکان آن در زندگی و چگونگی آن شئون زندگی بصیرت داشته و طبق برنامه مکتب قرآن رفتار مینماید و هیچگاه در زندگی دچار ضلالت نخواهند شد ولی بیگانه جز پیروی از هوی و هوس، مرام و مقصدی ندارد و پیوسته در ضلالت بسیر و سلوک

خود ادامه می‌دهد.

و نیز بیگانه پایان زندگی بشر را مرگ و نابودی می‌پندارد و بدین جهت نیز در باره افعال اختیاری و حرکات ارادی خود مسئولیتی متوجه خود نمیداند در صورتی که بشر دارای روح و نیروی عاقله و درک کلیات بی‌شماریست بمرگ هرگز نابود نمی‌شود بلکه بنظام دیگری کاملتر انتقال می‌یابد و زندگی در آن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۱

نشئه و چگونگی آن از رفاه و سعادت و یا سختی و عقوبت از شئون ذاتی و روحی خود انسان است.

اهل ایمان در اثر رابطه اعتقادی و انقیاد که نسبت به پروردگار دارد متنعم بوده و در سعادت ابدی خواهند بود ولی بیگانه رابطه اعتقادی خود را از پروردگار قطع نموده به سیرت تیره و ننگین خود و حسرت روانی و عقوبتهای همیشگی محکوم خواهد بود.

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار است که خلقت کرات بیکران آسمان و هم‌چنین گسترش زمین بمنظور ادامه وجود و هستی آنها است گرچه نظام جهان بر اساس حرکت و تحول نهاده شده نیروی هستی از عالم ماوراء طبع پرتو افکنده بر صحنه جهان تابیده و هر لحظه موجودات ریز و کلان جهان را بسوی هدف و غرض از آن سوق می‌دهد ولی غرض از خلقت این جهان انتقال بعالم ثابت و ابدی دیگری است که مسطوره صفات کبريائي از جمله صفت ابدیت او میباشد.

وَلِتَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

و غرض دیگر از خلقت جهان پهناور زندگی و آسایش بشر است که در اثر افعال اختیاری و حرکات ارادی که لازم ذاتی او است و پیوسته از طریق حرکات اختیاری آنچه را که فاقد است بدست آورده و نتیجه و محصول عمل خود را بیابد و نقص خود را رفع نماید و بالاخره افعال اختیاری بشر سیر و سلوک او بمنظور کسب جوهر جودی خود میباشد و این نظام آزمایش مقدمه برای نظام دیگری خواهد بود که سیرت آنچه کسب نموده بیابد و نظر به این که آنچه در نتیجه افعال اختیاری خود کسب نموده ذات و ذاتیات خود را یافته و بآن نائل شده و آنچه در کمون داشته بصورت فعلیت درآورده بر این اساس در عالم قیامت بآنچه اقتضاء وجود و ذاتیات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۲

او است محکوم خواهد شد و بر کسی ظلم و ستم نخواهد شد زیرا نعمت و یا نعمت در آنعالم ظهور سیرت انسان است و از اقتضاء خارجی و غیر ذاتی خود او نخواهد بود و آنچه را که بشر در دنیا کسب نموده سیرت آن همان نعمت و سعادت و یا تیره‌گی و شقاوت خواهد بود.

بعبارت دیگر غرض از خلقت جهان ثبات و برقراری و ابدیت آنست و چون نظام این جهان بر پایه حرکت و تحول نهاده شده ناگزیر بنظام دیگری منتهی خواهد شد که حق و ثابت و ابدی باشد و هم‌چنین غرض از خلقت جهان زندگی و آزمایش بشر است که در اثر افعال اختیاری به سیر و کسب جوهر خود ادامه بدهد و در جهان دیگر سیرت او بظهور میرسد چنانچه اهل ایمان بوده و رابطه ارادی خود را با پروردگار تحکیم نموده بهره‌ای از سعادت و نعمتهای جاودان خواهد داشت و چنانچه رابطه ارادی خود را با آفریدگار قطع نموده سیرت تیره خود را خواهد یافت و به حسرت روانی و عقوبت جسمانی محکوم خواهد بود.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاً:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چگونه مشاهده نمائی کسیکه معبود خود را هوی و هوس قرار دهد و بمیل و خواسته‌های خود رفتار نماید با اینکه خدا شناس و موحد و خود را پیرو دین اسلام معرفی مینماید و باصول و ارکان معتقد است ولی بوظایف الهی و برنامه مکتب قرآن هرگز عمل نمی‌نماید و پیوسته پیرو خواسته‌های خود و بگناهان علاقه قلبی دارد.

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ:

با اینکه نسبت باصول توحید و ارکان آن علم و آگاهی دارد و خود را پیرو مکتب قرآن معرفی مینماید ولی در اثر التزام به پیروی از

هوی و خواسته‌های خود هرگز بوظایف الهی توجه ننموده بدین جهت پروردگار او را بضلالت افکنده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۳

استفاده میشود چنانچه پیروان مکتب قرآن بوظایف و به برنامه قرآن رفتار نمایند و پیوسته در مقام مخالفت باشند طریقه آنان ضلالت و گمراهی است و اظهار عقیده بدین اسلام برای آنان سودی نخواهد داشت زیرا هدایت بر دو رکن استوار است یکی معرفت و اعتقاد باصول توحید و اینکه آنرا شعار خود قرار دهد و دیگر التزام به پیروی از برنامه مکتب قرآن که التزام و اعتقاد باصول توحید را تثبیت مینماید.

بعبارت دیگر هدایت عبارت از التزام اعتقادی باصول توحید نیز التزام عملی به برنامه و بوظایف الهی است که عملی بوظایف تصدیق نماید عقیده باصول توحید را.

و در صورتی که اعتقاد باصول توحید داشته و خود را پیرو دین اسلام و مکتب قرآن معرفی نماید ولی در عمل عقیده را تکذیب نماید و هرگز بوظایف الهی رفتار ننماید ضلالت و گمراهی از طریق اداء وظیفه است هم چنانچه در صورتی که اعتقاد باصول توحید و ارکان آن نداشته ضلالت و گمراهی در عقیده است.

بعبارت دیگر هدایت عبارت از اعتقاد باصول توحید و بارکان دین اسلام و دیگر قیام بآداء وظایف الهی و سپاس از نعمت و اطاعت از برنامه مکتب قرآن است و سپاس از نعمت پروردگار نیز عبادت معرفی شده است و چنانچه در مقام پیروی از تمایلات و خواسته خود باشد نعمت پروردگار را ناسپاس و کفران نموده و خود را ستایش و عبادت کرده است.

اطاعت و پیروی از وظیفه الهی عبادت پروردگار شناخته میشود هم چنانکه اطاعت و پیروی از خواسته شیطانی عبادت او معرفی شده است هم چنین اطاعت و پیروی از تمایلات و هوی و هوس خود نیز خودستایی و خودپرستی خوانده شده است هدایت عبارت از اعتقاد باصول توحید و نیز التزام به برنامه مکتب قرآن که عمل بوظایف دینی است اعتقاد و ایمان را تصدیق و تثبیت نماید و چنانچه بوظایف انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۴

دینی رفتار ننماید بر حسب عمل و خارج عقیده خود را تکذیب نموده ضلالت عملی و گمراهی است.
وَحَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ:

صفت فعل پروردگار است کسیکه معتقد باصول توحید است ولی بر حسب عمل التزام بعقیده خود ندارد در حقیقت عقیده خود را تکذیب نموده پروردگار نیز سیرت او را کفران و ناسپاسی قرار داده نیروی شنوائی و قلب او را خاتمه داده تغییر پذیر و نورانیت و صفاء پذیر نخواهد بود و صلاحیت ندارد که از صورت و فعلیت تیره‌گی و کفران تغییر یابد زیرا آنچه از مواعظ و پند بشنود گوش فرا نداده و قلب او از تهدیدات و از شنیدن آیات کریمه پند نگیرد و متأثر نشود و بی‌خبر و غافل از مسیر خود باشد.
وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً:

نظر به این که دیدگان خود را از طریقه هدایت باز داشته پروردگار پرده بر دیدگان او افکنده هر پیش آمد ناگواری را به بیند مانند آنستکه پرده غفلت بر دیدگان او آویخته شده صلاحیت توجه بوظیفه و رجوع و توبه بسوی پروردگار از او سلب شده از نظر اینکه پیوسته سرگرم بتمایلات و خواسته خود می‌باشد و غرور و خود ستائی را شعار خود قرار داده است.
فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ:

پس از اینکه از اطاعت و سپاس آفریدگار رو گردانیده وسیله‌ای که او را هدایت نماید و بسوی آفریدگار سوق دهد برای او نخواهد بود.
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

چگونه مشاهده این گروه که طریقه خودستائی و پیروی از هوی و تمایلات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۵

را پیشه خود نموده و راهی بهدایت ندارند سبب تذکر و موعظه دانشجویان مکتب قرآن نخواهد بود.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ:

نقل سخنان بت پرستان است به این که حیات و زندگی بشر منحصر بزندگی در این جهان است و پس از فناء و مرگ برای او زندگی دیگر و حساب بررسی باعمال او نخواهد بود بلکه گروهی می‌میرند و نابود می‌شوند و گروهی دیگر فرزندان آنان زنده می‌شوند و نسل بشر بدین‌منوال پیوسته باقی خواهد بود و در اثر مرور زمان هر موجودی را رو بفساد و بزوال میکشاند و هر زنده‌ای رو بفناء و نابودی سوق میدهد نتیجه آنکه مرگ بشر فناء و نابودی است نه بر اساس انتقال از زندگی دنیوی بعوالم دیگر که منتهی بعالم قیامت و حضور به پیشگاه پروردگار گردد.

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ:

غرض آنان انکار معاد و تکذیب روز قیامت و دین الهی است و بطور تلویح مسئولیتی متوجه بشر از لحاظ افعال اختیاری او نمیشود. روایت نبوی رسیده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود دهر را سب ننمائید زیرا آفریدگار همه حوادث را پیش می‌آورد نه دهر و زمان زیرا آن نیز مخلوق است و هیچ حادثه‌ای را پدید نخواهد آورد.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوَابَا إِنَّا كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

چنانچه دلایل آشکاری برای کفار و بت پرستان گفته شود که زندگی بشر زندگی و حیات او عقلانی و تعقل است بر این اساس زندگی او ابدی و فناء ناپذیر است این دلیل آشکار را نمی‌پذیرند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۶

کفار و بت پرستان برای اثبات دعوی اینکه بشر بفرا رسیدن مرگ فانی و نابودی می‌شود مانند اینکه بدنیا نیامده است.

گفته و احتجاج نموده‌اند چنانچه بشر پس از مرگ نیز زنده است پدران و نیاکان ما را بما ارائه دهید و آنان را حیات بخشید و ما آنان را بار دیگر بزندگی دنیوی مشاهده نمائیم.

پاسخ این دعوی بی‌اساس آنستکه بشر بفرا رسیدن مرگ او بحیات و زندگی دیگری انتقال می‌یابد و قابل رجوع و بازگشت بزندگی دنیوی او نخواهد بود هم چنانکه بشر امکان ندارد که بزندگی دوره جنین باز گردد و آنچه را که در زندگی از تصورات و خاطرات و معلومات و فکریات بدست آورده و صورت علمی و اعتقادی او گسسته همه را رها نماید و بزندگی جنین باز گردد که در روان او هیچ نقش و خاطره‌ای ندارد.

و بعبارت دیگر زندگی بشر دارای مراتبی است بطور طولی و در حقیقت زندگی بشر در عالم آینده بر اساس گذر از این جهان و انتقال بعالم دیگر است بر این اساس که زندگی بشر طولی است نمیتوان رجوع بدنیا را شاهد بر حیات آنان در عالم دیگر تصدیق نمود زیرا پس از گذر از این جهان بوسیله فرا رسیدن مرگ و انتقال بعالم بالاتر بازگشت بزندگی ناقص امکان ناپذیر است از نظر اینکه حرکت پیوسته بر اساس توجه بسوی کمال است نه بازگشت بسوی ناقص قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که با بت پرستان و کفار احتجاج بنما به این که پروردگار نخستین بار بشر را حیات می‌بخشد و به چنین نیروی زندگی و جان میدهد و پس از رشد بصورت نوزاد او را درمی‌آورد و دوره‌های زندگی را یکی پس از دیگری پیش می‌گیرد آنگاه که در آستانه ضعف و زبونی و مرگ درآید او را می‌میراند و بعالم برزخ انتقال می‌یابد زیرا در دوره زندگی کمالاتی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۷

کسب کرده و بر حقایقی و کلیاتی احاطه نموده و مقاماتی از صورت علمی و اعتقادی را پیموده همین نیروی عاقله که نام آن روح است در عوالم دیگر ببقاء و زندگی مجرد و حقیقی خود ادامه میدهد.

و پس از پایان یافتن عالم برزخ بعالم قیامت و صحنه رستاخیز انتقال خواهد یافت و در آیات کریمه روز قیامت از بدیهی و لازم

حیات بشر معرفی شده که هیچ عاقل و خردمندی آنرا مورد تردید و شک قرار نداده است.

و نظر به این که زندگی بشر در دنیا بر اساس حرکت و رفع نقص است و افعال اختیاری بشر لازم و ضروری حیات بشری است ناگزیر با نیروی اراده و نیز با نیروی حرکت جوارحی نواقص وجودی خود را هر لحظه رفع مینماید و بدینوسیله سیر و جوهر وجودی خود را کسب مینماید و مقاماتی از احاطه فکری و معلومات می‌پیماید که همه جزء ذات و ذاتیات روح و روان او بوده و حقیقت انسانی است و بهمین سیرت و حقیقت در عوالم دیگر بزندگی خود ادامه خواهد داد.

و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بیگانگان که بهره‌ای از معارف ندارد و باسرار خلقت و آفرینش راه نیافته با ذکر دلایل آشکار برای اینکه لازم لا ینفک حیات بشر انتقال بعالم قیامت است ولی از نظر اینکه بدان توجه نمی‌نمایند اظهار تجاهل و انکار می‌نمایند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُدِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ:

بیان لازم وجودی حیات بشر است نظر به این که حیات و زندگی بشر در دنیا حیات تعقل و اندیشه و درک کلیات است که بصورت عقیده در می‌آید چنانچه صورت علمی و اعتقادی او بر وفق حقیقت و درک واقعیات بوده و ظاهرترین حقیقت معرفت و شناخت ساحت کبریائی آفریدگار جهان است و هم‌چنین به شؤن توحید راه یافته در سعی و حرکت زندگی حقایقی را کسب نموده و خود را مسطورهای از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۸

صفات کمال قرار داده بهره‌ای از وجود و حقیقت بدست آورده و زندگی او سودمند و حیات جاودان و نعمتهای عالم آخرت خواهد بود.

و چنانچه بشر در زندگی پی بحقایق آفرینش نبرده و در حال بی‌خبری که بدنیا آمده دوره زندگی خود را نیز یهودی و تمایلات صرف کند و از درک چگونگی نظام آفرینش خود را بی‌بهره نماید از زندگی دنیا که بر اساس سعی و کوشش و کسب جوهر وجودی خود می‌باشد بهره و سودی بدست نیاورده تهیدست و در حال بی‌خبری از این جهان نیز در خواهد گذشت.

و تَرَى كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةً:

خطاب از نظر تشریف برسول گرامی صلی الله علیه و آله و بیان وقایع جانگداز صحنه قیامت است که خواهی مشاهده نمود و هر گروهی را که از خطر و دشواری آن عالم همه بزانو درآمده‌اند با نهایت وحشت و دهشت مواجه هستند.

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا:

از جمله وقایع خطرناک صحنه قیامت آنستکه که برسول صلی الله علیه و آله تذکر داده شده آنستکه همه افراد بشر هر یک بدفتر اعمال قلبی و جوارحی خود خوانده می‌شود و کنایه از آنستکه میزان و اساس دفتر عمل هر فردی از بشر است که سعادت باشد و یا شقاوت و تیره‌بختی.

و گفته شده که مراد امت جماعت و قوم است هم چنانچه هر یک از افراد بطور استقلال دفتر مخصوص بخود دارد هم‌چنین هر اجتماع و امت نیز دفتر مخصوص باجمعیت دارند.

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

در حالی که به هر یک از اولین و آخرین خطاب تهدید آمیز صدور می‌یابد که هنگام آن فرا رسیدن که هر فردی بهمان حقیقت و صورت علمی و اعتقادی و اعمال جوارحی که کسب نموده بجزاء او نیز همان سیرت وجودی خود او می‌باشد و هر چه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۲۹

بآن محکوم شوند همان حقیقت است که خود کسب نموده و بدست آورده و جوهر وجودی خود را معرفی مینماید و هرگز بشر از خارج و برون سعادت و یا شقاوت نخواهد داشت بلکه سعادت و فضیلت از شؤن وجودی است هم‌چنانکه شقاوت و تیره‌بختی و

محرومیت از شؤن وجودی است که خود در آن باره سعی و کوشش نموده است و محصول زندگی خود را بدست آورده است. هذا کتابنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ:

ظاهر آنستکه از مقام کبریائی خطاب احتجاج آمیز شرف صدور می‌یابد که این کتاب و دفتر عقیده و عمل و جوهر وجودی است که بهر فردی و دفتری اختصاص دارد و سیرت صفاء و نورانیت و یا سیرت بعد و محرومیت هر فردی را ارائه می‌دهد بطوریکه قابل تردید نیست زیرا ارائه بطور اشهاد و ظهور وجودی است إنا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان حقایق دفاتر و نسخه آنها است و ظاهر از نسخه نوشتن و ضبط صورت عقیده و عمل از صفحه و نسخه سابق است نه نوشتن از صورت واقعه خارجی زیرا بضبط و نوشتن واقعه خارجی کتابت گفته می‌شود.

و منظور آیه از استنساخ آنستکه هر یک از دفاتر مخصوص بافرد از نسخه و دفتر ثابت گرفته شده و نسخه‌ای از آنان برداشته و ضبط شده است و لازم استنساخ هر دفتری از دفاتر افراد بشر آنستکه از لوح محفوظ اخذ گرفته شده باشد و یا دفتر از شؤن وجودی و جوهر حقیقی هر فردی اخذ و گرفته شده باشد که قبلاً صاحب دفتر واجد آن بوده زیرا افعال اختیاری و سیر وجودی بشر تدریجی است و فرشتگان از شؤن وجودی هر فردی مشاهداتی داشته آنرا ضبط و نسخه‌ای از آن امر ثابت و جوهر وجودی اخذ نموده‌اند.

محمّل است کلمه (نستنسخ) مراد آن باشد که فرشتگان مأمور بر عقیده و اعمال انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۰ افراد بشرنند و مشاهدات آنان هرگز بطور انفعال و حصولی از حرکات خارجی افراد بشر نخواهد بود بلکه از ملکوت هر فردی استفاده نموده‌اند و بر آن احاطه شهودی دارند.

خلاصه فرشتگان از نظر مجرد و نیروی غیبی زیاده بر تصورند دفاتری که برای هر فردی از بشر تشکیل داده و مشاهدات خود را در آن ضبط و نسخه‌ای برداشته‌اند عبارت از لوح محفوظ است که آنرا قبل رتبی نه زمانی مشاهده نموده و هنگام عمل بر آن نسخه تطبیق نموده و تصدیق نموده‌اند.

و بالاخره فرشتگان قبل از عمل و حرکت جوارحی شاهد بر عقیده و عمل و حرکات مرموز جوهری بشر هستند از نظر ارتباطی که با لوح محفوظ دارند و یا از نظر احاطه بر شؤن وجودی فردی که بآن مأموریت داشته که لحظه عقیده و اعمال جوارحی و منویات او را در حیطه علمی خود دارند.

خلاصه دفاتری که فرشتگان برای هر یک از افراد تشکیل داده از طریق انفعال و حصولی نخواهد بود و صورت خاطرات و افعال خارجی پس از تحقق در نظام خارج نوشته نشده است.

بلکه بطور استنساخ از نسخه ثابت غیبی و لوح محفوظ و یا از شؤن وجودی ثابت و ملکوت هر فاعل مختار بوده است و فرشتگان که بر خاطرات و حرکات ارادی و سیر وجودی هر فردی احاطه شهودی داشته و بر ملکوت او آگاهی و احاطه دارد نسخه‌ای از آن امر ثابت که از لوح محفوظ است و یا از مقام و جوهر وجودی فاعل مختار است اخذ و ضبط نموده‌اند.

و نیز محتمل است دفاتری که فرشتگان مقرب و روح قدس که در شبهای قدر بمنظور پیش‌بینی و تشکیل دفاتر تقدیر و اندازه‌گیری برای خصوص سال هر فردی تشکیل داده نیز مورد نظر و استفاده فرشتگان کرام کاتبین قرار گیرد و بآن دفتر نیز تجدید نظر نموده که مسطورهای از لوح محفوظ است اخذ نموده و مورد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۱ تطبیق و تصدیق فرشتگان کرام کاتبین قرار گیرد.

در تفسیر قمی در باره آیه (هذا کتابنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ) روایت نموده که پدرش هاشم از ابی عمیر از عبد الرحیم قصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از امام علیه السلام سؤال نمودم از مفاد کلمه (ن و القلم) فرمود پروردگار خلق نمود قلم را از درخت در بهشت نام آن خلد است و نیز فرمود به نهی که در بهشت است مداد باش پس نهر جامد شد و از برف سفیدتر و از شهد شیرین‌تر.

و پس فرمود به قلم که بنویس عرض نمود چه بنویسم فرمود بنویس آنچه خواهد شد و آنچه کائن و پدیده است تا روز قیامت پس قلم نوشت در ورق که از نقره روشن تر بود و از یاقوت با صفاتر سپس آن صفحه را پیچید و در رکن عرش نهاد و سپس قلم را ختم نمود و دیگر چیزی نمیگوید و نمی نویسد و آن همان کتاب مکنون است از آنست همه نسخه‌ها مگر که لغت شما عربی نیست پس چگونه نمی فهمد معنی کلام را.

کسی بدیگری میگوید این کتاب را نسخه‌ای از آن بردار مگر نسخه از آن کتاب دیگر نیست و آنست مفاد (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

مفسر گوید در حدیث رسیده است که قلم فرشته است و هم چنین لوح نیز فرشته است و مراد آنکه فرمود صحیفه را در رکن عرش نهاده از نظر تمثیل عرش پروردگار است بعرض پادشاهان که دارای ارکان و قوائم است.

و مراد از جمله قلم را ختم نمود کنایه از اینکه آنچه در آن ضبط شده حکم محتوم و لا یتغیر و غیر قابل تحول است و قول امام که فرمود مگر که لغت شما عربی نیست اشاره بآنچه در تفسیر آیه ذکر شد.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت شده که گفت پروردگار (نون) را آفرید و آن دوات است و نیز قلم را آفرید سپس فرمود بنویس گفت چه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۲

بنویسم فرمود بنویس آنچه کائن و پدیده است تا روز قیامت از هر عمل شخصی صالح و یا فاجر و نیز از رزق هر مرزوقی از حلال و یا حرام و سپس هر چیز را در محل خود بگذار که چگونه در دنیا پدید می‌آید و چگونه خواهد بود و خروج و زوال آن چگونه خواهد بود.

و سپس بر هر یک از افراد بشر حافظین قرار داد و بر کتاب نیز خازنان قرار داد که آنرا حفظ مینمایند و هر روز نسخه‌ای از خازنان میگیرند راجع به عمل هر فردی در آن روز و چنانچه رزق فنا پذیرد امر پایان می‌یابد و اجل نیز پایان میرسد فرشتگان و حافظان از خازنان طلب نمایند عمل آن روز را.

خازنان پاسخ دهند برای صاحب تو که درخواست مینمائید در نزد خود چیزی نیست و خازنان رجوع نمایند پس خواهند فهمید که او فوت شده است ابن عباس گفت مگر لغت شما عربی نیست و می‌شنوند که فرشته خازنان گویند (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) مگر که استنساخ جز از اصل می‌شود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت در باره آیه که حافظان نسخه‌ای از ام الكتاب دارند که آنچه بنی آدم عمل مینماید و انسان عمل می‌نماید بر طبق آنچه استنساخ نموده است فرشته از ام الكتاب.

و از کتاب سعد السعود تألیف ابن طاوس رحمه الله فرمود پس از ذکر دو فرشته موکل بر مردم در روایتی آن دو فرشته هنگام که صبح و شب نازل می‌شوند فرشته مقرب اسرافیل عمل آن شخص را از لوح محفوظ میگیرد و بآن دو فرشته میدهد و پس از اینکه دو فرشته باز میگردند صبح و شام و دیوان عمل آن شخص را می‌آورند اسرافیل آنرا با نسخه‌ای که استنساخ نموده بود مقابله مینماید برای اینکه معلوم شود که طبق همان نسخه است که از آن استنساخ نموده است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيَدْخُلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ:

بیان منتهی سیر و سلوک اهل ایمان است که باعمال صالحه و اداء وظایف انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۳

خود ملتزم بوده‌اند از نظر اینکه دارای نیروی ایمان و تقوی هستند روح و روان آنان صفاء و نورانیت کسب نموده و رابطه ارادی خود را با پروردگار تحکیم نموده پروردگار نیز هر یک از آنان را در جوار رحمت و فضل خود سکونت دهد و همه گونه نعمتها برای آنان آماده خواهد شد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ:

نهایت سیر و سلوک اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن آنستکه در دنیا که دوره آزمایش است نه پیروی از برنامه مکتب قرآن ادامه دهند و روح و روان خود را صفاء و نورانیت بخشیده و از هر آلودگی رذایل اخلاقی و خودستائی پاکیزه نموده و رابطه ارادی خود را با آفریدگار تحکیم نموده و شعار خود را عبودیت و انقیاد قرار دهد.

بدین منوال دوره آزمایش خود را با توفیق و فضل پروردگار پایان رساند آنگاه که در آستانه مرگ درآید مورد مژده و بشارت ملک الموت علیه السلام قرار خواهد گرفت و در عوالم برزخ و صحنه قیامت با کمال اطمینان رحمت و فضل پروردگار او را فرا خواهد گرفت نهایت ارتقاء بشر از طریق اکتساب همین است.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ:

بیان نتیجه سیر و سلوک بیگانگان است که فرشتگان غلاظ و شداد بطور توبیخ بهر یک از آنان گویند مگر آیات و علایم و دلائل واضح وحدانیت پروردگار برای شما خوانده نشده و رسولان از جانب پروردگار بسوی شما اعزام نشده‌اند و در نتیجه در برابر

دعوت رسولان مبارزه برخاسته دعوی رسالت آنان را انکار نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۴

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ:

از جمله سخنان توبیخ آمیز فرشتگان به بیگانگان آنست که در دنیا که رسولان بهر یک از شما تذکر داده و بروز قیامت تهدید می‌نمودند به این که بشر در برابر عقیده و عمل خود مسئولیت خواهد داشت و زندگی بشر زندگی بر اساس تفکر و تعقل و درک کلیات است و حقیقت انسان نیز روح و نیروی عاقله و صورت و فعلیت آن نیز صورت علمی و اعتقادی او است و آن هرگز فناءپذیر نخواهد بود ولی رسولان که شما را تهدید می‌نمودند آنان را استهزاء نموده سخنان آنان را بیهوده می‌پنداشتند و در برابر دعوت رسولان و تهدید آنان پاسخی نگفتید جز اینکه ما عالم قیامت را تصور نمی‌نمائیم بلکه امریست محال و امکان ناپذیر إِنْ نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُشْتَفِقِينَ:

از جمله پاسخ بیگانگان آنستکه ما سخنان رسولان را نمی‌فهمیدیم جز اینکه بی‌پایه و بی‌اساس است و ما هرگز نمیتوانیم به این گونه سخنان که مبنی بر وقایع آینده است تصدیق نمائیم.

وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

در عالم قیامت از نظر اینکه کاملترین نظام امکانی است بشر نیز که محصول از نظام خلقت است در عالم قیامت از نظر اینکه سیرت و جوهر وجودی خود را کسب نموده و در اثر گذر از عالم دنیا و نیز از عالم برزخ آنگاه که بعالم قیامت احضار بشود ذات و ذاتیات او ظاهر گشته و عبارت از افعال اختیاری و گناهان و اندیشه‌های باطل که همه آنها در برابر او آشکار شده و زیاده سبب وحشت او خواهند بود و آیه (تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) ناظر بهمین حقیقت است که اعمال ننگین و گناهان او حاضر بوده که نتواند آنها را انکار نماید فقط آرزو نماید ای کاش انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۵

از من دور بوده و در این موقع خطر به پیشگاه کبریائی قباح و گناهان مرا فرا نمی‌گرفت و در حقیقت سیرت شرک و گناهان که عبارت از تیره‌گی و محرومیت از رحمت است هر یک از بیگانگان را فرا خواهد گرفت.

و آیه از جمله آیاتی است که دلالت دارد به این که حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر سیر وجودی است که در عالم قیامت هر یک بحد رشد رسیده اعمال صالحه بصورت نعمت و سبب صفاء و نورانیت روح در عالم قیامت خواهد شد بهمین قیاس قباح اعمال و گناهان در عالم قیامت بحد رشد رسیده از شؤن وجودی بیگانه ظهور نموده و عقوبتی است او را فرا گرفته از درون او ظهور خواهد نمود.

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا:

بیان آنستکه از جمله سرگذشت بیگانگان در صحنه قیامت آنستکه بهر یک خطاب تهدید و توبیخ آمیز شرف صدور می‌یابد به این

که در دنیا و نظام اختیار هر چه رسولان شما را تهدید نموده و بروز قیامت تذکر داده و یادآوری می نمودند پیوسته در مقام تکذیب برآمده و آنرا واقعه بی اساس و افسانه می پنداشتند و سیرت این چنین خودستائی آنستکه در عالم قیامت نیز بهیچ یک از بیگانگان نظر و توجه نشود و مورد اعراض قرا گیرند باعلام به این که رابطه‌ای با رسولان نداشته‌اید و محروم از هر خیر و رحمت خواهید بود.

وَمَا أَوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ:

و نیز بهر یک از بیگانگان اعلام میشود که منتهی سیر و حرکت جوهری شما عقوبتهای زیاده بر تصور است و هرگز با رسولان رابطه‌ای نداشته جز مبارزه با دعوت آنان بدینجهت رسولان نیز از هیچیک از بیگانگان شفاعت نخواهند نمود.

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا:

بیان سخنان توبیخ آمیز فرشتگان است به بیگانگان و کفار گویند که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۶

شقاوت و عقوبتها که بدان گرفتار شده‌اید سیرت آن سخنان هتک آمیز است که در باره رسولان می گفتید و نیز علاقه بزندگی در دنیا هر یک از شما را مغرور نموده نظر به این که کفر و عناد در قلوب شما رسوخ نموده بود.

فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ:

و نظر به این که کفر و عناد و مبارزه با رسولان در قلوب هر یک از بیگانگان رسوخ نموده سیرت آن بعد و قطع رابطه و محرومیت از رحمت پروردگار است بر این اساس هرگز از عقوبت دوزخ رهایی نخواهند یافت زیرا شقاوت و خلود در عذاب سبب شده که عذری هر یک از بیگانگان پذیرفته نخواهد شد.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

بیان آنستکه حمد و مدح اختصاص دارد بافریدگار که کرات بیکران و زمین پهناور را آفریده و رب و مدبر همه موجودات ریز و کلان است به این که در هر یک از آنها آثار و فوایدی نهاده و در باره هر یک نظام خاصی فرمانروا است و نظام جهان گرچه بر اساس تبدل و تحول نهاده است ولی هر لحظه آنرا بسوی صحنه پهناور ابد سوق میدهد و غرض از خلقت جهان آزمایش و سیر و سلوک بشر است که در پرتو افعال اختیاری و اندیشه‌های که صورت اعتقادی است ذات و ذاتیات خود را هر فردی بیابد و بصحنه قیامت رهسپار گردد و عقیده و اندیشه حق و باطل خود را و هم چنین مجموع حرکات ارادی خود را بصورت حقیقی مشاهده نماید آنگاه در پیشگاه کبریائی محکوم بسعدت و یا شقاوت گردد و سیرت صفاء و نورانی و یا سیرت تیره و ننگین خود را بیابد و به نعمتهای جاودان و یا بعقوبتهای همیشگی محکوم گردد بالاخره هر یک از افراد آنچه کسب نموده و ذات و ذاتیات خود را کسب و بدست آورده بر حسب استحقاق برخوردار خواهند بود و همه از شؤن تدبیر و حسن نظر ساحت پروردگار است که تنها او شایسته پرستش و مستحق عبودیت است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۷

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف بمعنای ملکیت و اختصاص است بیان نتیجه حسن تدبیر در باره نظامهای موجودات است که تحت نظام واحد عمومی صورت میگیرد لازم آن نیز اختصاص عظمت و رفعت و قدرت بساحت آفریدگار دارد و سرتاسر عوالم امکانی پرتوی از فیوضات او است.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان آنستکه هر دو صفت فعل پروردگار است و جهان مسطوره و نمونه‌ای از عزت و جودی و قدرت بی نهایت و حسن تدبیر ساحت کبریائی است با اینکه موجودات ریز و کلان جهان بر اساس حرکت از نقص بسوی کمال و بر اساس تحول و تبدل نهاده شده عین حکمت است و نقصی در آن مشاهده نشده و تحقق نمی یابد.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۳۸

سوره احقاف ص: ۲۳۸

اشاره

در مکه نازل شده ۳۶ آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الاحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۲۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّخَذُوا مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴)
 وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸) قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِع إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹)
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَارٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴)
 انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۰

(شرح) ص: ۲۴۰

حم - تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

تنزیل بمعنای مفعول و اضافه بموصوف شده و حرف من متعلق به کلمه تنزیل است و جمله خبر برای مبتداء محذوف است و مفاد آنستکه کتاب الهی و آیات قرآنی معجزه آسا از مقام شامخ ربوبی شرف صدور یافته است.

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

هر دو صفت فعل پروردگار است از جمله آثار عزت اثر و حکمت کبریائی صدور آیات کریمه است که پایه گذار نظام خلقت و ابدیت آنست و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود غرض اصلی از خلقت جهان ظاهر و آشکار نبود.

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت کرات بیکران آسمان و زمین پهناور است و غرض از آن ثبات و دوام و استقرار آنها است گرچه بر اساس حرکت و تحول نهاده شده و هر لحظه هر ریز و کلان از موجودات بهره‌ای از هستی بآن موهبت میشود ولی ثابت و برقرار خواهند ماند و موجودات مادی و جهان طبع مرکب از اجزاء و ذرات بی‌شمار پیوسته و هر جزء و ذره‌ای نیز نظام خاصی در آن فرمانروا است و از مجموع نظامهای بی‌شمار موجودات نظام واحد عمومی همه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۱

را در حیطه تدبیر درآورده و نیاز هر پدیده‌ای را برمیآورد و آنرا بسوی کمال و غرض از خلقت آنست سوق میدهد.
وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

در عین حال که اساس موجودات جهان طبع بر تحول نهاده شده و بطور ثابت و برقرار خواهد ماند منافات ندارد که ثبوت و استقرار جهان تا هنگامی است که نظام آن و نظام کرات برقرار باشد و نظر به این که هر حرکت زود یا دیر پایان خواهد رسید و هنگامی که نظام جهان گسیخته شود نظام دیگری کاملتر و بطور ثابت و ابدی در عالم امکان گسترده خواهد شد و در نتیجه نظام امکانی بدین صورت حق و ثابت و ابدی باشد و مسطورهای از صفت عزیز و حکیم و ابدیت ساحت قدس کبریائی خواهد بود وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ:

بیگانگان از نظر اینکه مسئولیتی متوجه خود در اثر اعمال اختیاری نمی‌اندیشند در مقام انکار روز قیامت برمیآیند با اینکه هدف دعوت رسولان تهدید عموم مردم است از حضور در صحنه قیامت زیرا تهدید بروز قیامت اساس تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسعادیت و فضائل اخلاقی است و نظر به این که بیگانگان در مقام تکذیب رسولان برمیآیند از عقوبتهای ابدی در دوزخ غافل هستند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر احتجاج با بت پرستان است که پاره‌ای از آثار فعل معبودان خود را ارائه دهند که چه نوعی از مخلوقات را آفریده و پدید آورده‌اند نظر به این که بت پرستان گرچه خلق و ایجاد را اختصاص بساحت پروردگار میدانند و فقط تدبیر پاره‌ای از موجودات را از شؤن معبودان خود پندارند.

ولی بطور بداهت تدبیر بمعنای ادامه وجود بهر موجود است که در اثر حرکت بکمال برسد و غرض از آن حاصل شود بنابراین هر گونه تدبیر در باره انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۲

موجودات توأم با خلق و تجدد فیض وجود و هستی است که بدین وسیله بسوی کمال سوق داده شود بر این اساس احتجاج بر این منباست که معبودان چه اثری از خلقت و ایجاد دارند.

ناگزیر پاسخ گویند که هیچ پدیده‌ای را بوجود نیاورده‌اند و شاهد آنست که دعوی بت پرستان که تدبیر پاره‌ای از موجودات بعهد معبودان می‌باشد دعوی است گراف و بدون دلیل بلکه دلیل بر امتناع آنست.

اَتُّونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

از احتجاج با بت پرستان بدین بیان که از کتابهای آسمانی مانند توریه و انجیل ارائه دهند که گواهی دهند که معبودان و اصنام شرکت و دخالت در خلقت پاره‌ای از موجودات داشته‌اند.

و یا از آثار علم و دانش که از پیشینیان بوراثت برده‌اند که معبودان و بت‌ها در خلق و ایجاد پاره‌ای از موجودات دخالت داشته و دارند.

پاسخ نسبت باین احتجاج نیز منفی است که کتابهای آسمانی و نیز از مبانی علمی پیشینیان دلیل بر تأثیر و دخالت معبودان خیالی و اصنام در خلق و آفرینش موجودی دخالت نداشته بلکه بحکم فطرت و خرد هم چنانکه خلق و آفرینش اختصاص بساحت کبریائی دارد بهمین اساس تدبیر و پرورش موجودات نیز اختصاص بآفریدگار خواهد داشت.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ آيَةٌ مَبْنِيَّةٌ بِرِيبِخِ بَتِ پَرستَان است که ضلالت برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که معبودان خیالی و اصنام و بت‌ها را بخوانند و از آنها حاجت و نیازهای خود را بخواهند و هر چه اصرار نمایند تا پایان جهان پاسخ از آنها نشوند از نظر اینکه فاقد نیروی احساس هستند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۳

وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ:

از نظر اینکه معبودان خیالی و اصنام فاقد حس شنوائی و بینائی هستند در این جهان هرگز درخواست بت‌پرستان را نمی‌فهمند بدین جهت انتظار پاسخ از معبودان سفهی خواهد بود.

و در آیه جمله (مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ) و همچنین صفت غفلت در باره معبودان ذکر شده اشاره بآنست که در دنیا بصورت ظاهر بر حسب این نظام معبودان و اصنام فاقد حس هستند ولی در نظام کاملتر در مقام دفاع از خود خواهند برآمد و تکذیب نمایند پرستش بت‌پرستان را.

و همچنین اطلاق غفلت و صفت غافل بر معبودان نیز از این نظر است که غفلت زوال توجه و از شؤن فکر و خرد است گرچه معبودان در این جهان فاقد خرد و فکر هستند و اطلاق غفلت بر آنها مورد ندارد ولی در نظام کاملتر و کاملترین نظام امکانی معبودان نیز صاحب خرد و فکر خواهند بود.

و از آیه استفاده می‌شود که معبودان به نیازهای بت‌پرستان پاسخ نخواهند گفت تا روز قیامت ولی در صحنه قیامت در مقام تکذیب و دفاع از قبول عبادت آنان برمی‌آیند.

و همچنین غفلت معبودان از نیاز و خواسته‌های مردم سبب شده که پاسخ به بت‌پرستان نداده‌اند ولی در عالم قیامت متوجه غفلت خود در دنیا خواهند بود اشعار به این که وجود و هستی خودیابی است و ملازم با زندگی و ادراک و شعور خواهد بود ولی در این جهان هر موجودی مادی بطور ناقص خود را می‌یابد مانند وجدان و یافتن در حال غفلت انسان و بی‌خبری از خود ولی همین وجود ناقص توأم با غفلت در عالم قیامت بکمال و رشد میرسد گذشته از اینکه در آن نظام کامل خود را بطور کامل می‌یابد و واجد حس ادراک و شعور خواهد بود سهل است در آن نظام کامل نیز متوجه می‌شود که در دنیا نیز ادراک ناقص تری داشته است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۴

وَإِذَا حَشَرَ النَّاسَ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءٌ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ: كَافِرِينَ:

محتمل است قید جمله من لا يستجيب باشد در عالم قیامت که هنگام محشور شدن بشر از اولین و آخرین است معبودان خیالی و اصنام در مقام دفاع از مدعیان و بت‌پرستان خود برمی‌آیند و خود را معاند و دشمن بت‌پرستان معرفی خواهند نمود و ظهور سیرت محبت و علاقه قلبی بی‌اساس است که بت‌پرستان نسبت بمعبودان خیالی خود در دنیا داشته و اظهار مینمود و نیز استفاده می‌شود که وجود و هستی بطور اطلاق در نظام کامل قیامت ظهور بیشتر و ادراک زیادتری خواهد داشت.

هم چنانکه آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) ناظر باین حقیقت مرموز است که میان نظام این جهان با نظام عالم قیامت تفاوت جالب توجه است و آیات قرآنی نیز بدان مکرر تذکر داده است.

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت‌پرستان مکه است چنانچه آیات کریمه قرآنی که اعجاز آمیز است برای قوم عرب که لغت آنان فصیح‌ترین لغت است خوانده شود با اینکه بطور حتم فریفته اعجاز آنها شده ولی از نظر خودستائی و غرور در مقام انکار برآمده اعجاز آن را مستند بسحر آشکار میخوانند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا:

در جمله‌ام یقولون از نظر تادب نسبت افتراء را برسول صلی الله علیه و آله نداده بلکه به کفار نسبت داده که آنان در باره رسول این

چنین نسبت بهتان گفته‌اند و از نظر تعلیم و احتجاج با کفار بر رسول اعلام نموده که به کفار بگوید چگونه در باره نزول آیات قرآنی بساحت پروردگار نسبت دروغ دهم چگونه مرا از عقوبت و قهر کبریائی او ایمن خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۵

و هرگز کفار نمیتواند مرا از قهر پروردگار مصون دارند و غرض تهدید و توییح کفار است که این چنین افتراء از آنان سبب توجه و غضب و قهر کبریائی نسبت بآنان خواهد بود و جزاء جمله ان افتریته در تقدیر گرفته شده و آن جمله مانند یواخذنی بالعذاب است. هُوَ أَغْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ:

مبنی بر تهدید است که ساحت پروردگار احاطه شهودی دارد بآنچه در باره قرآن کریم نسبت کذب و افتراء گفته‌اید و نیز چه عقوبت و شقاوتی دامنگیر کفار و معاند آن شده است.

كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ:

مبنی بر تعلیم طریقه احتجاج رسول صلی الله علیه و آله با کفار و بت پرستان است که شهادت ساحت پروردگار در آیات قرآنی به این که آیات قرآن از مقام کبریائی شرف صدور یافته است و توسط جبرئیل امین وحی بر رسول هم چه من نازل و فرستاده شده کافی است و هم چنین شهادت پروردگار به این که نسبت افتراء را از من نفی فرموده است کافی است.

با توجه به این که هر یک از آیات قرآنی توأم با اعجاز و زیاده از طاقت بشری است و کفار مکه و بت پرستان نیز در باره فصاحت و بلاغت آیات قرآنی آگهی دارند و در این باره نیز شهادت پروردگار کافی است که فقط از نظر لجاج در مقام اعتراض و نسبت ناروا برمیآیند با اینکه در باره آیات قرآنی تصدیق دارند که زیاده بر طاقت و نیروی بشری است و رسول که بشر است هرگز نمیتواند آیات هم چه قرآن انشاء نماید.

وَهُوَ الْعَفْوَ الرَّحِيمُ:

مبنی بر حصر و ذکر دو صفت فعل پروردگار است که رسول صلی الله علیه و آله آنرا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۶

بجامعه بشر تذکر دهد که لازم صفت الوهیت و ربوبیت سوق بشر بسوی کمال و فضیلت و سعادت است و غرض اصلی از خلقت جهان آمادگی و سائل برای سیر و سلوک بشر بسوی غرضی است که در انتظار دارد.

از جمله هدایت و رهبری بشر بسوی مقصد معنوی و سعادت حقیقی است و طریقه سپاس از نعمتهای پروردگار را از طریق اعزام پیامبران با کمک فطرت و ارشاد خرد تأمین فرموده است و رسول جامعه بشر را بصفت رحمت و مغفرت کبریائی او متوجه نماید باشد که بعضی بپذیرند و در مقام توبه و رجوع بسوی پروردگار برآیند آنگاه مشمول رحمت و فضل قرار گیرند.

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اعلام آنستکه رسول گرامی اسلام نیز بر طریقه سایر رسولان است نظر به این که کفار قریش و بت پرستان برای رفع مسئولیت خود از خداپرستی و قید عبودیت و پرستش در باره رسول و اعزام شده از جانب پروردگار بسوی بشر شرایطی پنداشته از جمله آنکه موجود ملکوتی باشد و دارای نیروی غیبی و قدرت زیاده بر تصور که هر چه بخواهد ایجاد نماید و آلوده به نیازهای و احتیاجات بشری نباشد و نیاز بصرف غذا و معاشرت و رفتن ببازار و تأمین نیازهای خود نباشد و این امور را نقصی پندارند و منظور اصلی آنان آنستکه از قبول رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله امتناع نمایند و بدلیل نامبرده در مقام تکذیب رسالت رسول برآیند.

بر این اساس آیه بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام نموده که صفت رسالت خود را به مردم اعلام بنما همانطور که رسولان پیشین مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السلام که پیروان بسیاری دارند و بطور تواتر رسیده که افرادی ممتاز و راد مردانی از بشر بوده‌اند و از جانب آفریدگار بسوی جامعه بشر اعزام و فرستاده شده‌اند و دین و کتاب آسمانی آنان نیز دسترس پیروان آنها انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۷

است.

چگونه کفار و بت پرستان در باره رسالت رسول و صانع اسلام اینچنین سخنان بی پایه‌ای اظهار مینمایند که بشر چون فاقد نیروی غیبی و قدرت است نمیتواند زندگی او ملکوتی باشد ناگزیر رسول از جانب پروردگار باید فرشته دارای نیروی غیبی باشد.

وَمَا أَدْرِ مَا يُفَعْلُ بِي وَلَا بَكُمْ:

از جمله به کفار اعلام نماید که من مانند سایر افراد بشر هستم و از نظر ضعف و زبونی هرگز آگهی ندارم بآنچه در باره من پروردگار اتخاذ فرموده و هم چنین در باره دیگران که چه حادثه و پیش آمدی بآنان رخ خواهد داد و نیز قدرت آنرا ندارم که از خود دفاع نمایم و از حادثه‌ای که بر من رخ دهد جلوگیری نمایم.

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

جمله استثناء جز آنچه که پروردگار وحی فرماید و در باره من هرگز تصمیم اتخاذ فرماید از آن پیروی خواهیم نمود و هر چه را اتخاذ فرماید می‌پذیرم و جمله ناهیه و بهیئت مضارع و مستثنی دلاله بر دوام و استمرار دارد که هرگز در باره عقیده و اندیشه و عمل خود اقدامی نخواهیم نمود جز آنچه از تعلیمات ربوبی بمن اضافه شود فقط از آن خواهیم پیروی نمود و شاهد آنستکه از خود اراده و تصمیم و عملی نخواهد داشت جز آنچه باو وحی شود آنرا مبدء اندیشه و عمل خود قرار دهد.

و نیز استفاده می‌شود که رسول صلی الله علیه و آله از نظر جنبه بشریت بر حسب طبع فاقد آگهی بر حوادث است ولی رسول صلی الله علیه و آله دارای جنبه دیگری است و آن ارتباط با وحی و تعلیمات ربوبی است که واجد همه گونه احاطه شهودی و قدرت غیبی خواهد بود ناگزیر خواسته جنبه بشریت خود را به کنار خواهد گذارد صرفاً در عقیده و اندیشه و عمل تابع دستور وحی خواهد بود و از جنبه بشریت خود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۸

نسبت بهیچ چیز تصمیم اتخاذ نخواهد نمود.

بر این اساس چنانچه در باره رسول صلی الله علیه و آله و یا اوصیاء علیهم السلام از ساحت کبریائی تصمیم اعلام شود از همان پیروی خواهند نمود و از خودشان تصمیم دیگری نخواهند داشت.

بعبارت دیگر بر حسب مفاد اطلاق آیه رسول صلی الله علیه و آله از جنبه بشریت و شخصیت خود هیچگونه اندیشه و اقدام و یا عملی نخواهد داشت و اراده و تصمیمی نخواهد گرفت جز آنچه دستور بآن صادر شود آنگاه تصمیم خواهد گرفت و بطور حتم از آن دستور پیروی خواهد نمود چه وفق طبع بشریت او باشد و یا مخالف.

گفته شده که سیره و روش رسول صلی الله علیه و آله بر طبق جریان عادی بوده و بر اساس وسایل ظاهری نهاده شده بدین جهت در اقدام خود بصواب بوده و چه بسا بخطاء و به غرض و نتیجه نرسیده و غرض از او فوت شده و شاهد آنستکه به غیب احاطه نداشته و چنانچه آگهی میداشت در سعی و عمل خود بخطاء حکم نمی‌نمود و از اینکه در اعمال خود بسیار حوادث ناگواری برای او پیش آمده و چنانچه آگهی میداشت بطور حتم خود را در مهلکه نمی‌انداخت.

هم چنانکه در جنگ احد که بشکست مسلمانان منتهی شد با پیش بینی رسول صلی الله علیه و آله و چنانچه آگهی میداشت اقدام نمی‌فرمود و یا برنامه را تغییر میداد و هم چنین علی امیر مؤمنان علیه السلام چنانچه آگهی میداشت از واقعه صبحه نوزدهم ماه رمضان اقدام بحضور و حرکت در مسجد کوفه و نماز جماعت نمی‌فرمود، پاسخ آنستکه ارواح قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السلام که وظیفه آنان دعوت بحق و قیام و مبارزه با دنیای شرک و کفر است که جز رسول و تابعین او قدرت تحمل همه چه وظیفه‌ای را نخواهند داشت و پیوسته در پرتو تعلیمات غیبی رهبری می‌شوند هرگز از خود اراده و یا اقدامی نخواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۴۹

هم چنانکه فرشتگان مقرب این چنین هستند (کَرَامًا كَاتِبِينَ ... لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ) در باره رسول صلی الله علیه و

آله بطریق اولی هرگز اندیشه و یا اراده و یا عملی نخواهد داشت جز آنچه بوی دستور صادر شود همان را پیروی خواهد نمود و مبدء اندیشه و عمل خود قرار میداد.

از این بیان استفاده شد که اعلام رسول صلی الله علیه و آله بامیر مؤمنان علی علیه السلام بحادثه صبیحه نوزدهم ماه رمضان سال مقرر علم بآن حادثه از مبادی حرکت علی علیه السلام بسوی مسجد بوده و با کمال میل و اشتیاق زیاده بر سایر ایام در نماز جماعت در مسجد کوفه شرکت فرمود زیرا از جنبه بشریت خود اندیشه و اراده‌ای ندارد تا اینکه گفته و اعتراض شود که بضرر و خطر او بوده چگونه با قصد بمسجد آمده و به عمد اقدام بخطر خود نموده و خود را بهلاکت افکند.

بلکه باید گفت که مژده بشارتی بود که رسول صلی الله علیه و آله بوی اعلام فرمود و آن صحنه را بطور شهود علمی مشاهده نموده علی علیه السلام نیز در انتظار وعده تحقق آن صحنه بوده و با کمال میل بخواسته کبریائی که نقش مؤثری در نظام جهان و در نشر دعوت بحق آنان در اقطار جهان دارد اقدام بحضور در مسجد نمود و بفیض شهادت رسید فیضی که همه رسولان از آن بی‌بهره‌اند زیرا که در کعبه معظمه دیده به بیت معمور گشود و در محراب مسجد کوفه صائم نیز دیده از آن بربست و بلقاء ساحت کبریائی نائل آمد و گفت (فزت برب الکعبه).

بعبارت دیگر علم شهودی رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بحادثه‌ای در نظام وجود سیرت آن مشاهده صحنه مثالی است که ساحت کبریائی از رسول صلی الله علیه و آله و یا از اوصیاء آن حادثه را خواسته و جزء نظام هدایت و اصلاح و تعلیمات بشری معرفی فرموده است.

و بر حسب مفاد آیه (إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ) و آیه (انما اتبع ما اوحى الی) آنستکه رسول صلی الله علیه و آله خواسته و اراده ندارد جز آنچه باو وحی و دستور بآن صادر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۰ شود و آنرا خواسته خود قرار داده و آنرا اجراء مینماید.

بر این اساس علم شهودی رسول صلی الله علیه و آله بوقوع حادثه خطر سبب اقدام اختیاری وی بآن حادثه می‌شود و آنچه را که پروردگار در نظام تدبیر از رسول صلی الله علیه و آله خواسته تحقق پذیرد.

علم شهودی قدسیان را نباید قیاس بعلم افراد عادی نمود که سبب امتناع از اقدام آنان بحکم خرد و فطرت می‌شود. زیرا مقام عبودیت محض و ابتغاء وجه الله که پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت فرموده و او را در اثر برکت این نعمت بیمانند شایسته مقام رسالت و خاتمیت نموده و بنیان گذار مکتب عالی قرار داده وظیفه طاقت فرسای او را آیه (إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ) معین و مشخص نمود که هرگز اقدام بعملی و هم‌چنین خطور هر خاطره‌ای جز از طریق وحی نخواهد بود.

بعبارت دیگر میزان که عمل و رفتار رسولان سنجیده شود غیر میزانی است با موازین عقل و خرد سنجیده می‌شوند از نظر اینکه عقل و خرد بر حسب دستوراتی است که وسیله میل بسعادت و پاداش می‌شود و بشر را بفضیلت سوق میدهد و ساحت پروردگار اولیاء را که از طریق تعلیمات غیبی تربیت می‌نماید بر اساس تائیدات و موهبت‌های خاصه است و مقام آنان ابتغاء وجه الله است نه انتظار اجر که در آن شائبه خودستائی است.

هم‌چنانکه در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره اسمعیل علیه السلام رسول که صادق الوعد نامیده شده امام فرمود در اثر آن است که با کسی وعده نمود که بانتظار او باشد و یک سال بطول انجامید پروردگار او را صادق الوعد توصیف فرمود و این عمل را از اسماعیل مدح فرموده با اینکه به نظر عادی خارج از طریقه اعتدال است در اثر آنستکه میزان سنجش اعمال رسولان که بر اساس ابتغاء وجه الله و تعلیمات غیبی است بطور تائیدات و موهبت‌های خاصه است بلحاظ حفظ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۱ شخصیت آنان.

هم چنانکه بموسی کلیم علیه السلام فرمود (انی اصطفتیک لِنَفْسِی) بدیهی است که تعلیم و تربیت رسولان از طریق موهبت‌های است که آنان را آماده نماید برای قیام بوظائف دعوت جامعه بشر که زیاده بر طاقت پیروان مکتب توحید است.

و در باره پیروان و دانشجویان مکتب عالی قرآن که دعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام را پذیرفته آیه (وَمَا جَعَلْ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرْجٍ) سوره ۲۲ حج آیه ۷۷ نیز معین و مشخص نموده که در باره هر یک از اهل ایمان وظیفه حرجی و دشوار تشریع نشده و چنانچه تکلیفی سخت و حرج باشد در باره آن شخص تکلیف بخصوص رفع می‌شود و هم‌چنین آیه (لَا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَى التَّهْلُکَةِ) - ۲ - ۱۹۳ نیز تذکر داده که اهل ایمان نباید خود را بمهلکه و خطر افکنند جز در موردی که تکلیف خطری باشد مانند جهاد و یا دفاع که حراست دین مقدم بر حفظ بدن است و در غیر آن نباید خود را بمهلکه افکند.

از این بیان استفاده شد که وظایف طاقت فرسای صادع اسلام را نباشد قیاس با افراد اهل ایمان نمود.

زیرا لازم مقام رسالت و خاتمیت پیروی فقط از وحی و دستورات غیبی است آنچه در نظام اقتضاء کند چه بر وفق طبع رسول صلی الله علیه و آله باشد یا مخالف از جمله قیام او بدعوت توحید و بدین اسلام و مبارزه با دنیای کفر و شرک و عناد که جز رسول صلی الله علیه و آله قدرت اجراء آنرا ندارد و قید و شرطی برای وظیفه صادع اسلام در نظر گرفته نشده است.

هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام در اثر شکستن بت‌های بتکده نمرودیان محکوم بعقوبتی زیاده بر طاقت گشت و بدان اقدام نمود و از آن شانه تهی ننمود زیرا بر اساس ابتغاء وجه الله بوده است نه به منظور أجر و پاداش.

خلاصه در دعوت رسولان عموماً و رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله هیچگونه عذری انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۲ از خودداری از قیام بدعوت و انجام وظیفه پذیرفته نخواهد بود.

بر این اساس وحی و بر حسب اعلام غیبی چنانچه حادثه‌ای مقرر شود که بر رسول عارض شود و رسول صلی الله علیه و آله نیز آن واقعه را در صحنه مثالی مشاهده نماید هرگز از آن شانه تهی ننموده زیرا ساحت کبریائی بر حسب نظام تدبیر و هدایت آن حادثه را در باره رسول و یا در باره اوصیاء او علیهم السلام خواسته است بر این اساس علم شهودی آنان بآن حادثه سبب می‌شود که بآن حادثه با کمال میل و شوق اقدام نماید.

و حاشا که علم شهودی آنان بوظیفه و رویداد خود از آن تمرد نمایند زیرا ارواح قدسیه اراده‌ای جز آنچه بهر یک از آنان دستور صادر شوند ندارند و مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِینٌ:

از جمله سخنانی که رسول صلی الله علیه و آله باید به کفار و بت پرستان اعلام نماید آنستکه رسول فردی از بشر است و وظیفه او از جانب پروردگار دعوت جامعه بشر باصول توحید و بارکان آن از جمله معاد و روز قیامت است و نیز مردم متمرّد را تهدید نماید از عقوبت روز قیامت و اینکه بشر زندگی او ابدی است و در برابر اعمال و کردار خود مسئولیت خواهد داشت بدون اینکه رسول دارای نیروی غیبی باشد که هر چه را بخواهد بیافریند و یا زندگی او ملکوتی و بی‌نیاز از صرف غذا باشد و در باره رسول نباید این چنین پنداشت که بر اساس عناد و لجاج و مکابره با ساحت پروردگار خواهد بود رسولان و مقربان پیشگاه پروردگار در اثر قیام بوظایف عبودیت تا آنجا که اراده‌ای از خود ندارند و به عملی اقدام نخواهند نمود هر آنچه را که پروردگار از آنان اراده فرماید بالاخره در اثر تقرب آنان بساحت پروردگار و شعار عبودیت کامل پروردگار بانان روح قدس و اهلیت کامل موهبت فرموده که مورد قرب و تقرب پروردگار قرار گیرند و اراده آنان مانع اراده پروردگار و عمل آنان مانع دستور و امر پروردگار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۳

می‌باشد.

وظیفه آنان قیام بدعوت بحق و مبارزه با دنیای شرک و کفر است و در انجام این وظیفه خطیر هیچ عذری از آنان پذیرفته نخواهد بود.

زیرا مقتضای میثاق و عهد و پیمان اکید و موثق که از رسولان گرفته شده باید برای دعوت بحق قیام نمایند و از هیچ عالی و مانعی نهراسند و سوسه شعار آنان محض عبودیت باشد بدون اینکه در آن شعار اجر و پاداش و یا شائبه خودستائی باشد هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام قیام باداء وظیفه خطیر خود نمود و از محکومیت بآتش نمرودیان نهراسید و چنانچه سلامت در انجام وظیفه و امنیت از خطر و عدم حرج نیز جزء وظیفه رسولان باشد هم چنانکه در باره پیروان مکتب این چنین است محتاج بعهد و پیمان اکید و موثق نیست پس وظیفه حرجی که سبب سقوط وظیفه و تکلیف می شود فقط در باره پیروان مکتب و پیروان داعیان بحق است و اما داعیان بحق از نظر اینکه وظیفه آنان خطیر است و هیچ یک غیر از رسولان و اوصیاء علیهم السلام طاقت قیام بدعوت بحق را ندارند بدین جهت مردم و قیام آنان بهر وظیفه دینی محدود بعدم حرج و سهولت است و در صورت حرج تکلیف ساقط می شود ولی در باره رسولان و اوصیاء علیهم السلام از نظر عهد اکید و پیمان موثق که از آنان گرفته شده باید باداء وظایف دعوت بحق قیام نمایند و هیچ عایق و مانعی آنان را باز نخواهد داشت از انجام وظیفه گرچه هر خطری متوجه آنان گردد بلکه قید حرج که سبب سقوط تکلیف حرجی در باره اهل ایمان در مورد خاص می شود بطور عزیمت معرفی شده که چنانچه اقدام بوظیفه حرجی بنماید آزاد پذیرفته نخواهد بود و باطل شناخته می شود گرچه این نظر بر خلاف امتنان خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۴

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده چگونه اهل مکه و بت پرستان بقرآن کریم اعتراض نموده و انکار مینمایند در حالی که فردی از بنی اسرائیل بتوریه کتاب آسمانی ایمان دارد بقرآن کریم ایمان آورده و نزول آنرا از جانب پروردگار تصدیق مینماید در حالی که کفار و بت پرستان در مقام مبارزه برآمده و انکار می نمایند إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

پروردگار هرگز گروهی که از نظر لجاج نزول آیات قرآنی را از جانب پروردگار انکار می نمایند هدایت نخواهد فرمود.

گفته شده مراد از شاهد از بنی اسرائیل عبد الله بن سلام که از علماء یهود بوده در مدینه دین اسلام را پذیرفته آنرا تصدیق نمود آیه ناظر بآنستکه کفار و بت پرستان تکذیب می نمایند در صورتی شخصی که پیرو دین و کتاب توریه بوده با مشاهده آیات اعجاز آمیز قرآن ایمان آورده است و شاهد آنستکه این آیه در مدینه نازل شده در صورتی که سوره احقاف سوره مکی است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ:

آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان به اهل ایمان گویند چنانچه نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار بود و خیر در آن بود اهل ایمان بر ما سبقت نمی جستند و بآن ایمان آورند زیرا چنانچه خیر و صالح بود ما آنرا تصدیق مینمودیم و بمسلمانان سبقت مینمودیم.

وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْفَكٌ قَدِيمٌ:

و نظر به این که بنزول آیات قرآنی ایمان نیاورده ناگزیرند که نسبت دروغ قدیم و افسانه بآن دهند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۵

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا:

چگونه کفار و بت پرستان آیات قرآنی را انکار مینمایند در حالی که توریه کتاب آسمانی بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده بنی اسرائیل نیز از آن پیروی مینمودند و قرآن کریم نیز کتاب آسمانی معجزه آسا و بلغت عربی شیواست کتاب تورا را تصدیق مینماید.

لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ:

و غرض از نزول آیات کریمه قرآنی بناگذاری مکتب عالی توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن است و نیز تهدید متمردان و مژده به پیروان که برنامه مکتب را پذیرفته و نیکوکار هستند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ:

بیان آنستکه گروهی که معتقدند که پروردگار رب و زمام تدبیر بشر را بعهده دارد و بالاخره باصول توحید ایمان آورده و بر آن استقامت مینمایند و در قلب آنان ایمان رسوخ نموده و در آن شائبه تزلزل و شک نیست آیه بآنان بشارت و مژده داده که با اطمینان خاطر خواهند بود و هرگز بر آنان بیم و هراسی رخ نخواهد داد و نیز حزن و اندوه بآنان عارض نخواهد شد زیرا لازم ذاتی ایمان و تحکیم رابطه با پروردگار استقامت روح و اعتماد بآفریدگار خواهد بود.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان سیرت اهل ایمان است که در اثر استقامت در اداء وظایف دینی و قیام و پیروی از برنامه قرآن آنان را ساکنان جوار رحمت معرفی نموده و بطور خلود در آن سکونت خواهند نمود در اثر اینکه باصول توحید ایمان آورده و باعمال صالحه و اداء وظایف استقامت نموده‌اند و بدین طریق فضایل اخلاقی و قلب سلیم کسب نموده‌اند و خود را شایسته سکونت دائم جوار رحمت و فضل نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۶

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۵ تا ۲۰] ص: ۲۵۶

اشاره

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعِيدَ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْمَا أَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَكْبِرَانِ اللَّهُ وَيلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۹)

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذَهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۷

(شرح) ص: ۲۵۷

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ:

آیه مبنی بر توصیه و تأکید در باره خوشرفتاری و حسن سلوک با پدر و مادر است و برای اثبات و جلب نظر فرزندان دوران حمل مادران را یادآوری مینماید که بکراهت دوره حاملگی خودشان را میگذرانند و پیوسته در مشقت بسر میبرند و سنگینی حمل و بار درونی آنان نیز هر روز رو بافزایش است و هم‌چنین حزن و اندوه زایش قلب آنان را میآزارد تا هنگام وضع حمل که بسیار سخت و دشوار است و بر حسب بعضی روایات چنانچه در آن حال بخطر افتد حایز درجه‌ای از شهادت خواهد بود.

وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا:

و نیز بمنظور جلب نظر رأفت فرزندان نسبت بمادران مدت حاملگی و دوره رضاع و شیرخوارگی نوزاد را یادآوری مینماید که از نیرو و شیر جان و بدن خود او را غذا میدهد و رشد و نیرو می‌بخشد و مجموع دوره حاملگی و ارضاع که بنوزاد خود شیر میدهد

سی ماه بطول خواهد انجامید و نظر به این که بر حسب طبع رشد نوزاد باید دو سال دوره ارتضاع را بگذراند.

بر حسب آیه (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ) ۲- ۲۳۴ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۸

بضمیمه آیه (وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) استفاده می‌شود که ممکن است مدت اقل حمل شش ماه طول بیانجامد و فصال از فصل گرفته شده بمعنای جدائی طفل از شیر است که مدت آن دو سال است.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً:

تا اینکه بحد رشد و شانزده سالگی برسد و نیز بچهل سالگی که بر حسب عادت دوره رشد و قدرت و کمال عقل و خرد است نائل گردد.

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ:

آنگاه از پروردگار عز اسمم درخواست نماید بار الها بهره‌ای از سپاس نعمتهای ظاهری مانند صحت بدن و امنیت و سعه رزق و هم‌چنین از نعمتهای معنوی و باطنی مانند استقامت در ایمان و فضیلت اخلاقی بمن موهبت فرما که بشکر گذاری آنها قیام نمایم و هم‌چنین شکر نعمتها به پدر و مادرم ارزانی فرموده که مرا تربیت نموده‌اند و رنجها و زحمات دامنه‌داری را متحمل شده‌اند.

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ:

و نیز مرا توفیق ده که بتوانم مداومت باعمال صالح بنمایم که مورد رضایت و خشنودی پروردگار باشد.

وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي:

و هم‌چنین فرزندان مرا صالح قرار ده که هم خود آنان در زندگی نیک بخت و از صلاح بهرمنند گردند و در باره من نیز رفتار نیک داشته و رفع احتیاج مرا بنمایند.

خلاصه مرا توفیق فرما و از نعمتهای ظاهری و باطنی و معنوی بهرمنند نما و نیز بسپاس همه گونه نعمتها که مرا فرا گرفته قیام نمایم که ظهور نعمت بیشتری است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۵۹

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

بار پروردگارا در مقام توبه و رجوع بسوی فضل تو برمیایم و مرا از جمله اهل ایمان پرهیزکار قرار بده که در مقام رضا و تسلیم باشم و هرچه را در باره من تقدیر فرمائی بدان رضایت داشته خوشنود باشم و اراده و خواست خود را پیرو اراده پروردگار نمایم.

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ:

آیه در مقام منت و قدردانی از این گروه اهل ایمان است که پیوسته از پروردگار خواستار آیند که نعمتهای ظاهری و باطنی بآنان موهبت فرماید و بخصوص در مقام سپاسگزاری از نعمتها برآیند که سعادت و رستگاری است.

و از نظر فضل پروردگار نیز اعمال صالح آنان که توفیق نصیب آنان نموده ثواب و اجر زیاده موهبت فرماید و نیز گناهان آنان را مورد عفو و آمرزش قرار دهد و آنان را نیز در صف اهل بهشت ساکنان جوار رحمت و فضل قرار دهد.

وَعَدَ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ:

باستقامت در ایمان هم‌چنین او را مورد انجاز وعد قرار دهد و آنچه را که از فضل وعده فرموده انجاز فرماید.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی که فاطمه علیها السلام حامله شد به حسین علیه السلام جبرئیل امین حضور رسول صلی الله علیه و آله آمد عرض نمود فاطمه فرزندی خواهد داشت که او را امت اسلام بقتل میرسانند پس از رحلت تو و چون فاطمه حامله شد بحسین کراحت داشت.

و هم‌چنین هنگام وضع حمل کراحت داشت و امام فرمود دیده نشده مادری انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۰

هنگام وضع حمل و زایش کراحت داشته باشد ولی فاطمه علیها السلام این چنین بود در اثر اینکه میدانست که او را بقتل میرسانند.

و در روایت دیگر جبرئیل علیه السلام عرض کرد یا رسول الله پروردگار ترا سلام میرساند و بشارت میدهد به این که در ذریه و فرزندان تو امامت و ولایت و وصایت قرار خواهد داد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود راضی و خوشنود هستم و سپس فاطمه فرمود او نیز راضی شد امام فرمود چنانچه آیه نگفته بود که اصلح فی ذریته هر آینه همه فرزندان او امام می‌بودند و نیز حسین علیه السلام از فاطمه شیر نیاشامیده و نه از دایه‌ای بلکه او را نزد رسول صلی الله علیه و آله آورده و انگشت ابهام خود را در دهان حسین می‌گذارد آنرا می‌مکید و تا دو روز او را کافی بود بر این اساس گوشت بدن حسین علیه السلام از گوشت رسول صلی الله علیه و آله و خون او از خون رسول صلی الله علیه و آله است و طفلی در شش ماهه زائیده نشده جز یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهما السلام وَالَّذِي قَالَ لَوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ أْتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي:

نظر به این که نامی از انسان مؤمن شاکر و سپاسگزار از نعمتهای پروردگار را ذکر نموده از نظر تعلیم و ارشاد فرد دیگری که ضد آن و اهل عناد باشد و در مقام تمرد از امر پدر و مادر برآید و منکر عالم قیامت گردد و بگوید بسیاری از اقوام از دنیا در گذشته هیچ یک بار زنده نشده‌اند چگونه میتوان زندگی بشر را همیشگی تصدیق نمود.

پاسخ آنستکه در صورتی که آنچه را که پروردگار وعده فرموده بار دیگر زنده شدن بشر در صحنه عالم قیامت است بنابراین از اینکه اقوام بسیاری که مرده‌اند هیچ یک بار دیگر زنده نشده‌اند دلیل بر نفی عالم قیامت نخواهد بود.

وَهُمَا يَشْتَغِيَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

در حالی که پدر و مادر آن فرزند شقی بخدا تضرع و زاری مینمودند و انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۱

و بفرزند شقی خود میگفتند وای بر تو باول توحید و روز قیامت ایمان بیاور پروردگار از طریق رسول خود اعلام نموده وعده پروردگار حق و ثابت و تخلف ناپذیر است، فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:

فرزند شبی پیدر و مادر خود پاسخ میگفت که اعتقاد باصول توحید و عالم قیامت از سخنان و افسانه‌های مردم پیشین است که بر اساس استوار نخواهد بود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ:

بیان سیرت عناد و لجاج گروه بیگانگان است که مستحق و شایسته آنند که مورد عقوبت قرار گیرند مانند پیشینیان از جن و بشر که شقاوت ذاتی و زیان لازم وجودی آنان خواهد بود و از آیه استفاده میشود که حکم مرگ در باره جن نیز جاری است هم چنانکه در باره بشر فرمانروا است.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

هم چنانکه ایمان و تقوی که فضیلت انسانی است دارای درجات و مراتب بی شمار است بتعداد افراد اهل ایمان بهمین قیاس در عالم قیامت درجات و مراتبی است برای اجر و پاداش آنان که بر حسب ضعف و شدت و استقامت ایمان درجه اجر هر یک متفاوت خواهد بود پروردگار اجر و پاداش اهل ایمان را بحقیقت ایفاء خواهد فرمود و همان اعمال صالحه آنان را رشد داده سیرت آنها که رضایت و خشنودی و نعمتهای است در اختیار اهل ایمان خواهد گذارد.

از آیه استفاده شد که اجر و پاداش اهل ایمان ظهور اعمال صالحه آنان خواهد بود که زیاده بر نعمتهای که ظهور و تقوی است هر یک از اعمال صالحه نیز بصورت نعمت جاودان رشد و ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۲

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ:

بیان عقوبت بیگانگان در عالم قیامت است از جمله آثار و سرگذشت کفار در صحنه قیامت آنستکه هر یک از آنان را بدوزخ عرضه مینمایند و هر لحظه سیرت کفر و عناد آنان شعله‌ور و فروزان میشود مانند جاذبه مغناطیسی که دوزخ آنان را بسوی خود

جذب می‌نماید و هم‌چنین در اثر سنخیتی که روان پلید کافر یا دوزخ دارد بار دیگر جاذبه روح کافر دوزخ را بسوی خود جذب و جلب مینماید تا اینکه پس از حکم محکومیت بموقع اجراء گذارده شود و بیگانگان بسوی دوزخ سوق داده شوند و نیروی جاذبه دوزخ هر یک از آنان را فرا بگیرد و بطور دائم جذب نماید.

با توجه به این که نظام عالم قیامت نظام کامل است و دوزخ و شعله‌های آن دارای شعور و ادراک خواهد بود در اثر سنخیتی که کفر و عناد با کبریائی یا دوزخ که مظهر غضب و عقوبت است دارد پیوسته در عالم برزخ و قیامت نیز در کشش و جاذبه پی‌درپی با یکدیگر خواهند بود.

و آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) ۲۶- مؤمن ناظر باین سنخیت و نیروی جاذبه است که دوزخ با روح پلید کفار دارد که پیوسته در حرکت و هر یک جاذبه خود را بکار میبرد و در عالم برزخ بطور تمثیل این دو نیرو بکار میرود و در عالم قیامت بطور حقیقت و واقعیت است.

أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا:

از جمله سخنان که فرشتگان غلاظ و شداد باهل دوزخ گویند و بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن آنرا در آیات کریمه نقل نموده آنستکه بدوزخیان گویند که هر یک از شما بیگانگان در دنیا لذت و بهره‌ای نفسانی را بکار برده و با عناد و ناسپاسی آفریدگار از نعمتهای دنیا لذت و بهره خود را استیفاء نموده دیگر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۳

در عالم قیامت حق استیفاء و التذاذ از نعمتهای عالم آخرت نخواهید داشت زیرا لذت در دنیا از نعمتهای پروردگار سازش با کفر و ناسپاسی دارد.

از نظر اینکه بهره و لذت از خارج و از علل خارجی استمداد میشود ولی التذاذ از نعمتهای عالم قیامت از شئون صفاء روانی و نورانیت است و اختصاص باهل ایمان دارد و بیگانه در اثر خبث ذات و محرومیت از رحمت پروردگار جز از عقوبت دوزخ و آتش حسرت روانی بهره‌ای نخواهد داشت.

فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ:

بیان نتیجه کفر و شرک بیگانگان است که فرشتگان غلاظ و شداد به بیگانگان گویند و اعلام نمایند که در عالم قیامت از نظر اینکه ظهور سیرت تیره کفر و شرک هر یک از کفار و بیگانگان است همانطور که در دنیا در اثر غرور و نخوت در جامعه بشر و فتنه و فساد پدید آورده و با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته و مردم را بدین مرام ترغیب مینمودند سیرت این روح پلید و آثار فساد و نکبت بار آنان در عالم قیامت آنستکه در عقوبتهای خوار کننده خواهند سکونت نمود.

در کتاب ارشاد و در منثور روایت شده که برای صدور حکم در باره بانوی حامله‌ای که در ماه ششم فرزندی آورده نزد خلیفه عمر آوردند از صحابه سؤال نمود علی علیه السلام فرمود نباید او را سنگسار نمود زیرا آیه (وَحَقْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) و نیز آیه (وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ) مفاد آیات آنستکه مدت حامله‌گی بانوان ممکن است شش ماه بیانجامد بنابراین اساس عمر دستور داد او را رها نمایند و گفته شده که بار دیگر در ماه ششم فرزندی آورد.

در کتاب تهذیب بسندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در پاسخ سؤال پدرم که حاضر بودم از آیه حتی اذا بلغ اشد فرمود مراد حالت احتلام است.

در کتاب خصال از ابی بصیر روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۴

چنانچه شخص به سی و سه سال عمر او برسد بحد بلوغ و کمال نیرو رسیده و چنانچه چهل سال از عمر او بگذرد بنهایت رشد رسیده و سپس چنانچه بچهل و یک سالگی برسد رو بنقصان نیرو خواهد گذارد و شایسته است کسی که عمر و زندگی او به پنجاه میرسد خود را در حال بستر ببیند و در آستانه مرگ بداند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم نقل شده در حدیث است که عمر بن خطاب گفت وارد شدم بر رسول صلی الله علیه و آله در مشربه‌ام ابراهیم در حالی که او خوابیده بود بر فرش که بدن او نیز بر روی زمین بود و در زیر سر او متکا بود که از لیف خرما است بر او سلام گفته عرض نمودند یا رسول الله تو رسول خدا و صفوة خلق هستی بدین روش زندگی مینمائی در حالی که کسری و قیصر پادشاهان بر تخت و سریر طلا و فرش حریر و دیباج می‌نشینند رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنان در دنیا بطیبات و لذتها رسیده و استفاده مینماید و انقطاع پذیر است لذت‌های آنان ولی لذت‌های ما در عالم قیامت خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۵

[سوره الاحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ص: ۲۶۵

اشاره

وَ اذْكُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّىْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ (۲۱) قَالُوْا اَجِئْنَا لِتُؤْفِكُنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ (۲۲) قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اُبَلِّغُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهٖ وَ لَكِنِّىْ اَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ (۲۳) فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوْا هٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ رِیْحٌ فِیْهَا عَذَابٌ اَلِیْمٌ (۲۴) تُدَمِّرُ كُلَّ شَیْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاصْبِرْ لَوْ لَا یُرِىْ اِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمِیْنَ (۲۵) وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِیْمَا اِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِیْهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ اَبْصَارًا وَ اَفْتَدَّهٗ فَمَا اَغْنٰی عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا اَبْصَارُهُمْ وَ لَا اَفْتَدَتْهُمْ مِنْ شَیْءٍ اِذْ كَانُوْا یَجْحَدُوْنَ بِآیٰتِ اللّٰهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِؤْنَ (۲۶) وَ لَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرٰی وَ صَيَّرْنَا الْآیٰتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ (۲۷) فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبٰنًا اِلٰهَةً بَلْ ضَلُّوْا عَنْهُمْ وَ ذٰلِكَ اِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوْا یَفْتَرُوْنَ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۶

(شرح) ص: ۲۶۶

وَ اذْكُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده جریان دعوت رسول هود علیه السلام را بیان نموده قوم خود را که در سرزمین احقاف سکونت داشته آنان را دعوت بتوحید و خداپرستی می‌نمود و احقاف سرزمینی است در جنوب جزیره العرب که آثار و نشانه‌ای از ساختمانها و منازل آن بجا نمانده در حالی قیام بدعوت قوم خود نمود که رسول و پیامبری بر آن قبیله قبل بر آن و نه بعد اعزام نشده است.

هود رسول علیه السلام قوم خود ساکنان سرزمین احقاف را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و اینکه اصنام و بتها را پرستش ننمائید و آفریدگار جهان را عبادت و ستایش نمائید اِنِّىْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ: هود پیامبر علیه السلام مردم متمرّد را تهدید مینمود بهلاکت آنی در کمترین لحظه و به عقوبت پروردگار قَالُوْا اَجِئْنَا لِتُؤْفِكُنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ:

قوم هود در پاسخ می‌گفتند آنچه ما را بآن دعوت مینمائی که بت‌های خود را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۷

پرستش نمائیم تصدیق نخواهیم نمود و بدعوت تو ایمان نیاورده و غرض تو آنستکه ما را باز داری از پرستش بت‌های که شعار قومیت ما است.

قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اُبَلِّغُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهٖ:

هود علیه السلام پاسخ قوم خود میگفت علم بچگونگی عقوبت شما نزد آفریدگار است و باو اختصاص دارد و من بآن آگاهی ندارم و تنها آنچه مأموریت دارم آنستکه شما را تهدید نمایم که چنانچه دعوت مرا بتوحید و خداپرستی نپذیرید محکوم بعقوبت و هلاکت خواهید شد.

وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ:

هود علیه السلام قوم خود را متمرّد خواند که در اثر عناد بهلاکت خواهند محکوم گشت فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطَرُنَا:

قوم متمرّد هود هنگامی که در افق آن سرزمین ابرهای تیره و تاریک را مشاهده نمودند مسرور شدند که ابرهای سنگین و باردار سرزمین خشک و سوزان احقاف را سیرآب خواهد نمود.

بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ:

قوم هود از نظر لجاج توجه ننموده و تهدید هود پیامبر علیه السلام را نشنیده گرفته ابرهای تیره و تاریک که نمونه غضب و عقوبت پروردگار بود ابرهای بار دار و سنگین پنداشته و مسرور بودند که سرزمین مرده و خشک آنان را باران زنده نموده حیات خواهد بخشید غافل از اینکه ابرهای تیره بصورت باد تند آتش را در آید که همه را بهلاکت می افکند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۸

تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ:

ناگهان باد تند و تیره وزیدن گرفت و هر چه در آن صحنه از بشر و حیوانات و نباتات بود همه را سوزانید و بهلاکت افکند و هیچ اثر و نشانه‌ای از قوم هود باقی نماند جز منازل و خرابه‌های آنها كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ:

مبنی بر تهدید است که بدین منوال بسرعت و بدون مقدمات آفریدگار چنانچه بخواهد تبه کاران و بیگانگان را بهلاکت میافکند وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْتِدَهُ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْتِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ خطاب تهدید آمیز به کفار مکه و بت پرستان است که پروردگار قوم هود را از قدرت و نیرو و کثرت جمعیت بهره مند فرموده زیاده بر کفار قریش و مکه زیرا آنان را از نیروی شنوایی و بینائی و عقل و خرد و صنعت زیاده بهره مند نموده و از نظر این که قوم هود در مقام تکذیب و انکار دعوت هود برآمده هیچیک از نیروهای که در اختیار داشتند آنان را از خطر عقوبت و هلاکت ایمن نداشت هنگامی که مشیت پروردگار بدان تعلق یافت که قوم هود را عقوبت فرماید بیدرنگ بموقع اجراء گذارد.

إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

از نظر اینکه قوم هود زیاده در مقام تکذیب و انکار دعوت هود پیامبر علیه السلام برمیآمدند و گفتار و سخنان او را سبک شمرده استهزاء مینمودند و ساحت کبریائی را هتک مینمودند بر این اساس ناگهان عقوبت الهی آنان را فرا گرفت و همه را بهلاکت افکند وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى:

خطاب تهدید آمیز بکفار قریش و بت پرستان مکه است چه بسیار از اهل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۶۹

و ساکنان سرزمین حجاز و جزیره العرب که در اثر تکذیب دعوت رسولان آنان را بهلاکت افکنده ایم وَ صَيَّرْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:

آیات و معجزات و نشانه‌های بسیاری بآنان ارائه داده پس از آنکه رسولانی بسوی آنان اعزام نموده بمنظور اینکه شاید متوجه شوند و بسوی خداپرستی باز گردند و بدعوت رسولان و بحکم فطرت و خرد گوش فرا دهند.

فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ:

آیه مبنی بر توبیخ است پس چه شد که اصنام و بت‌ها که معبود خود اتخاذ نموده بمنظور اینکه نزد آفریدگار شفاعت مینمایند بلکه رابطه الوهیت و تدبیر خود را از پیروان خود قطع نموده و گمان بی‌اساس بوده که معبودان از آنان هنگام حوادث و پیش آمدها

کمک و یاری خواهند نمود.

وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

این چنین است نتیجه اینکه اصنام و بت‌هائی را بی‌اساس معبود خود اتخاذ نماید و در انتظار باشند که هنگام حادثه آنان را کمک و یاری نمایند

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۰

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵] ص: ۲۷۰

اشاره

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَعْفُوكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْزِيَكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳۱) وَمِنْ لَّا-يُجِبُ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۲) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغَيِّ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبُّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوَّلُوا الْعُزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۱

(شرح) ص: ۲۷۱

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده عامل جمله است آیه بیان آنستکه پروردگار گروهی از جن را بسوی رسول فرستاده برای اینکه آیات قرآنی را که رسول قرائت مینماید بشنوند و هنگام که آن گروه حضور یافتند بیکدیگر اعلام نمودند که سکوت نمائید که آیات قرآنی که خوانده می‌شود بشنویم و بفهمیم و پس از اینکه قرائت آیات پایان یافت اعراض نموده و بسوی قوم خود بازگشتند در حالی که جریان را حکایت نموده و آنان را از انکار و تکذیب قرآن منع نموده و تهدید بعقوبت مینمودند.

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ:

این گروه بقوم خود اعلام نمودند که ما از رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را شنیده که بعد از موسی کلیم علیه السلام نازل شده و توبیه کتاب آسمانی را تصدیق مینماید.

يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ:

صفت قرآن کریم است که بتوحید و خداشناسی هدایت مینماید و به انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۲

طریق مستقیم عبودیت رهبری می‌نماید و پیروان مکتب قرآن هرگز از طریقه عبودیت منحرف نخواهند شد و برنامه آن اصول اعتقادی و وظایف عملی و فضایل اخلاقی است.

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزَّكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ:

این گروه نفرات جن بقوم خود اعلام مینمودند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله را که بتوحید و خداپرستی دعوت مینماید اجابت نموده و بدین اسلام ایمان آوردند بمنظور اینکه پروردگار از گناهان و کفر گذشته شما درگذرد و هر یک از شما را از عذاب دردناک و عقوبت دوزخ ایمن فرماید.

محتمل است مراد از ذنوب و گناهان کفر و تأخیر تصدیق نزول قرآن و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله باشد از نظر اینکه جن موجود مجرد و غیبی است جز ایمان باصول توحید وظیفه‌ای ندارند با اینکه قبل بر آن ایمان بتوریه داشته شاهد آنستکه این گروه از مؤمنان برسالت موسی کلیم علیه السلام و بکتاب توریه بوده‌اند.

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ:

از جمله دعوت گروه جن تهدید است هر که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بشنود و بفهمد و نپذیرد بضرر و زیان خود اقدام نموده و ضرر و زیانی بساحت پروردگار نرسانیده و جز آفریدگار مخلوقی نمیتواند متمرّد را از خطر عقوبت رهایی بخشد. أَوْلِيكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ:

و هر که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرد و نزول قرآن را تکذیب نماید طریقه تمرد و خودستائی پیموده و بضلالت و گمراهی و هلاکت محکوم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۳

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغَيِّ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى:

آیه مبنی بر توحید فعل پروردگار است که کرات بیکران و زمین پهناور را خلق نموده و آفریده است و پیوسته موجودات و انواع بی‌شمار پدیده‌ها را تدبیر مینماید و هرگز سبب عجز پروردگار نبوده و نخواهد بود بطور بدهاقت قادر است که مردگان را بار دیگر زنده نماید و روح بهر یک از افراد بشر بدمد و آنان را بصحنه و عالم قیامت احضار نماید. بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

آیه پاسخ سؤال و استفهام آیه متصله است مبنی به این که آفریدگار بر هر چه امکان پذیرد و مشیت پروردگار بآن تعلق بیابد و در نظام جهان جزء و خواسته باشد پروردگار بر ایجاد آن قدرت دارد.

بعبارت دیگر شرایط و امکانات از شؤن و لوازم موجود و خواسته است و مشیت و اراده پروردگار قاهر و وابسته بشرط نخواهد بود. وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبَّنَا:

از جمله آثار عالم قیامت و روز رستاخیز آنستکه بیگانگان و کفار را بدوزخ عرضه و ارائه میدهند و بطور تهدید بآنان گفته میشود مگر که دوزخ دروغ و افسانه است که آنرا در دنیا تکذیب مینمودند و دعوت رسول را انکار می نمودند بیگانگان خواهند گفت بخدا سوگند که ما آنرا تصدیق مینمودیم. قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ:

امر تکوینی صادر عذاب دردناک که نتیجه کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی او است بپخشید که عقوبت همیشگی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۴

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که باید در باره دعوت جامعه بشر و مبارزه با دنیای شرک و صبر و شکیبائی را پیشه خود نمائی هم چنانکه رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام صبر و شکیبائی را سیره خود نموده بودند ای رسول هرگز در باره عقوبت کفار و بیگانگان شتاب منما که قیامت بس نزدیک است. كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ:

بر بیگانگان در صحنه قیامت هنگام مشاهده عقوبت‌ها که برای آنان آماده است مانند آنستکه بخاطر آنان زندگی نکبت بار در دنیا چند لحظه و اندک از یک روز بوده است.

بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ:

بیان حقیقت آیات قرآنی است که دعوت بتوحید و بفضائل اخلاقی است و بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده بمنظور اینکه جهان بشریت را بمکتب عالی قرآن دعوت نماید و از برنامه آن پیروی نمایند.

بدیهی است که مورد تهدید آیات قرآنی قرار نخواهد گرفت جز آنان که از پیروی از دعوت قرآن سرپیچی نمایند و از حریم عبودیت خارج شوند بهمین قیاس هرگز وسیله نجات و رستگاری نخواهد بود جز در باره اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ) است سبب و شأن نزول آیات آنستکه رسول صلی الله علیه و آله از مکه خارج و بسوی سوق عکاظ روانه شد و بهمهرا او زید بن حارثه بود بمنظور اینکه مردم را دعوت بدین اسلام نماید و در آن سفر کسی دعوت او را نپذیرفت و سپس بسوی مکه بازگشت و هنگامی که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۵

بوادی رسید که نام آن وادی مجنه است در آخر شب قرآن میخواند گروهی از جن بآن وادی رسیده چون قرائت قرآن را از رسول صلی الله علیه و آله شنیدند بعضی از آن گروه به بعضی دیگر گفتند ساکت شوید و پس از اینکه رسول قرائت را پایان داد گروه جن رفتند بسوی قوم خود در حالی که آنان را تهدید مینمود (قالوا یا قومنا) الی آخر.

سپس گروهی از جن بنزد رسول صلی الله علیه و آله آمده و اسلام را پذیرفتند و ایمان آوردند و رسول صلی الله علیه و آله نیز احکام اسلام را بآنان تعلیم فرمود و آیه نازل شد (قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ).

و آیه حکایت مینماید قول آن گروه جن را و رسول صلی الله علیه و آله نیز بر آنان ولی معرفی نمود و بعضی اوقات بخدمت رسول شرفیاب می شدند و رسول نیز امر فرمود به امیر مؤمنان علیه السلام اصول عقاید را بآنان تعلیم دهد و احکام اسلام را بآنان بیاموزد بعضی از آنان مؤمن و بعضی کافرنند و بعضی ناصبی و یهود و مسیحی و معجوس فرزندان جن هستند.

و نیز در تفسیر قمی است که از عالم علیه السلام سؤال شد از مؤمنین جن آیا داخل بهشت می شوند فرمود نه بلکه برای پروردگار حظیرهائی است میان بهشت و دوزخ در آنها مؤمنین از جن و فساق از شیعه خواهند بود.

در کتاب کافی بسندی از ابن ابی یعفور روایت نموده گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود سادات و بزرگان رسولان پنج نفر هستند و آنان اولو العزم از رسولان و محور عالم هستند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء سلام الله تعالی الدائم.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۶

سوره محمد ص: ۲۷۶

اشاره

سی و نه آیه دارد در مدینه نازل شده بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲۷۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخَّمْتُمُوهُمْ فَشَدُّوا الوُثَاقَ فَأَمَّا مُنَّا بَعِيدٌ وَإِمَّا فِتْدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)
 انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۷

(شرح) ص: ۲۷۷

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:
 آیه بیان آنستکه کفار و بت پرستان بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرا نداده و آیات کریمه قرآنی را تکذیب می نمایند و نیز در مقام مبارزه با دین اسلام بر می آیند و مردم را باز میدارند از اینکه توجه بدین اسلام نموده و دعوت آنرا بپذیرند.
 أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ:

هرگز سعی و مبارزه آنان نتیجه نداشته و بیهوده خواهد بود و هرگز نمیتوانند مبارزه نمایند از نظر اینکه دعوت دین اسلام و طنین آیات قرآنی و دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت و مردم و جهان بشریت را بتوحید خالص و بمکتب عالی دعوت خواهد نمود و آیه نسبت اضلال را پروردگار داده بر حسب ربوبیت پروردگار آنستکه وسیله هدایت بشر را دسترس آنان گذارد بر این اساس کفار و بیگانگان نمی توانند از دعوت و گسترش دین اسلام منع نمایند و مردم را از توجه بمکتب قرآن باز دارند.
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ:

بیان آنستکه اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن باعمال صالح ملزم هستند و نیز به قرآن کریم که بر رسول گرامی صانع اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده ایمان آورده تصدیق می نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۸
 و جمله مبنی بر تصریح در باره ایمان بآیات قرآنی است که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است.
 وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ:

مبنی بر تاکید آنستکه قرآن کریم نازل از جانب پروردگار و حق و ثابت و دلیل هر حقیقت است و نیز از مقام کبریائی شرف صدور یافته و بمنظور تعلیم و تربیت بشر و هدایت آنان بسوی فضیلت و مقام انسانیت است و قرآن مسطورهای از صفت ربوبیت پروردگار است و در دنیا و عوالم دیگر آثار درخشان آن بظهور میرسد.
 كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ:

بیان نتیجه ایمان و نیروی تقوی و تصدیق قرآن و پیروی از مکتب قرآن است که سبب مغفرت و آمرزش گناهان میشود و نیز رذایل خلقی را رفع و تزلزل اندیشه را زائل مینماید.
 وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ:

و نیز سبب صلاح و سلامت قلب و پاکیزه گی از رذائل خلقی خواهد شد و بالاخره طریق سعادت برای آنان آماده خواهد نمود.
 و اطلاق جمله شامل صلاح و سلامت قلب و فکر در باره زندگی دنیوی میشود چه از نظر زندگی شخصی و چه از نظر اجتماع زیرا مؤمن عضو صالح است و سازش با سایر اعضا و افراد جامعه خواهد داشت.
 و از لحاظ زندگی در عالم قیامت نیز از نظر اینکه ظهور سیرت بشر است لا محاله صلاح بیشتر و ظاهرتری خواهد داشت زیرا صلاح

و سلامت قلب بشر و خلق و عمل او در دنیا در عالم قیامت ظهور زیاده بر صلاح در دنیا خواهد داشت زیرا نیروی ایمان و تقوی و صلاح خلق و سلامت قلب در این جهان صفاء انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۷۹ و نورانی‌تی دارد و در اجتماع درخشنده و امتیاز و فضیلت او نسبت با افراد جامعه جالب توجه خواهد بود.

و صفاء و نورانیت روح و روان اهل ایمان که بر حسب نظام کلی در عالم برزخ و قیامت در سیر و تکامل بوده در جوار رحمت و فضل زیاده بر حد که مقعد صدق در پیشگاه قدس کبریائی است و نهایت سیر ارواح قدسیه است استقرار می‌یابد.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ:

آیه بیان آنستکه کفار و بیگانگان از نظر اینکه پیرو باطل هستند سعی و مبارزه آنان نیز با دعوت قرآن کریم بیهوده خواهد بود هرگز اقدامات کفار نمیتواند طنین دعوت قرآن را که پیوسته در اقطار جهان طنین انداز است پنهان و یا بی‌اثر نمایند.

وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ:

هم‌چنین اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن از نظر اینکه پیرو حق و حقیقت هستند و در اثر حق و راه ثابت حرکت و سیر می‌نمایند پیوسته بصلاح و سعادت خواهند بود و در پرتو حق و دین اسلام پاینده خواهند بود و بهترین دلیل نیت و استقرار آنان آنستکه پیرو حق بوده و در پناه آن در همه عوالم بصلاح و سعادت خواهند بود کَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ.

در آیات قرآنی برای اثبات حقایق بمثال یادآوری می‌شود و هم‌چنانکه حق در نظام امکانی ثابت و برقرار و زوال ناپذیر است بهمین قیاس پیروان حق حقیقت در پرتو آن پیوسته بصلاح و سعادت خواهند بود کفر و ضلالت که بر خلاف نظام است متزلزل و ثبات‌پذیر نخواهد بود بهمین قیاس پیروان آن لحظه‌ای قرار و ثبات نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۰

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ.

بیان آنستکه هنگامی که با بیگانگان و کفار در رزم و حالت جنگ برخوردند با آنها بجنگ و نبرد و ستیز برخاسته آنها را بقتل برسانند ضرب الرقاب بمعنای زدن با شمشیر بگردن است و مراد قتل است.

حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَتُّهُمْ فَنَشُدُّوا الوثَاقَ:

تا هنگام که از کفار بسیاری را بقتل رسانید آنگاه هر چه میسر است از آن دستگیر نموده باسارت خود در آورید.

فَأَمَّا مَنْ بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً:

پس از پایان جنگ چنانچه توانستند از افراد دشمن دستگیر نموده باسارت در آورید آنگاه بر آنان منت نهاده بعضی آنها را آزاد نموده و یا بعضی آنان را برقیّت و بردگی خواهید در آورد و یا اینکه از آنان عوض گرفته بقید پرداخت مال آزاد نموده و یا در عوض با مسیر از مسلمانان که در اسارت کفار در آمده‌اند تبدیل نمائید که یک و یا چند اسیر از کفار را داده فرد و یا افرادی از اسراء مسلمانان را که در اسارت کفار در آمده‌اند آزاد نمایند.

حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا:

این حکم جواز باسارت در آوردن کفار هنگام پایان جنگ است که حرب و نبرد تبعات خود را و خونریزی‌ها را بپایان رسانیده باشد.

و گفته شده که مراد سلاح جنگ را بزمین نهاده و کنایه از خاتمه جنگ است.

در کتاب کافی و تهذیب از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود پدر بزرگوارم میفرمود برای جنگ مسلمانان با کفار دو حکم است چنانچه جنگ برپا است و سلاح بزمین نهاده نشده و از لشکر کفر کسی کشته نشده چنانچه از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۱

کفار اسیر گرفته شود امام مختار است او را بقتل برساند و یا دست و پای او را بخلاف یکدیگر قطع نماید و او را واگذارد تا بمیرد

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ) امام فرمود حکم دیگر پس از اینکه جنگ خاتمه یافت و بسیاری از دشمن کشته شد چنانچه از کفار اسیر گرفته شود امام مخیر است که بر او منت گذارد و او را آزاد کند و یا اینکه از او عوض بگیرد و یا برقیّت و بردگی درآورد و همه برده شوند و بهر حال چنانچه اسراء دین اسلام را قبول نمودند حکم آنان حکم سایر مسلمانان خواهد بود.

ذلک بیان آنستکه حکم در باره گرفتن اسیر از کفار همین است و بس چنانچه پس از پایان جنگ و خونریزیها باشد گرفتن اسیر مانعی ندارد ولی قبل از پایان جنگ باید اسیر بقتل برسد و از کفار کم شود.

وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأْتَصَرَ مِنْهُمْ:

چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد می‌تواند کفار را بوسائلی بهلاکت افکند نیاز به جنگ و نبرد مسلمانان با آنها نداشته باشد.

وَلَكِنْ لِّيَبْلُوا بَعْضَكُمْ بَبَعْضٍ:

پروردگار کفار و بت پرستان را بطریق عادی بهلاکت نمی‌افکند بلکه بمنظور آزمایش و اینکه مسلمانان در مقام دفع شر آنها برآیند و در جنگ از آنها بقتل رسانند وسیله اجر و پاداش افراد سلحشور شود چنانچه افرادی از مسلمانان کشته شوند بحیات ابد و شهود رحمت و فضل پروردگار انتقال خواهند یافت.

و آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ).

ناظر باین حقیقت است که کشته شدگان در راه اسلام و جنگ با کفار نمرده‌اند بلکه بحیات و زندگی و شهود بیشتری انتقال خواهند یافت و به نعمتهای زیاده بر تصور متنعم خواهند بود و چنانچه مسلمانان از افراد کفار بقتل برسانند اجر و ثواب زیاده بر تصور خواهند یافت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۲

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ:

مسلمانان که در جنگ با کفار بقتل برسند دین خدا را تأیید نموده و فداکاری آنان هرگز بیهوده نخواهد بود بلکه از جمله وسایل نشر دین اسلام و تحکیم آن و بمنزله پایه‌گذاری آنست و همانطور که در دنیا فداکاری آنان تأثیر در احیاء حق و اماته باطل دارد بهمین قیاس در عالم برزخ کشته شدگان در راه اسلام سبب حیات و شهود آنان و نعمتهای مثالی زیاده بر تصور خواهد داشت.

و جمله (فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ) بیان قدردانی از فداکاری سلحشوران اسلام است که بی‌فایده و بی‌اثر نبوده که فقط اکتفاء باجر و ثواب در آخرت باشد مانند اعمال صالحه دیگر بلکه تصریح بآنستکه در تحکیم دین اسلام و پایه‌گذاری آن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرکت نموده و سهمی بسزا خواهد داشت و شرکت افراد سلحشور در انجام وظیفه دعوت رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با شرک نهایت سعادت می‌باشد.

سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُمُ بِالْهَمِّ:

مبنی بر مژده بکشته شدگان در راه اسلام و دفع شر کفار است به این که پروردگار در اثر شهادت هدایت و بهره زیاده بر تصور از ایمان و اعمال صالحه بهر یک از مقتولان موهبت فرموده و نیز قلب و روان آنان را صالح بطور اطلاق قرار خواهد داد و در او شائبه طلاح و رذالت نباشد و ملحق بصالحان و اولیاء و رسولان خواهد بود.

و نتیجه آن شهود و شهادت لحظه‌ای قبل از فوت است که برای اطمینان خاطر و مشاهده سعادت خود هیچ حالت انتظار نخواهند داشت و بیدرنک از زندگی دنیوی بزندگی و حیات و شهود برزخی زیاده بر تصور انتقال خواهند یافت حیات و زندگی و شهود مقتولین زیاده و غیر قابل قیاس بزندگی اهل ایمان در عالم برزخ نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۳

هم چنانکه حیات اهل ایمان بقیاس شهداء و کشته شدگان اموات خوانده شده مقتولین نیز احیاء و در مقعد صدق به پیشگاه کبریائی از رزق معنوی و شهود روانی و نعمتهای مثالی بهرمند خواهند بود از جمله امتیاز مقتولین و شهداء اسلام آنستکه خون بدن و لباس

آنان بمنزله غسل و کفن آنان معرفی می‌شود از این جهت غسل از آنها ساقط است و مرقد آنها مقدس و زیاده بر اهل ایمان محترم خواهد بود و از اطلاق جمله (فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ) استفاده می‌شود که همه اعمال اختیاری کشته شدگان در دوره زندگی از نظر اینکه بفداکاری آنان در راه نشر دین اسلام پایان یافته همه بحساب فداکاری و مقدمه آن شناخته خواهد شد و سیرت این چنین فضل پروردگار آنستکه احیاء خواهند بود در حالی که سایر اهل ایمان در عالم برزخ اموات معرفی شده‌اند.

وَيَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ:

از جمله آثار قتل فی سبیل الله و در راه نشر دین اسلام و دفع شر کفار آنستکه بیدرننگ پس از شهادت و کشته شدن داخل بهشت بمناسبت عالم برزخ خواهند شد در حالی که بطور شهود فرشتگان رحمت مقامات و منازل آنان را بکشته شدگان ارائه میدهد تفسیر قمی از پدرش از بعض اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود سوره محمد آیه‌ای از آن در باره اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و آیه‌ای در باره بنی امیه است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ) آنچه از ائمه اوصیاء علیهم السلام رسیده آنستکه اسراء جنگی دو حکم دارند بعضی از آنان دستگیر می‌شوند قبل از پایان جنگ در باره آنان امام مخیر است میان اینکه آنان را بقتل برساند و یا دست و پای آنان را بخلاف یکدیگر قطع نماید و آنان را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۴

واگذارد تا خون از آنان خارج شود و در باره آنان منت و یا اخذ فداء جایز نیست و قسم دیگر از اسیران جنگی که پس از پایان جنگ دستگیر شوند امام مخیر است میان اینکه بر آنان منت گذارد و آزاد نماید و فداء بمال و یا عوض و یا برقیّت و برده گی آنها را درآورد و چنانچه در هر حال اسیران دین اسلام را بپذیرند آزاد خواهند شد و مانند سایر مسلمانان خواهند بود

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۵

[سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۵] ص: ۲۸۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْلِلْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكِنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَمْ مَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۶

(شرح) ص: ۲۸۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْلِلْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ:

آیه خطاب بمسلمانان و سلحشوران در صحنه جنگ با کفار است که چنانچه در مقابل کفار استقامت نموده و در قتل آنان سعی

نمایند دین اسلام را پایه‌گذاری و شر دشمنان آنرا دفع نموده و با وظیفه رسول گرامی صادق اسلام صلی الله علیه و آله شرکت نموده‌اید پروردگار نیز جنگجویان را نصرت و یاری خواهد فرمود از جمله در دلهای کفار رعب و ترس پدید خواهد آورد و از مقاومت مسلمانان کفار ثبات خود را از دست خواهند داد.

بدیهی است غرض جنگجویان نباید شهرت و اظهار شجاعت و یا بدست آوردن غنیمت و مانند آن باشد بلکه فقط بمنظور اداء وظیفه و شرکت با رسول صلی الله علیه و آله و دفع شر کفار باشد وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ:

اعتماد پروردگار و تصدیق وعده و مژده بهترین وسیله مقاومت و پایداری در جنگ با دشمن است زیرا چنانچه از آنان بقتل برساند اجر و پاداش زیاده بر تصور دارد و چنانچه کشته شود بزندگی و حیات ابدی و شهود مقاماتی که زیاده بر تصور است نائل خواهد شد همین بشارت را هنگام جنگ در نظر داشته یگانه وسیله‌ای است که فضل پروردگار شامل آنان شود انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۲۸۷

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصْلُ أَعْمَالِهِمْ:

مبنی بر تهدید و نفرین بر کفار معاندان است که با دین اسلام بمبارزه برخاسته‌اند پروردگار آنان را سرکوب نموده بزمین سقوط خواهند کرد و نیرو و قدرت خود را از دست خواهند داد و همه اعمال و کوشش آنان با اسلام بیهوده و بی اثر خواهد بود و در قیامت نیز بخلود در شقاوت و دوزخ محکوم خواهند بود ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ:

بیان سبب سقوط آنان بزمین و سرکوب شدن آنها است از نظر اینکه با نزول آیات قرآنی بر رسول و بناگذاری مکتب قرآن در جامعه بشر و دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه مینمایند و مردم را از قبول دعوت او باز میدارند. فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ:

در نتیجه اندیشه عناد با ساحت کبریائی همه اعمال آنان که به خیر و کارهای نیک بوده بیهوده خواهد شد.

روایت از امام ابی جعفر علیه السلام است که فرمود آنچه در باره علی علیه السلام نازل شده کراحت دارند.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا:

آیه مبنی بر تهدید کفار است که بسرزمین اقوام و ملت‌های پیشین گذر نموده‌اند و مشاهده نمایند که چگونه پروردگار آنها را بهلاکت افکنده و اموال و منازل و عقار و بستانهای آنان را نابود نموده است تا عبرت گیرند.

وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا:

مبنی بر تهدید کفار است که کفار بر رسول صلی الله علیه و آله و بت پرستان نیز این چنین انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۸

استحقاق تدمیر و هلاکت را دارند چنانچه مشیت پروردگار بدان تعلق بیابد اجراء خواهد فرمود و بتأخیر افکنده از نظر مهلت و آزمایش است.

ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا:

بیان سبب نصرت و یاری ساحت پروردگار از مسلمانان و جنگجویان است از نظر اینکه اهل ایمان در مقام انقیاد برآمده و در مقام فداکاری و نشر دین اسلام و دفع کفار جدیت نموده بلکه شرکت در اداء وظیفه رسالت رسول صلی الله علیه و آله نموده این چنین مقام از اطاعت و انقیاد مستلزم مولویت کبریائی خواهد بود که امور آنان را پروردگار متعهد باشد و آنان را بسوی سعادت هدایت و رهبری فرماید و وسایل سیر و سلوک آنان را فراهم آورد و هر یک از آنان را توفیق فرماید که طریقه عبودیت را ادامه دهند و در عوالم دیگر نیز مورد فضل و مولویت کبریائی قرار گیرند.

ولایت و تدبیر و تصدی زمام امور از لوازم خلق و آفرینش است بدین جهت ولایت بطور اطلاق اختصاص بآفریدگار دارد.

و از آن جمله ولایت رسول است بر حسب آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) ولایت پروردگار بر بشر عبارت از تدبیر امور و نیز ولایت

تشریح که رهبری بسوی سعادت باشد و چنانچه بشر در مقام انقیاد برآید و از اوامر و نواهی و وظایف دینی که پروردگار مقرر فرموده اطاعت نماید ولایت و رهبری پروردگار را پذیرفته پروردگار نیز امور و نیازهای او را برمیآورد و وسایل سیر و سلوک او را بسعادت آماده میفرماید.

و چنانچه از اوامر و نواهی و وظایف الهی تمرد نماید ولایت و تدبیر و رهبری پروردگار را انکار نموده از حریم ولایت پروردگار خارج شده است.

وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ:

کافر و بیگانه از نظر اینکه رابطه اطاعت و انقیاد را از پروردگار قطع نموده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۸۹ از حریم ولایت و تدبیر پروردگار خارج شده است.

اهل ایمان در اثر انقیاد و قیام باده وظایف دینی از جمله نشر دین اسلام و دفع شرّ کفار که از وظایف مهم اسلامی است پروردگار نیز ولایت و تدبیر امور و انتظام زندگی و سعادت اهل ایمان را بعهده دارد و وعده فرموده است و در باره کفار و بیگانگان از نظر تمرد آنان از حریم اطاعت پروردگار خود را خارج نموده مرجع و پناهی ندارند اعمال ارادی آنان از نظر اینکه بر طریقه ضلالت و گمراهی است سبب تیره بختی و هلاکت در دنیا و عقوبت دائم در آخرت خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان ولایت پروردگار نسبت باهل ایمان و اعمال صالحه است که در مقام انقیاد و طاعت وظایف الهی برآمده و تدبیر و ولایت و رهبری پروردگار را در دنیا پذیرفته در دنیا هر لحظه پروردگار باهل ایمان توفیق داده که باطاعت خود ادامه دهند و در عالم آخرت سیرت ایمان و اعمال صالحه آنان را ظاهر نموده بصورت سرور روانی و نعمتهای جاودان خواهد درآمد.

و در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار که در آن نهرها از هر سو جاریست سکونت خواهند نمود و در جمله یدخل دخول اهل ایمان را در بهشت نسبت به ولایت و تدبیر پروردگار داده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ:

بیان حال و روش بیگانگان است نظر به این که در زندگی همت و هدفی ندارند جز خوردن و خواب و مانند اینها و تمتع و خوش گذرانی مانند چهارپایان که از حد بهیمیت هرگز خارج نشوند ولی اهل ایمان نیاز بغذا دارند برای انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۰ عبادت نه برای لذت.

و النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ:

از نظر اینکه در دنیا جز خودخواهی همت خود را بکار نبرده و در قطب مخالف با پروردگار راه پیموده و رابطه اعتقادی و ارادی خود را از پروردگار قطع نموده سیرت تیره آنان که از رحمت پروردگار محروم و بی بهره‌اند جز دوزخ که مظهر نقت پروردگار است جایگاهی نخواهند داشت.

سکونت کفار در دوزخ به پروردگار نسبت داده نشده از نظر اینکه از حریم ولایت و تدبیر پروردگار خودشان را خارج نموده پناهگاهی جز دوزخ ندارند وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَوْمٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَوْمِكِ الْيَئِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلُكُنَاهُمْ:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است که چه بسیار از اهل و ساکنان شهرها که جمعیت آنان زیاده و نیرو و قدرت آنان قابل قیاس باهل مکه نبوده بهلاکت افکنده‌ایم و سبب عبرت کفار مکه نخواهد بود و ترا از آن شهر اخراج نمودند مبنی بر طعن باهل مکه است.

فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ:

در حالی که هنگام اجرای عقوبت ناصر و نیروئی نتوانست آنان را از هلاکت رهائی بخشد بهمین قیاس اهل مکه صنادید آنان کشته

شدند و گروهی نیز باسارت در آمدند أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ:

بیان آنستکه هرگز سیر و سلوک اهل ایمان قابل قیاس به سیر و روش کفار و بیگانگان نخواهد بود زیرا اهل ایمان بر حسب یقین و ایمان باصول توحید و پیروی از برنامه مکتب قرآن وظیفه اعتقادی و وظایف عملی آنان واضح است و هیچگونه تزلزل ندارند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۱

كَمْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ:

هرگز سیره اهل ایمان قابل قیاس به کفار نخواهد بود زیرا روش بیگانگان پیروی از هوی و هوس است که حقیقت شقاوت و محرومیت از رحمت خواهد بود.

و نظر به این که حقیقتی در مرام آنان نیست جز غرور و خودخواهی هدف و مقصدی نخواهند داشت که حقیقت ضلالت و گمراهی و بی‌پناهی و خروج از حریم ولایت آفریدگار خواهد بود.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى:

بیان اوصاف بهشت است که قابل توصیف نبوده و زیاده بر تصور می‌باشد بهشت که وعده گاه اهل تقوی است اشعار به این که نیروی تقوی اعتقادی یعنی ایمان ثابت و مستقر و نیز خویشنداری از گناهان سبب استحقاق و سکونت اهل ایمان و تقوی در بهشت خواهد بود.

در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار نهرها از آبست که هرگز تغییر پذیر نیست و نیز نهرها از شیر است که هرگز طعم و مزه آنها فاسد نمی‌شود و همچنین نهرها از آشامیدنی‌ها که سبب لذت می‌شود و باعث صداع و درد سر نمی‌شود مانند خمر در دنیا.

و همچنین از عسل صافی و خالص از شمع و موم و بی نقص خواهد بود وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ:

در بهشت از هر گونه میوه‌ها برای آنان حاضر و منزه از عیب و نقص خواهد بود وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ:

از جمله در بهشت خاطره ناگوار مانند خطور گناهان و لغزشها که در دنیا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۲

داشته هرگز بخاطر خطور نخواهد نمود زیرا از فضل پروردگار گناهان و لغزشهای اهل ایمان محو و نادیده گرفته شده بطوریکه بخاطر نیز خطور نخواهد نمود که سبب ملالت و تأثر گردد مغفرت و آمرزش مخصوص است که بصفت رب نسبت داده شده و بر آنان منت نهاده است كَمْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ:

آیه استفهام انکاری و مبنی بر مقایسه میان کسی است که با دلائل قطعی خداشناس است و اعتماد بفضل و رحمت پروردگار دارد با کسیکه از هر نعمت محروم و در شقاوت ذاتی و دوزخ بطور خلود معذب است و میان آنکه در نعمت زیاده بر تصور بطور خلود متنعم است با کسیکه اعمال زشت و زیبا را تمیز نمیدهد و در آتش برای همیشه سکونت دارد و نیز مقایسه نعمتهای بهشت مانند شیر و آشامیدنیها و عسل و میان آب گداخته جوشیده دوزخ است که سبب قطع احشاء و درون اهل دوزخ خواهد شد در تفسیر مجمع در مورد آیه (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ) امام ابی جعفر علیه السلام میفرمود کراهت دارند از اینکه در باره علی علیه السلام آیات قرآنی حقیقتی را بیان نمایند و نیز در مجمع در مورد آیه (كَمْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ) مروی از امام ابی جعفر علیه السلام منافقان هستند ظاهر آنستکه هر دو از نظر تطبیق باشد

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۳

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۶ تا ۳۲] ص: ۲۹۳

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا لِذَنبِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (۱۹) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰)

طَاعِيَةً وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صِدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ (۲۵)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۵

(شرح) ص: ۲۹۵

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا:

آیه مبنی بر توبیخ کفار مکه و منافقان و بت پرستان است بعضی از آنان که خواندن آیات قرآنی رسول صلی الله علیه و آله را می شنوند پس از اینکه از آن مجلس بیرون رفته از مسلمانان خواهند سؤال نمود که چه میگفت و چه میخواند و از نظر غرور و خودستائی با اینکه مفاهیم آیات را می فهمند از نظر استهزاء و یا از نظر غرور سؤال مینمایند که غرض آیات که رسول می خواند چه بود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ:

بیان مذمت و توبیخ کفار است از نظر اینکه پیرو هوی بوده و غرور و خودستائی آنان مانع می شود که آیات قرآنی و تهدیداتی که در باره کفار در آیات یادآوری شده بفهمند چون نمی خواهند بفهمند.

آیه پیروی از هوی و غرور و خودستائی را سبب طبع قلب معرفی نموده از نظر اینکه عصیت سبب می شود که بتهدید و مفاد آیات توجه ننماید و غرض را نفهمد و مفاد طبع قلب یعنی نمی خواهد توجه کند و بفهمد و آنرا آیه نسبت پروردگار داده زیرا لازم غرور و خودستائی آنستکه پروردگار قلب او را تیره مینماید که مطلب حق را نفهمد و اندیشه شرک و کفر و عناد در روان رسوخ نموده

زوال و یا تغییر پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۶

و قلب که محکوم بهوی و هوس نباشد بفطرت خدا داده هر حقیقتی را بآن القاء نمایند می فهمد و می پذیرد.

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى:

بیان آنستکه اهل ایمان که هدایت یافته و دانشجویان که آیات کریمه قرآنی را بشنوند بر ایمان و تقوی و معارف آنان افزوده می شود.

وَأَتَاهُم تَقْوَاهُمْ:

و نیز سبب زیادی تقوی و نیروی خویشنداری از گناهان و تبری از رذائل اخلاقی آنان می‌شود زیرا ایمان و تقوی از جمله فضائل نفسانی است و دانشجویان مکتب قرآن در اثر فهم آیات و پیروی از وظایف الهی بر نیروی علم و ایمان و تقوای آنان افزوده خواهد شد و هر یک از صفات ایمان و تقوی از کمالات نفسانی است و درجات بی‌شمار خواهد داشت.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا:

بیان آنستکه پس از شنیدن آیات قرآنی از رسول گرامی نظر به این که بانکار خود ادامه می‌دهند چه انتظار دارند جز اینکه ناگهانی مرگ آنان فرا رسد برزخ و قیامت برپا شود و دیگر هنگام پشیمانی و ایمان گذشته و روز جزاء و کیفر فرا رسد آنگاه ایمان و اظهار ندامت سودی نخواهد داشت.

فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا:

نظر به این که در آیه بغتة و بطور ناگهانی برای فرا رسیدن قیامت قید شده برای تقریب آن همه شرائط و امکانات فرا رسیدن قیامت نیز تحقق یافته از جمله شرایط روز قیامت خلقت بشر است و نیز تشریع دیانت‌های آسمانی است و بخصوص تشریع دین اسلام و بعثت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب عالی توحید برای اثبات اینکه شرایط تحقق قیامت همه تحقق یافته که ناگهان فرا خواهد رسید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۷

و چنانچه کفار و معاندان در انتظار باشند که با مشاهده قیامت ایمان آورند در اشتباهند.

زیرا عالم قیامت عالم جزاء است ایمان و تصدیق در آن سودی نخواهد داشت ناگزیر باید هنگام زندگی در دنیا ایمان آورند و نزول آیات قرآنی را از جانب پروردگار تصدیق نمایند و لجاج و عناد کفار و بت پرستان که قلوب آنان را فرا گرفته هرگز نخواهند پذیرفت و به شرک و کفر دیرین خود باقی خواهند بود.

فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ:

بیان نتیجه انتظار آنان است که چنانچه عالم قیامت که در انتظار آن هستند آنان را فرا رسد هرگز تذکر و ایمان آنان بدین اسلام و نزول آیات قرآنی سودی نخواهد داشت.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ:

نتیجه ذکر آیات کریمه گذشته است و اینکه کفار و بت پرستان با شنیدن آیات معجزه آسا از رسول صلی الله علیه و آله در مقام اظهار تردید و انکار برآمده و دانشجویان و پیروان مکتب قرآن نیز آیات را شنیده پذیرفته و سبب افزایش علم و معارف الهی و زیادی نیروی تقوای آنان گردیده است.

آیه مبنی بر تأکید و اعلام بدان دانشجویان است که توحید که اساس کمال و فضیلت نفسانی بشری است تذکر داده ناگزیر بشر بحکم فطرت و خرد و با اعلام آیات قرآنی توحید و یکتائی آفریدگار را معتقد باشد و در آن شائبه شرک و تردید نباشد و اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ:

و نیز خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که نظر به این که قیام بدعوت جامعه بشر بمکتب قرآن بسیار امر دشوار و وابسته به شرائط و امکانات بسیاری در هر زمان است و بالاخره ذنب که بر رسول صلی الله علیه و آله نسبت داده شد بلحاظ نواقصی است که قیام برسالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۸

در جهان بشریت دارد و بر حسب اقتضاء هر زمان و مکان تحقق پذیرد و آیه بر این اساس تأکید در باره رفع نواقص نشر دین اسلام و پایه گذاری بناء همیشگی مکتب قرآن در جهان نموده است.

وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ:

همچنین از نظر ولایت که بر اهل ایمان پیروان مکتب قرآن دارد و از نظر رأفت بآنها در باره طلب مغفرت و آمرزش نسبت بگناهان آنان برآمد و همچنین در باره نواقص اعتقادی و عملی آنان از پروردگار درخواست دفع آنرا بنماید.

آیه مبنی بر امر باستغفار و درخواست مغفرت و آمرزش گناهان از پروردگار برای اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است و بطور حتم پذیرفته خواهد شد.

و گفته شده از آیه استفاده می‌شود که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله سه حال است یکی نسبت بساحت کبریائی که او را بوحدانیت و احدیت بشناسد و نسبت بخودش به این که از ساحت پروردگار درخواست عصمت و دوام آنرا بنماید و نسبت باهل ایمان در باره آنان از ساحت پروردگار طلب مغفرت و آمرزش بنماید و بر آن استقامت نماید.

وَاللّٰهُ يَغْلِبُ الْمُتَّقِلِبْكُمْ وَمَثْوَاكُمْ:

بیان احاطه علمی و شهودی پروردگار است نسبت به بشر و تحولات که از هر لحاظ بر او رخ میدهد از ایمان ثابت و خاطرات قلبی و منویات و تزلزل در ایمان و حیات و زندگی در دنیا و انتقال بعالم دیگر و چگونگی زندگی او در عالم برزخ و قیامت و همچنین احاطه شهودی بوجود هر فردی از بشر در عالم اصلاّب و ارحام که بطور قوه و یا وجود مخصوص بهر یک در نظام وجود.

و بالاخره هیچیک از انواع موجودات مانند بشر معرض تحولات پی‌درپی قرار نمیگیرد از نظر اینکه سیر و تحولاتی ریشه‌دار و عمیق که هر فردی از عالم الست دارد تا بعالم اصلاّب و ارحام انتقال بیابد و بهمین قیاس از هنگام که در انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۲۹۹ این نظام وجود مخصوص بیابد و هر لحظه سیر و حرکت ارادی و سلوک جوهری و همه گونه حرکات و تحولات که هر لحظه باو رخ میدهد و ممکن است در طی حرکات و تحولات که هر لحظه باو رخ میدهد و ممکن است در طی سیر و حرکت تحولات و تقلباتی باو عارض شود و همچنین هنگام انتقال بعالم برزخ که از نتایج اعمال خود تحولاتی باو رخ دهد همه و همه از شؤن احاطه علمی پروردگار است که از ازل و ابد بر آنها آگاهی داشته است.

بر این اساس شایسته است که اهل ایمان پیروان مکتب قرآن از آنها بیمناک باشند و در هر حال بپرهیزند از مخاطرات و رسول صلی الله علیه و آله برای آنان طلب رحمت و استرحام از ساحت کبریائی می‌نماید و از شؤن ولایت رسول صلی الله علیه و آله معرفی می‌شود.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ:

اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآنی از نظر انس بفهم آیات قرآنی که از رسول صلی الله علیه و آله بشنوند و در آن باره تدبر نمایند و به حقایقی از معارف راه یابند پیوسته در انتظار نزول آیات و تعلیم و آموختن آن بودند و از تأخیر آن نگران می‌شدند.

فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ:

چنانچه سوره‌ای که حکم قتال در آن درج است و با تهدید و وعید در بر دارد گروهی که ایمان آنان ضعیف است و با گروه منافق معاشرت دارند هنگام خواندن آیات کریمه محکمه با وحشت بتو نظاره کنند مانند دیدگان کسیکه در حال احتضار است بتو مینگرد.

رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ:

گروه منافق و کسانی که نیروی ایمان آنان ضعیف است و علاقه بزندگی دلهای آنان را فرا گرفته از نظر وحشت از شنیدن دستور قتال با دیدگان بهت زده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۰

نظاره کنند مانند آنکه بحالت احتضار و مرگ در آمده‌اند.

فَأُولَىٰ لَهُمْ:

هم‌چنین شایسته است که بدین صورت وحشت‌زا در آیند مانند کسی که مرگ و احتضار او فرا رسیده است.

طَاعَهُ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ:

بیان آنستکه دستور قتال که در آیات صادر شده مورد اطاعت مسلمانان قرار گرفته و نیز قتال دستور و عمل معروف و شناخته شده نزد عقلاء میباشد زیرا اساس اصلاح هر اجتماع دفاع از دشمنان است و چنانچه در باره دفاع از دشمن مساهله شود منتهی بفساد جامعه خواهد شد.

و محتمل است طاعه خبر برای مبتداء القتال باشد که قتال طاعت است مانند زید عدل و چنانچه جنگ و قتال صورت بگیرد و مسلمانان در جنگ با کفار و بت پرستان شرکت کنند بخیر و صلاح آنان خواهد بود زیرا محیط زندگی و زیست خود را ایمن از دشمن قرار میدهند.

فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ:

شرط است وجوب آن حذف شده مانند جمله تخلفوا و خالفوا که آغاز اظهار اطاعت و انقیاد می نمایند و هنگام عمل در مقام مخالفت و تمرد برمی آیند.

فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ:

و چنانچه در مقام انقیاد بر آیند و بر حسب عمل قول و گفتار خود را تصدیق نمایند و در مقام پیروی از رسول صلی الله علیه و آله بر آیند ایمان خود را بعرصه ظهور درآورده بخیر و صلاح آنان خواهد بود.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و منافقان است آیا جز فساد و فتنه از شما بوقوع انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۱

نخواهد پیوست زیرا گفتار شما آنستکه چگونه قتال نمائیم در صورتی که قبائل اعراب همه خویش یکدیگرند.

پاسخ آیه آنستکه جز فساد در جامعه بشر از شما ظهور نخواهد نمود از طریقه غارت و نهب اموال که مستلزم قتال و جنگ است از جمله دختران خود را زنده دفن مینمودند مگر آن قطع رحم نبود.

در کتاب کافی و تفسیر قمی است آیه در باره بنی امیه نازل شده است.

و خلاصه آیه آنستکه چنانچه از دستور قتال اعراض نمائید و از دین رسول تمرد کنید و بعبادت جاهلیت باز گردید به همان فتنه و فساد جامعه و قطع رحم و خویشاوندی و شقاوت محکوم خواهید بود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ:

منافقان از نظر اظهار تمرد از حضور و شرکت در جنگ مورد لعن و طرد از رحمت قرار گرفته اند و دیدگان آنان طریقه هدایت را نیابند و گوش شنوا نداشته و هرگز حقایق را نشنوند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا:

مبنی بر توبیخ است که منافقان در آیات قرآنی تدبر ننموده و نمی اندیشند که طریقه هدایت و سعادت را بیابند و در اثر عدم تدبر و تفکر قلب آنان از فهم و کشف حقیقت بی بهره خواهد بود مانند اینکه قتل شده و نیروی ادراک از آنان سلب شده است.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى:

بعض آنان که از حق و حقیقت رجوع نمایند ولی حق برای آنان ظاهر و آشکار است بحضور رسول صلی الله علیه و آله اظهار اسلام می نمایند ولی با دوستان و هم کیش خود اظهار کفر دیرین خود مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۲

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ:

منافقان از نظر رابطه باطنی که با نیرنگهای شیطانی دارند گفتار و اعمال آنان را زینت می بخشد و خطاهای آنان را موافق صلاح خواسته خود می دانند و آمال و آرزوهای آنان را طولانی و دامنه دار می نماید.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ:

منافقان به کفار و بت پرستان گویند که ما در باره قیام علیه مسلمانان از شما پیروی مینمائیم ولی بطور پنهانی اقداماتی مینمائیم و بظاهر نمیتوانیم با کفار موافقت کنیم و پیوسته در انتظار فرصت هستیم که با مرام شما موافقت نمائیم.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ:

صفت فعل و احاطه علمی بر راز و منویات منافقان است که چه وعده‌ها با کفار و بت پرست دارند.

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ:

مبنی بر تهدید است چگونه خواهد بود هنگام که در آستانه مرگ قرار گیرند فرشتگان غلاظ و شداد برخسار و برو و پشت آنان با ضربات شکننده مینوازند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْحَطَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ:

عقوبت در آستانه مرگ از نظر پیروی از نیرگهای شیطانی است و اطاعت پروردگار و از حضور در جنگ کراهت دارند و نفاق و عناد قلبی آنان سبب حبط اعمال و ایمان آنان شده است و پیوسته نیز مورد عقوبت قرار خواهند گرفت.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ:

مبنی بر توییح منافقان است گمان کنید در اثر نفاق و کفر که در قلوب آنان سرایت نموده و با مسلمانان بظاهر اظهار موافقت مینمایند پروردگار کینه و سیرت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۳

پلید آنان را برای مسلمانان آشکار نخواهد فرمود نه چنین است بلکه بطور حتم کینه و خیانت آنان را باسلام و مسلمانان بعرصه ظهور خواهد درآورد و آنان را از زمره کفار و بت پرستان معرفی خواهد فرمود.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ.

چنانچه پروردگار بخواهد و اراده قاهره او بدان تعلق بیابد که هر یک از منافقان را برسول خود معرفی نماید چه از رخسار آنان و یا از سخنان و کنایاتی که در گفتار انحرافی آنان درج است خواهد هر یک از منافقان را معرفی نموده و از آنان در حذر باید بود.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ:

صفت احاطه علمی و شهودی بر راز دلها و منویات و خاطرات مردم و بر اعمال و مقاصد آنان است و امری بر ساحت کبریائی او پنهان نخواهد بود از اینرو برای هر یک از اعمال صالحه مسلمانان اجر و پاداش مقرر فرموده هم چنین برای اعمال ناپسند منافقان کیفر و عقوبت آماده فرموده است.

وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ تَبْلُؤُوا أَخْبَارَكُمْ:

آیه سوگند یاد نموده که از اثر تکلیف به جهاد و سایر وظایف سخت هر یک از افراد را بمعرض آزمایش قرار میدهد بمنظور اینکه هر یک از افراد مجاهد که حضور در جنگ را پذیرفته شرکت نموده شناخته و آشکار شوند و هم چنین افرادی که در برابر وظائف الهی استقامت نموده صبر را پیشه نمایند بر حسب عمل و خارج بعرصه ظهور در آیند.

با توجه به این که غرض از دستور قتال معرفت و شناخت اهل ایمان صابر است که در اثر قبول و حضور در صحنه جنگ مجاهدت و اطاعت خود را بعرصه ظهور انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۴

خواهند درآورد این غرض اصلی از امر بقتال است و اصلاح جامعه نیز بر آن مترتب خواهد بود.

و بطور تلویح و ضمنی نیز منافقان و تبه کاران که از قبول و حضور در صحنه جنگ سرپیچی می نمایند آشکار و شناخته خواهند شد.

و مفاد (حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ) آنستکه هر یک از مجاهدان را در این نظام در اثر عمل صالح آشکار نمائیم و بر حسب این نظام ظهور نمایند و گر نه پروردگار بر سیرت و حقیقت هر یک از آنان احاطه علمی دارد و منظور سیر و تکامل هر یک از افراد است

در این نظام که از مراتب ظهور علم پروردگاری باشد.

و گفته می‌شود از جمله علم فعلی پروردگار ظهور مجاهدان و نیروی صبر و نیروی مجاهدت آنان است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُخْطِ أَعْمَالُهُمْ:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است از نظر کفر و انکار آیات قرآنی و اینکه مردم را نیز باز میدارند از اینکه دین اسلام را بپذیرند و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند با اینکه دلایل صحت دعوت رسول را فهمیده‌اند مخالفت این گروه کفار و بت پرست هرگز ضرر و زیانی به نشر دین اسلام در جهان نخواهد داشت و هرگز کفار از کفر و مبارزه خود با رسول صلی الله علیه و آله نتیجه‌ای عاید آنان نخواهد شد.

زیرا کفر و شرک و عناد با حق و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله سیرت تیره و پلید کفار و اندیشه روانی آنان است و صورت عقیدتی و اندیشه آنان در این جهان کفر و عناد است و در جهان دیگر خلود در شقاوت و عقوبت‌های همیشگی خواهد بود. وَ سَيُخْطِ أَعْمَالُهُمْ:

از جمله لازم کفر و شرک آنستکه سعی و کوشش کفار در القاء فتنه و نفاق انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۵

در میان مسلمانان و خیانتها که بکار برده‌اند هیچ یک ضرر و زیانی برای مسلمانان نخواهد داشت و جامعه اسلام نیز نباید از آنان در غفلت باشند.

تفسیر مجمع طبرسی از امام ابی جعفر و امام صادق علیه السلام در مورد آیه (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشَیْخَطَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ) روایت نموده امام فرمود بنی امیه کراحت داشتند از اینکه آیات قرآنی در باره ولایت علی نازل شده باشد.

تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام روایت نموده در مورد معنای آیه فرمود کراحت داشتند از اینکه در باره ولایت علی علیه السلام در روز بدر حنین و یوم بطن نخله و روز ترویه و روز عرفه پانزده آیه در جحفه نازل شده که رسول صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام و جحفه و غدیر خم گذر مینمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَشْتَمِعُ إِلَيْكَ) از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که امام فرمود ما بحضور رسول صلی الله علیه و آله بودیم و ما را از آیات که نازل شده بود خبر میداد و میخواند و من آیات را ضبط نمودم و هر که بود آنرا حفظ نمود و هنگامی که از مجلس بیرون آمدیم سؤال نمودند چه میگفت.

در تفسیر مجمع بسندی از حذیفه بن یمان روایت نموده میگفت که من بد زبان بودم و سخنان ناسزا باهل و همسر خود میگفتم و عرض نمودم یا رسول صلی الله علیه و آله من بیمناک از آن هستم که در دوزخ عقوبت شوم رسول صلی الله علیه و آله فرمود باید استغفار بنمائی و من هر روز یکصد بار استغفار می‌نمایم.

در کتاب در منثور بسندی از اغر مزنی روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که بر قلب من خاطره عارض می‌شود و من هر روز یکصد بار استغفار مینمایم.

در تفسیر مجمع در مورد آیه أَفَلَا بَرُونَ الْقُرْآنَ فرمود چگونه در مفاد آیه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۶

تدبیر و تفکر نمی‌نمایند پس حکم کند بحق در باره آنان از امام ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام است.

در کتاب توحید بسندی از محمد بن عماره روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام مرا خبر فرما از پروردگار آیا برای او صفت رضاء و سخط و غضب است امام فرمود بلی ولی نه مانند آنچه در بشر است بلکه غضب پروردگار عقاب او است و رضای او اجر و ثواب او است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ) از ابی سعید خدری روایت نموده گفت لحن قول بغض و دشمنی منافقان با علی بن ابی طالب بود و ما می‌شناختیم منافقان را در زمان رسول صلی الله علیه و آله به بغض و اظهار عداوت با علی بن ابی

طالب.

در کتاب در منشور بسندی از ابن مسعود روایت نموده گفت ما وسیله‌ای در زمان رسول صلی الله علیه و آله نداشتیم برای شناسائی منافقان جز بغض با علی بن ابی طالب.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۷

[سوره محمد (۴۷): آیات ۳۳ تا ۳۸] ص: ۳۰۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنْ يَسْأَلْكُمْ فِيمَا فِيخَفِئَكُمْ تَبَخَّلُوا وَلَا تُخْرِجُوا أَصْغَانَكُمْ (۳۷) هَآ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۸

(شرح) ص: ۳۰۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ:

خطاب باهل ایمان است مبنی بر تأکید اینکه با حصول علم و ایمان باید بعمل و اطاعت ملازمت نمود و ایمانی که در آن شائبه شرک و کفر باشد عمل را نیز باطل و بیهوده خواهد نمود از نظر اینکه افعال اختیاری انسان سیر وجودی است که از مجموع افعال او صورت میگیرد و هم چنین که افعال ارادی انسان در حرکات و سیر وجودی او در آینده تأثیر خواهد داشت و سبب کمال و رشد عمل می شود.

هم چنین که در امر صنایع هر چه بیشتر مداومت به عمل نماید بر مهارت او افزوده میشود بهمین قیاس نسبت بافعال اختیاری که ظهور ایمان و عبادت جوارحی است هر چه بیشتر بآن ممارست کند جنبه معنویت آن زیاده خواهد شد هم چنین افعال اختیاری آینده میتواند در افعال گذشته او اثر گذارد و سبب ارتقاء و تعالی آنها شود.

هم چنانکه در باره شهید در جنگ با کفار در افعال و گناهان گذشته او تأثیر بسزائی خواهد نمود و سیئات او بصورت حسنه خواهد درآمد بالاخره همه افعال اختیاری بشر مرتبط بیکدیگرند از نظر اینکه از دو نیروی روانی و نیروی جوارحی صورت میگیرد.

وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ:

آیه پس از تأکید در باره اطاعت از پروردگار و از رسول صلی الله علیه و آله تذکر داده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۰۹

شده که اندیشه و عقیده و اعمال ارادی گذشته اهل ایمان امکان دارد باطل و بیهوده و مورد حبط قرار بگیرد محتمل است از این نظر باشد که همه افعال اختیاری بشر که سیر وجودی و خودیابی است بالاخره ذات و ذاتیات خود را کسب می نماید و نهفته خود را می یابد و این حرکت اختیاری و سیر وجودی تا هنگام که در آستانه مرگ قرار گیرد ادامه خواهد داشت.

بدین لحاظ ممکن است همانطور حرکت ارادی رو سیر وجودی بسوی کمال و فضیلت باشد امکان دارد که حرکت ارادی و بانحطاط گذارد و آیه اشاره به نکته مهمی است که در هر عمل خیر و کسب کمال و فضیلت باید رعایت شود که آنچه کسب

نموده بانحرافی از دست ندهد که همه حرکات و زحمات خود را باطل و بیهوده نماید.

و جمله (لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ) را فقهاء در خصوص ورود بنماز فریضه تطبیق نموده که پس از شروع نباید آنرا باطل نمود که مشروع نخواهد بود و این شاهد آنستکه همه سیر و حرکات ارادی اهل ایمان قابل بطلان است.

و نظر به این که سیاق آیه مبنی بر تأکید در باره جهاد و جنگ با کفار و بت پرستان است و قبول و اطاعت آن شاهد بر ایمان و مجاهدت در راه نشر دین و شرکت با وظیفه رسول صلی الله علیه و آله معرفی شده و انکار و امتناع از حضور در جنگ شعار نفاق و کفر و ارتداد شناخته شده است.

آیه آغاز اطاعت پروردگار و پیروی از فرمان رسول صلی الله علیه و آله را مطرح نموده و غرض تصریح در باره اقدام به قتال با بت پرستان و کفار است و زمینه و توطئه برای اینکه امتناع از شرکت در قتال و در جنگ با کفار شعار نفاق و بطلان ایمان و عمل قلبی و عمل جوارحی است و امتناع از حضور در جنگ سبب ارتداد از حریم اسلامی و ظهور نفاق قلبی و کفر درونی عملاً معرفی شده است.

و گفته شده ظاهر آیه منع از ابطال عمل بخطر ریاء حال عمل و یا عجب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۰

و یا منت بر رسول صلی الله علیه و آله در اثر گرویدن باسلام است که هر یک عمل را باطل و بیهوده می نماید.

ولی ظاهر سیاق امتناع از اطاعت پروردگار و تمرد از فرمان رسول صلی الله علیه و آله است نسبت به بسیج لشکر اسلام بصلحه جنگ و دفع شر کفار و بت پرستان است که از نظر تأکید امتناع از حضور در جنگ سبب خروج از حریم اسلام و ارتداد و نفاق معرفی شده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ:

آیه مبنی بر تأکید اطاعت پروردگار و قبول اوامر رسول صلی الله علیه و آله است آنان که در اثر تمرد از دستور بسیج از حریم اسلام خارج شده و این عمل نفاق آمیز سبب منع از نشر دین اسلام در جهان است و سپس توبه نمایند و بدین حال در آستانه مرگ در آیند و بمیرند در حال کفر و ارتداد مرده اند و از نظر اینکه کفر و ارتداد در روان آنان رسوخ نموده رابطه اعتقادی خود را از پروردگار قطع نموده هرگز مورد مغفرت و آمرزش قرار نخواهند گرفت.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ:

آیه مبنی بر دستور به افراد لشکر اسلام است که در باره جنگ و ستیز با کفار و بت پرستان هرگز اظهار ضعف و زبونی از خود نشان ندهند و پیوسته به پروردگار اعتماد داشته و بهترین پشتیبان است و بمنظور اداء وظیفه الهی و نشر توحید و شرکت در وظیفه طاقت فرسای رسول صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت نمایند.

با توجه باین حقایق هرگز در خاطر جنگجویان ضعف و فتور رخ نخواهد بود زیرا اقدام باین عمل سبب فخر و ثبات قدم و استقامت می شود بخصوص با توجه به این که چنانچه کشته شود بی درنگ مورد بشارت رضایت و خوشنودی پروردگار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۱

قرار خواهد گرفت که از هر نعمت لذیذتر و نیز به نعمت های روانی و سرور دائم متنعم خواهد بود و همه خطاها و گناهان از عمل و سیرت او محو شده و بصورت حسنات خواهد ظهور نمود.

از این حالت تعبیر به شهادت شده که بیدرنگ رحمت و فضل پروردگار او را فرا خواهد گرفت و از حیات و زندگی دنیوی بزندگی و حیات و شهود زیاده بر تصویری انتقال خواهد یافت و به قیاس حیات اهل ایمان کامل در برزخ حیات بیشتر و شهود زیاده است که آیه تذکر داده بر حسب آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ).

مقتولین در راه نشر دین اسلام را مانند سایر اهل ایمان نپندارید که مرده اند بلکه زنده اند بزندگی حقیقی و شهود روحی و روانی به

این که نعمتهای عالم برزخ را بطور تمثیل مشاهده می‌نمایند و نعمتهای جاودان نیز بآنان عرضه خواهد شد.
وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ:

و نیز منع لشکر اسلام است از اینکه در برابر کفر و شرک درخواست صلح نمایند که اظهار ضعف و زبونی و تسلیم در برابر کفر است.

وَأَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ:

مبنی بر تأکید است چگونه در مقام درخواست صلح برآیند در حالی که نیروی باطنی و ظاهری لشکر اسلام بغیر قیاس قوی‌تر و نیرومندتر است و بطور حتم چنانچه نیروی درونی و جوارحی خودشان را بکار ببرند غالب بر دشمن خواهند بود زیرا با توجه و اندیشه اینکه بسیج آنان بر طبق دستور رسول صلی الله علیه و آله و تحت لواء او در پیشرفت بمقصد و غلبه بر دشمن و ایمن از هر خطر و اشتباه خواهد بود.

وَاللَّهُ مَعَكُمْ:

مبنی بر تشویق و تعلیم جنگجویان اسلامی است که چنانچه بحقیقت باین انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۲ نکته مژده توجه نمایند با هر نیروی میتوانند مقاومت نمایند و هرگز در خاطر آنان ضعف و زبونی بطور نخواهد نمود به این که بطور شهود بیابند که ساحت کبریائی به همراه و پشتیبانی آنان خواهد بود و هر حرکت و اقدامی نمایند با نیروی غیبی است که بانجاح و رستگاری توأم خواهد بود.

پروردگار با اهل ایمان و هم‌چنین با صبر و شکیبائی آنان در حوادث معیت دارد بلحاظ آنستکه نیروی صبر و بردباری اهل ایمان را تقویت می‌فرماید هم‌چنین معیت ساحت کبریائی با جنگجویان بلحاظ آنستکه در پیشرفت و غلبه بر دشمنان همراهی مینماید. بدیهی است چنانچه جنگجویان همین حقیقت را درک نمایند و بیقین مژده پروردگار را بپذیرند هرگز مغلوب نخواهند شد برای آنان خطور عظمت دشمن مفهوم ندارد و پیروی صورت اعتقادی جنگجویان را تقویت نمی‌نماید مانند اینکه بطور شهود بیابند که با هر حرکت و جدیتی که در برابر مقاومت با دشمن بکار ببرند ساحت پروردگار با آنان همراه و معیت دارد.
وَلَنْ يَزِيْرَكُمْ أَعْمَالُكُمْ:

مبنی بر مژده به جنگجویان در صحنه جنگ با کفار است که هرگز عمل و اقدامی که بنمائید ناقص و بی‌فائده نخواهد بود زیرا نیروی غیبی در آن عمل شرکت و تأثیر دارد و هیچ نیروی مادی و تجهیزاتی نمیتواند با نیروی غیبی مقاومت نماید. و آیه مبنی بر وعده نجاح و غلبه بر کفار است چنانچه در مقام اطاعت پروردگار و پیروی از دستور رسول صلی الله علیه و آله برآیند و نیز مژده‌ای که بآنان داده صورت اعتقادی و خاطر آنان باشد بطور حتم بمشیت قاهره کبریائی ظفر و پیروزی را نصیب لشکر اسلام خواهد فرمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۳
إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ:

بیان چگونگی زندگی دنیوی است و منظور مقایسه با زندگی عالم قیامت که همیشگی و بر اساس سرور و بر اقتضاء ذاتی و اکتسابی است که در دنیا از طریق افعال اختیاری آنرا کسب نموده و ذات و ذاتیات خود را تحصیل نموده است و در عالم قیامت بظهور میرسد و از آن بهرمند می‌شود.

زندگی دنیوی بر اساس سلسله‌ای از عقاید اعتباری و مقاصد و همی و اندیشه و خیال است هم چه بازیچه کودکان که جز سرگرمی غرضی بر آن مترتب نخواهد بود و انسان را از صرف فکر بامر مهم‌تر باز میدارد ولی حیات که غرض اصلی است زندگی در آخرت در باره اهل ایمان زندگی شهودی و دائم است بدین جهت خیر محض و مصون از نقص و زوال خواهد بود.
وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ:

بیان مقایسه زندگی دنیوی بشر است با زندگی اهل ایمان در آخرت.

آیه بیان آنستکه چنانچه باصول توحید ایمان آورده و از گناهان و رذایل اخلاقی بپرهیزد در عالم قیامت از نعمتهای همیشگی بهرمنند خواهند شد و نیز اموال شما را طلب نمی‌نماید که همه را در راه خدا به تهیدستان انفاق نمائید در برابر نعمت‌ها که پروردگار در عالم قیامت وعده فرموده است.

إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبْخُلُوا وَيُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ:

چنانچه مقرر شود که اموال خود را به تهیدستان انفاق نمائید از بذل اموال خود امتناع خواهید نمود و حسد و رشک برده بضلالت و گمراهی خواهید محکوم گشت.

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ:

بیان آنستکه از بذل همه اموال خود به بینویان امتناع نموده و سبب ضلالت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۴

و گمراهی خواهد شد که چنانچه از هر یک خواسته شده که از مال خود مقداری به بینویان بذل و انفاق نمائید رشک و حسد ورزیده و از بذل مال امتناع نمایند از بهره‌مند بودن از مال خود بخل ورزیده و از مال خود بی‌بهره و از عمل خیر خود را محروم نموده است زیرا بذل مقداری از مال به بینویان بمنظور آسایش افراد اجتماع است که نقص و نیاز آنان را برآورده و در نتیجه نقص از اجتماع رفع و زندگی عموم میسر و متوازن هم گردد.

و دستور بذل مقداری از مال به بینویان بمنظور رفع نقص از اجتماع است و ساحت پروردگار بی‌نیاز است از مال مردم بلکه منظور بهرمنند شدن صاحب مال و ذخیره نمودن برای زندگی در عالم قیامت او است.

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ:

مبنی بر حصر است زیرا آفریدگار جهان پهناور را از کتم عدم پدید آورده و سرتاسر موجودات بی‌نهایت آنرا تدبیر مینماید و نیاز همه آنها را هر لحظه در بر آنان میگذارد بی‌نیاز و غنی بالذات است و حاجت و نقص و امکان در ساحت او راه ندارد.

وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه پروردگار بشر را آفریده و محصول از خلقت جهان معرفی نموده و بدینوسیله آسایش آنان را فراهم نموده و بدینوسیله نیازهای هر فردی را بر او میگذارد و از پرتو وجود و هستی نیز او را پی‌درپی بهرمنند مینماید و نیز او را بخداپرستی رهبری و هدایت مینماید که زندگی خود را انتظام بخشد و نتیجه اینکه بشر فقیر و محتاج بالذات بساحت آفریدگار است که غنی بالذات می‌باشد.

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ:

مبنی بر تهدید است چنانچه از وظیفه مقرر تمرد نمایند و باصول توحید معتقد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۵

نبوده و بوظایف دینی رفتار ننمایند و از بذل مال به تهیدستان امتناع نمایند و شعار زندگی خود را ایمان و انقیاد قرار ندهند هر آینه پروردگار از نظر حسن فعل که پرتو از کمالات ربوبی در برداشته باشد قوم دیگری را بوجود خواهد آورد که شعار آنان عبودیت و فضیلت باشد و مسطورهای را از نظام شریف ربوبی ارائه دهد.

در تفسیر قمی است (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا) فرمود آیه منسوخ بآیه (فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ) می‌باشد.

در کتاب در منشور باسنادی چند از ابی هریره روایت نموده گفت از رسول صلی الله علیه و آله آیه (وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) سؤال شد یا رسول الله کیانند اینان که چنانچه ما اعراض نمائیم پروردگار قوم دیگری را بیافریند رسول صلی الله علیه و آله دست خود را به شانه سلمان نهاده فرمود این شخص و قوم او است بخدا سوگند که روح محمد در حیطه قدرت او

است چنانچه ایمان وابسته بکراهی باشد از نژاد فرس راد مردانی بآن خواهند رسید.

در تفسیر مجمع است ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت نموده که میفرمود آیه (وَإِنْ تَوَلَّوْا) مفادش آنستکه ای قوم عرب بجای عرب قومی غیر آنان پروردگار ایجاد خواهد فرمود یعنی موالی و از نژاد غیر عرب است. و نیز تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود بخدا سوگند که قوم دیگری بهتر از عرب که از جمله موالی است بجای عرب خواهد آفرید.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۶

سوره فتح ص: ۳۱۶

اشاره

در مدینه نازل شده مشتمل بر سی آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ص: ۳۱۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۴)

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵) وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۶) وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۷)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۷

(شرح) ص: ۳۱۷

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا:

شان نزول آیه آنستکه در سال ششم هجرت رسول صلی الله علیه و آله با گروهی که قریب یکهزار و چهارصد نفر بودند از مدینه حرکت و بقصد زیارت و مناسک حج و چون بسرزمین ذی الحلیفه رسیدند احرام بستند برای عمره مفرده و رسول صلی الله علیه و آله شصت و شش گوسفند برای قربانی آورده بود و چون خبر حرکت و توجه رسول صلی الله علیه و آله با گروهی انصار بسمت مکه بقریش و کفار رسید خالد بن ولید را با دویست نفر به همراه او فرستادند که از حرکت رسول صلی الله علیه و آله مانع شوند و خالد در کوهها با آنها معارضه مینمود و هنگام ظهر فرا رسید رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب باداء فریضه قیام نمودند خالد اراده کرد که بمسلمانان حمله ببرد از نظر اینکه نماز خود را قطع نمی کنند که دفاع نمایند و خالد گفت نماز دیگری برای آنها مقرر

میشود.

جبرئیل امین آیه (وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ) نازل شد و روز دوم رسول صلی الله علیه و آله و همراهم او بسرزمین حدیبیه وارد شده رسول صلی الله علیه و آله در آن سفر بسیار مردم بادیه نشین را دعوت نمود کسی بیاری و کمک او نیامده و در آن سفر شرکت ننمودند.

رسول صلی الله علیه و آله عثمان را فرستاد بسوی مکه بآبی سفیان و بزرگان قریش اعلام نماید که برای جنگ حرکت ننموده بلکه غرض زیارت خانه کعبه و اداء عمره انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۸

مفرده است کفار قریش عثمان را حبس نمودند رسول صلی الله علیه و آله بمنظور تجدید عهد و پیمان نزد شجره از مردم همراهم خود عهد و بیعت گرفت که در صورت مقتضی با کفار قریش جنگ نمایند و از معرکه فرار نمایند پس از مذاکرات بسیار کفار قریش سهیل بن عمرو را بحضور رسول صلی الله علیه و آله فرستادند رسول باو فرمود امر را بر خود سهل نمائید سهیل گفت پیمان را در ورقی بنویسید.

رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام امر فرمود که در ورقه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم سهیل گفت اما رحمن را نمیدانم یعنی چه بلکه بنویس باسمک اللهم و مسلمانان گفتند باید بسم الله الرحمن الرحیم نوشته شود.

رسول صلی الله علیه و آله دستور فرمود بنویس باسمک اللهم این عهد و پیمانی است میان محمد رسول الله سهیل گفت چنانچه ما تصدیق داشتیم که تو رسول هستی ترا از مکه و کعبه اخراج نمی نمودیم و با تو قتال و جنگ نمی نمودیم بدین جهت بنویس محمد بن عبد الله.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود من رسول خدا هستم تصدیق نمائید و یا تکذیب کنید و به علی امر فرمود که کلمه رسول الله را محو نماید علی عرض کرد چگونه صفت رسول الله را محو کنم رسول ورقه را گرفته کلمه رسول الله را محو نمود.

سپس علی بن ابی طالب پیمان را نوشت این عهد و پیمانی است که محمد بن عبد الله با سهیل بن عمرو قرار داده است و هر دو عهد نمودند که میان رسول و مسلمانان با کفار مکه ده سال جنگ متارکه شود و مردم در امان باشند و در قبیله از یکدیگر صرف نظر نموده و هر که از اصحاب محمد بسوی مکه برای زیارت می آید چه حج و یا عمره و یا برای کسب و خرید او در امان است خون و مال او در امان است و هر که از قریش بسوی مدینه برای گذر بسوی مصر و یا شام بیاید او نیز باید خون و مال او در امان باشد.

و نیز هیچیک بدیگری غدر و حيله بکار نبرد و رفع هر گونه کدورتها شده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۱۹

باشد و هر که خواهد از عموم وارد باسلام شود و صحابت محمد را بپذیرد مختار است و در امان خواهد بود و هر که خواهد به عهد و پیمان قریش وارد شود مختار است و در امان خواهد بود و قبیله خزاعه فریاد برآوردند که ما عهد با رسول محمد داریم و قبیله بنو بکر گفتند که ما هم پیمان با قریش خواهیم بود.

آنگاه که عهدنامه نوشته و پایان یافت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ما را اجازه دهید که برای زیارت خانه کعبه وارد مکه و مسجد شویم.

سهیل گفت من با بزرگان عرب گفتگو نموده ایم زیارت کعبه برای سال آینده باید بتأخیر افتد.

سهیل گفت از جمله پیمان آنستکه از قریش هر که بسوی مدینه بیاید گرچه اسلام را پذیرفته باشد باید او را بما بازگردانی و هر که از مسلمانان نزد ما آید ما او را بتو رد نخواهیم نمود.

مسلمانان گفتند چگونه با اینکه اسلام را کسی پذیرفته تسلیم کفار و مشرکین شود رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که از ما مسلمانان بسوی قریش روانه شود از رحمت خدا دور شده و هر که بسوی ما بیاید ما او را بقریش باز میگردانیم و چنانچه پروردگار

در قلب او اسلام رسوخ نموده باشد پروردگار او را نجات بخشد سهیل گفت شرط دیگر آنکه امسال بسوی مکه توجه ننمائید و بسوی مدینه بازگردی و در سال آینده ما از مسجد خارج میشویم و با اصحاب خود وارد مسجد بشوید سه روز مدت اقامت شما باشد و نباید سلاح به همراه داشته باشید جز سلاح سبک و سلاح شخص سواره.

و شرط دیگر اینکه هدی و قربانی به همراه خود نیاوری که ما آنها را حبس مینمائیم فرمود ما قربانی به همراه خود میآوریم و شما رد نمائید آنها را.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا:

آیه مبنی بر اظهار منت بر رسول صلی الله علیه و آله است که ساحت پروردگار نصیب تو انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۰ فرمود فتح آشکاری را که اساس دین اسلام بدین وسیله پایه گذاری می شود و دین اسلام و دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان پایدار خواهد ماند و بر حسب شأن نزول که پس از بازگشت از حدیبیه و انعقاد پیمان رسول صلی الله علیه و آله با کفار قریش که بنماینده گی سهیل بن عمرو انجام یافت سوره نازل شده مبنی بر منت بر رسول و اینکه در اثر صلح و متارکه جنگ مدت ده سال با کفار قریش و نیز حق اینکه سال آینده سه روز حق ورود در شهر مکه و توقف در آن داشته.

و نیز مسجد الحرام در حالی که تهی از کفار باشد در اختیار مسلمانان قرار گیرد برای انجام مناسک.

با اینکه رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی در سال ششم هجرت بقصد زیارت کعبه از مدینه خارج شدند در میان راه رسول صلی الله علیه و آله از اعراب بادیه نشین دعوت میفرمود که با او همراهی نمایند پاسخ مثبت ندادند و همانطور که آیه حکایت دارد از اینکه مردم گمان میکردند که سفر آنان برای هیچیک بازگشت بمدینه نخواهد داشت از نظر اینکه همراهان رسول صلی الله علیه و آله محدود قلبی هستند و متوجه بسوی مکه کانون شرک و بت پرستی و مرکز کفار و معاندان می شوند و با آنان هرگز نمیتوانند مقاومت نمایند و هنگام که بوادی حدیبیه رسیدند خالد بن ولید و همراهان وی مانع شدند از اینکه رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی از آن وادی حرکت کنند رسول صلی الله علیه و آله عثمان بن عفان را نزد قریش بسوی مکه فرستاد او را دستگیر نموده حبس نمودند.

از قریش گروهی از مکه نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده بنای تعرض و تهدید گذاردند تا اینکه سهیل بن عمرو بنماینده گی از قریش آمده آغاز درخواست صلح و پیمان نمود رسول صلی الله علیه و آله نیز طبق عهدنامه با شرایط چندی که یادآوری شد نوشته و مورد امضاء قرار گرفت.

در کتاب در منثور بسندی از عروه روایت نموده گفت هنگام رسول صلی الله علیه و آله از حدیبیه بسوی مدینه باز میگشت بعضی اصحاب گفتند که ما در این جنگ فتح و پیروزی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۱ نصیب ما نشده زیرا ما را از زیارت کعبه منع نمودند و قربانی خود را در حدیبیه ذبح نمودیم این سخنان اعتراض آمیز بر رسول صلی الله علیه و آله گفته شد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه سخن ناسزائی است این پیمان و معاهده ما با کفار قریش بزرگترین فتح و پیروزی بود از نظر اینکه بت پرستان ملتزم شدند که ما بسلامت باز گردیم و التزام دادند که سال دیگر سه روز وارد مسجد الحرام شویم و آنان از مسجد خارج شوند.

مسلمانان گفتند صحیح است هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود بزرگترین فتح و پیروزی نصیب اسلام و مسلمانان در سفر حدیبیه است.

و در آیه بجمله (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ) با تأکید و اظهار عظمت که در بر دارد ذکر شده از نظر اینکه سفر رسول صلی الله علیه و آله با گروهی اندک بقصد ورود بمکه و زیارت و حج و منتهی بعهد نامه ای گشت و بدرخواست کفار و بت پرستان صورت گرفت که

مدت ده سال جنگ متارکه شود و نیز قبول آنان به این که سال آینده رسول (ص) و همراهان او سه روز در مسجد الحرام توقف نموده برای انجام زیارت و طواف این پیش آمد سبب می‌شود که فتح مکه میسر شود.

بدیهی است فتح مکه و اینکه کعبه معظمه که قبله اسلام است در تصرف اسلام و مسلمانان درآید نعمت بیمانندی است که پروردگار از فضل خود نصیب اسلام و مسلمانان نمود زیرا کعبه کانون شرک بوده و بر فراز مقدس آن بت‌ها نهاده و در ناحیه‌ای یعوق و نسر بوده چگونه میتوان آنرا قبله شناخت.

بر این اساس از جمله پایه‌های توحید خالص که شعار اسلام است بر قبله بودن کعبه نهاده شده که باید از تصرف بت پرستان خارج و بت‌ها که بر فراز و در اطراف آن بوده شکسته و بیرون افکنده شوند و بوسیله پیمان حدیبیه این امر بنا نهاده شد و در سال هشتم هجرت مکه معظمه و آن سرزمین بدون جنگ و خونریزی در تصرف اسلام درآمد و همه ساکنان آن نیز باسارت درآمده و نیز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۲

آزاد شدند و در هیچیک از سفرها و جنگ‌ها که برای رسول (ص) و لشکر اسلام پیش آمد مانند حدیبیه آثار درخشان در بر نداشته و فتح مبین خوانده نشده است.

لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ:

بیان غرض از فتح مکه و رفع آثار شرک از مسجد و از کعبه معظمه است.

و از جمله (یغفر بهیئت مضارع و غفران بمعنای ستر و رفع نقص و زوال تبعه است و نظر به این که بناگذاری مکتب قرآن در جهان و دعوت مردم جهان بطور عموم به پیروی از برنامه آن و قیام بمبارزه با دنیای کفر و شرک امری است که وابسته به شرایط و امکانات بی‌شماری است که از آغاز بعثت رسول (ص) بآن قیام نموده از جمله ارکان آن آنستکه کعبه معظمه قبله و شعار توحید جهانیان باشد و تحقق این رکن و فتح مکه سبب پیشرفت مساعی و اقدامات رسول (ص) بوده و به نتیجه درخشان دست یافته و نواقصی که از آغاز بعثت که قریب بیست و یک سال گذشته و برای آن چاره‌ای نبود میسر گشت.

و بعبارت دیگر شعار اسلام و قبله مسلمانان در این مدت متمادی کعبه کانون بت پرستی بوده چه نقص زیاده بر تصور و تناقضی است که رسول (ص) و اسلام و مسلمانان بدان تناقض گرفتار بودند هم‌چنین دعوت رسول (ص) باسلام و پیروی از برنامه عالی قرآن و اداء فرایض پنجگانه در مقابل کعبه که آمیخته باین نقص است متزلزل بود و چنانچه این نقص ترمیم نمی‌شد و کعبه معظمه کانون بت پرستی و در تصرف بت پرستان بود تا آخر دهر از دعوت رسول (ص) این منقصت رفع نمی‌شد و از دین خالص اسلام و از برنامه دانشگاه عالی آن تیره گی و آمیختگی به شرک رفع پذیر نبود و نمیتوان آنرا مکتب توحید خالص شناخت.

از این بیان استفاده شد که پیمان حدیبیه و فتح مکه و کعبه معظمه مرکز و کانون توحید بودن چه تأثیری در پایه گذاری اسلام و بعثت رسول (ص) و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه خواهد داشت که تمام مساعی طاقت فرسای زیاده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۳

بر بیست سال رسول (ص) را حیات ابد بخشید و چنانچه فتح مکه نبود و شهر مکه در تصرف اسلام و رسول (ص) در نیم‌آمد تا آخر جهان این منقصت زوال پذیر نبود و دین اسلام توحید خالص نبود.

هم‌چنین دعوت رسول صاعد اسلام بر اساسی استوار نبوده است از این بیان استفاده شد که مغفرت که بساحت کبریائی نسبت داده شده رفع نقص از مقام رسالت و دعوت رسول (ص) و از برنامه قرآن بوده نه از شخص رسول (ص) که با اشکالاتی مواجه شود.

شاهد دیگر آنکه نسبت بآیات قرآنی نیز همین رفع نقص و تفسیر و تکمیل صدق می‌نماید.

زیرا آیه (لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ) و هم‌چنین آیه (قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ).

و نظائر آنها گرچه بر حسب مفاد مبنی بر توحید خالص بوده و هست ولی در خارج تحقق آن خواه ناخواه آمیخته به شرک بود و

این نقص نیز لازم قهری است و رفع این منقصت جز بفتح مکه که فتح مبین معرفی شده تصور نبود.

گفته شده بلحاظ اینکه مغفرت متعلق به ذنب و اضافه بضمیر خطاب شده و ذنب نیز متقدم و متأخر داشته است ظاهر آن مغفرت شخص رسول است.

پاسخ آنستکه در بیست سال از زمان بعثت و دعوت رسول (ص) این نقص در شؤن مکتب توحید خالص بر حسب ظاهر بوده و قابل رفع ظاهری نیز نبوده است و فرایض یومیه مثلاً مقابل کعبه اداء می شد که بر حسب خارج شائبه شرک در آن بود بهمین قیاس برای همیشه و پایان جهان بشریت بوده و فقط در اثر فتح مکه این نقص از گذشته و آینده رفع شد.

و نیز گفته شده که مراد از ذنب عمل تبعم دار است و دعوت رسول (ص) در نزد کفار و بت پرستان چه قبل از هجرت و چه پس از هجرت عملی ناسزا بود و هرگز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۴

قابل صرف نظر از انتقام نبود و پیوسته کفار در صدد انتقام از رسول بودند و به خونخواهی کشته شدگان خود در جنگ بدر و احزاب بوده برمیآمدند.

بدین جهت رسول (ص) در موقع خطری قرار گرفته بود اینک در این سفر برای زیارت حج که بوادی حدیبیه رسیدند و خالد بن ولید آنها را مانع شد از حرکت بسوی مکه در مورد خطرناکی قرار گرفته‌اند ولی پیمان حدیبیه که فتح مکه را برای آینده میسر ساخت رفع این خطر را از رسول (ص) نمود و آتش حسرت و انتقام کفار خاموش گشت.

وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ:

بیان غرض از فتح مکه است که نعمت رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص و بمکتب قرآن را بر اساس فتح مکه استوار نمود و تا هنگام که مکه در تصرف کفار و بت پرستان باشد و نیز بر کعبه و بر فراز آن بت‌ها نهاده شده دعوت بمکتبی بود که در آن شائبه شرک بود و بدون آمیختگی به شرک صورت نمیگرفت.

وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا:

از جمله توحید افعالی که برسول صلی الله علیه و آله منت گذاشته فتح مکه در اثر پیمان حدیبیه است که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بر اساس صراط مستقیم و خالص توحید استوار نمود و نعمت رسالت را تمام و بکمال رسانید و برنامه مکتب عالی را بر توحید خالص بر حسب واقع و ظاهر پایه گذاری نمود.

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا:

از طریق فتح مکه که پروردگار برسول صلی الله علیه و آله نصرت فرمود و بر کفار و بت پرستان مکه غلبه یافت و آنان را باسارت درآورد آثار درخشان آن در جهان برای همیشه باقی و بجا خواهد ماند و نیز برای همیشه کفر و شرک سرکوب و ریشه آن از قلوب مردم سرزمین پهناور جزیره العرب کنده شد و دین اسلام بر همه دیانتها غلبه یافت و بطلان آنها را بدلیل آشکار اثبات نمود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۵

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ:

بیان توحید افعالی است و برسول صلی الله علیه و آله و بر لشکر اسلام که همراه رسول بودند منت نهاده به این که پروردگار نیروی سکینت و مقاومت در برابر دشمن را بآنان موهبت فرمود و سکینت عبارت از نیروی سکونت و استقرار قلب و ثبات اراده و روح است در مقابل حادثه ناگوار که مستند بایمان و اطمینان خاطر باشد.

بدیهی است که سکینت و استقرار قلب نیروی زائد بر روح و اعتقاد قلبی و ایمان است که قبل از پیش آمد واجد آن حد از صورت اعتقادی ایمان بوده است بر این اساس نیروی سکینت مرتبه بالاتر از روح و نیرومندتر از ایمان است و در حقیقت سکینت عبارت از نیروی و حیات جدیدی است که سبب استقامت در برابر دشمن می شود و نور بیشتری است که روح از آن صفاء می یابد و تیره گی

وحشت از خطر دشمن را رفع مینماید و نیروی پایداری و حیات باهل ایمان میدمد و آیه تعبیر بانزال نموده مبنی بر اینکه نیروی سکینت و ثبات قلب بر تو و موهبتی است از فضل پروردگار که باهل ایمان و همراهان رسول صلی الله علیه و آله افزایه فرموده است.

و سکینت که در آیه ذکر شده مرتبه متوسط از نیروی ثبات و استقامت عملی برابر دشمن است و قابل ازدیاد و کثرت و شدت می‌باشد و بدین جهت در آیه اختصاص آن باهل ایمان همراهان رسول صلی الله علیه و آله معرفی شده است و در روح و روان آنان نیروی سکینت استقرار یافته است.

و سکینت که برسول صلی الله علیه و آله موهبت فرماید مقام عالی و استقرار روح قدس است که هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

لِيُزِدَاُوَاِیْمَانًا مَّعَ اِیْمَانِهِمْ:

بیان غرض از انزال و موهبت سکینت باهل ایمان همراهان رسول صلی الله علیه و آله است که ایمان و صورت اعتقادی آنان ثبات و استقامت یابد و در اثر نیروی سکینت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۶

مقاومت آنان در برابر دشمن افزایش یابد و نظر به این که نیروی ایمان عبارت از صورت اعتقادی باصول توحید و انقیاد جوارحی است که بر طبق عقیده قلبی جوارح نیز انقیاد نماید.

زیرا روح و عقیده قلبی نسبت باعضاء و جوارح بمنزله نیروی تدبیر و ایجاب است و هر یک از اعضاء بمنزله نیروی قبول و پذیرش است و این نسبت تأثیر و تأثر و ایجاب روح و پذیرش اعضاء بدن پیوسته ثابت و برقرار است.

یعنی روح ایمان دارای نیروی تدبیر و ایجاب است و هر یک از اعضاء بدن دارای نیروی اعداد و انقیاد است و چنانچه روح نیروی تدبیر خود را نسبت به هر یک از اعضاء از دست بدهد و آن عضو را نیروی اعداد و آماده‌گی ندهد نیروی تدبیر و ایجاب خود را از دست داده و فقط صورت علمی بدون ایجاب و تأثیر خواهد بود در این صورت روح صورت علمی و خاطراتی است که فاقد نیروی ایجاب و تأثیر در اعضاء خود می‌باشد.

از این بیان استفاده شد که روح ایمان عبارت از نیروی ایجاب و تدبیر در اعضاء و جوارح است که هر یک از جوارح را نیروی اعداد و آماده‌گی بدهد.

بالاخره روح ایمان بر طبق عقد قلبی خود واجد نیروی ایجاب و تدبیر می‌باشد یعنی بتواند اعضاء خود را نیروی اعداد و آماده برای فرمان بدهد و آنها را بعمل و حرکت وادارد و چنانچه روح و صورت اعتقادی فاقد نیروی ایجاب و تدبیر باشد و نتواند اعضاء خود را آماده حرکت و انقیاد نماید فاقد نیروی ایمان خواهد بود.

روح بالاخره صورت علمی است که فاقد ایجاب و تأثیر در خارج می‌باشد و اعضاء بدن خود را بحرکت در نمی‌آورد و نیروی اعداد بآنها نمیدهد و استفاده شد که نیروی ایمان باصول توحید که رکن دین معرفی شده عبارت از عقیده قلبی باصول دین و به برنامه آن و دیگر التزام عملی و انقیاد از وظایف دینی است.

بعبارت دیگر روح ایمان باصول و ارکان دین عبارت از صورت علمی و اعتقاد ثابت و برقرار است که با نیروی جوارحی طبق آن عمل و رفتار نماید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۷

زیرا انسان دارای دو نیروی اراده و دیگر نیروی حرکت و عمل است و چنانچه صورت عمل در خارج نداشته باشد اراده بحد نصاب نرسیده و صورت خطوط علمی بیش نخواهد بود.

بالاخره علم و عقد قلبی باصول و ارکان دین یکی از دو رکن ایمان است و التزام عملی بمقتضای آن بطوریکه در خارج آثار عملی بر علم مترتب شود رکن دیگر ایمان معرفی می‌شود بر این اساس ایمان باصول توحید عبارت از عقد قلبی بتوحید و به یگانگی

پروردگار است و نیز بر طبق آن اظهار عبودیت نماید و آفریدگار یکتا و بی‌همتا را پرستش نماید و چنانچه عقد قلبی او باصول توحید توأم با عمل و اظهار عبودیت نباشد فاقد ایمان باصول توحید است در صورتی که عالم باصول توحید می‌باشد ولی بآن ایمان حقیقی ندارد.

پس التزام عملی بایمان قابل شدت و ضعف و کثرت عددی و قلت می‌باشد به این که بهمه وظائف الهی رفتار نماید و از گناهان بپرهیزد و یا به پاره‌ای از وظایف و واجبات عمل نماید و بعض دیگر را ترک نماید و هم‌چنین از بعض گناهان بپرهیزد و ایمان التزام عملی تنها بوظایف الهی نیست هم‌چنانکه منافق که عقیده قلبی باصول توحید ندارد با اینکه بوظایف دینی بر حسب ظاهر عمل نماید مؤمن نخواهد بود.

بلکه ایمان مرکب از عقیده قلبی باصول توحید و نیز التزام عملی بوظایف دینی که مرحله ظهور و فعلیت آنست و هر دو نیروی اعتقادی و عملی قابل شدت و ضعف و زیاده و نقص خواهد بود.

اما التزام عملی بوظایف الهی باتیان واجبات و اجتناب از گناهان شدت و ضعف آن بر حسب کثرت و قلت عددی واضح است که بهمه وظائف همیشه ملتزم باشد یا به بعض آنها رفتار نماید و به پاره دیگر تخلف و تمرّد نماید و هم‌چنین به لحاظ قوه و شدت معنوی اعمال عبادی و خلوص آنها چه از لحاظ توجه هنگام انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۸

اداء وظیفه عبادی و چه بلحاظ ارتباط آن با قوه ایمان و خلوص آن که زیاده قابل قوه و ضعف و شدت است زیرا قوه ایمان ناگزیر اثر آن عمل عبادی قریب و خالص خواهد بود هم‌چنانکه ضعف ایمان سبب عمل عبادی است که فقط تکلیف ساقط می‌شود بدون اینکه مقرب باشد.

صورت اعتقادی و عقد قلبی باصول توحید فعلیت و صورت روح و روان است که بر اساس استدلال باشد و یا بطور شهود و از جمله غرض نیست و خاطراتی بطور تجدد امثال صورت بگیرد و شدت آن بکثرت تجدد امثال و ضعف آن بقلت تجدد و وقوع فترت در آنها باشد.

ایمان قلبی و هم‌چنین شهادت ظهوری از عقیده قلبی است و اظهار آن نیز جزء تحقق اعتقاد است زیرا ایمان بدون اقرار لفظی اسلام و ایمان تلقی نمی‌شود بلکه قوام اعتقاد باصول توحید عبارت از عقیده قلبی و دیگر اقرار و شهادت بارکان توحید و صحت رسالت عامه و خاصه و دیگر اقرار و تصدیق بمعاد است.

و یگانه رابطه بشر و اهل ایمان با ساحت پروردگار که مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد و صعود می‌نماید همانا عقیده باصول توحید و اظهار آن و این رابطه میان اهل ایمان با ساحت کبریائی و اختصاصی است و تعبیر بصعود در آیه (إِلَيْهِ يَصِيْعُ الْكَلِمُ) شده بتناسب آنستکه شهادت لفظی و اعتقاد قلبی رشد و ظهوری بی‌نهایت دارد و بسوی کبریائی او برای همیشه متوجه است.

و یگانه رابطه که سبب ارتقاء اهل ایمان و تقرب بساحت پروردگار می‌شود همانا عقد قلبی و شهادت باصول توحید است که دارای درجات بی‌شمار و صورت و فعلیت و رشد روح و روان بشر است که بساحت پروردگار رابطه معنوی دارد و عقیده ظهور آنست و نیز سبب نشر رائحه خوش ایمان و آثار درخشان آن در جامعه اسلامی و در جهان خواهد شد.

و در حقیقت قیام بوظایف دینی اظهار توحید و اعلام عملی و ظهور ایمان در خارج است و تخطی از وظیفه شاهد آنستکه در آن شائبه انحطاط و تزلزل است و ایمان ثبات ندارد بلکه گناه تکذیب عملی ایمان است و بفرض که گناه مورد مغفرت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۲۹

و عفو قرار بگیرد از رفعت و تأثیر ایمان کاسته شده و از بسط نور آن تمثیل بطیران پرندگان شده که مرتبه نازلی از حرکت و صعود است.

و پس از آلودگی روح ایمان به گناه صفا و نورانیت فطری خود را از دست داده و چنانچه شایسته منصبی از مناصب الهی بوده در

اثر ارتکاب گناه از صلاحیت ساقط خواهد شد.

و ظاهر از جمله (لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ) آنستکه هم‌رهان رسول صلی الله علیه و آله در سفر حدیبیه که با دفاع و جلوگیری دشمن مواجه شدند و خالد بن ولید مانع شد از اینکه رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب او بسوی مکه حرکت نمایند پروردگار بهر یک از وفاداران آن مردم نیروی سکینت و سکونت قلب و ثبات ایمان موهبت فرمود که در برابر خطر مقاومت نماید و از دستور رسول صلی الله علیه و آله پیروی نمایند و موهبت سکینت که پروردگار بهر یک از آنان بوده بطور صفت و ارتقاء درجه ایمان آنان بوده و برآزموگی آنان افزوده شد که نقص پذیر نباشد.

پروردگار نیز از فضل خود آن صحنه خطر را یک باره بصحنه صلح منقلب نمود که به ورود سهیل بن عمرو و اعلام درخواست صلح مبنی بر متارکه جنگ در مدت ده سال بود و بصورت عهدنامه صلح حدیبیه تثبیت شد گرچه از جمله شرایط آن بازگشت رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان بسوی مدینه بود ولی در سال آینده همان عهدنامه تأثیر خود را نمود و به فتح مکه بدون جنگ منتهی گشت.

وَلِلَّهِ جُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام بمعنای ملکیت و اختصاص است آنستکه همه موجودات آفریده و پدید آورده ساحت کبریائی هستند و لازم خلقت آنستکه قائم بساحت او و همه نیروهای غیبی و مادی بفرمان اویند و وسائط اراده و تدبیر پروردگار در نظام جهانند مثلاً در آتش نیروی سوزانیدن نهاده که در این نظام آثار آن بظهور برسد.

از جمله نیروی سکینت و سکونت قلب باصحاب رسول صلی الله علیه و آله که در آن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۰ صحنه تیره و تاریک و خطر صبر و بردباری را بفضل پروردگار بکار برده و از دستور رسول (ص) پیروی نموده ناگهان صحنه بصورت صلح و سازش درآمد که هیچ مترقب نبود و هیچیک از سفرها و جنگهای رسول بنام فتح مبین معرفی نشده است و آیه از نظر توحید افعالی پروردگار پیش آمدهای چند روزه غیر مترقب جنگ حدیبیه را جنود کبریائی و از مظاهر آن معرفی مینماید.

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است در اثر قدرت بی‌نهایت هر چه را بخواهد ایجاد نماید مانع و عائقی از او جلوگیری نخواهد نمود. و خلاصه همه افعال و آثار ظهوری از قدرت و حکمت است نه آنستکه افعال و آثار کبریائی او بر طبق حکمت می‌باشد بلکه قدرت و حکمت و صلاح و اتقان نظام جهان محصول آثار ربوبیت و صفات کامله او است.

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

جمله عطف به آیه (لِيُزَادُوا إِيمَانًا) می‌باشد و مبنی بر منت بر اصحاب رسول (ص) است که از دستور بسیج او پیروی نمودند و بر حسب روایات در اثناء راه رسول (ص) مردم بادیه نشین را دعوت می‌نمود ولی کسی اظهار موافقت ننمود فقط منحصر به تعداد یک هزار و چهارصد نفر از مدینه بودند که به‌مراهی رسول (ص) بصحنه حدیبیه وارد شدند و معرض تهدید قرار گرفته و رسول (ص) در آن میان از اصحاب خود تجدید عهد و بیعت نمود و آیه مبنی بر وعده باصحاب رسول (ص) است و در آیه المؤمنات را ضمیمه نموده شاهد آنستکه بهشت اختصاص بمردان ندارد بلکه میزان ایمان و تقوی است.

خَالِدِينَ فِيهَا:

جمله حال است خلود در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار ظهور خلود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۱

در سعادت و رسوخ ایمان و تقوی در روان است و همانطور که ایمان و صورت درخشان اهل ایمان و تقوی در قیامت ثابت و ابدی و غیر قابل زوال و تغییر است اثر آن نیز که خلود در جوار رحمت باشد ظهور می‌نماید.

وَيَكْفُرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ:

مبنی بر منت بر اهل ایمان است که ورود و دخول در بهشت جوار رحمت بر تقدیر ایمان کامل است که در آن شائبه تمرد نباشد و روح و روان صفاء و نورانیت داشته و قابل سکونت در جوار رحمت باشد ناگزیر اثر رحمت پروردگار آنستکه گناهان و نواقص خلقی و عملی که داشته‌اند رفع و مورد عفو قرار خواهد نمود تیره‌گی و کدورت گناهان را زایل فرماید.

وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا:

مبنی بر اعلام منت بطور ابد است که نهایت تعالی و ارتقاء بشر و نهایت نجات و رستگاری او در سیر و سلوک در نظام اختیار آنستکه خود را در اثر پیروی از مکتب قرآن و در نتیجه تعلیم و آموزش به سعادت برساند و به نعمت‌ها زیاده بر تصور که پروردگار وعده فرموده و از همه آنها مهمتر رضایت و خوشنودی و اراده مطلقه است که بآنان موهبت فرماید خود را صالح و مورد فضل قرار دهد.

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ:

نظر به این که نظام اختیار بشر را دو دسته متقابل ترتیب می‌نماید و هر که از دستور رسول صلی الله علیه و آله رفتار نماید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نماید بسعادت رسیده فوز و رستگاری نصیب او خواهد بود.

و گروه دیگر که از نظر غرور خودخواهی بدستور رسول صلی الله علیه و آله رفتار نمایند و با او مبارزه نمایند چه طریقه نفاق را پیشه نمایند و با شرک و کفر رابطه خود را از پروردگار قطع نموده‌اند و در دنیا محکوم به تیره‌بختی و شرک بوده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۲

و در عالم قیامت محکوم بعقوبت ابدی و خلود در دوزخ خواهند بود.

و منافقان را بر مشرکان مقدم داشته محتمل است از این نظر باشد که ضرر و خطر اهل نفاق زیاده بر اهل شرک است زیرا منافقان نفاق و عناد خود را بر حسب طبع پنهان می‌نمایند و معاشرت با مسلمانان دارند از همه افراد مستحضر می‌شوند و با کفار رابطه دارند و سبب اختلال نظام و اختلاف مردم خواهند شد.

الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر توبیخ منافقان و مشرکان است که از غرور و خودپرستی این گروه در باره ساحت کبریائی چه سخنان ناسزا و بی‌پایه می‌گویند زیرا اساس تیره‌بختی و شقاوت بشر انکار صفات واجب و قطع رابطه عبودیت از مقام کبریائی است که بسوی دشمن رسول را فرستاده است و اینکه پروردگار کمک و یاری نخواهد فرمود از رسول صلی الله علیه و آله.

عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ:

مبنی بر انشاء و تهدید است که آنان شایسته آنند تیره‌بختی و شقاوت آنان را فرا بگیرد و بعقوبت همیشگی نیز محکوم گردند.

و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا:

و نیز مبنی بر تهدید و نفرین است که غضب مقام کبریائی که حقیقت شقاوت و ریشه و اساس محرومیت از رحمت است بر آنان باد و نیز پروردگار آنان را از رحمت خود برای ابد بی‌بهره فرموده از نظر اینکه رسول خود را بسوی دشمن فرستاده و او را کمک نخواهد نمود پروردگار برای هر یک از آنان دوزخ را مکان قرار داده چه بسیار دشوار زیاده بر تصور خواهد بود.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا:

جند بمعنای لشکر آماده فرمانبری است و سماوات از سمو گرفته شده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۳

بمعنای علو و بر قدسیان و فرشتگان گفته می‌شود از نظر اینکه فرشتگان دارای نیروی غیبی زیاده بر تصورند و آماده برای صدور امر از مقام کبریائی هستند و هم‌چنین موجودات مادی از ریز و کلان و انواع بی‌شمار آنها همه مأمور اجرای تدبیر و دستورات پروردگارند و بر این وسائل عادی نظام تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و حرکت و تحول در جهان استوار است.

آیه بیان آنستکه غرض از خلقت جهان و سیر و سلوک و آزمایش بشر است همه نیروهای غیبی و مادی که پروردگار آفریده هر لحظه بکار برده شده و در نتیجه گروهی را در اثر پیروی از مکتب توحید و از رسول صلی الله علیه و آله بمقامی از سعادت و نجات رسانیده و گروه بی‌شمار دیگر در غرور خودپرستی بضاللت و گمراهی محکوم شده‌اند و همه محصول نظام متقن است که پروردگار بمنظور آزمایش بشر مقرر فرموده است.

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا:

هر دو صفت فعل است نظام یکنواخت جهان و هم‌چنین نتیجه سیر و سلوک بشر در عالم قیامت ظهور خواهد نمود و مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی هستند.

در تفسیر برهان روایت بسیاری در باره نزول سوره فتح و نیز در باره مفاد آیه (لیغفر الله من ذنبک) نقل شده است و جریان را بطور تفصیل ضبط نموده بآنها مراجعه شود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۴

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۰] ص: ۳۳۴

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۸) لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسْئُورٌ إِلَيْهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۵

(شرح) ص: ۳۳۵

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا:

آیه مبنی بر اعلام منصب شهادت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله است که ساحت پروردگار او را بسمت رسالت بطور اطلاق و عموم بسوی جامعه بشر اعزام فرموده و از جمله وظیفه او شهادت بر اعمال و ایمان و کفر مردم است که با نیروی غیبی و روح قدسی خود با اعمال صالح و طالح و منویات و عقاید صحیح و فاسد هر یک از افراد بشر آگاهی دارد و شرح چگونگی سعادت و مقام ولایت و وساطت او در باره فیوضات تکوینی و تشریعی و هدایت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص در آیات سوره بقره ۲-۱۴۲ ذکر شده است و لازم منصب شهادت در دنیا اداء شهادت و قیام بشفاعت در قیامت خواهد بود.

وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا:

دعوت رسول صلی الله علیه و آله و قیام او به بناگذاری مکتب عالی قرآن و بیان برنامه اعتقادی و خلقی و عملی آن باید توأم به بشارت و تهدید باشد و به پیروان مکتب قرآن و دانشجویان وعده سعادت و نعمتهای جاودان دهد و هم‌چنین به گروهی که در مقام معارضه برمیآیند و با دعوت او بمبارزه برخاسته تهدید به کفر و عقوبت نماید و بالاخره دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر بشارت

و تهدید استوار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۶

لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا:

بیان غرض از اعزام و رسالت رسول صلی الله علیه و آله است که در نتیجه دعوت بمکتب قرآن بدعوت او پاسخ مثبت داده و بوحدانیت ساحت کبریائی صفات واجب او ایمان آورده و نیز رسالت رسول صلی الله علیه و آله را تصدیق نمائید که رکن توحید

است وَ تُعْزِرُوهُ وَ تُوقِّرُوهُ:

اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن بدعوت رسول و تعلیم او باید ساحت کبریائی را بوحدانیت و یکتائی و بصفات واجب او را تقدیس و تقدیر نمایند.

وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً:

شرح و بیان تعزیر و توقیر پروردگار است که به تسبیح و تنزیه ساحت او از نقص و امکان پیوسته هر صبح و پسین قیام نمائید.

إِنَّ الدِّينَ يُبَايِعُكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ:

بیان تنفیذ بیعت اهل ایمان است با رسول صلی الله علیه و آله هر که با رسول صلی الله علیه و آله بیعت کند و عهد و پیمان منعقد نماید با ساحت قدس پروردگار بیعت نموده و عهد و پیمان بسته است.

انعقاد بیعت و پیمان با رسول صلی الله علیه و آله بهیئت صفقه و مصافحه و دست بیکدیگر داده بوده کنایه از اینکه قدرت خود را در اختیار اراده و امر رسول صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد که هر چه امر و دستور بفرماید بپذیرد و تمرد ننماید و بیعت و عهد وسیله اظهار ایمان و انقیاد و اطاعت قلبی است که بعرضه ظهور در می‌آید و بمنزله التزام قولی و زیاده بر آن التزام عملی است.

در آیه از نظر تشریف رسول و تنفیذ بیعت اهل ایمان را با رسول و نیز تثبیت مقام رسالت و نمایندگی او از ساحت پروردگار آیه (ید) یعنی دست رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۷

را ید ساحت قدس خود معرفی نموده و فرمود (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) ضمناً مبنی بر چگونگی عهد و بیعت است که باید دست رسول بر میان و کف دست اهل ایمان نهاده شود و قرار گیرد.

هم چنانکه در آیه (وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) ۱۸- انفال افشاندن رسول صلی الله علیه و آله خاک را بر رخسار کفار در جنگ بدر را از نظر تشریف رمی ساحت پروردگار معرفی نموده است. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ:

مبنی بر تهدید است که بیعت و عهد با رسول صلی الله علیه و آله بیعت و پیمان با ساحت پروردگار است به اطاعت و انقیاد که بر اساس عبودیت ذاتی و بطور حتم است و قابل نقض نخواهد بود.

بر این اساس هر که در مقام نقض عهد خود با رسول صلی الله علیه و آله برآید بضرر و زیان خود اقدام و ایمان خود را نقض نموده و با ساحت کبریائی پیمان شکنی نموده است و هم چنانکه در اثر وفاء بعهد با رسول صلی الله علیه و آله بوظیفه ایمانی خود رفتار نموده و از آن بهرمند شده هم چنین در صورت نقض عهد و پیمان شکنی نیز بضرر خود اقدام نموده است.

وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا:

مبنی بر تأکید بوفاء بعهد و پیمانی است که با رسول صلی الله علیه و آله بسته و بمنزله عهد و پیمان با ساحت قدس پروردگار است بدان وفاء نماید و طبق عبودیت خود رفتار نموده پروردگار نیز بر حسب مقام ربوبیت خود اجر و نعمتهای بزرگ و زیاده بر تصور برای او آماده خواهد فرمود.

و از آیه استفاده می‌شود که بیعت با رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تجدید عهد و قبول ولایت رسول صلی الله علیه و آله و التزام قلبی و عملی بآن است و بیعت نیز مانند صورت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۸

اعتقادی است که باید ادامه داشته و بر التزام خود ثابت باشد و چنانچه شک و یا شبهه بر روان رخ دهد در اعتقاد تزلزلی رخ داده است و ثبات و استقامت اعتقادی را از دست داده است و همچنین بیعت با رسول صلی الله علیه و آله که قابل نکث و نقض است در صورتی بیعت با رسول صلی الله علیه و آله بیعت با ساحت پروردگار خواهد بود که بر بیعت ثابت بماند و نقض ننماید و گر نه لغو و باطل خواهد شد کاشف آنستکه از آغاز باطل بوده است.

هم چنانکه از قید دیگر (وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ) تصریح بشرط عهد آنستکه باید هر لحظه ملازم با وفاء به بیعت باشد و چنانچه وفاء ننماید و بالتزام خود باقی نباشد بیعت نقض شده بیهوده خواهد بود.

نتیجه آنکه اجر عظیم و نعمتهای جاودان برای بیعت کنندگان بر تقدیر وفاء بطور اطلاق به بیعت است که مقرون با نقض عهد نباشد گرچه در زمان اندک باشد و بعبارت دیگر آیه در مقام تنزیل بیعت با رسول صلی الله علیه و آله در حدیبیه بمنزله بیعت با ساحت کبریائی است و رکن دیگر وفاء بعهد و به بیعت است هم چنانکه در آیه (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) نیز رضایت پروردگار از بیعت و هم چنین به تبع آن از بیعت کنندگان رضایت دارد بقید وفاء به بیعت است بطور اطلاق و چنانچه نقض بیعت نماید کاشف آنستکه مورد رضایت پروردگار از ابتداء نبوده است هم چنانکه ایمان باصول توحید در صورتی شناخته می شود که بر حسب عقد قلب و التزام عملی بطور مستمر استوار باشد.

بعبارت دیگر اجر و نعمتهای عالم قیامت اثر بیعت کنندگان است در صورتی که ادامه داشته و هیچ مقرون به نقض بیعت نشده باشد و چنانچه نقض نموده باشد اجر و ثواب نخواهد داشت بهمین میزان بیعت در صورتی مورد رضایت پروردگار خواهد بود و هم چنین به تبع آن بیعت کننده در صورتی مورد رضایت بوده که بطور اطلاق ادامه داشته باشد و چنانچه نقض نماید کشف انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۳۹

می نماید از آغاز بیعت مورد رضایت پروردگار نبوده نه بیعت و نه بیعت کننده مورد رضایت پروردگار نبوده است.

در کتاب عیون بسندی از عبد الله بن صالح هروی روایت نموده که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال نمودم در باره روایتی که اهل حدیث نقل نموده اند به این که اهل ایمان ساکنان بهشت در منازل خود پروردگار را زیارت می نمایند امام فرمود ای ابا صلت پروردگار محمد رسول صلی الله علیه و آله و سلم را فضیلت و برتری داده بر همه رسولان و فرشتگان و طاعت او را بمنزله طاعت خود معرفی نموده و هم چنین بیعت با او را بیعت با ساحت خود معرفی نموده و زیارت رسول را در دنیا و آخرت زیارت ساحت خود شناخته است.

و آیه فرمود (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) و نیز فرمود (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) و نیز رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که مرا زیارت نماید در حال حیات من و یا بعد از فوت من محققا ساحت پروردگار را زیارت نموده است و درجه او در بهشت بالا-ترین درجات است و هر که زیارت نماید او را در درجه او در بهشت بتحقیق پروردگار را زیارت نموده است در کتاب ارشاد در طی حدیث بیعت امام رضا علیه السلام گفته شد مأمون خلیفه عباسی نشسته بود در حالی که برای امام رضا علیه السلام دو وساده بزرگ نهاده بودند که پهن بود بر فراش و نیز امام رضا علیه السلام را نشانیده بودند در نزد او بر سر مبارک او عمامه بود و شمشیر نزد او بود.

مأمون خلیفه بفرزند خود عباس امر نمود که با امام رضا علیه السلام بیعت کند و سبقت نماید بر سایر مردم پس دست مبارک خود را برداشت و برابر خود و باطن دست بروی مردم بود.

مأمون عرض نمود دست خود را باز گذار که بیعت با تو بنمایند امام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این چنین مردم با او بیعت می نمودند در حالی که دست او بر روی دست مردم بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۰

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص: ۳۴۰

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زُيِّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲) وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (۱۳) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَعْذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۴) سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵)

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَ إِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۱

(شرح) ص: ۳۴۱

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا:

آیه بیان گفتار و سرگذشت گروهی از اعراب است که از همراهی در سفر حدیبیه با رسول صلی الله علیه و آله امتناع نموده‌اند. نظر به این که در سال ششم هجرت در ماه ذی قعدة رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود که تصمیم دارد برای عمره و حج بسوی مکه سفر نماید و دعوت فرمود که مردم بادیه نشین مانند قبیله غفار و اسلم و اشجع و مزینه در این سفر با او همراهی نمایند و از نظر اینکه اعلام نموده باشد که غرض از سفر زیارت خانه کعبه و عمره و حج افراد است قربانی بسیار نیز به‌مراه آوردند. اعراب بادیه نشین از پیروی فرمان رسول صلی الله علیه و آله تمرد نمودند از نظر اینکه بسوی مکه و کفار قریش روانه شوند نیروی مقاومت با آن را ندارند و همه با اصحاب رسول بقتل خواهند رسید.

آیه شرح حال و عذرخواهی مردم بادیه نشین را بطور اعجاز و قبل برای رسول بیان نموده چنانچه آنان را عتاب نمایند که از دستور رسول صلی الله علیه و آله تمرد نموده‌اند خواهند پاسخ گفت ما بحر است اموال و اهل و خانواده خود اشتغال داشتیم و از همراهی در این سفر معذور بودیم و از رسول درخواست عفو خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۲

يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ:

آیه سخنان آنان را تکذیب نموده و هم‌چنین عذرخواهی آنان بی‌اساس است و درخواست مغفرت از گناه خود نیز بظاهر است و نیز پذیرفته نخواهد بود قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تعلیم توحید افعالی پروردگار به متخلفان است و بآنان اعلام بنما با اینکه پروردگار مدبر و مالک و زمام امور بشر در حیطه قدرت او است چنانچه بخواهد که ضرر و یا نفعی و یا غنیمت بدست آورند هرگز کسی نمیتواند مانع شود و چنین می‌پنداشتند که تخلف از همراهی رسول صلی الله علیه و آله سبب رفع خطر قتل از آنان خواهد بود و نیز سبب سلامت مال و اهل و خانواده آنان خواهد بود.

و چنانچه بمنظور کمک و همراهی رسول صلی الله علیه و آله در این سفر شرکت مینمودند رضایت و خوشنودی پروردگار را جلب نموده و تمرد آنان از قبول دستور و از همراهی با او نه ضرری را از خود دفع نمودند و نه خیر و سودی را بسوی خود جلب نمودند حفظ مال و حراست اولاد و خانواده طریقه عقل و خرد است ولی مجوز آن نیست که از اداء وظیفه دینی و همراهی رسول صلی الله علیه و آله که بدان امر فرموده امتناع ورزند زیرا بر حسب ولایت بطور اطلاق که رسول صلی الله علیه و آله بر اهل ایمان و پیروان

مکتب قرآن دارد آنچه را که بهر یک از آنان امر فرماید سلب صلاحیت از آنان خواهد نمود و حق تمرد از دستور و اشتغال بامور دیگر نخواهند داشت.

بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا:

مبنی بر تهدید است به این که بادیه نشینان که رسول صلی الله علیه و آله از آنان طلب نصرت و همراهی نمود که با او در این سفر شرکت نمایند عذری نداشته و حفظ و حراست مال و اهل غرض آنان از تمرد نبوده بلکه فقط فرار از خطر بود که چنانچه با رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۳

صلی الله علیه و آله همراهی نمایند و بسوی مکه روانه شوند نیروی مقاومت با کفار قریش را ندارند با اصحاب رسول بقتل خواهند رسید و برای تخلف از دستور رسول هیچگونه عذری نداشته‌اند جز ضعف ایمان و انکار ولایت رسول صلی الله علیه و آله بر آنان. بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا:

بیان احاطه علمی بر منویات بادیه نشینان اطراف مدینه است که غرض آنان از تخلف از همراهی رسول صلی الله علیه و آله از نظر فرار از خطری است که متوجه برسول و همراهان او خواهد بود و از ضعف ایمان چنین پندارند که هیچیک از رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی از این سفر خطرناک بوطن خود باز نخواهند گشت.

وَزَيَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ:

اندیشه متخلفان از نظر سنخیتی که با نیرنگهای شیطانی دارند این پیش آمد خطر را در باره رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی تقویت نموده زیاده سبب تمرد آنان از همراهی با رسول گردید به این که چنانچه دستور رسول صلی الله علیه و آله را بپذیرند بطور حتم خود را بخطر افکنده‌اند.

و ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا:

و از جمله نیرنگ شیطانی آنستکه در باره پروردگار نیز پندارند رسول صلی الله علیه و آله را بسوی دشمن اعزام نموده بدون اینکه از او پشتیبانی نماید و او را بخطر افکنده است و نیز از غرور و خودستایی سخنان ناروا بساحت پروردگار گویند و صفات کمال او را انکار نمایند و رابطه ذاتی خود را با پروردگار نادیده گیرند وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا:

بدین جهت در جامعه بشر فتنه و فساد را برای همیشه پایه گذاری نموده‌اند بدین جهت خود را نیز بهلاکت افکنده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۴

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ:

بیان آنستکه ایمان بتوحید وابسته بایمان برسالت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و تمرد و انکار رسالت رسول مستلزم انکار توحید خواهد بود.

فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا:

جمله تفریع برای آنان که نسبت بصفات و نعمت تدبیر و آفرینش پروردگار را انکار نمایند و نیز رسالت رسول صلی الله علیه و آله را انکار و عملاً با او مبارزه نمایند نعمت آفرینش پروردگار و تعلیم و تربیت رسول صلی الله علیه و آله را کفران نموده آتش و شعله‌های دوزخ برای آنان آماده شده است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ:

در اثر اینکه کرامت بی‌شمار آسمان و زمین پهناور و موجودات ریز و کلان را آفریده و مخلوق آفریدگارند در حیطه قدرت و تدبیر او هر لحظه خواهند بود و نظر به این که غرض از خلقت تعلیم و تربیت بشر است و لازم صفت ربوبیت و تدبیر پروردگارند آنستکه در جهان مکتب عالی توحید را بناگذارد و رسول صلی الله علیه و آله را برسالت بسوی بشر اعزام فرماید و برنامه مکتب

قرآن را دسترس عموم گذارد و عموم مردم را به پیروی از آن دعوت نماید و نیز اعلام نماید و به پیروان مکتب قرآن و دانشجویان نوید سعادت و فضیلت دهد و نواقص وجودی و خلقی آنان را ستر و رفع نماید و به گروهی که در مقام انکار و مبارزه با رسول برآیند بعقوبت ابدی و شقاوت ذاتی تهدید نماید.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

هر دو صفت فعل و مبنی بر تأکید و دعوت اهل ایمان بدرخواست بمغفرت از گناهان است چنانچه در مقام توبه و پشیمانی برآیند و نیز از پروردگار پیوسته انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۵

طلب رحمت و توفیق نماید پروردگار آنان را مشمول آمرزش و رحمت خواهد فرمود.

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَأْخُذْوهَا:

آیه مبنی بر اخبار به این که پس از خاتمه جنگ حدیبیه که بسوی مدینه باز گردند جنگ خیبر پیش خواهد آمد و بسهولت غلبه و پیروزی نصیب لشکر اسلام خواهد شد ولی از نظر اینکه باده نشینان مدینه از مهری رسول صلی الله علیه و آله امتناع نموده‌اند بعد از اینکه مشغول حفظ و حراست مال و اهل خود بوده و از مهری رسول در سفر حدیبیه بی بهره شده‌اند.

و از شنیدن خبر جنگ خیبر و فتح و پیروزی و بدست آمدن غنائم بسیار متخلفان از مهری در سفر حدیبیه نیز بطمع اخذ غنیمت افتاده خواستار شرکت در جنگ خیبر خواهند شد تا اینکه بغنائم دست یابند و ضمناً کذب گفتار و عذر خواهی آنان از تخلف از رسول صلی الله علیه و آله و در حدیبیه به این که حراست مال و اهل خود سبب تخلف شد آشکار گردد که دروغ بوده زیرا چنانچه حراست مال و اهل سبب تخلف از مهری رسول صلی الله علیه و آله می شود چگونه در جنگ خیبر درخواست شرکت در آن جنگ می نمایند.

ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ:

متخلفان از سفر حدیبیه خواهند از رسول (ص) درخواست نمود که در جنگ خیبر شرکت نمایند.

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ:

غرض متخلفان از شرکت در جنگ خیبر آنستکه از غنائم آن نیز سهمی بهره مند شوند و حکم اختصاصی که پروردگار برای لشکر که در جنگ حدیبیه حضور یافته‌اند از غنائم خیبر مقرر فرموده نقض نمایند و مانع شوند از اینکه غنائم خیبر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۶

بافراد لشکر که در جنگ حدیبیه شرکت نموده اختصاص یابد.

قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ:

خطاب بر رسول (ص) بمتخلفان اعلام بنما که بر حسب فرمان پروردگار که قبل بر آن صادر شده نباید در جنگ خیبر مهری نمایند و در غنائم آن شرکت داشته باشید.

خلاصه شرکت در جنگ خیبر اختصاص بافرادی از لشکر دارد که در سفر حدیبیه با رسول صلی الله علیه و آله مهری نموده‌اند و غنائم جنگی خیبر اختصاص با آنان خواهد داشت و متخلفان از سفر حدیبیه بی بهره خواهند بود.

بدیهی است که اخبار از وقوع جنگ خیبر با این خصوصیات بطور اعجاز بوده و بهمان طور نیز بوقوع پیوست.

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که متخلفان خواهند پاسخ گفت که این حکم اختصاص شرکت در جنگ خیبر با افراد خاصی از مسلمانان از جانب پروردگار نیست بلکه از نظر حسادت و رشک است که رسول و همراهان وی در سفر حدیبیه بما متخلفان دارند ما را مانع می شوند از اینکه در جنگ خیبر شرکت نمائیم و از غنائم آن بهره مند گردیم.

بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا:

ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله سخنان متخلفان از نظر آنستکه بهره‌ای از معارف ندارند و قاصرند از اینکه چنین گمان بی‌اساس در باره رسول سبب خروج آنان از حریم اسلام خواهد شد چه آنکه حکم اختصاص شرکت در جنگ خیبر را بافرادی از مسلمانان داده که در سفر و جنگ حدیبیه همراهی و شرکت نموده‌اند و متخلفان را منع فرموده و در نتیجه از شرکت در جنگ خیبر و از غنائم آن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۷

متخلفان را محروم نموده است و این حکم پروردگار را که بآنان اعلام نموده بر اساس حسد رسول و همراهان وی در حدیبیه پنداشته‌اند غافل از اینکه اینگونه سخنان بی‌پایه هتک بساحت پروردگار و تکذیب قول رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و سبب می‌شود که از حریم اسلام خارج شوند.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْدُ عَوْنٍ إِلَى قَوْمِ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است متخلفان از همراهی در جنگ حدیبیه از شرکت در جنگ خیبر بی‌بهره‌اند و بآنان اعلام بنما که پس از جنگ خیبر دعوت خواهند شد بجنگ با قومی که نیرومند و سخت دل هستند که با آنها بقتال و جنگ پردازید و یا قبول اسلام نموده جنگ را خاتمه دهید.

قَوْمِ بَأْسٍ شَدِيدٍ:

و نیرومند گفته شده مراد هوازن و یا حنین است و نیز گفته شده ثقیف و یا جنگ موته با روم است و یا جنگ تبوک است نظر به این که این چند جنگ پس از جنگ خیبر بوقوع پیوست و از جمله (تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ) استفاده می‌شود باید مشرک باشند که قبول جزیه و سیله پایان جنگ نخواهد بود زیرا اخذ جزیه فقط در باره اهل کتاب مقرر است.

فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا:

ای رسول گرامی به متخلفان وعده ده چنانچه در جنگ شرکت نموده حاضر شدید پروردگار اجر و پاداش از نعمت‌های و سلامت در دنیا و در صورت شهادت از نعمت‌های روانی و سرور و نعمتهای جاودان بهرمند خواهند بود.

وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

و چنانچه از حضور و شرکت در جنگ که دعوت شده‌اید امتناع نمائید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۸

کفران نعمت نموده و بعقوبتهای سخت و دردناک محکوم خواهید بود.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ:

بیان آنستکه در باره گروهی که عاجزند و یا از نظر نقص عضو و یا بیماری سخت بر آنان حرج و دشوار است شرکت در جنگ از آنان حکم جهاد و قتال با کفار رفع شده است.

و استفاده می‌شود که میزان برای رفع حکم حرج و صعوبت است چه حکم قتال باشد و یا هر حکمی از احکام اسلامی بر این اساس دین اسلام دین سهله و سمحه معرفی شده است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان بشارت و مژده به گروهی از اهل ایمان است که در مقام اطاعت پروردگار برآمده و بر طبق امر رسول صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت نمایند برای آنان خلود در نعمت‌های زیاده بر تصور مقرر و آماده خواهد بود.

وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا:

و هر که از مسلمانان از دستور جنگ تخلف نماید به عقوبتهای دردناک و زیاده بر تصور معذب و محکوم خواهد بود.

ار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۴۹

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۸] ص: ۳۴۹

اشاره

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۹) وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰) وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱) وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۲۲)

سُنَّهَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ اللَّهَ تَبْدِيلًا (۲۳) وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴) هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْنَةٌ يَكُومُ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغِيرَ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۱

(شرح) ص: ۳۵۱

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ:

آیه در مقام قدردانی و اعلام رضایت از اهل ایمان است که در سفر حدیبیه دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته به همراهی او بقصد عمره از مدینه خارج شده و بسوی مکه رهسپار بودند.

و نظر به این که در سرزمین حدیبیه با دفاع و جلوگیری خالد بن ولید مواجه شده ناگزیر توقف نمودند زمینه طرح جنگ پیش آمد با اینکه رسول صلی الله علیه و آله به کفار قریش و بت پرستان مکه اعلام فرمود که غرض از توجه به مکه برای انجام عمره است ولی کفار متقائد نشدند.

بر این اساس رسول صلی الله علیه و آله از همراهان خود خواست که با او بیعت نمایند مسلمانان قبول نموده اقدام به بیعت با رسول صلی الله علیه و آله نمودند در زیر درخت معهودی در همین سرزمین حدیبیه و نظر به این که موقعیت حساسی بود و اقدام به بیعت هر یک از همراهان با رسول صلی الله علیه و آله مورد رضایت ساحت پروردگار قرار گرفت و آیه در مقام قدردانی است با اینکه رضایت پروردگار صفت فعل او است و عبارت از جزاء و اجر او است و بدیهی است که اجر و جزاء نیز برابر عمل خیر و صالح خواهد بود.

در آیه رضایت پروردگار در اثر بیعت هر یک از همراهان است ولی از نظر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۲

اینکه بیعت عملی مهم و موقعیت حساسی بوده و سبب می شد که پروردگار زیاده از رضایت به بیعت به نسبت به بیعت کنندگان نیز اظهار رضایت بفرماید در حقیقت بیعت حیثیه تقلیلیه بود برای رضایت پروردگار از بیعت کنندگان.

بر این اساس آیه تعبیر به سوگند نموده که ساحت پروردگار در باره بیعت همراهان رسول صلی الله علیه و آله اعلام نموده که مورد

رضایت کبریائی بوده و وعده اجر و ثواب بهر یک از آنان فرموده بلکه بیعت بقدری مورد رضایت بود که بیعت کنندگان نیز مورد رضایت پروردگار قرار گرفته‌اند از نظر اینکه هر نقص خلقی و عملی داشتند بیعت آنها را جبران نمود و نیز بیعت رضوان نامیده شده است.

فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ:

تفریع و بیان آنستکه پروردگار احاطه دارد بمنویات افرادی از اهل ایمان که در مقام بیعت با رسول صلی الله علیه و آله برآمده فقط آنها که با صدق نیت نموده و از رسول و قدم صدق بیعت نموده و از رسول صلی الله علیه و آله همیشه پیروی می نمودند پروردگار از بیعت آنها رضایت دارد و همچنین از بیعت کنندگان که با صدق نیت بیعت نموده از آنان نیز رضایت دارد به تبع رضایت از بیعت آنان.

در حقیقت صدق نیت و صفاء باطن هر یک از بیعت کنندگان که پروردگار از عمل و بیعت آنان در اثر وفاء رضایت دارد از افرادی که به بیعت خود وفاء نموده و نقض ننموده رضایت داشته باشد.

کتاب در مشور بسندی از ابن عباس در مورد آیه (فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ) روایت نموده گفته فقط نیروی سکینت بر افرادی نازل شد که بر بیعت خود وفادار بودند.

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ:

از جمله آثار صدق نیت آنان در باره بیعت با رسول صلی الله علیه و آله اینکه پروردگار نیز بر هر یک از آنان که نیت صدق دانسته نیروی سکینت و ثبات قلب و استقرار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۳

خاطر موهبت فرمود که پس از اقدام به بیعت بر ثبات و استقامت آنان نیز عملاً افزوده شد و عهد و پیمان را بپایان رسانیدند. وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا:

و نیز برای آنان فتح خیبر را مقرر فرمود و بر حسب آیه گذشته شرکت در جنگ خیبر را نیز اختصاص به بیعت کنندگان در سرزمین حدیبیه مقرر فرمود به این که متخلفان را منع فرمود از حضور در جنگ خیبر از نظر اینکه جنگ خیبر بدون قتال سخت منتهی به فتح می شود و غنائم بسیاری دسترس لشکر اسلام خواهد افتاد.

و نیز گفته شده که فتح قریب که بآنان وعده داده شده مراد فتح مکه است که در اثر همراهی بیعت کنندگان صحنه جنگ حدیبیه با خالد بن ولید پایان رسید و با سهیل بن عمرو بصلح انجامید و زمینه آماده شد که سال آینده مکه و آن سرزمین در تصرف اسلام و مسلمانان در آید.

و نیز گفته شده مراد از فتح قریب فتح خیبر و چند جنگ دیگر است پس از آن خواهد بوقوع پیوست.

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا:

از جمله آثاری که بر بیعت همزمان رسول صلی الله علیه و آله مترتب شد غنائم بسیاری است که در جنگ خیبر و دیگر جنگها که در اختیار بیعت کنندگان در حدیبیه در آمد و كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر اینکه در برابر بیعت همراهان و همچنین از بیعت کنندگان با رسول صلی الله علیه و آله اظهار رضایت فرمود و جنگ خیبر را بسهولت بدون خطر پروردگار خاتمه بخشید و یهود مغلوب و کشته شدند و غنائم بسیار در اختیار مسلمانان در آمد و نیز غنائم جنگی را اختصاص به بیعت کنندگان داده و یهود خیبر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۴

را بهزیمت و هلاکت محکوم فرمود این حوادث و پیش آمدها بر حسب حکمت بود که نمونه‌ای از رضایت و خوشنودی و وعده اجر و ثواب بسیاری است که در باره بیعت کنندگان مقرر فرمود.

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ:

از جمله قدردانی و اظهار رضایت از بیعت کنندگان آنستکه بطور اعجاز آمیز آیه خبر میدهد که پروردگار از فضل خود در آینده نزدیک در جنگ خیبر غنائم بسیاری در اختیار بیعت کنندگان خواهد گذارد و غنایم خیبر بخصوص با کوتاهترین مدت بدست لشکر اسلام در می‌آمد و پس از آن جنگهای دیگر بوقوع خواهد پیوست.

و محتمل است مراد از جمله (فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ) صلح نامه حدیبیه باشد از نظر اهمیت آن و اینکه نتیجه آن در آینده فتح مبین و فتح مکه است.

وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ:

از جمله حادثه و پیش آمد که بطور اعجاز آمیز آیه خبر میدهد آنستکه پس از ورود لشکر اسلام که از بیعت کنندگان تشکیل بود با رسول صلی الله علیه و آله که وارد مدینه شدند مقرر شد پس از بیست روز بسوی جنگ خیبر عزیمت نمایند و هنگامی که لشکر اسلام به سرپرستی و قیادت رسول صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شد و بصره و سرزمین خیبر عزیمت نمایند گروهی از قبیله بنی اسد و غطفان که از متخلفان از بیعت حدیبیه معرفی شده بودند از نظر لجاج تصمیم گرفتند که ناگهانی وارد شهر مدینه شده و دست بغارت بزنند و نیز از نظر اینکه بر حسب دستور رسول صلی الله علیه و آله متخلفان محروم بودند که در جنگ خیبر شرکت نمایند نظر به این که خبر غنایم خیبر را از رسول صلی الله علیه و آله شنیده بودند در مقام رخصت و شرکت در جنگ خیبر برآمدند و پس از منع صریح رسول صلی الله علیه و آله گروهی از آنان تصمیم گرفتند که هنگام غیبت رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام از انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۵

شهر مدینه دست بغارت اموال اهل مدینه بزنند ولی از فضل پروردگار این تصمیم نقش بر آب شد.

و محتمل است مراد از آیه (وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ) آن باشد که پروردگار شر خالد بن ولید را که بنا داشت سرزمین حدیبیه را بصورت جنگ خونین در آورد و اهل مکه نیز بکممک او در جنگ و دفاع شرکت نمایند پروردگار از فضل این صحنه را بصورت صحنه صلح درآورد و سهیل عهدنامه را امضاء نمود و بصلاح و فتح مبین و فتح مکه نزع پایان یافت.

وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ:

بمنظور اینکه هر یک از وقایع با خصوصیات آنها بر اساس اعجاز و اخبار قبل از وقوع بوده است که به پاره‌ای از آنها اشاره شد.

و يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا:

و نیز اخبار وقایع جنگ و فتح و غنائم بسیار و سایر علائم قبل از وقوع سبب هدایت و وثوق و جلب نظر و اثبات بسط و نشر دین اسلام است.

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا:

و نیز از جمله پیش آمدها جنگهای دیگر و غنائم بسیاری که بآنها دست نخواهند یافت ولی پروردگار بر آنها احاطه علمی دارد.

گفته شده جنگ هوازن و نیز جنگ روم و فارس است که پس از فتح مکه صورت گرفت.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا:

شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته است هر چه را مشیت قاهر او تعلق بیابد قدرت آنرا دارد بدون قید و شرط و هر گونه قید و شرط باشد از شئون موجود و خواسته است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۶

خلاصه جنگ خیبر آنستکه هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله از سفر حدیبیه بسوی مدینه بازگشت بیست شبانه روز در مدینه توقف فرمود و سپس بسوی خیبر حرکت نمود.

ابن اسحاق بسندی از ابی مروان اسلمی از پدرش از جدش روایت نموده گفت در لشکر اسلام من نیز همراه بودم در خدمت رسول صلی الله علیه و آله بسوی خیبر خارج شدیم تا اینکه نزدیک بآن رسیدیم.

رسول صلی الله علیه و آله دستور توقف و زیست داد عرض نمود بار الها آفریدگار کرات بالا و آنچه بر آن سایه افکند و آفریدگار زمین‌های هفتگانه و آنچه بردارند و آفریدگار شیاطین و هر چه را بضلالت افکند ما از ساحت کبریائی تو سؤال می‌نمائیم خیر این قریه و خیر اهل آنرا و خیر آنچه در آنها است و نیز پناه می‌بریم از شر این قریه و شر اهل آن و شر آنچه در آنست فرمود پیش روید بنام آفریدگار.

و نیز سلمه بن اکوع گفت از مدینه خارج شدیم به همراهی رسول صلی الله علیه و آله بسوی خیبر و شبانه راه پیموده و شخصی از قوم عامر بن اکوع گفت آیا از اشعار خود ما را بهر مند نمی‌نمائی اشعاری در پیمودن راه خواند.

هنگام که جنگ برپا شد مرحب پیش آمد و عامر به جنگ و زد خورد با او بصره جنگ درآمد و یهودی شمشیر خود را بر سر عامر زد و شمشیر عامر چون کوتاه بود به پای یهودی اصابت نمود و از او گذشت بر خود عامر اصابت نمود بدین جهت بزمین افتاد کشته شد.

سلمه گفت گروهی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله می‌گفتند که جنگ عامر باطل و بیهوده شد زیرا خود را بقتل رسانید.

سلمه گفت بحضور رسول صلی الله علیه و آله در حالی که گریان بودم عرض نمودم بعض اصحاب میگویند که عامر جنگ او باطل شد و خود را بقتل رسانید رسول فرمود دروغ گفته‌اند عامر دو اجر و پاداش دارد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۷

و نیز سلمه گفت خیبر را ما محاصره نمودیم تا اینکه گرفتاری پیش آید و پروردگار آنرا از ما رفع فرمود و آن گرفتاری این بود که رسول صلی الله علیه و آله پرچم را به عمر بن خطاب سپرد و گروهی را به همراه او بمیدان فرستاد و هنگام برخورد با اهل خیبر عمر و همراهان او از صحنه جنگ بازگشتند عمر همراهان خود را نسبت به ترس و بیم داد و به عمر نیز همراهان و لشکر او نسبت بیم میدادند.

رسول صلی الله علیه و آله نیز در دسر عارضش شده بود و پس از اینکه مختصر رفع کسالت او شد سؤال فرمود جریان جنگ خیبر به کجا رسید جریان باو عرض شد فرمود فردا پرچم اسلام را بکسی خواهم سپرد که پروردگار او را دوست می‌دارد و رسول الله نیز او را دوست میدارد و او نیز پروردگار و رسول را دوست میدارد.

کرار غیر فرار از صحنه جنگ باز نخواهد گشت تا هنگامی که پروردگار فتح را بدست او اجراء فرماید.

و نیز گفته شده بالجمله لشکر اسلام ساکنان خیبر را محاصره نمودند و پیش آمد سختی نیز رخ داد و پروردگار آنرا بر مسلمانان گشود و آن پیش آمد این بود که رسول صلی الله علیه و آله پرچم را به عمر بن خطاب واگذار و با او عده‌ای روانه میدان شدند و با اهل خیبر که مصاف دادند عمر عقب نشینی کرد و لشکر بسوی رسول صلی الله علیه و آله آمده که عمر بیمناک شد از اینکه به پیش برود.

و رسول صلی الله علیه و آله نیز بر او دردسری عارض شد و چون عافیت یافت سؤال نمود که نتیجه جنگ چه شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود فردا پرچم را به کسی خواهم واگذار نموده که دوست دارد خدا را و رسول او را کرار غیر فرار است هرگز از صحنه جنگ باز نگردد جز اینکه پروردگار بدست و قدرت او خیبر را فتح نماید.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْهَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا:

مبنی بر بشارت است هنگام که کفار اقدام بقتال و جنگ با مسلمانان نمایند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۸

از نظر اینکه عقیده قلبی بآفریدگار ندارد و باو اعتماد نمایند و نیروی و خاطر آنان ثبات و استقامت بخشد از صحنه جنگ اعراض خواهند نمود زیرا غرض اصلی کفار سلامت و آسایش و خروج از صحنه جنگ است و چنانچه عرصه بآنان تنگ آید بمنظور دفع خطر قتل از خود از صحنه فرار خواهند نمود چه آنکه بهلاکت افتاده و زیانی زیاده برای آنان نخواهد بود.

ولی لشکر اسلام از نظر اینکه قتل و شهادت در صحنه خونین جنگ را بهترین شعار اسلام و سعادت می‌دانند هرگز شکست و

اعراض از صحنه جنگ نخواهند نمود.

بالاخره لشکر اسلام از نظر اینکه قتل را در صحنه جنگ نهایت سعادت و شهادت می‌دانند فرار و یا اسارت هرگز نخواهند داشت و فقط ورود هر یک از آنان بصحنه جنگ برای کشته شدن است و یا پیروزی و غلبه بدشمن خواهد بود شق سوم ندارد و هر دو سعادت حقیقی است.

سُئِلَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا:

نظام جهان بر آنستکه پروردگار پیوسته رسولان را که بسوی جامعه بشر اعزام نماید بمنظور تعلیم و رهبری مردم است و آنان را رعایت و کفالت خواهد فرمود و در مرام و مقصد آنان را موفق فرماید و هم‌چنین لشکر اسلام که برای نشر دین اسلام دعوت جامعه بشر بخداپرستی و دفع شر کفار و بت‌پرستان اقدام نمایند آنان را نصرت و یاری خواهد فرمود و چنانچه لشکر اسلام بر حسب دستور از رسول صلی الله علیه و آله پیروی نمایند هرگز با شکست مواجه نمی‌شدند و هر حادثه ناگواری که در جنگ رخ داده از نظر تخلف از دستور رسول صلی الله علیه و آله بوده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۵۹

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ:

شان نزول آنستکه بت‌پرستان مکه چهل نفر را در سال حدیبیه فرستادند که از مسلمانان جلوگیری و تیر اندازی نمایند و هنگام نماز صبح از کوه تنعیم پائین آمده بمسلمانان در حال نماز حمله نمایند و رسول صلی الله علیه و آله آنها را نفرین نمود و دیدگان آنها نابینا شده نتوانستند به‌بینند مسلمانان نیز بآنها هجوم آورده محاصره نموده آنها را دستگیر نمودند ولی بعد آنها را رها نمودند. آیه مبنی بر منت بر مسلمانان است که پروردگار در سرزمین حدیبیه که از حدود حرم مکه است مسلمانان را باز داشت از اینکه به کفار قریش هجوم آورند و هم‌چنین کفار را باز داشت که بقتال مسلمانان متوجه شوند.

مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا:

پس از اینکه در نتیجه اینکه همه مسلمانان همراه رسول صلی الله علیه و آله بیعت با او نمودند سبب قدرت آنان شد با اینکه از نظر کثرت جمعیت و نیز در اثر اینکه در اطراف مکه و بلاد آنان بوده بدین جهت تعبیر ببطن مکه نموده که در اطراف مکه بوده غلبه با کفار بود ولی پروردگار از نظر مصلحت صلح را مطرح نمود و ضمناً در آیه اشاره نموده که طرح صلح نه از نظر اقتضاء کفار بوده بلکه مسلمانان را باز داشتند از ورود بمسجد الحرام و خلاصه طرح صلح از کفار نبوده بلکه بفضل پروردگار بود که پیشنهاد نمایند. وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ:

از جمله از نظر عداوت کفار با مسلمانان مانع شدند مسلمانان که به‌همراه خود از مدینه قربانی آورده بودند و برای عمره در مکه ذبح نمایند بلکه در همان سرزمین حدیبیه پس از طرح صلح قربانی‌ها را ذبح نمودند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۰

وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ:

بیان سبب طرح صلح حدیبیه است نظر به این که از مردان مؤمن و بانوان مؤمنه که در مکه بودند و با کفار اختلاط داشته و امتیازی نداشتند چنانچه بنای قتال و جنگ می‌شد آن گروه مسلمان مرد و زن در این میان بقتل می‌رسیدند و سبب نگرانی و اختلال نظام بود و نیز مورد سرزنش کفار قرار می‌گرفتند که گروهی از مسلمانان و هم کیش خود را نیز بقتل رسانیده‌اند.

بر این اساس پروردگار از فضل صلح را در آن زمینه طرح فرمود که کفار توسط سهیل بن عمرو برسول صلی الله علیه و آله پیشنهاد نمودند و با موافقت طرفین عهدنامه تنظیم و بامضاء طرفین رسید.

لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ:

بیان غرض از طرح صلح است بمنظور اینکه گروهی از مسلمانان در میان جنگ بی‌جهت بقتل نرسند پروردگار صلح را در میان مسلمانان و کفار مکه طرح فرمود که گروهی را که پس از صلح دین اسلام را پذیرفته از هلاکت و قتل نجات بخشند.

لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً:

چنانچه اهل ایمان از کفار امتیاز داشتند هر آینه پروردگار کفار را محکوم بعقوبت نموده در باره آنان بدست مسلمانان بموقع اجراء می گذارد.

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و بیان اجراء عقوبت بر کفار است از نظر اینکه کفار و بت پرستان در قلوب آنان عصیت جاهلیت رسوخ دارد و غرور و خودپرستی آنان سبب می شود که سیره جاهلیت را همیشه شعار خود قرار دهند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۱

به این که انسان نباید نسبت باحدی انقیاد نماید و اطاعت و پیروی و صفت انقیاد را برای بشر نقص می پندارند از این رو حاضر نیستند که بدستور رسول صلی الله علیه و آله خداپرست شوند و برای ساحت پروردگار بسجده در آیند.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ:

جمله تفریع بیان آنستکه پروردگار نیز نیروی وقار و سکینت را برای رسول و همراهان او که بیعت نمودند موهبت فرمود. هم چنانکه کفار قریش حمیه جاهلیت و عصیت خود را بکار بردند پروردگار نیز نیروی سکینت و ثبات قلب را بمسلمانان موهبت فرمود.

بدیهی است که نیروی سکینت و ثبات قلب موهبت الهی است ولی حمیه جاهلیت رذیله غرور خودپرستی و شقاوت است و نیروی سکینت که بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت می شود عالی تر از روح قدس و از شؤن آنست ولی سکینت که باهل ایمان و بیعت کنندگان موهبت شد از شؤن روح ایمان و تقوی و درجه عالی از آنست.

وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى:

و موهبت دیگر که پروردگار بمسلمانان الهام فرمود الزام قلبی بتقوی و پرهیز از گناهان و از تمرد از دستور رسول صلی الله علیه و آله است و این نیرو تفسیر سکینت است که هر دو سنخ موهبت الهی است نیروی سکینت ثبات قلب و اعتقاد باصول توحید است و پیروی و التزام کلمه تقوی نیروی عملی و پیروی از دستور رسول صلی الله علیه و آله می باشد.

در کتاب علل از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده میفرمود در تفسیر لا اله الا الله کلمه تقوی است که پروردگار موازین عمل اهل ایمان را زیاد و سنگین مینماید.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده سؤال شد از کلمه تقوی فرمود ایمان است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۲ و در مجالس از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود علی علیه السلام رایئه هدایت و امام اولیاء است و نور برای کسانی است که مرا اطاعت نمایند و آن کلمه ای است که اهل تقوی بآن ملتزم هستند.

و نیز در خطبه ای علی علیه السلام فرمود من عروة الوثقی و کلمه تقوی هستم.

مفسر گوید مفاد جمله و الزمهم کلمه التقوی آنستکه بر حسب عمل ملتزم باداء وظایف الهی بودن است.

وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلُهَا:

بیان آنستکه اهل ایمان شایسته ترند به این که سکینت بانان موهبت شود و هم چنین بکلمه تقوی و از نظر اینکه از رسول صلی الله علیه و آله انقیاد دارند زیرا که اهل ایمان و تقوی هستند.

و گفته شده در آیه تقدیم و تأخیر رعایت شده (و کانوا اهلها و احق بها) می باشد یعنی اهل ایمان اهل کلمه لا اله الا الله هستند بدین جهت احق و شایسته ترند بت پرستان به نزول سکینت بر آنها.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه اهل ایمان اهل و احق هستند که وارد مکه معظمه شوند ظاهر آنستکه اهل ایمان شایسته ترند

بدخول در مکه بلکه از نظر اینکه رسول صلی الله علیه و آله اهل و ساکن آن بوده است.

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا:

صفت فعل و احاطه بر سرائر و ضمائر مردم است و اهل ایمان شایسته‌ترند به نیروی ثبات اعتقادی و التزام عملی و ظاهر آنستکه کلمه التقوی یگانه موهبت پروردگار است که به بشر فضیلت داده شده و آن روح ایمان که حقیقت عبودیت و انقیاد است چه بر حسب عقیده و چه بر حسب اطاعت و انقیاد عملی و عبادت از روح ایمان و تقوی می‌باشد نه مطلق روح بدون قید تقوی.

خلاصه آیه بیان آنستکه نعمت پروردگار مبنی بر منت و عطیه و موهبتی است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۳

که نیاز بیدل ندارد و هرگز موهبت او نیز گزاف و بیمورد نخواهد بود بلکه در مورد صالح و شایسته موهبت می‌فرماید و ذکر صفت (كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) بیان آنستکه موهبت او بر اساس حکمت است و هرگز بر اساس گزاف و بی‌مناسب نخواهد بود. لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ:

بیان آنستکه پروردگار در عالم خواب قبل از خروج از مدینه بر رسول صلی الله علیه و آله از آیه فرمود که مسلمانان وارد مکه و مسجد الحرام شده‌اند بدین جهت جریان خواب را رسول صلی الله علیه و آله باصحاب اعلام نمود و اصحاب بسیار خوشوقت و مسرور شدند و گمان کردند که در این سفر که برای عمره بسوی مکه روانه شوند می‌توانند وارد مکه و مسجد الحرام بشوند عمره مفرده بجای آورند و هدی و قربانی بسیاری نیز به‌همراه آوردند.

و پس از اینکه در سرزمین حدیبیه بمخالفت خالد بن ولید مواجه شدند و در نتیجه بصلح انجام یافت بقید اینکه از همان مکان مسلمانان بسوی مدینه بازگردند و چون حدیبیه بسوی مدینه مراجعت مینمودند بعض افراد منافق گفتند بنا بود که وارد مسجد الحرام شده پس از طواف و زیارت تقصیر و حلق نمائیم و ما نتوانستیم وارد مسجد شویم در صورتی که وعده ورود بمسجد الحرام داده بود.

بدین جهت آیه نازل شد مبنی بر اینکه منام و رؤیت در حال خواب رسول صحیح است و مقدمه اصلی آن که شگفت‌آور است پی‌ریزی شد و سال آینده بر حسب عهدنامه حدیبیه بطور حتم می‌توانند وارد مسجد الحرام شده عمره بجا آوردند. لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ:

آیه سوگند یاد نموده که بطور حتم انشاء الله وارد مسجد الحرام خواهند شد و فاصله میان عهدنامه حدیبیه و ورود بمسجد الحرام یک سال بطول خواهد انجامید انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۴ و التزام مسلمانان ببازگشت فوری بمدینه رکن قرارداد صلح بود.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ:

تعلیق بمشیت فرمود از نشر اینکه پروردگار علم و احاطه دارد بافرادی از لشکر که در این مدت فوت نمایند و موفق نشوند و گروهی که سال آینده برای عمره وارد مسجد الحرام می‌شوند.

و محتمل است قید مشیت برای رفع خوف و امنیت هنگام ورود بمسجد و انجام مناسک باشد.

مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ:

هنگام احرام و انجام عمره بعض افراد سر خود را خواهند تراشید و بعض دیگر موی سر و پا خود را کوتاه و تقصیر خواهند نمود و از آیه استفاده می‌شود که هنگام احلال و خروج از احرام مخیر است میان حلق و تقصیر و این حکم عمومیت دارد و یا اختصاص به عمره دارد بحث فقهی است.

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَغْلَمُوا:

ضمن رؤیا که بر رسول صلی الله علیه و آله از آیه فرمود اموری و حوادثی در برداشت که باید مدتی نیز بتأخیر افتد که توصیف

خارج مقدمات آن فراهم گردد.

از جمله امتیاز اهل ایمان از کفار است که چنانچه از سرزمین حدیبیه بسوی مکه عزیمت می نمودند منجر بقتال می شد و گروهی از مسلمانان نیز پس از قرار داد صلح حدیبیه اسلام را قبول نموده کشته می شدند خلاصه تأخیر ورود بمکه از زمان صلح و قرارداد حدیبیه خیر و مصالح بسیاری در برداشت و در اثر احاطه علمی پروردگار حوادث جهان ظهور علم فعلی او خواهند بود.

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا:

بمنظور تأمین مصالح چندی در تأخیر ورود بمسجد الحرام صلح حدیبیه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۵

صورت گرفت که زمینه آماده شود و سال آینده بطور امان مسلمانان وارد مسجد شده مناسک و عمره را بجا آورند.

مراد از فتح قریب عهدنامه حدیبیه است که زمینه را آماده نمود که مسلمانان بتوانند بطور امان از خطر جنگ برای عمره وارد مسجد الحرام شوند و چنانچه صلح حدیبیه و عهدنامه تنظیم نشده بود هرگز مسلمانان نمیتوانستند وارد مسجد الحرام شوند جز اینکه بقتال منجر گردد و خونریزی شود و در اینصورت نیز عمره صورت نمی پذیرفت ولی تحقق صلح حدیبیه و نوشتن عهدنامه و التزام مسلمانان به این که پس از قرارداد صلح بیدرنگ بسوی مدینه باز گردند و کفار قریش نیز ملتزم شدند که سال آینده در موسم سه روز مسجد الحرام را در اختیار مسلمانان قرار دهند و کفار مسجد الحرام را واگذارند با این شرایط قرارداد صلح حدیبیه صورت گرفت و در حقیقت بدین وسایل فتح نهائی مکه که از شعائر الهی و رکن توحید است پایه گذاری شد.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ:

آیه مبنی بر منت و اعلام صفت فعل پروردگار است و در جمله آثار صفت ربوبیت کبریائی اعزام رسول گرامی صادع اسلام است بمنظور هدایت و رهبری بشر بسوی سعادت و خداشناسی.

هدایت رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله و دعوت جامعه بشر بتوحید فرع آنستکه پروردگار بوی هدایت حقیقی موهبت فرموده باشد آنگاه او را بسوی جامعه بشر اعزام فرماید و آنچه را که پروردگار بوی موهبت فرموده رسول نیز بشر را بدان سو سوق دهد پس هدایت رسول صلی الله علیه و آله مجرد رهبری بشر و اعلام وظایف الهی و یا ارائه طریق عبودیت نیست.

بلکه هدایت حقیقی و همیشگی است و عبارت از نیروی و جاذبه تأثیر و تصرف و ولایت معنوی است که بر بشر دارد و در اثر انقیاد دانشجویان مکتب قرآن طهارت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۶

روانی و صفای روح و قرب برحمت پروردگار را بیابند و اهل ایمان با خلوص در مقام عبودیت برآیند و واجد درجه قرب شوند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله از آغاز ورود دانشجو بمکتب قرآن شروع و تا ابد ادامه دارد که بجوار رحمت دانشجویان را برساند.

وَ دِينِ الْحَقِّ:

عبارت از توحید خالص و صراط عبودیت است یعنی واقعیت و نورانیتی است که در کمون اهل ایمان نهفته و آنرا در پرتو پیروی از مکتب قرآن بظهور می رساند و از طریق اعتقاد و عمل صالح و انقیاد نسبت ببرنامج بمقام عالی انسانیت و بجوار رحمت برساند.

همچنین هدایت باطنی قرآن کریم و اوصیاء علیه السلام با نیروی معنوی اهل ایمان پیروان قرآن را فرا میگیرد و در پرتو جاذبه هدایت معنوی و تصرف غیبی واسطه میان آفریدگار و اهل ایمان خواهند بود و این حقیقت و معنویت هرگز زوال پذیر نخواهد بود. بلکه پیوسته با جاذبه باطنی که پرتوی از هدایت حقیقی آفریدگار است بدعوت بشر ادامه میدهد و رسالت رسول صلی الله علیه و آله ظهوری از صفت فعل و اتقان تدبیر پروردگار است که نظام جهان را نمونه‌ای از نظام شریف و پیروان مکتب قرآن را مسطورهای از صفات کمال کبریائی ارائه دهد.

و از جمله آثار حسن تدبیر در باره رسالت رسول آنستکه بجهان بشریت دعوت او روح دمیده و حیات ابد می بخشد و فضیلت بشر

را بر موجودات آشکار می‌سازد و او را غرض از خلقت معرفی نموده و ساحت کبریائی بخلفت گسترش ابدی صحنه پهناور هستی نه بالیده جز بآفرینش بشر بر کبریائی خود آفرین گفته و بمنطق آیه ظهور آن تحسین همانا رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب قرآن است که در جهان ثابت و برقرار خواهد بود و جز خداپرستی خالص انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۷ و پیروی از مکتب قرآن در جهان تحقق نپذیرد.

محتمل است از جمله آثار غلبه دین اسلام و ظهور آن صلح و قرارداد حدیبیه باشد که بت پرستان را ملتزم نماید که ورود رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان را برای مناسک حج بمسجد الحرام بپذیرند که بنظر عادی امر محال بنظر میرسد ولی بر حسب وعده ساحت پروردگار بر اینکه دین اسلام و طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت و مردم جهان را به پیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت نماید این امر را تسهیل نمود.

وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا:

مبنی بر صدق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و اینکه رؤیا که بر رسول ارائه شده صدق محض است و نیز دین اسلام بر جهان و جهانیان فرمانروا خواهد بود و انجاز این وعده بتمام هنگام ظهور دولت حقه امام زمان عجل الله فرجه خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۸

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۹] ص: ۳۶۸

اشاره

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سِجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الشُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۶۹

(شرح) ص: ۳۶۹

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ:

آیه بیان توصیف رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب گرامی او است.

محمد از ماده حمد گرفته شده و مصدر آن تحمید و مفاد آن نام و خبر برای ضمیر هو که راجع بآیه متصله است و تقدیر بر آن هو محمد می‌باشد و رسول صفت آن بمعنای اعزام شده و فرستاده شده از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر است.

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ:

مبتداء و خبر آن به این که اصحاب و گروندگان بر رسول صلی الله علیه و آله در باره کفار سخت و با شدت رفتار می‌نمایند ولی هر یک از مسلمانان در باره یکدیگر برفق بوده و رحمت بیکدیگر را رعایت می‌نمایند و بطوری هر یک از مسلمانان از کفار و بت پرستان احتراز می‌نمودند که بلباس آنها بدن آنان نچسبد.

هم چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار به پیامبری از رسولان وحی فرمود بگو باهل ایمان بمن که از لباس دشمنان من پرهیز نمایند و از مطعم و غذای آنان احتراز نمایند و طبق مسلک دشمنان راه و در زندگی سلوک نمایند که از دشمنان خدا شناخته خواهند شد هم چنانکه اعداء و دشمنان پروردگار هستند.

و هم چنین هر یک از اهل ایمان که دیگری را ملاقات می نمود بمصافحه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۰

و بوسیدن روی یکدیگر و نسبت بمخالفت دین توحید بسختی و خشونت رفتار می نمودند و در باره اهل دین و خداشناس برحمت و مهربانی و با کفار قوی دل و سختگیر باشد.

تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا:

بیان صفت دیگر اهل ایمان است که آنان را پیوسته در رکوع و سجده مشاهده خواهی نمود به این که ملترم باداء فرایض پنجگانه و نوافل آن هستند و نیز به تهجد و بیداری پاسی از شب مداومت می نمایند.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا:

از جمله صفات اهل ایمان آنستکه پیوسته در مقام کسب فضیلت و جلب رضایت و خوشنودی پروردگارند و نیز طلب و درخواست نعمتهای روانی و مثالی در عالم برزخ و نعمتهای جاودان عالم قیامت مینمایند.

سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ:

چهره و رخسار هر یک نشانه اظهار مذلت و خواری به پیشگاه آفریدگار دارند و نشانه سجده در پیشانی آنان بچشم میخورد.

هم چنانکه در توریّه آسمانی از جمله صفات و نشانه اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن این چنین یادآوری شده است و سیرت زیادی سجده در عالم قیامت آنستکه چهره آنان درخشان تر و روشن تر خواهد بود و آثار مذلت و اظهار خواری به پیشگاه کبریائی از چهره آنان آشکار است.

و گفته شده که مراد ضعف و زبونی اثر عبادت و بیداری شب از چهره آنان آشکار است و بدن آنان نحیف و بیماری و زبونی در

اعضاء آنها مشهود است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۱

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ:

مثال آنان در انجیل مانند نبات و رستنی است که آثار آن در اطراف آن میروید و پیوسته رو بافزایش است.

فَأَزْرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ:

سپس هر یک از آثار آن قوی شده و بثمر می نشیند.

يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ:

آنچنان نباتات رشد می نمایند و زیاده می شوند که زارع و کشاورز از زیادی و خرمی آنها تعجب می نماید و مسرور می شود هم چنانکه زراعت و کشت آغاز ظهور آن کم و ناچیز بنظر میرسد ولی پس از اندک زمانی رشد خواهد نمود بهمین منوال رسالت رسول صلی الله علیه و آله که آغاز آن منحصر بفرد بود ولی پس از اندک زمانی اجتماعی از تعلیم او پدید آمد و بتدریج صیت دعوت او اقطار جزیره العرب را فرا گرفت و صدها هزار دانشجو در مکتب او شرکت نمودند.

لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ.

بمنظور اینکه بر کفار و گروهی که با دعوت بتوحید مبارزه می نمایند سرکوب گردند و ریشه کفر و شرک از قلوب مردم کنده شود.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا:

آیه بیان وعده اجر و ثواب در باره اصحاب رسول صلی الله علیه و آله است پس از ذکر صفات و فضایل آنان در آیات متصله ولی از نظر اینکه صحابت آنان با رسول صلی الله علیه و آله معرف است و موضوعیت ندارد و آنچه موضوع و سبب اصلی مغفرت و اجر عظیم است همانا ایمان و عمل صالح است بدین نظر بعنوان ایمان و عمل صالح بهر یک از آنان وعده اجر و ثواب فرموده نه بعنوان

صحابی بودن آنان بر این اساس مورد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۲

و عده افرادی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود که ایمان التزام آنان بعمل صالح تا آخرین لحظات زندگی هر یک باقی باشد و چنانچه صحابی که در دوره زندگی خود از حریم ایمان و تقوی خارج شده باشد مورد وعده مغفرت و اجر نخواهد بود و کاشف آنستکه از ابتداء نیز عنوان صحابی حقیقی را نداشته است.

از این بیان استفاده شد که کلمه منهم و حرف من برای تبعیض است به این که هر صحابی که ایمان و التزام او بتقوی و عمل صالح تا آخر زندگی ادامه داشته مورد وعده خواهد بود و بعض دیگر صحابی که از حریم ایمان و تقوی خارج شده باشد مورد وعده مغفرت و اجر عظیم نخواهد بود و گروهی که منافق شناخته شده‌اند از آغاز مورد وعده نبوده‌اند.

هم چنانکه آیه (وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ) ۱۰۲ توبه صحابی‌های منافق را خارج نموده هم‌چنین گروهی که از جمله اصحاب رسول صلی الله علیه و آله شناخته شده و صحابی بوده ولی از حریم ایمان و اسلام و تقوی خارج شده‌اند و مرتد شناخته شده و یا شناخته نشده مورد وعده مغفرت و اجر از آغاز نبوده‌اند بلکه بطور حتم خارج از حریم اسلام و مرتد شده‌اند گرچه معرف ظاهری آنان نیز صفت صحابی بودن باشد.

هم چنانکه آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ) صریح است به این که بیعت در صحنه حدیبیه معرف است و اختصاص بگروهی از بیعت کنندگان دارد که بایمان و عمل صالح و به بیعت خود با رسول صلی الله علیه و آله وفادار باشند و گروهی از بیعت کنندگان که از عهد و بیعت خود تمرد نموده و عهد خود را با رسول صلی الله علیه و آله نقض نمودند از آغاز خارج از حریم بیعت و عهد با رسول صلی الله علیه و آله بوده‌اند بلکه بیعت آنان ظاهری بوده و در حقیقت بیعت وعده قلبی نبوده.

خلاصه صفت ایمان و تقوی و التزام باعمال صالحه اساس مغفرت و اجر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۳

و سعادت و صحابی بودن و نفوذ بیعت با رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و با فقدان ایمان و تقوی نه صحابی بودن ظاهری مؤثر است و نه بیعت ظاهری با رسول صلی الله علیه و آله و حقیقت صحابی بودن و هم‌چنین حقیقت بیعت با رسول صلی الله علیه و آله وابسته بایمان و تقوی است حدوثا و بقاء تا آخر عمر و الی الابد.

هم چنانکه صفت ایمان و تقوی نیز چنین است که ارتداد برهه‌ای از زمان ناگزیر از حریم ایمان و تقوی برای همیشه خارج خواهد بود.

از آیه استفاده می‌شود که صحابی بودن با رسول صلی الله علیه و آله از جمله مزیت‌هایی است برای اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن در عصر نزول قرآن بدون اینکه موضوعیت داشته باشد و آنچه میزان و اساس است همانا صفت ایمان و تقوی حدوثا و بقاء می‌باشد هم چنانکه آنرا آیه موضوع قرار داده است.

و هر یک از صفات و فضائل نیز چنین است و بعض صحابی که تا آخرین لحظات خود موصوف بعنوان (اشداء علی الکفار) و نیز عنوان (رحماء بینهم) بطور دوام و استمرار صفات هر یک از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله بوده و بر حسب آیه یادآوری شده بدان موصوف خواهند بود.

و در صورتی که بصفت نامبرده موصوف نباشند عنوان صفات نیز از آنان زائل می‌شود بهمین قیاس عنوان صحابی و یا بیعت تا هنگامی که موصوف بایمان و تقوی باشند سبب امتیاز از سایر اهل ایمان خواهد بود بشرط اینکه هرگز عقد و بیعت خود را نقض ننموده باشند.

در آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) که مورد بشارت و مژده اجر عظیم قرار گرفته بصراحت قید شده خصوص آنان که به بیعت خود وفادار بوده و خواهند بود مورد بشارت هستند و نیز تصریح نموده آنان که عهد و بیعت خود را نقض نموده اقدامی بضرر خود نموده و از آغاز بیعت نموده‌اند.

هم‌چنین آیه وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم با اینکه بصراحت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۴

در مقام مدح اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و دانشجویان دوره اول مکتب قرآن بوده معذلک نظری بصحابت آنان نموده وعده و بشارت اجر عظیم را بخصوص آنان که برای همیشه تحت عنوان اهل ایمان و اعمال صالحه هستند اعلام نموده است بسیاری از مفسرین کلمه منهم حرف من را بیان و یا بدل گفته‌اند تقدیر آیه مانند آنستکه (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ) الذین معه مَغْفِرَةً وَأَجْرًا) و مفاد آن اطلاق است به این که مورد بشارت مغفرت صحابی بودن است که شعار آنان ایمان و عمل صالح باشد ولی اطلاق آن در نتیجه عنوان صحابی بودن میزان مغفرت و اجر خواهد بود.

و لازم آنستکه عنوان الذین معه یعنی صحابی مورد بشارت مغفرت خواهد بود چه در ایمان و عمل صالح خود ثابت بوده و استقامت داشته باشد و یا مرتد و از حریم ایمان خارج شده باشد.

بدیهی است که مورد بشارت فقط واجد دو شرط ایمان و عمل صالح است و صحابی بودن امتیازی است که سبب فضل پروردگار است بدون اینکه موضوعیت داشته باشد و این حقیقت همان مفاد کلمه منهم که حرف من برای تبعیض باشد.

و چنانچه حرف من در کلمه منهم بیان و یا بدل گرفته شود لازم اطلاق آن آنستکه عنوان الذین معه مفاد کلمه منهم خواهد بود و در نتیجه صحابی بودن موضوعیت خواهد داشت گرچه فاقد ایمان و یا عمل صالح باشد مورد بشارت مغفرت بطور اطلاق خواهد بود و این بر خلاف صراحت آیات کریمه و مخالف حکم خرد و فطرت می‌باشد.

چنانچه گفته شود که نزول آیه شاهد بر اعلام بآنستکه عنوان الذین معه یعنی صحابی بودن اخبار بآنستکه آنان موصوف بایمان و عمل صالح هستند و چنانچه معاصی نیز مرتکب شده باشند مورد عفو و مغفرت قرار گرفته‌اند.

پاسخ آنستکه پس از نزول آیه هر یک از افراد صحابی در دوره دامن‌دار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۵

زندگی خود چه در زمان حیات رسول صلی الله علیه و آله و چه پس از رحلت او امکان دارد که فردی از اصحابی مرتد شده و یا مرتکب گناهان کبیره شده باشد هم چنانکه بتواتر رسیده و مسلم است که بعضی از آنان با بعض صحابی دیگر بقتال برخاسته و بطور حتم یکی از آنان از حریم اسلام خارج شده است با این زمینه هرگز نمیتوان عنوان (الذین معه) یعنی عنوان صحابی را مورد بشارت مغفرت تصدیق نمود و بطور حتم صحابی بودن گرچه شاهد بر اتصاف آنان بایمان و عمل صالح نیز باشد نمیتوان مورد بشارت قرار گیرد و مرجع آن آنستکه بر حسب اطلاق وعده آیه از بعض صحابه وظیفه اعتقادی و عملی رفع شده باشد که مورد بشارت مغفرت و اجر عظیم قرار بگیرد یعنی بدون قید و شرط چه مؤمن باشد یا مرتد مورد مغفرت و اجر عظیم قرار گیرند.

مغفرت اسم مصدر بمعنای آمرزش گناه و رفع نقص خلقی است و از شؤن ایمان است و در اثر تیره‌گی و کدورت روح و روان که از ارتکاب گناه عارضش شده فقط در اثر توبه و پشیمانی خاطر و یا شفاعت در قیامت مغفرت گناهان تحقق پذیر است و یا ارتکاب بعض اعمال صالحه مانند بیعت با رسول صلی الله علیه و آله در حدیبیه که مورد رضایت و خوشنودی ساحت کبریائی قرار گرفته و سبب شد که بیعت کننده نیز مورد رضایت پروردگار قرار گرفته.

بر حسب آیه (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) و لازم رضایت پروردگار غفران گناهان خواهد بود.

هم‌چنین صحابت رسول صلی الله علیه و آله بر حسب آیه مذکوره (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً) آنستکه صحابی بودن امتیاز درخشانی است که بعض اهل ایمان بدان نائل شده و سبب مغفرت گناهان و رفع کدورت روان آنان از شرک و کفر و جاهلیت بوده و روان آنان را صفاء و نورانیت بخشیده و بر حسب تأثیر معنوی گناهان آنان را قبول اسلام و صحابت و ملازمت با رسول صلی الله علیه و آله تدارک نموده و مورد مغفرت قرار گرفته‌اند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۶

خلاصه مغفرت گناهان از شؤن و لوازم ایمان است که در اثر توبه و پشیمانی خاطر در دنیا و یا اعمال صالحه مانند بیعت با رسول صلی الله علیه و آله و یا صحابت او سبب مغفرت گناهان گردد و مغفرت عبارت از عفو از عقوبت گناه که ملازم با صفاء و

نورانیت روان است که در اثر ارتکاب گناهان تیره‌گی بر روان فاعل مختار عارض شده رفع و بصورت صفاء و نورانیت درآید و شایسته رحمت و اجر و ثواب و سرور روان در عالم برزخ و قیامت و نعمتهای جاودان گردد.

از این بیان استفاده شد که قوام مغفرت و رفع عقوبت از گناهکار و هم‌چنین زوال تیره‌گی و کدورت روان از گناه بر تقدیر ایمان خواهد بود و رکن مغفرت گناهان بقای ایمان است و بدون ایمان مغفرت گناهان و رفع تیره‌گی خلف فرض است.

نتیجه آنکه در آیه مذکوره (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ) که وعده مغفرت داده شده بر تقدیر بقای ایمان صحابی است تا آخرین لحظات زندگی و با زوال و ارتداد مغفرت گناهان مفهوم ندارد.

و این بیان که در باره مغفرت که در آیه وعده داده شده در باره اجر عظیم و نعمت‌های مثالی در عالم برزخ و نعمتهای حقیقی در عالم قیامت که زیاده بر تصور است بر تقدیر تحقق و ثبات ایمان خواهد بود که رابطه ارادی و اعتقادی خود را با ساحت کبریائی تحکیم نموده باشد و با شرک و کفر و قطع رابطه ارادی و اعتقادی از کبریائی تنعم به نعمتهای آخرت مفهوم ندارد و خلف فرض است.

از این بیان استفاده شد که کلمه منعم در آیه حرف من برای تبعیض است و گروهی از صحابه مورد بشارت مغفرت در دنیا و اجر عظیم در عوالم دیگر قرار گرفته‌اند که ایمان آنان ثابت و خلل ناپذیر باشد.

و چنانچه حرف من در کلمه منعم بیان و یا بدل گرفته شود لازم آن اطلاق است و بمنزله (و الذین معه) می‌باشد که بطور اطلاق و بدون قید ایمان و عمل انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۷

صالح مورد بشارت مغفرت و اجر عظیم قرار گرفته باشند و بر خلاف آیات کریمه و حکم خرد خواهد بود.

با توجه باین که وعده مغفرت از گناهان قومی و یا از فردی از بشر بطور اطلاق از ایمان و کفر مرجع آن رفع تکلیف و بطلان تشریع و احکام اسلامی از مورد است بر تقدیر رفع تکلیف مخالفت و عصیان مورد ندارد بر این تقدیر نیز مغفرت مفهوم نخواهد داشت و از تشریع مغفرت عدم مغفرت لازم می‌آید.

گفته شده که آیه (تَرَاهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا) شاهد بر آنست که همه اصحاب رسول صلی الله علیه و آله واجد شرط و اهل ایمان و عمل صالح بوده‌اند و بالاخره هر دو شرط صحت مغفرت را اصحاب رسول (ص) عموماً بر حسب شهادت آیه واجد بوده‌اند.

پاسخ آنست که آیه (تَرَاهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا) خطاب بر رسول (ص) است و عنوان نیز الذین معه می‌باشد بنابراین اختصاص بزمان خطاب و گذشته دارد و نسبت به زمان آینده و پس از رحلت رسول (ص) تا آخرین لحظات زندگی هر یک خارج از مورد شهادت خواهد بود بدین جهت مغفرت در باره عموم اصحاب رسول (ص) بطور اطلاق شامل نخواهد شد بلکه اختصاص به بعض خواهد داشت.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۷۸

سوره حجرات ص: ۳۷۸

اشاره

نوزده آیه است در مدینه نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۳۷۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴)

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصَوِّبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶) وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضَلَّأَ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۰

(شرح) ص: ۳۸۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ:

خطاب با اهل ایمان نموده:

آیه بیان رعایت ادب در پیشگاه پروردگار و رسول (ص) است با این که در حیطة شهادت و گواهی پروردگار هستند هرگز در امری سبقت ننماید و رعایت ولایت کبریائی و هم‌چنین اولی بتصرف بودن رسول (ص) را رعایت بنماید و پیوسته رابطه عبودیت خود را با پروردگار در نظر داشته و در مسیر زندگی طبق دستور رسول (ص) رفتار بنماید و اراده و خواسته خود را تابع و پیرو خواسته و دستور رسول (ص) قرار دهید و در هیچ امری از امور بر آنان سبقت نجوئید و شعار اهل ایمان باید اطاعت و انقیاد از دستور رسول (ص) باشد که اطاعت پروردگار خواهد بود و هرگز به گفتار و یا رفتاری اقدام ننماید جز این که در اثر پیروی از دستور آنان باشد.

و هم‌چنین در گفتگو و پاسخ ادب را رعایت نمائید و بر رسول (ص) سبقت ننمائید و بالاخره در هیچ مورد بر رسول (ص) سبقت نجوئید از جمله هنگام راه رفتن بر او مقدم نشوید.

و مفاد جمله لا- تقدّموا تأکید در باره رعایت ادب و توجه پروردگار و رسول بر اهل ایمان است و این حقیقت بر حسب موارد مختلف است در پاره‌ای از موارد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۱

بیان شرط و یا مانع است مثلاً تقدم بر رسول در حال نماز موجب بطلان خواهد بود و یا سبقت در انجام وظیفه سبب مانعیت و عمل عبادی را بصورت لغو خواهد در آورد و هم‌چنین در مورد استفاده از احکام اعتقادی و معارف الهی و وظایف دینی در مقام اطاعت و پذیرش برآیند و در برابر پاسخ رسول اعمال نظر و یا اظهار نظر ننمایند بالاخره در همه شئون زندگی اهل ایمان باید رعایت مقام ولایت ساحت پروردگار و ولایت رسول صلی الله علیه و آله را بنمایند.

آیه شعار وجودی اهل ایمان را عبودیت و انقیاد معرفی نموده و شعار زندگی و حرکات اختیاری او را مسئولیت اعلام فرموده و حس مسئولیت یگانه موهبتی است که بشر بعهد گرفته از جمله قبول اصول توحید است که از طریق ایمان میتواند خود را باقصی درجه کمال و مقام انسانیت برساند و لازم آن پیروی محض است که هیچگاه بر ساحت پروردگار و یا بر رسول صلی الله علیه و آله

اظهار پیشی و تقدم نمایند که ترمذ بشمار می‌آید و سبب حبط عمل عبادی می‌شود و منافی با شعار عبودیت خواهد بود و هر گونه تقدم و سبقت بر ساحت کبریائی و بر رسول صلی الله علیه و آله در افعال اختیاری بشر ناگزیر در آن شائبه ترمذ و عصیان خواهد بود.

افعال اختیاری بشر سیر و حرکت وجودی است که غایت و غرض خود را کسب کند و بظهور و فعلیت برساند و آن سیرت عبودیت و انقیاد او نسبت بساحت پروردگار و بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد به این که در شؤن وجودی و حرکات فکری و اعتقادی و وظایف عملی انقیاد را بپذیرد و در هیچیک از حرکات و افعال او شائبه تقدم و سبقت نباشد که در قطب مخالف عبودیت راه پیموده است.

و خلاصه مفاد (لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) آنستکه با اینکه در حیطه قدرت و تدبیر ساحت کبریائی و تحت ولایت رسول صلی الله علیه و آله هستند و تاخر و پیروی و انقیاد لازم آنست و هرگز از شعار عبودیت ارادی نیز نباید تخطی نمایند و در انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۲

حرکات اعتقادی و عملی خود رعایت عبودیت را بنمایند و از حرکات و افعال اختیاری که در آن شائبه سبقت و یا تقدم بر دستور و خواسته پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله است باید پرهیزند.

و جمله لا- تقدموا خطاب باهل ایمان و عقد سلبی است مبنی بر تأکید بشعار عبودیت در شؤن زندگی اهل ایمان است بطوریکه هیچگاه در آن شائبه تقدم و سبقت و ترمذ نباشد.
و اتَّقُوا اللَّهَ:

مبنی بر تهدید است اهل ایمان باید شعار ایمان و عبودیت و ادب را به پیشگاه کبریائی رعایت نمایند و هم‌چنین مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله را پیوسته در نظر داشته باشد و یگانه طریقه سعادت نیروی تقوی و خویش‌انداری از هر گونه عملی که در آن شائبه خودستائی است.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

ذکر صفت احاطه شهودی ساحت پروردگار است که بر راز و خاطرات قلوب اهل ایمان آگاه است و بر ساحت او خاطره‌ای پنهان نخواهد بود ذکر احاطه علمی پروردگار مبنی بر تهدید است که اهل ایمان نهایت توجه را داشته در هیچیک از اندیشه و حرکات فکری و اعتقادی و جوارحی خود جنبه استقلال و خودستائی نداشته باشد و اعلام به این که بر ساحت کبریائی ظاهر و باطن و سر و علانیه و خطور و قصد یا تصمیم هر یک از افراد یکسان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ:

از جمله ادب که اهل ایمان نسبت به مقام عالی رسول صلی الله علیه و آله باید رعایت نمایند آنستکه هنگام تکلم و گفتگو خفض صوت نمایند و هیچگاه در طی گفتار صحابت و صحبت خود بلند و فریاد نزنند که هتک حریم رسالت خواهد بود و ذکر این مثال شاهد آنستکه هر گونه رفعت بر رسول صلی الله علیه و آله مورد صریح آن سبب ارتداد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۳

و خروج از حریم اسلام بوده و مرتبه نازل آن حرام و گناه شناخته شده است.

وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ:

مبنی بر تأکید رعایت ادب در سخن و تکلم با رسول صلی الله علیه و آله است که مانند سخن با سایر افراد گفتگو ننمائید و فریاد نزنید که هتک احترام رسول خواهد بود أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ:

مبنی بر تهدید است که اهل ایمان چنانچه هنگام صحبت و صحابت در تکلم شائبه خودستائی و هتک حریم رسول باشد سبب حبط همه اعمال صالح او می‌شود زیرا از حدود انقیاد خارج خواهد بود و چنانچه سبب هتک مقام رسالت نبود از نظر اینکه خروج از

حریم اسلام نباشد بهمه اعمال صالح او سرایت خواهد نمود و چنانچه فقط سبب حرمت و گناه باشد جنبه و شعار عبودیت همان عمل بخصوص را زایل نموده است و آن عمل عبادی صبغه انقیاد نداشته و فاقد نیروی حیات عمل می‌باشد.

وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ:

نظر به این که هتک احترام و هم‌چنین عنوان تعظیم امر قصدی است در این صورت هر گونه عملی که مقرون و توأم با قصد هتک باشد موضوعیت داشته و سبب خروج از حریم اسلام خواهد بود ولی در مواردی که مقرون بقصد و ادراک هتک نیست ولی عمل بدون توجه بجنبه برخورد آن برسول سبب حبط عمل صالح می‌شود و نیروی ایمان و روح بآن عمل دمیده نمیشود و عمل عبادی شعار و صلاح خود را از دست میدهد.

و ظاهر از نهی (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ) نهی تحریمی است از نظر اینکه قبح عقلی دارد و در نظر عقلاء شاهد نخوت و خودستائی است و نسبت برسول صلی الله علیه و آله بر حسب نهی آیه فعل محرم بوده و از آنها نهی شده است و سبب حبط اعمال و ارتداد و خروج از حریم اسلام خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۴

همچنانکه تصریح مینماید به این که فریاد زدن در برابر رسول صلی الله علیه و آله قیاس به فریاد زدن با سایر افراد نشود که آن نیز توأم با وقاحت و غرور است ولی حرمت ندارد و از نظر اینکه در مورد رسول صلی الله علیه و آله سبب هتک و مانند سایر گناهان مانند غیبت مؤمن و یا ستم بدیگری که فعل حرام است نیست و نباید رفع صوت و جهر بقول و فریاد برابر رسول صلی الله علیه و آله را بسایر اعمال قبیح و زشت قیاس نمود که حرمت ذاتی دارد بلکه سبب حبط اعمال و خروج از حریم اسلام نیز خواهد شد و جمله.

(وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ): اشاره باین نکته است که قیاس نشود بسایر افعال رکیک و گناه که فقط محرم و گناه است بلکه هتک بساحت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

از بیان گذشته بخصوص با توجه به این که در این آیه نبی تعبیر شده که جنبه نبوت و تعلیم و تربیت جامعه بشر رعایت شده استفاده می‌شود که رسول صلی الله علیه و آله از نظر جنبه نبوت و تعلیم و بناگذاری مکتب عالی او و نیز از نظر ولایتی که بر عموم دارد مقام او را قیاس بسایر طبقات نباید نمود با اینکه فریاد زدن هنگام گفتگو امر عادی و مباح است در باره عموم مردم و همچنین نام کسی را در خطاب بکار بردن امر عادی است.

ولی در باره رسول باید از ذکر نام و خطاب باو خودداری نمود جز بعنوان رسالت و نبوت و گفته شود یا رسول الله ولی نسبت بمقام رسالت که اولی بتصرف و سمت تعلیم و تربیت جامعه اسلام را دارد فریاد زدن و جهر در سخن با او هتک شناخته شده و سبب اذیت خاطر قدس او است.

بدین جهت بطور حتم وسیله خروج از حریم اسلام خواهد بود و بدین تقریب نسبت به اوصیاء طاهرین علیهم السلام نیز صادق است بخصوص با توجه بعنوان نبی که در آیه قید شده که جنبه تعلیم و تربیت رعایت شده و اوصیاء طاهرین علیهم السلام در این سمت شرکت دارند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۵

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ فَلِتَقْوَى:

آیه مبنی بر تأکید در باره منع از رفع صوت و جهر سخن با رسول صلی الله علیه و آله است و زیاده به این که بر خلاف ادب و منافی با مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله است بلکه غض صوت و آهسته سخن گفتن با رسول صلی الله علیه و آله ممدوح و بآن سفارش شده است و شاهد بر انقیاد و رعایت مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و نشانه صفاء قلب و نیروی تقوی و قدرت ایمان شناخته شده است.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ:

مبنی بر بشارت باهل ایمان است که گفتگو و سخن با رسول صلی الله علیه و آله بطور آهسته که زیاده رعایت ادب شده باشد سبب مغفرت و آمرزش گناهان و رفع نقص اخلاقی است و زیاده رعایت مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و ثواب و پاداش زیاده بر تصور برای اهل ایمان مقرر خواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ:

آیه مبنی بر مذمت گروهی است که از خارج حجره و منزل رسول صلی الله علیه و آله را نداء نموده و فریاد برآورده و او را بخروج از منزل دعوت مینمودند و این عمل را منافی ادب معرفی نموده و بر خلاف عظمت و بزرگداشت مقام رسول صلی الله علیه و آله است و آیه آنان را مردم جاهل و فرومایه اعلام نموده است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ:

مبنی بر تأکید است که از دعوت رسول صلی الله علیه و آله بخروج از منزل خودداری نمایند زیرا منافی با مقام عظمت و ولایت او است و باید صبر نمایند بدون دعوت و اعلام تا هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله بر حسب طبع دعوت مردم را اجابت فرماید و از منزل خارج شود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۶

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر مژده است که رعایت ادب و صبر و زیست و در انتظار اینکه رسول صلی الله علیه و آله بطبع و خواسته خود از منزل خارج شود و دعوت مردم را بپذیرد سبب مغفرت و صفاء روان و شمول رحمت باهل ایمان خواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا:

آیه در مقام امضاء آنچه طریقه عقلاء است که چنانچه شخص فاسق که از سخن خلاف حقیقت دریغ ندارد خبری دهد باید در آن باره تفحص نمود چنانچه مورد اعتماد و وثوق بصحت آن بود بدان ترتیب اثر داد و گر نه از اعتبار ساقط خواهد بود و در نتیجه بجز کسی که مورد اعتماد و وثوق است نمیتوان ترتیب اثر داد و بر طبق آن رفتار نمود.

بیان این قاعده از نظر آنستکه انسان در حرکات و سیر و سلوک در زندگی ارادی و اختیاری و علمی خود باید بر اساس بصیرت باشد و بدون احاطه و آگاهی نمیتوان اقدام بعمل نمود و از طرفی نیز بشر بر حسب طبع آگاهی او بامور محدود است ناگزیر باید از معلومات و آگاهی دیگران استفاده کند بالاخره نیاز به پیروی از خبر و آگاهی دیگران از ضروریات سیر و سلوک اجتماعی بشر است و آنچه که خود فاقد علم و آگاهی بآن است از علم و آگاهی دیگران استفاده نماید.

در اینصورت اخباری که میتوان بآنها اعتماد نمود خبری است که بتواتر نقل شده و یا خبری که مقرون بقریه قطعی است که سبب علم و آگاهی انسان می‌شود و قسم دیگر خبری است که سبب وثوق نوعی بصحت محتوا و مخبره باشد و بناء عقلاء نیز عمل بخبری است که مورد وثوق و اطمینان بصحت آن باشد مانند آنستکه شخص از خارج آنرا بدست آورده و بآن آگاهی یافته است.

و آیه مبنی بر امضاء طریقه عقلاء است که به خبری فقط میتوان ترتیب اثر داد و بآن عمل نمود که مورد وثوق بطور نوعی باشد و بصحت گفتار مخبر اعتماد نمود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۷

و نیز باید از ترتیب اثر به خبری که وثوق بصحت آن ندارد خودداری نمود.

أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ:

باید از ترتیب اثر به خبری که مورد وثوق و اطمینان نیست خودداری نمود زیرا اقدام بعملی است که چه بسا مستلزم خطری خواهد بود و قابل تدارک و جبران پذیر نباشد.

خلاصه در باره خبری که سبب وثوق نوعی نباشد باید احتراز کرد.

در باره شأن نزول آیه گفته شده و نیز از ابن عباس نقل شده که رسول صلی الله علیه و آله ولید بن عقبه بن ابی معیط را بسوی قبیله

بنی المصطلق اعزام فرمود که صدقات و زکوات را از آنان مطالبه نماید هنگام ورود و لید گروهی از قبیله بنی المصطلق که او را ملاقات نمودند بسیار اظهار سرور از ورود و لید نمودند.

بدین جهت و لید از اقبال آنان ظنین شد از نظر اینکه در زمان جاهلیت سابقه سوء و دشمنی میان آنان بود و لید از اظهار مأموریت خود و جمع زکوات امتناع نمود بسوی مدینه بازگشت و بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود که بنی المصطلق از اداء زکوات خودداری نمودند در صورتی که بر خلاف حقیقت بوده رسول صلی الله علیه و آله نیز متأثر شد تصمیم گرفت که برای جنگ بسوی قبیله بنی المصطلق گروهی را اعزام فرماید آیه نازل شد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ:

بر تهدید و اعلام بآنستکه در حالی که رسول صلی الله علیه و آله حضور دارد باید از قول و سخن باطل خودداری نمائید و از مقام ولایت او غفلت ننمائید که پیوسته با الهامات غیبی ارتباط دارد و هرگز فریفته خبر و سخنان بی‌اساس نخواهد شد و باید از دستور او رفتار نموده پیروی نمائید و هرگز از او درخواست ننمائید که از خواسته‌های هر یک از شما پیروی نماید و طبق خواسته‌های مردم رفتار نماید بلکه لازم ایمان برسالت رسول صلی الله علیه و آله آنستکه در همه امور از او دستور بخواهید و از گفتار و دستورات او انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۸

پیروی نمائید و در حوادث و رویدادها باو رجوع نموده کسب تکلیف نمائید و هرگز در خواست ننمائید که از خواسته‌های شما و سایرین پیروی نماید.

لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ:

مبنی بر تهدید است چنانچه از رسول صلی الله علیه و آله بخواهید که از خواسته‌های شما و مردم در امور پیروی نماید هر آینه خود را بضاللت و هلاکت خواهید افکند زیرا ملازم با اعراض از پیروی فرامین او است و تمرد و سرپیچی از او امر او خواهد بود و لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ:

آیه مبنی بر امتنان و اظهار منت بر اهل ایمان است که از طریق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و دعوت او پروردگار ایمان و اعتقاد باصول توحید را در قلوب اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن القاء فرمود و بآن امر فطری اظهار علاقه می‌نمایند و قلوب هر یک از شما بدان صفاء و نورانیت یافته است.

و در اثر صفاء و علاقه قلبی باصول توحید و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله طبعاً از کفر و شرک و کفران نعمت‌های پروردگار تبری مینمائید و از گمراهی کراهت دارید و بیزار هستید و از اعمال ناسزا و گناهان اجتناب و دوری می‌نمائید.

أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ:

مبنی بر مدح از گروهی از اهل ایمان است که پیوسته متوجه بوده و رعایت مقام ولایت رسول صلی الله علیه و آله را می‌نمایند و پیوسته در مقام اطاعت و پیروی از امر و دستورات او هستند و هرگز از او درخواست نمی‌نمایند که در امور و حوادث از خطرات و خواسته‌های آنان پیروی نماید اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن که سیره و شعار آنان انقیاد و اطاعت از رسول بطور اطلاق است آنان در طریقه ایمان و عبودیت بمرتبه کامل نائل آمده‌اند و آنچه از حقایق در فطرت و کمون بشر نهاده بظهور آورده‌اند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۸۹

فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

مبنی بر اظهار منت است که آنچه پروردگار باهل ایمان موهبت فرماید بر اساس فضل است از جمله رسول اسلام را بسوی آنان اعزام فرموده و در اثر دعوت و مساعی او از مکتب عالی قرآن پیروی نموده و علاقه قلبی بتوحید و فضائل اخلاقی داشته و از کفر و شرک و رذائل اخلاقی تبری نموده و سایر نعمتهای بی‌شمار دیگر که همه بر اساس فضل است دسترس اهل ایمان نهاده و بدان نیاز

ندارد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار بیان آنستکه هر گونه نعمت که دسترس اهل ایمان گذارد هدیه و موهبتی است که شایسته مورد است و هرگز هدیه و موهبت پروردگار بطور گزاف نیست که غیر اهل را شامل شود و هر گونه نعمت و هدیه پروردگار بر اساس فضل و حکمت است و رشد اهل ایمان گرچه مسبب و محصول از آن ولی قائم بقوم است و در اثر سیر و سلوک بفضل پروردگار بدان نائل آمده‌اند.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا:

بیان آنستکه چنانچه دو گروه اهل ایمان با یکدیگر به نبرد و زد و خورد برخیزند و بقتال یکدیگر دست بزنند باید میان آن دو گروه را اصلاح نمود و کدورت آنان را از یکدیگر رفع نمود و بصفاء مبدل نمود زیرا اصلاح میان مسلمانان بهترین وسیله تعالی و اتحاد جامعه است و هرگز خطری مانند تفرقه و اختلاف جامعه را تهدید نمیکند از این رو از آن نباید غفلت نمود. از رسول صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود خبر دهم شما را بعملی که افضل از صوم و فرائض یومیه و صدقه است عرض شد کدام است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود اصلاح میان دو مسلمان که نثار و کدورت قلبی و ظاهری از یکدیگر دارند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۰

فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَىٰ فَقَاتِلَا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ:

و چنانچه گروهی در مقام تعدی و ستم بر دیگری است و به صلح و سازش اقدام نمی‌نماید باید او را بطور اجبار و تهدید و قتال بصلح مجبور نمود و بصلح و سازش با طرف دیگر تن در دهد و راضی شود. فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ:

چنانچه صلح و سازش با خصم را پذیرفت باید بر اساس عدل باشد و در مقام تدارک خسارات و تلفات مالی و بدنی نیز برآید نه مجرد ترک جنگ و بدون غرامت. وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر التزام بعدالت و میانه روی است که در طی اصلاح حق کسی تضییع نشود و هر ذی حقی باید بحق خود برسد زیرا پروردگار آنان که حقوق مردم را و هم‌چنین حقوق پروردگار را رعایت می‌نمایند دوست دارد. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ:

بیان آنستکه از نظر اینکه اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن برادران دینی و تحت لواء اسلام زندگی می‌نمایند برای حفظ انتظام جامعه باید در مقام رفع نگرانی و کدورت میان دو برادر برآمد و در این باره نهایت کوشش را بکار برد و در صورت مسامحه چه بسا بفساد بیشتری بیانجامد و چنانچه میان دو گروه و جماعت اختلاف و کدورت رخ دهد باید مسلمانان در مقام اصلاح آن دو طائفه برآیند و آنان را برادران دینی و ایمانی و عقیدتی یکدیگر و با خود تلقی نمایند و از آثار اجتماعی آنان را بهره‌مند نمائید و در آن باره مسامحه هرگز سزاوار نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۱

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

مبنی بر تأکید در باره رعایت حقوق پروردگار و حقوق مردم با یکدیگر است که اساس و پایه رحمت و فضل پروردگار بر اداء حقوق است و آیه مبنی بر تهدید است زیرا آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن را برادران یکدیگر خوانده و معرفی نموده بنام برادران دینی و عقیدتی و برای آن آثار اجتماعی نیز مقرر فرموده از جمله صلح و سازش افراد با

یکدیگر است.

از جمله چنانچه نقار و کدورتی میان دو یا چند برادر رخ دهد باید کدورت را رفع نمایند و بدیگران نیز واجب است در مقام اصلاح آنان برآیند و از جمله کمک و یاری یکدیگر نمایند و از جمله غیبت و بدگویی از یکدیگر نمایند و در داد و ستد غش و نیرنگ بکار نبرند و هرگز بیکدیگر خیانت ننمایند بالاخره برادران ایمانی باشند به این که طبق برنامه اسلام نسبت با یکدیگر رفتار نمایند و اخلاق فاضله را در سیر و سلوک زندگی نسبت بهمه برادران ایمانی رعایت نمایند.

و از نظر تأکید در باره اصلاح و رفع کدورت دو یا چند نفر با یکدیگر آیه رحمت پروردگار را وابسته بصلح و سازش اهل ایمان با یکدیگر نموده که فقط در مورد رعایت حقوق برادران ایمانی با یکدیگر امید داشته و در انتظار رحمت و فضل پروردگار باشند و در صورت تخلف انتظار رحمت سفهی خواهد بود.

آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) حکم اخوت و برادری را در میان اهل ایمان صادر فرموده به این که هر یک از افراد موظف است آثار اجتماعی آنرا در سیر و سلوک زندگی رعایت نماید و بر طبق برنامه مکتب قرآن حقوق اجتماعی و معاشرتی افراد را در نظر گرفته در مقام اداء آن برآیند.

از جمله اثر بارز اخوت ایمانی صلاح و رفق افراد اهل ایمان با یکدیگر است به این که نقار و کدورتی میان آنان رخ ندهد و چنانچه رخ دهد بیدرننگ در مقام رفع کدورت و اصلاح خاطر طرفین برآیند و در آیه به نکته حساسی اشاره نموده که بیدرننگ مسلمانان باید در مقام اصلاح دو نفر و یا دو جماعت و قوم که در مقام معارضه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۲

و عناد بیکدیگر برآمده بر مسلمانان واجب است که در مقام رفع کدورت آنان برآیند و آنان را با یکدیگر صفاء دهند زیرا اختلاف و نقار و کدورت دو یا چند نفر و یا قوم و طائفه‌ای منشأ فساد و فتنه و اختلال زندگی عموم خواهد شد و رابطه ایمانی میان جامعه اسلامی بر اساس اصلاح ذات بین و رفع کدورت افراد است.

در صحیح بخاری از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود مؤمن برادر مؤمن است و هرگز به برادر خود نباید ظلم و ستم نماید و هر که در باره حاجت مؤمن سعی کند پروردگار حاجت او را برمی آورد و هر که اندوهناک و مغموم را رفع غم او را بنماید پروردگار در قیامت غم و غصه او را برطرف فرماید و هر که مسلمانی را مسرور و خوشوقت نماید پروردگار در روز قیامت او را خوشحال فرماید.

از جمله وصایای رسول صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام آنستکه فرمود یک میل راه به پیمای که بیماری را عیادت نمائی و دو میل راه به پیمای جنازه‌ای را تشییع نمائی و سه میل راه به پیمای تا دعوت کسی را بپذیری و چهار میل راه به پیمای برادری را زیارت نمائی و پنج میل راه به پیمای دعوت پریشان حالی را اجابت کنی و شش میل راه به پیمای تا مظلومی را کمک دهی و هم چنین طلب مغفرت بنما.

تفسیر برهان از ابن مغازی در کتاب مناقب روایت نموده و آنرا بحذیفه ابن الیمان نسبت داده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میان افراد مسلمانان مواخات و برادری مقرر فرمود میان مهاجرین و انصار و میان هر یک با رفیق او سپس دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود این برادر من است.

حذیفه گفت پس رسول صلی الله علیه و آله سید مرسلین و امام متقیان و رسول رب العالمین است و برای او نظیر و ماندنی نیست و علی برادر او است.

تفسیر برهان از کتاب مجالس شیخ نقل نموده باستنادی از عبد الله بن عباس روایت نموده گفت هنگام که آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) نازل شد رسول صلی الله علیه و آله میان مسلمانان مواخات و برادری قرار داد میان ابو بکر و عمرو میان عثمان و عبد الرحمن بن عوف و هم چنین برای همه افراد برادری قرار داد و هر یک را با دیگری مواخات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۳

و برادری مقرر فرمود بتناسب طرفین سپس رسول صلی الله علیه و آله به علی فرمود تو برادرم هستی و من نیز برادر تو هستم. در کتاب منثور بسندی چند از انس روایت نموده گفت هنگامی که آیه (یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) نازل شد و ثابت بن قیس بن شماس صدای بلندی داشت جهوری الصوت بود گفت من کسی هستم که با رسول صلی الله علیه و آله بلند گفتگو می نمودیم بدین جهت اعمال من حبط شده و من اهل دوزخ هستم بدین جهت از منزل بیرون نمی آیم و محزون و غمگین بود.

رسول صلی الله علیه و آله حال او را سؤال نمود بعضی بسوی ثابت رفته گفتند رسول صلی الله علیه و آله حال ترا پرسیده گفت من با صدای بلند با رسول صحبت نموده‌ام و اعمال من حبط شده است و من از اهل دوزخ هستم و بحضور رسول آمده جریان را عرض نمودند رسول صلی الله علیه و آله فرمود این چنین نیست بلکه او از اهل بهشت است و در جنگ یمامه بقتل رسید و جنگ یمامه پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

در کتاب در منثور بسندی چند از حارث بن ضرار خزاعی روایت نموده گفت بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیدم مرا دعوت بدین اسلام نمود پذیرفته و نیز مرا امر فرمود باده زکات قبول نمودم.

عرض نمودم یا رسول الله صلی الله علیه و آله بسوی قوم خود باز میگردم و آنان را دعوت بدین اسلام می نمایم و از آنان زکاة مطالبه مینمایم و هر که اجابت نمود کسی را اعزام فرمائید که زکوات که جمع نموده‌ام از من بگیرد بحضور شما بیاورد. پس از اینکه حارث زکوات را از قوم و قبیله خود جمع آوری نمود در انتظار بودیم که فرستاده رسول صلی الله علیه و آله بیاید و زکوات را ببرد چون بتأخیر افتاد گمان نمودیم حادثه‌ای رخ داده.

حارث بقوم خود گفت بنا بود که رسول صلی الله علیه و آله کسی را برای قبض زکوات بفرستد و بتأخیر افتاده نباشد که بحضور رسول صلی الله علیه و آله بیایند.

رسول صلی الله علیه و آله نیز ولید بن عقبه را بسوی حارث فرستاد که زکوات را بگیرد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۴ و بمدینه بیاورد و هنگام که ولید بسوی قبیله حارث میرفت مشاهده کرد که گروهی میآید بیمناک شد بسوی مدینه بازگشت و برسول صلی الله علیه و آله عرض نمود که حارث از پرداخت زکاة امتناع نمود و میخواست مرا بقتل برساند سپس گروهی را رسول صلی الله علیه و آله بسوی حارث اعزام فرمود و حارث نیز با گروهی از قوم خود بسوی مدینه میآمدند در حالی که فرستاده رسول از مدینه خارج شده بودند حارث آنان را ملاقات نمود.

حارث سؤال نمود به کجا مأموریت دارید گفتند بسوی تو میامدیم گفت برای چه. پاسخ گفتند رسول صلی الله علیه و آله ولید بن عقبه را بسوی شما فرستاده بود و گمان کرد که زکات باو نمیدهید و اراده قتل او را دارید حارث گفت بخدا سوگند که ولید را ما ندیدیم و بنزد ما نیامد.

و چون حارث بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد حضرت فرمود زکات را نفرستادی و فرستاده مرا میخواستید بقتل برسانید. حارث سوگند یاد نمود که ولید را ما ندیدیم و بسوی ما بیامد و من نیامدم بمدینه جز اینکه دیدم کسی را بسوی ما نفرستادی بیمناک شدم از اینکه سخط حادثه‌ای رخ داده باشد از پروردگار و از رسول او آنگاه آیه نازل شد (یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ) تا آخر آیه.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۵

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۸] ص: ۳۹۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِنِسْ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعِيدٌ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أُوْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳) قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا مَلَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هِدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۷

(شرح) ص: ۳۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ:

آیه بیان آنستکه از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان یکدیگر را بمسخره نگیرند و او را در گفتگو و رفتار سبک نشمرند و استهزاء نمایند و پیوسته در نظر داشته باشند امکان دارد که آن شخص که او را مسخره نموده و سبک شمرده در واقع و نزد پروردگار بهتر و ارجمندتر باشد.

و هم چنین بانوان یکدیگر را استهزاء نمایند زیرا امکان دارد که بانوی مورد سخریه بهتر و فضیلت او زیاده باشد.

بالاخره از جمله وظایف اهل ایمان آنستکه دیگران را باستهزاء نگیرند و مسخره نمایند و او را در انظار مردم ناچیز و مبتذل معرفی نمایند که خود را این چنین معرفی نموده و در انظار مردم خود را چنین ارائه داده است.

هم چنانکه نقل شده به لقمان حکیم گفته شده چه بدچهره هستی پاسخ فرمود بدین وسیله میخواهی بر نقش خرده بگیری و یا بر نقاش.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ:

از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان عیب دیگری را بوسیله سخن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۸

و یا اشاره اظهار نماید و بهر وسیله پاره‌ای از عیوب و نواقص دیگران را اعلام نماید زیرا که همان نقص و عیب را در خود اعلام نموده و هر که در باره اهل ایمان عیب جوئی و بدگوئی نماید نقص و رذالت و بذله گوئی خود را بمردم اعلام نموده است و در انظار مردم و شنوندگان خود را مبتذل و فرومایه معرفی نموده است.

وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ:

از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان هرگز دیگران را بلقب ننگین و نشانه بدنام نبرد و بدین وسیله او را به بدنامی یاد نکند و او را بدین وسیله در انظار سبک و مبتذل معرفی نمایند مثلاً سرگذشت و خاطره سوء داشته آنرا بطور لقب بمردم یادآوری نماید و اینگونه رفتارها شاهد بر بذله گوئی گوینده است و ضرر و زیان گوینده کمتر از هتک آن شخص نخواهد بود زیرا بدین طریق خود را هتک نموده و سیرت خود را عیب جو و بذله گو اعلام نموده است.

بِسْمِ اللّٰهِمُّ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است چگونه با التزام قلبی به برنامه مکتب قرآن در مقام هتک مردم برآید و فردی از جامعه ایمان را لکه‌دار کند و او را در انظار مردم بی‌ارزش اعلام نماید و نقصیرا که داشته و مورد فراموشی قرار گرفته بمردم یادآوری نماید و هم‌چنین در باره گوینده نیز توبیخ وارد است به این که خود را عضو صالح جامعه ایمانی معرفی مینماید بدین سخن از طریقه ایمان منحرف شده ابتذال و فرومایگی خود را حضور مردم ارائه داده و خود را در ایمان و فضیلت و وقار متزلزل معرفی نموده خلاصه گوینده خود را هتک نموده و بی‌مغز معرفی نموده هم چنانکه دیگری را آنچنان اعلام نموده است.

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

مبنی بر تهدید است که این چند رفتار فسق و گناه معرفی شده و سبب عقوبت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۳۹۹ بوده و نیز مستلزم تضییع حق مردم است و در انظار مردم شخص را هتک و جریحه دار نموده و موقعیت دینی و اجتماعی و شخصیت او را نادیده گرفته است باید در مقام توبه و تدارک برآید به این که حق آن شخص را تأمین نماید سپس در مقام توبه و مغفرت از گناه خود برآید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ:

آیه بیان پاره‌ای از وظایف و آداب معاشرت است از جمله اینکه اهل ایمان نباید در مقام سوء ظن و بدگمانی به برادر ایمانی خود برآید و بآنچه بر حسب طبع گمانی در باره دیگری داشت آنرا اظهار نماید و یا ترتیب اثر بدهد زیرا ظن که خاطر نفسانی است و در اثر قرائنی خاطره نفسانی برای انسان رخ میدهد و قهری است و آنچه مورد نهی است ترتیب اثر بآنست به این که او را متهم کند و نیز بمردم بگوید و موقعیت او را در انظار سلب نماید.

از اینگونه ظن تعبیر به کثیر شده از نظر اینکه در اثر تحولات در زندگی بسیار اینگونه خاطرات بر انسان در باره دیگران رخ میدهد و قرائنی پیش می‌آید که به دیگری بدگمان می‌شوند ولی نباید ترتیب اثر دهد از نظر اینکه موقعیت او را هتک ننماید نه از نظر اینکه گمان بد مستند بدلیل نیست بلکه فقط از نظر اینکه موقعیت اجتماعی او را نباید هتک نماید گرچه گمان و سوء ظن در باره آن شخص مستند بقرینه صحیح باشد.

وَلَا تَجَسَّسُوا:

از جمله آداب معاشرت آنستکه اهل ایمان نباید در مقام کسب اطلاع از کارهای برادر ایمانی خود برآید و بر عیب و نقص او آگهی بیابد و آنچه مورد نهی قرار گرفته تجسس و کسب اطلاع است گرچه پس از آگهی نیز ترتیب اثر ندهد. انوار درخشان،

ج ۱۵، ص: ۴۰۰

وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ:

از جمله آداب معاشرت آنستکه چنانچه به عیب و نقص برادر ایمانی خود آگهی یافت گرچه مستند بدلیل نیز باشد نباید آنرا بدیگری اعلام نماید باید کتمان کند و موقعیت او را در انظار مردم لکه‌دار ننماید و او را ساقط ننموده و حیثیت او را متزلزل نسازد زیرا غیبت و ذکر عیب و نقص دیگران و هم‌چنین یادآوری عیب دیگران سبب می‌شود که آن شخص از عضویت اجتماع ساقط شده و مورد نفرت قرار گیرد و هم‌چنین رابطه دوستی هر دو با یکدیگر و یا شونده گسیخته شود بلکه بصورت کدورت و تیره‌گی درآید بالاخره در اثر غیبت از یکدیگر افراد نسبت بیکدیگر بدگمان شده و رابطه اخوت و برادری اهل ایمان از یکدیگر در اندک زمانی گسیخته شده و تدارک‌پذیر نخواهد بود.

هم چنانکه غیبت را مانند بیماری جذام دانسته که بتدریج هر یک از اعضاء بدن را فرا گرفته ساقط نماید چنانچه غیبت در جامعه‌ای انتشار یابد وحدت و محبت و رابطه دینی آن جامعه گسیخته شده و افراد نسبت بیکدیگر بدبین شده و اعتماد آنان بیکدیگر سلب

خواهد شد و یگانه وسیله انقراض و فناء هر اجتماعی نیز بدینی و پراکندگی افراد جامعه است.

هم چنانکه در آیه (أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا) غیبت و ذکر عیب دیگری را بمنزله خوردن گوشت برادر میت خود تعریف نموده و مثال زده است که بدگوئی در باره او بمنزله قطع اعضاء و جوارح او است و او را بدین وسیله فانی و نابود کرده و نیز گوشت او را خود جویده و فرو برده و امر و عمل پلیدی را انجام داده در حالی که آن شخص متوجه نبوده هم چنین برای همیشه تبعات نکبت بار و هضم این چنین غذای کثیف و پلیدی را باید انتظار داشته باشد و نفرتی را که پدید آورده از ضرر آن دفاع نماید.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۱

و نیز آیه آن شخص را میت خوانده و غیبت و بدگوئی در باره او را بمنزله جویدن گوشت او در حالی که مرده است و در غیاب او حرمت او را مورد هتک قرار داده و نمیتواند از خود دفاع نماید و برای حرمت و اثبات اینکه از گناهان بزرگ است و نیز عقل و خرد بقبح آن استقلال دارد و از آن کراهت دارد.

آیه سیرت غیبت را بمثال آشکار نموده هم چنانکه بطور بداهت از خوردن گوشت برادر خود که مرده است کراهت دارید باید از ذکر دیگران نیز کراهت داشته و امتناع نمائید و ظاهر آنستکه جستجوی و کسب آگاهی در باره غیبت و نقص دیگران نیز مانند غیبت و اعلام عیب است هم چنانکه از مثال نیز استفاده می شود که در غیاب برادر ایمانی در مقام کسب عیب او برآید و غیبت بشمار می آید و مورد نهی اکید قرار گرفته است.

و اتَّقُوا اللَّهَ:

مبنی بر تهدید است به این که جامعه اسلامی که شعار آنان ایمان و پیروی از برنامه مکتب قرآن است باید پیوسته در باره یکدیگر خوش بین باشند و چنانچه شائبه عیب و نقصی در باره دیگران احساس نمود حمل بر صحت نمایند و هرگز در مقام تفحص و جستجو برنیایند که منتهی بفتنه و فساد و بدینی بیکدیگر و تفرقه و پراکندگی اجتماع و سلب اعتماد از یکدیگر خواهد شد و یگانه خطری که بجامعه ایمانی رو آورد و از داخل پدید آید و بروز و ظهور نماید همانا اینگونه اختلافات جزئی و داخلی است و ضرر و خطر آن درونی و تدارک آن میسر نخواهد بود و غیر از خطری است که از خارج متوجه جامعه ایمانی شود که در اثر وحدت و اتحاد سهولت بتوان خطر را دفع نمود.

و آیه در مقام تأکید باهل ایمان است که شعار ایمان ظرف دانشجویان مکتب قرآن را عبودیت و خلوص و صفاء و نورانیت و وحدت می نماید و اساس فلاح و نجات و رستگاری برای جوامع اسلامی نیز تقوی و پرهیز از جستجوی عیوب انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۲

دیگران و از اعلام آنست و پرهیز از جستجوی عیوب مردم و هم چنین خویشنداری از غیبت را شعار ایمان و نشانه وقار و سکینت معرفی نموده است.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ:

صفت رأفت و رحمت ساحت پروردگار را بدانشجویان مکتب قرآن یاد آوری نموده و آنان را به پرهیز از گناهان و لغزشهای در سیر و سلوک زندگی و اجتماعی سفارش می نماید و نیز در باره خودداری از سخنان مسموم توصیه می نماید.

و هر یک از اهل ایمان را دعوت می نماید که در باره لغزش و سخنان ناسزا و رفتار نفرت آور خود بیندیشند و در مقام تدارک آن برآیند و صحنه تیره و تاریک که در آن گام نهاده در اثر عذرخواهی صحنه را صفاء و نورانیت بخشند و تیره گی را مبدل بصفاء و درخشندگی نمایند تا بدین وسیله مشمول رحمت و مغفرت پروردگار قرار گیرند و از وحدت افراد اهل ایمان و جامعه اسلامی و قدرت ایمان بهرمنند گردند و مشمول فضل پروردگار قرار گیرند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ:

آیه مبنی بر زجر و توبیخ بشر است از اینکه بر یکدیگر اظهار برتری و فخر نمایند زیرا اساس و ریشه فتنه و فساد در جوامع بشری همانا تفاخر و اظهار برتری بر دیگران است و چنانچه این رذیله از بشر رخت بر بندد اساس صلح و سازش و صفاء در اجتماع بشری پایه گذاری می شود.

آیه بیان آنستکه آفریدگار هر یک از افراد را از پدر و مادری آفریده و بوجود آورده و در اثر کثرت و انتشار نسل بشر انشعاب یافته و در اثر شعبه قبیله‌ای صورت گرفته مانند اصل و ریشه درخت که از آن ساق پدید آمده و از ساق شاخه‌ها و از هر شاخه شکوفه‌ها بهمین قیاس اجتماعات بشری پیوسته رو به تزايد است و در اثر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۳

مشخصات و نشانه‌های بصورت قبایل و طائفه در می‌آید و اختلاف افراد و امتیاز آنان در اثر ارتباط بقوم و طائفه‌ای در نتیجه مشیت پروردگار است که بر حسب نظام برای هر فردی مقرر فرموده و خارج از میل و خواسته بشر است.

لَتَعَارَفُوا:

بیان نتیجه است که بشر بتواند زندگی بر اساس اجتماع بنماید و با یکدیگر انس گرفته بشناسند و در اثر معاشرت بطور مواسات زندگی اجتماعی آنان انتظام یابد و ارتباط و انشعاب با قوم و طایفه‌ای سبب فخر و برتری افراد بشر از یکدیگر نمی شود.

و هم‌چنین عوارض دیگر مانند سیاهی و سفیدی و عرب و عجم و ترک و دیلم هیچیک سبب فخر و برتری نمیشود بهمین قیاس غنی و فقیر و آزاد و برده و مرد و بانو طول قامت و قصر و کوتاهی آن سبب فخر نخواهد بود.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ:

آیه بیان آنستکه در پیشگاه کبریائی سلسله بشر از لحاظ خلقت و بهره هستی یکسان و همه مخلوق و آفریده اویند و سایر مشخصات و امتیازات بر حسب نظام طبع مقرر شده بدون اینکه سبب فخر فردی و یا قوم و طائفه‌ای بر دیگران باشد و هرگز عوارض و مشخصات سبب اختلاف طبقات و امتیاز افراد از یکدیگر نخواهد شد یگانه سبب امتیاز افراد بشر از یکدیگر نیروی تقوی و خویشنداری و ارتباط با پروردگار و شعار عبودیت و فضایل او است که سبب کرامت او به پیشگاه کبریائی خواهد بود.

نظام جهان بر معرفت و توجه باین حقیقت که سر آفرینش است استوار خواهد بود و چنانچه اهل ایمان بدین نکته توجه نمایند همه مشکلات آنان در زندگی رفع خواهد شد و اصل و منشأ فتنه و فساد که در سرتاسر جهان فرمانروا انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۴

است و هرگز ریشه کن نشده در اثر عدم توجه و بی بهره بودن از درک این حقیقت است و آیه دانشجویان مکتب عالی قرآن را بدین حقیقت متوجه می نماید که اساس انتظام زندگی بشر بر تقوی و پرهیز از کارهای ناشایسته و گناهان است و از جمله لوازم آن آنستکه هیچیک از عوارض و امتیازات سبب فخر و برتری افراد و طبقات بر سایرین نخواهد بود و همه در صف واحد جامعه اسلامی را تشکیل میدهند و فقط امتیاز آنان از یکدیگر به فضیلت تقوی و نیروی روانی و استقامت در عبودیت است.

و غرض آیه رهنمائی و هدایت اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است به این که بشر در اثر سعی و کوشش که در نهاد دارد و پیوسته در مقام کسب فضیلت و مزیت برمی‌آید که امتیازی بدست آورد باید در مقام کسب فضیلت تقوی برآید که بهترین نیرو و قدرت و امتیاز جوهر وجودی است که سیرت خود را فضیلت بخشیده و سایر امتیازات مانند مال و ثروت و نسب و شهرت و نفوذ عاریتی است و ارتباط آنها با انسان بر اساس اعتبار است و سبب فضیلت ذاتی و کرامت وجودی نخواهد شد بدلیل اینکه همه آنها عاریت و زوال پذیر است.

و پایه اختلال نظام جامعه بر علاقه بهر یک از اینگونه امتیازات و اظهار فخر بآنها است که سبب اختلاف طبقاتی خواهد شد و فضیلت وجودی و کرامت ذاتی بشر بایمان و نیروی تقوی و پرهیز از گناهان است.

با فضیلت تقوی ممکن است سایر مزیتها مانند مال و ثروت و نفوذ و شهرت نیز در پرتو ایمان و نیروی تقوی سبب امتیاز و فضیلت زیادتری گردد بشرط اینکه در آن شائبه فخر و برتری بر دیگران نباشد.

و نیز مال و ثروت و نفوذ و شهرت که بر اساس عاریت و اعتبار است مورد تراحم قرار میگیرند و هر لحظه قابل زوال و تبدل است ولی فضیلت ایمان و تقوی مزیت وجودی و کمال جوهر وجودی ثابت و مستقر بوده و هرگز قابل مزاحمت نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۵

و ایمان و تقوی یگانه رابطه اعتقادی و انقیاد عملی با ساحت پروردگار و شعار عبودیت است سیرت آن در عالم قیامت سکونت و خلود در جوار رحمت پروردگار است که حیات حقیقی و زندگی ابدی و گوارا و ایمن از هر حادثه خواهد بود. و از نظر اینکه آن چه از فضیلت وجودی و اعمال صالحه در روان خود ذخیره نموده صورت حقیقی و روانی اهل ایمان و تقوی خواهد بود حیات و زندگی او حقیقی و غیر قابل تحول و زوال می باشد از نظر اینکه زندگی است که بر اساس ذات و ذاتیاتی است که خود را در دنیا با دو نیروی روانی و جوارحی کسب نموده بدین جهت ثابت و غیر قابل تحول و زوال خواهد بود. إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ:

صفت فعل است پروردگار از نظر احاطه شهودی که بر بشر دارد ایمان و تقوی که کرامت ذاتی و فضیلت وجودی است آنرا برای بشر برگزیده و بدین جهت نیز او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار داده و در جوار رحمت او را برای همیشه سکونت داده است. ولی مردم فرومایه مال و منال و ثروت و نفوذ و شهرت را برای خود وسیله مزیت و فخر قرار داده که امر اعتباری و عاریتی است با اینکه پیوسته مورد مزاحمت قرار گرفته معذلک سرگرم بآنها بوده و علاقه قلبی بآنها از توجه بهر حقیقت آنان را باز میدارد و هرگز در باره مسیر خود در زندگی نمایندیشند به این که کسب فضیلت معنوی بنمایند و بالاخره هیچیک از قوای فکری و جوارحی خود را صرف امور و پیرامون فضیلت و سعادت بکار نبرده و بخیالات بی پایه و بکارهای بیهوده گذرانیده. قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا:

آیه بیان آنستکه گروهی از اعراب بادیه نشین حضور رسول آمده اظهار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۶ ایمان نموده که ما دعوت ترا پذیرفته قبول نموده و از اهل ایمان هستیم.

گفته شده شأن نزول آیه آنستکه گروهی از قبیله بنی اسد وارد مدینه شده بحضور رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده اظهار نموده و به شهادتین اقرار نمودند و گفتند قبائلی بحضور شما پیاده آمده اند و با خانواده و فرزندان خود آمده ایم ولی در قتال شرکت نخواهیم نمود هم چنانچه فلاں قبیله شرکت مینمایند این گروه اظهار ایمان می نمایند بمنظور آنستکه از صدقات بهر مند گردند ولی در باطن اهل ایمان نیستند.

پروردگار امر فرمود که رسول صلی الله علیه و آله بر حسب آیه بآنان خبر دهد که آنان اهل ایمان نیستند بلکه فقط اسلام را پذیرفته و اهل اسلام هستند. وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ:

مبنی بر تکذیب دعوی گروهی است که دعوی ایمان می نمایند از نظر اینکه اعتقاد باصول توحید و ارکان آن چنانچه در قلب رسوخ داشته و صورت علمی و اعتقادی باشد ایمان صادق است که اهل ایمان نسبت بارکان توحید بحقیقت معتقد بوده و بر طبق برنامه آن نیز انقیاد عملی داشته باشد و چنانچه در باره بعضی اصول اعتقادی و یا وظایف عملی اظهار انقیاد نمایند از حریم ایمان خارج خواهد بود.

مثلاً- رسالت رسول صلی الله علیه و آله را محصور بزمان حیات او دانسته و پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله دوره تبلیغ و رسالت او منقضی شده و پایان یابد بدون اینکه وظیفه تبلیغ دعوت بحق و نشر احکام محول بوصی شود از نظر اینکه رسالت رسول صلی الله علیه و آله همیشگی و جهانی است پایان و نسخ پذیر نخواهد بود ناگزیر برای ادامه مقام رسالت او وظیفه تبلیغ و دعوت و قیام بحق که وظیفه او بوده پس از رحلت او باید محول بوصی گردد که قیام بدعوت رسول را ادامه دهد و چنانچه معتقد بوصی

رسول نباشد رسالت رسول گرامی را محدود و مختص بزمان حیات رسول دانسته باعتقاد اینکه پس از رحلت او نیازی بقیام بدعوت حق نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۷

و نیاز بوسی ندارد که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را ادامه دهد.

آیه این چنین اعتقادی را در باره رسول اسلام صلی الله علیه و آله معرفی نموده و در حقیقت تصدیق بمقام رسالت رسول را محدود بزمان حیات او پنداشته و معنای رسالت دائمی و جهانی را درک ننموده است.

و محتمل است مفاد آیه (وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) آن باشد که بعضی اصول توحید را مانند رکن وصایت که متمم رسالت رسول است تصدیق ننماید و در حقیقت رسالت عامه رسولان و رسالت خاصه رسول صادع اسلام را پذیرفته ولی محصور بزمان حیات او دانسته که قیام بدعوت بدین اسلام نموده و مکتب عالی قرآن را بنا نهاده و برنامه آنرا معین و مشخص نموده برای اداء وظایف رسالت او کافی است و مردم برای همیشه باید بر طبق برنامه مکتب قرآن رفتار نمایند و مرام (حسبنا کتاب الله) نیز همین است.

و بعبارت دیگر از جمله اصول توحید اعتقاد به نبوت عامه و نبوت و رسالت خاصه رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله است و معنای رسالت خاصه رسول همیشگی و جهان است و پایان پذیر نخواهد بود و لازم رسالت همیشگی ادامه دعوت بدین اسلام از طریق وصی است به این که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله او قیام بدعوت نماید و وظیفه تبلیغ و دعوت رسول را در جهان ادامه دهد.

و چنانچه رسالت رسول صلی الله علیه و آله را محصور بزمان حیات رسول پندارد به این که تأسیس مکتب قرآن و تعیین برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی آن کافی است برای ادامه رسول صلی الله علیه و آله به دعوت بحق در حقیقت رسالت همیشگی رسول صادع اسلام را درک ننموده بلکه بظاهر و بطور اهمال رسالت رسول را جهانی میداند ولی بدین منوال.

بر این اساس ایمان عبارت از اعتقاد باصول توحید است و معنای رسالت خاصه رسول صلی الله علیه و آله آنستکه رسالت او همیشگی در جهان بشریت خواهد بود و پس از رحلت رسول وظیفه تبلیغ و دعوت او بحق و بمکتب قرآن محول شده بوسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۸

خاص و به سایر اوصیاء او علیهم السّلام که قیام بدعوت نمایند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را در جهان برای همیشه ادامه دهند.

و اسلام عبارت از اعتقاد قلبی باصول توحید است از جمله نبوت و رسالت خاصه رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله است که رسالت او همیشگی و پایان پذیر نخواهد بود و پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله مکتب عالی قرآن و برنامه آن که رسول مقرر فرموده مرجع اهل اسلام خواهد بود و برای ادامه رسالت و ادامه دعوت او کافی است بدین بیان استفاده شد که ایمان و اسلام هر دو اصل اعتقادی و صورت علمی و قائم باعتقاد قلبی است و تفاوت در معنای رسالت رسول در جهان و ادامه دعوت او است که بچه طریق ایفاء و اجراء شود.

و قول به این که اسلام قائم باقرار بزبان و نیز عمل جوارح است که در قلب رسوخ ننموده همین است.

از نظر اینکه خداشناسی و توحید ذات و صفات پروردگار باید اعتقاد قلبی باشد و مجرد اقرار بزبان کافی نیست بهمین قیاس اعتقاد و تصدیق معاد و رسالت خاصه باید مورد عقیده قلبی باشد بطوریکه قابل شک و تزلزل نباشد.

پس قول به این که اسلام عبارت امر قائم باقرار و عمل جوارح است ظاهراً چه عقیده او موافق واقع باشد که بآن شهادت داده و بر طبق آن عمل نموده و چه موافق نباشند مورد نظر است این از جهت تفاوت مرتبه ایمان باسلام بطور کلی می باشد.

و محتمل است مفاد آیه (قُلْ لَمْ تَوْفَّرُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا) آن باشد که ایمان تصدیق به قلب و عقیده است و برای مخاطبان گروهی

از بنی اسد حاصل نشده بلکه فقط اظهار و اقرار بظاهر است بدین جهت بگوئید که ما اسلام را قبول نمودیم یعنی وارد دین اسلام شده‌ایم بمنظور صلح و اینکه ایمن باشیم از قتال لشکر اسلام و نیز برای طمع و استفاده از نفقات و صدقات اسلام است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۰۹

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ:

مفاد آن باشد که قلوب مخاطبان آماده تصدیق قلبی و اعتقاد بارکان اسلام نیست و ممکن است بعدا ارکان دین اسلام را بپذیرند و ایمان آورند.

و آیه همین مقدار اظهار قبول اسلام را پذیرفته است که بظاهر اقرار مینمایند ولی بقرینه معلوم است که برای حفظ صلح و آسایش و نیز طمع و استفاده از صدقات می‌باشد.

وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا:

مبنی بر بشارت است چنانچه مسلمانان در مقام اطاعت و وظایف دینی برآیند و باحکام و سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله عمل نمایند از اعمال عبادی و قربی مسلمانان کسر و کاسته نخواهد شد و همچنین از ثواب اعمال آنان کاسته نخواهد شد. إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل و مبنی بر وعده مغفرت در باره گناهان اهل ایمان و طاعت و عفو لغزشهای آنها است و نیز پس از مغفرت و آمرزش گناهان و قبول توبه آنان مورد رحمت و فضل قرار خواهند گرفت و در عالم آخرت متنعم به نعمت‌های جاودان خواهند بود.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

بیان صفات اهل ایمان و ارکان آنست که بر حسب عقیده قلبی باید بدان معتقد بوده و بطور ثابت و تزلزل ناپذیر باشد و در باره رسالت رسول صلی الله علیه و آله نیز رسالت و دعوت او باید در جهان ادامه ییابد و ظاهر اطلاق ایمان بر رسول عبارت از ایمان و اعتقاد بدوام رسالت و دعوت او در جهان است که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله یکی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۰ از اوصیاء او قیام بادامه دعوت او در جهان بنمایند.

و شرط دیگر آنکه عقیده قلبی و ثابت باشد و معرض ریب و تزلزل قرار نگیرد.

و شرط دیگر قیام باداء وظایف دینی است از وظایف مالی باداء زکوات و نفقات که بافرد تعلق می‌یابد و مخارج جنگجویان در راه دفاع از ثغور مسلمانان و حفظ امتیّت کشور که انفاق و بذل مال در راه حفظ دین اسلام معرفی شده است و این وظیفه مالی بعهده عموم که توان دارند بطور واجب کفائی است و همچنین اداء وجوه و اجبه بسایر مصارف دینی که بافرد تعلق می‌یابد. وَ أَنْفُسِهِمْ:

هم‌چنین قیام باداء وظایف بدنی مانند جهاد و دفاع از ثغور کشور اسلامی که مورد هجوم اجانب و کفار قرار گیرد و یا حفظ امنیت داخلی که مجاهدت در راه اسلام معرفی شده و بطور واجب کفائی است و همچنین باداء وظائف و واجبات بدنی مانند وظایف عبادی فرائض پنجگانه و صوم ماه رمضان و حج واجب و مانند اینها.

با توجه به این که جهاد بمال را بر جهاد بدنی مقدم داشته شاهد آنستکه در نظام اجتماعی مسلمانان تأمین نیازهای مالی رکن اول است مثلاً- تأمین هزینه‌های جنگجویان که از ثغور کشور اسلامی دفاع می‌نمایند بعهده عموم مردم است که توان آنرا دارند بطور واجب کفائی است و این غیر از زکوات و صدقات و کفارات است که بافرد بخصوص تعلق می‌یابد.

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر تصدیق ایمان گروهی است که واجد صفات نامبرده باشند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۱

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

مبنی بر توییح گروهی از اعراب است که اظهار ایمان نموده و مورد تکذیب قرار گرفته مجددا اظهار و اصرار می نمایند و آیه آنان را توییح می نماید که از دین خود خبر میدهند در صورتی که پروردگار عالم است بکذب دعوی شما پروردگار بر آنچه از موجودات ریز و کلان و آنچه در کرات آسمان و زمین پنهان است و احاطه علمی دارد.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

هر آنچه در نظام از وجود و هستی گسترده بهره‌ای دارد از مراتب علم فعلی آفریدگار می باشد.

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ:

ای رسول گرامی این گروه از اعراب بر تو منت گذارند که بدین اسلام گرویده و اظهار مسلمانی می نمایند در پاسخ آنان اعلام بنما که آنچه نعمت و فضیلت است ایمان باصول توحید است که سبب سعادت در دو جهان خواهد بود و اسلام و دعوی قبول آن جز آثار ظاهری مانند حفظ و احترام شئون افراد برای جواز ازدواج و یا وراثت او از متروکات مورث خود ندارد.

دیگر اینکه دین اسلام را پروردگار بمنظور تعلیم و تربیت بشر مقرر فرموده و مستند بر رسول نیست فقط او عهده‌دار دعوت جامعه بشر است به پیروی از برنامه آن و هرگز منت بر رسول صلی الله علیه و آله نخواهند داشت بلکه آنچه وسیله سعادت و فضیلت است ایمان و اعتقاد قلبی بارکان دین است که پیروان مکتب قرآن از آن در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۴۱۲

بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ:

پروردگار بر همه افراد اهل ایمان منت گذارده که دین اسلام را برای تعلیم و رهبری آنان تشریع نموده و آنان را توفیق داده که بدعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ دهند و از اوامر و دستورات او پیروی نمایند و به مقامی از فضیلت نائل آیند.

من و منت: بمعنای ارزانی داشتن و موهبت نعمت است بر کسی و دارای حسن ذاتی است ولی اظهار نعمت به گفتار و اخبار بآن قبیح و اذیت است زیرا هر نعمت استناد بساحت پروردگار دارد.

بر این اساس دعوت رسول صلی الله علیه و آله جامعه را به پیروی از برنامه قرآن نعمتی است که پروردگار بر افراد دانشجویان ارزانی و موهبت فرمود و قبول اسلام مردم نیز نعمت دیگری است که پروردگار نصیب اهل ایمان فرموده است و نعمت‌های پروردگار بطور اطلاق از موهبت‌های معنوی و روانی و همچنین نعمتهای مادی و جسمانی همه و همه بر اساس منت و فضل است و اعلام هر یک از نعمتهای پروردگار نیز نعمت دیگر و منت و فخر و مبنی بر تعلیم و ترغیب اهل ایمان بشکر گذاری است.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

گروهی که در دعوی ایمان صادق هستند فضیلتی را کسب نموده و بهره‌ای از سعادت برده و صلاحیت دارند در اثر صدق دعوی ایمان پروردگار بر آنان منت گذارد که آنان را رهبری فرموده و توفیق داده که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بپذیرند و در صف مؤمنان در آیند.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

بیان علم و احاطه شهودی پروردگار است بآنچه از کرات آسمان و موجودات انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۳

بی نهایت که در زمین هستند و بر اسرار و نهفته‌ها احاطه دارد از جمله ایمان و اعتقادات قلبی اهل ایمان و راز دلها و اعمال صالح و طالح آنها است که بر ساحت پروردگار آشکار است و غیب و پنهانی در باره پروردگار مفهوم ندارد.

خبر نبوی است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار مرا فضیلت بخشیده بمفصل از سوره‌های قرآن و مفصل عبارت از سوره‌های بعد از حوامیم تا آخر قرآن است و مفصل نامیده شده‌اند در اثر زیادی و کثرت آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و اینها

سوره‌های کوتاه هستند و آیه بسم الله بیکدیگر نزدیک است.

در تفسیر مجمع است شأن نزول آیه (لَا يَشِخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) در باره ثابت بن قیس بن شماس است نظر به این که نیروی شنوائی او ناقص بود هر وقت داخل مسجد می‌شد برای او جا باز میکردند که نزدیک رسول صلی الله علیه و آله بنشیند و فرمایشات او را بشنود.

روزی وارد مسجد شد در حالی که فریضه نماز پایان یافته بود هر کس بجای خود نشسته بود ثابت از روی مردم عبور می‌کرد و میگفتند باو راه بدهید تا اینکه کسی باو گفت همان مکان بنشین پس از آنکه در مکان استقرار یافت گفت کی بود آنکه بمن گفت بنشین همین جا آن شخص خود را معرفی نمود ثابت پاسخ او گفت نام مادر او را برد که در زمان جاهلیت مورد طعن بوده آن شخص از خجلت و حیاء سر بزیر افکند آیه نازل شد از ابن عباس روایت شده است.

در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل نموده که آیه (لَا يَشِخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) در باره صفیه دختر حی بن اخطب زوجه رسول صلی الله علیه و آله نازل شده زیرا عایشه و حفصه در باره صفیه اذیت و بدگوئی می‌نمودند و باو میگفتند ای دختر یهودیه صفیه به نزد رسول صلی الله علیه و آله شکایت نمود.

رسول صلی الله علیه و آله باو فرمود چه پاسخ گفته‌ای عرض نمود بچه جواب بگویم فرمود فرمود در پاسخ آن دو بگو پدر من هارون پیامبر و عم من موسی کلیم الله و شوهر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۴

من نیز محمد رسول الله است پس برای چه مرا طعن می‌گوئید سپس صفیه همین پاسخ را بعایشه و حفصه گفت باو گفتند این پاسخ را رسول خدا صلی الله علیه و آله بتو آموخته و تعلیم نموده است و آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَشِخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) نازل شد. در کتاب در منثور بسندی از سدی روایت نموده که سلمان فارسی با دو رفیق دیگر همراه او بودند سلمان آن دو را خدمت مینمود و برای آن دو طعام آماده مینمود و از آن غذا نیز میخورد.

سلمان خوابیده بود و هر دو رفیق و هم‌سفر او در جستجوی او برآمدند او را نیافتند آن دو گفتند سلمان غیر این چه میخواهد که غذای آماده نزد او بگذارند چون سلمان آمد او را بحضور رسول صلی الله علیه و آله فرستادند که غذا برای دو رفیق خود بدست آورد سلمان بنزد رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود دو رفیق من مرا بنزد شما فرستاده‌اند که برای آن دو غذا بدست آورم چنانچه غذا نزد شما باشد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود دو رفیق تو غذا نمی‌خواهند و غذا خورده‌اند سلمان باز گشت جریان را خبر داد آن دو رفیق سلمان بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمدند عرض نمودند بخدا سوگند ما غذا نخورده‌ایم از وقتی که وارد این محل شده‌ایم. رسول صلی الله علیه و آله فرمود شما باین سخن گوشت سلمان را خورده‌اید آیه نازل شد (أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا).

کتاب کافی بسندی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود غیبت و بدگوئی در باره مؤمن برای ضرر بدین غیبت کننده بیشتر و زودتر از بیماری جذام در داخل بدن او است.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده گفت روزی رسول صلی الله علیه و آله در ایام تشریق خطبه وداع خواند و فرمود ای مردم آگاه باشید آفریدگار همه شما یکی است و نیز پدر شما یکی است آگاه باشید هرگز عربی بر عجمی فضیلت ندارد و نه عجمی بر عربی و نه سیاه بر سرخ و نه سرخ بر سیاه جز بتقوی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۵

بدرستیکه گرامی‌ترین افراد نزد پروردگار هر که تقوای او بیشتر و زیاده‌تر باشد او گرامی‌تر نزد پروردگار خواهد بود.

ای گروه مردم آیا من تبلیغ نمودم اصحاب عرض نمودند بلی یا رسول الله رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنان که سخنان مرا شنیدند بآنها که غائب بوده برسانند.

تفسیر برهان از کلینی بسندی از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود به این که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ای معشر مسلمانان که بزبان خود اسلام پذیرفته‌اید از عثرات و لغزشهای برادران مسلمان خود تفحص ننمائید و هر که از عثرات و لغزشهای مردم جستجو کند پروردگار لغزشهای او را پی گیری خواهد فرمود تا اینکه او را رسوا کند.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۶

سوره ق ص: ۴۱۶

اشاره

چهل و شش آیه است در مکه نیز نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۴۱۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ (۴)
بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِیْجٍ (۵) أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِیْجٍ (۷) تَبَصَّرْهُ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۸) وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۹)
وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمِ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۸

(شرح) ص: ۴۱۸

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ:

آیه سوگند یاد نمود به این که رسولی از بشر بسوی آنان فرستاده شده است و قرآن که دارای مجد و کرامت است بدان سوگند یاد نموده است.

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ:

بیان آنستکه بت پرستان دعوت رسول را که بسوی آنان فرستاده شده نپذیرفته بلکه اظهار تعجب و تکذیب نموده که چگونه بشری که صلاحیت رسالت پروردگار را ندارد و زندگی او ملکوتی نیست و مانند سایر افراد بشر است و نیاز بهممه احتیاجات بشری دارد دعوی رسالت از جانب پروردگار می نماید و مطلب عجیبی را نیز پیشنهاد مینماید و ما مردم را از آن تهدید و بر حذر میدارد به این که بشر پس از مرگ و نابود شدن بار دیگر زنده خواهد شد و آیه منکران و بت پرستان را کافر معرفی نموده از نظر اینکه در اثر

عناد و لجاج در مقام کفران و رد دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمیآیند و خبر و تهدید رسول را تکذیب مینمایند.
 إِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكْ رَجْعٌ بَعِيدٌ:

استفهام انکاری و مبنی بر تعجب و تکذیب است چگونه بشر پس از مرگ که همه اعضاء جوارح او پوسیده و پراکنده شده و اثری از آن بجا نمانده بار دیگر بوجود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۱۹

میآید و در صحنه‌ای گرد هم میآیند در صورتی که همه اجزاء بدن و اعضاء پوسیده و بهیئت خاک درآمده و در اقطار جهان پراکنده بار دیگر ذرات خاک بصورت اعضاء و جوارح بشر در میآید این امر محال و امکان ناپذیر است.
 ذَلِكْ رَجْعٌ بَعِيدٌ:

این دعوی رجوع همه افراد بشر بار دیگر و زنده شدن آنان امری است که عقل درک آنرا ندارد و محال است.
 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ:

مبنی بر رد تکذیب بت پرستان است و بیان علم و احاطه شهودی پروردگار است که ذرات اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بشر که بهیئت خاک در میآیند همه نزد پروردگار مورد شهود و احاطه است و هر ذره از ذرات دیگر امتیاز دارند و هرگز بر پروردگار گرد آوردن ذرات خاک بدن و اعضاء بدن هر یک از افراد بشر سخت و دشوار نخواهد بود که همه ذرات خاک بدن و اعضاء هر یک از افراد را جدا گرد هم آورده بار دیگر بصورت بدن سابق درآورد.
 وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ:

مبنی بر احاطه پروردگار است که همه ذرات که از وجود گسترده بهرمند هستند در نزد پروردگار امتیاز ذاتی و وجودی دارند و در کتاب و لوح محفوظ هر چه از وجود بهرمند است بر آن عوارضی رخ میدهد محفوظ و جدا ارائه میدهد و هرگز حرکت موجودی در جهان و تغییر و یا تحولی نیست که کتاب و لوح محفوظ آنرا در بر نداشته باشد و ضبط ننموده باشد.
 خلاصه همه موجودات ریز و کلان و همه تحولات که بآنها رخ میدهد در کتابی که حافظ همه آنها بوده درج است.
 بیگانگان از قصور فکر پندارند چگونه می شود اعضاء و جوارح بدن هر فردی از بشر که پوسیده و نابود شده و شخصیت هر فردی فانی کأن لم یکن شده گویا که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۰

بدنیا نیامده است و خاک بدن افراد بشر در اقطار جهان پراکنده اند محال است همه ذرات و اجزاء گرد هم آیند و بهم به پیوندند و بهیئت بدن سابق درآیند.

غافل از آنند که آفریدگار که همه ذرات را از کتم عدم آفریده و هر موجودی آنچه بر آن از تغییرات و تحولات در سیر و حرکت جهان رخ میدهد همه در مقامی از علم و احاطه شهودی آفریدگار که بنام کتاب و لوح که آنچه کان و ما یكون و ما هو کاین است در آن بوجودات نوری ثابت و موجود درج و ضبط است و بر هر ذره و قطره مثلاً از آبها که چند بار از دریاها در اثر وزیدن بادهای ابرها تیره و باردار شده باقطار جهان فرو باریده و سپس بصورت گیاهان درآمده بار دیگر باعماق زمین فرو رفته و بدریا پیوسته بار دیگر توسط ابرهای سنگین باقطار جهان منتشر و پراکنده شده است همه و همه در کتاب نوری و لوح محفوظ ثابت است و ابهامی در آنها نیست زیرا بهره بیشتری از وجود و نورانیت دارند.

در باره هر ذره خاک و اشعه خورشید و هوا نیز اینگونه تحولات و یا مشابه آنها را میتوان تصدیق نمود بر این اساس همه ذرات جهان در تحول و تنوع هستند و بسوی عالم ابد سوق داده می شوند و اختصاص باعضاء و جوارح بدن انسان ندارد بلکه از نظر امتیازی که خاک اعضاء و جوارح انسان در دنیا کسب نموده در عالم برزخ تحت نیرو و تدبیر روح در سیر و تکامل خواهد بود زیاده بر تحولات که بر موجودات جهان رخ میدهد.

بدیهی است که هر موجودی در اثر سیر و تحول خواه و ناخواه امتیازات بیشتری را بدست خواهد آورد و خاک اعضاء و جوارح هر

فردی از بشر امتیاز ذاتی از ذرات خاک سایر افراد خواهد داشت چنانکه روح و روان هر فردی امتیاز ذاتی و وجودی از ارواح دیگر دارد و هم‌چنین حد وجودی و صورت علمی و اعتقادی و ملکات نیک و بد هر یک از ارواح سبب امتیاز ذاتی ارواح از یکدیگر خواهد بود خلاصه نظام هستی و بهره فیض وجود که بر هر ذره فرمانروا است سبب امتیاز انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۱ از سایر موجودات خواهد بود و در اثر ارتباط و وابستگی همه موجودات نظام واحد عمومی همه نظامهای بی‌شمار را در حیطه خود تدبیر می‌نماید.

میتوان در باره امتیاز خاک اعضاء بدن انسان از سایر ذرات خاک گفت مانند امتیاز طلا و نقره و مس از خاک دیگر است از نظر اینکه هر یک محکوم بتحولاتی مخصوص بوده که سبب امتیاز و تکامل آنها گشته بهمین قیاس امتیاز ذرات خاک بدن هر فردی از بشر یا سایر افراد همان امتیاز طلا را از نقره و از مس خواهند داشت خلاصه امتیاز ارواح بشر از یکدیگر که در همه عوالم محفوظ است و بخصوص در جهان تکلیف و آزمایش که هر لحظه در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری سیر و جوهر وجودی خود را بدست می‌آورد و سبب امتیاز بیشتری می‌شود از نظر اینکه از قوه و ابهام بصورت فعلیت در می‌آید و مغایرت و حد وجودی و امتیاز هر یک از ارواح بشر در جهان بیشتر خواهد شد.

بهمین قیاس اعضاء و جوارح هر یک از افراد بشر که در حیطه ایجاب و قهر روح در حرکت اعدادی خود کسب مینماید سبب امتیاز ذاتی اعضاء بدن هر یک از اعضاء بدن سایر افراد می‌شود و هر یک محکوم بنظام خاصی خواهد بود. این بیان که در باره امتیاز ذاتی اعضاء بدن هر فردی در این جهان از اعضاء بدن سایر افراد جاری است در عالم برزخ و قیامت نیز همین امتیاز مربوط خواهد بود.

مثلاً- در عالم برزخ که روح مستقل است ولی از نظر احاطه و تدبیری که در باره اعضاء و جوارح بدن خود در دنیا داشته رابطه ایجاب از طرف روح و اعداد از ناحیه اعضاء وابستگی ذاتی و رابطه ناگسستگی میان روح و هر یک از اعضاء بدن خود بوجود آمده که هرگز قابل تغییر و اشتباه نخواهد بود در اثر این رابطه ذاتی در عالم برزخ نیز روح و روان همان رابطه ذاتی و ناگسستگی را حفظ خواهد نمود بدین وسیله خاک بدن هر فردی از بشر در حیطه تدبیر روح مخصوص بخود در سیر و تکامل خواهد بود مانند سیر و حرکت شاخص و سایه آن که هرگز انفکاک پذیر از یکدیگر نیستند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۲

برای توضیح بیشتری ناگزیر بیان خواهد شد که بشر در باره حیات خود قدرت و اختیاری نداشته و هم‌چنین در باره مدت و چگونگی زندگی در دنیا و پایان آن پیوسته در حیطه تدبیر آفریدگار همه عوالم را خواه ناخواه پیموده و پشت‌سر گذارده و خواهد گذارد و شاهد بطور حتم است که بشر پس از اینکه در آستانه مرگ درآید روح او که حقیقت و شخصیت انسان است و حیات او ذاتی و فناء ناپذیر می‌باشد از نظر اینکه حیات او عقلانی و تعقل و احاطه به کلیات و نهایت مجرد است بعالم دیگر بنام برزخ انتقال خواهد یافت.

در حالی که علاقه تدبیر او از بدن و جوارح خود گسیخته شده و جودا و مستقل خواهد بود و بدن و اعضاء او که بمنزله نیروی عامل برای روح بوده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گردید و نیز برای همه افراد از اولین و آخرین زندگی و حیات بار دیگر در عالم قیامت بطور ابد و کاملتر مقرر شده است.

روح بشر نیروی ناپیدا آغاز قوه محض از صفر شروع بحرکت مینماید و نیرو و قدرت زیاده بر تصویری در کمون بودیعت دارد و در اثر استفاده و بکار بردن نیروها و عوامل ظاهری خود مانند شنوائی و بینائی و نیز از اثر بکار بردن نیروهای باطنی مانند خیال و نیروی حافظ از روزنه‌های ظاهری بصره جهان با کمک یکدیگر و بگوشه و کنار آن توجه نموده استفاده و بهره‌ها هر لحظه خواهد داشت.

و از حرکت جوارحی بنام افعال اختیاری میتواند بسوی مقصدی که در نظر گرفته روانه شده و نتیجه و فایده آنرا و هم‌چنین نقص

خود را در اثر یافتن فایده رفع و بکمال برسد و آنرا جایگزین نقص خود نماید.

حرکت اعضاء و جوارح که بطور تدریج است و هر جزئی از حرکت به پایان میرسد جزء دیگر بوجود خواهد آمد مانند حرکت و انتقال از مکان به مکان دیگر و قوام آن بزوال جزئی و وجود جزء دیگر خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۳

۲- حرکت ذاتی و روانی است که روح در اثر تدبیر و ایجاب و قهر اعضاء و نیروهای خود را بکار می‌بندد بمنظور آنچه که فاقد بوده بیاید و بدان حقیقت نائل آید و ادراک کند و واجد آن شود.

روح از فعل اختیاری خود رو برشد نهاده و نیروی ادراک آن افزایش می‌یابد زیرا جوارح در فعل اختیاری خود نیرو صرف می‌نماید و روح از عمل اختیاری و تدبیری خود نیرو کسب مینماید و بر نیروی معنوی خود میافزاید و از قوه بصورت فعلیت در می‌آید و از قوه و ضعف بمرتبه ملکه و صفت ظهور نموده امتیاز بیشتری خواهد کسب نمود مؤمن کامل در آستانه مرگ که در آید تدبیر خود را از بدن عنصری قطع می‌نماید و از تعلق بدن بی‌نیاز گشته و خود آن استقلال خواهد یافت و در اثر عاری شدن از علاقه جسمانی زیاده مورد جذبه و کشش نفوس کلیه الهیه قرار خواهد گرفت و جنبه تجرد و نورانیت و صفاء و احاطه روح زیاده شده رو بافزایش خواهد گذارد.

بطوریکه روح مؤمن کامل درخواست نیازمندی را با قدرت روح می‌شنود و می‌فهمد و چه بسا حاجت او را از طریق مرموز بر آورد. روح با بدن عنصری خود دو سنخ تدبیر و فرمانروائی دارد یکی تدبیر و ایجاب طبیعی که تدبیر بدن بر حسب نیاز درونی و بیرونی آنرا بعهده دارد و نیز برای هر حرکت و مقصدی ناگزیر بدن خود را بکار می‌بندد و بوسیله حرکت هر مقصدی را برگزیند بدان سو به تکاپو بر می‌آید.

سنخ دیگر تدبیر ذاتی و ناگسستنی است که روح در بدن آثار و نشانه‌های بجا می‌گذارد و در اثر مداومت بعمل ملکه و صفت و کمالی را برای خود کسب مینماید.

مثلاً واعظ و خطیب قدرتی در روح سرعت تفکر و سخنوری ایجاد مینماید هم‌چنین صاحب هر حرفه و صنعت قدرت بخصوص کسب می‌نماید اینگونه رابطه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۴

ذاتی از جمله لوازم تشخیص و حد وجودی روح و بدن است یعنی کمال ذاتی و لازم تشخیص روح به همان تشخیص است و حد وجودی بدن نیز همان تشخیص است اینگونه رابطه و علاقه اصالت دارد و انفکاک‌پذیر نخواهد بود.

این رابطه بر اساس تدبیر روح نسبت بدن و نیز اعداد و انقیاد بدن نسبت بروح خواهد بود و در همه مراحل استکمال تا صحنه قیامت تدبیر روح نسبت به بدن و هم‌چنین انقیاد بدن نسبت بروح لازم ذاتی هر دو و از نظر نظام کلی حرکت و رجوع بسوی پروردگار معرفی میشود بدن پس از جدا شدن روح از آن نیروی احساس و نمو خود را از دست میدهد و بصورت جماد در می‌آید و محکوم نظام طبع بوده رو بفساد میگذارد.

ولی رابطه و جاذبه ذاتی روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد و بر حسب نظام کلی و رجوع بسوی عالم قیامت تحت تأثیر و جذبه روح قرار میگیرد.

بدن عنصری انسان هنگام مرگ تدبیر طبیعی روح از آن قطع شده محکوم نظام تحول و فساد می‌شود و پس از اندک زمانی بصورت خاک در می‌آید و چه بسا در اقطار جهان پراکنده شود و هنگام که عالم برزخ پایان میرسد و صحنه قیامت گسترده می‌شود بار دیگر ذرات خاک که امتیاز ذاتی از ذرات خاکهای دیگر داشته و تحت تأثیر و جاذبه روح که نیروی مدبر خود بوده از اقطار جهان گرد هم آمده باراده پروردگار بار دیگر بهیئت اعضاء مانند بدن سابق خاک هر یک از اعضاء و جوارح درونی و نیروئی بهیئت سابق در می‌یابند فقط از نظر بدن که بار دوم آفریده شده مثل و مانند بدن عنصری است که در دنیا بوده.

زیرا جسم چنانچه هیئت و شکل آن تغییر یابد و سپس بهمان هیئت سابق در آید بطور حتم مثل و مانند آنست نه عین آن مثلاً قطعه

آهن چنانچه ذوب و گداخته شود و بار دیگر بهمان هیئت سابق بقالب ریخته شود بطور حتم مثل و مانند هیئت سابق خواهد بود نه عین آن. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۵

حقیقت و شخصیت هر فردی از انسانها به شخصیت روح و نیروی عاقله اوست نه بچگونگی بدن مادی او هم چنانکه در دنیا بدن عنصری هر لحظه و ساعت و هر ماه در تحول است مثلاً بدن و اعضاء شخص جوان مثل بدن و اعضاء دوره کودکی او است و هرگز بدن در دوره از زندگی عین یکدیگر نخواهد بود ولی از نظر اینکه حقیقت و شخصیت هر فردی قائم بروح و نیروی عاقله اوست در کودکی و جوانی و پیری عین همان شخص باقی است و منافات ندارد که روح در اثر نیرو و احاطه فکری و نظری و عمل جوارحی مراتبی از کمال را پیموده و واجد باشد.

غرض از شرح گذشته آنستکه شخصیت هر فردی از بشر بروح عاقله اوست نه بمجموع اعضاء و جوارح او که پیوسته در تحول و تبدل است و هرگز در روز ثبات و قرار ندارد.

شخصیت روح به نیروی تفکر و تعقل و احاطه کلیات او است که هر فردی از بشر بمقتضای نیروی عقل و خرد واجد احاطه کلیات خواهد بود و نمی‌توان واجد احاطه کلیات نباشد و نمیتوان فرض فردی از بشر خردمند نمود که واجد احاطه کلیات نباشد و روح او فقط درک امور را بطور ابهام بنماید مانند حیوانات که هر چه را درک نمایند بطور ابهام و تیره است جنبه درک کلیات ندارد. مثلاً گوسفند از مشاهده گرگ احساس دشمنی و خطر از گرگ می‌نماید بدون اینکه بچه جهت بود بچه منظور در صدد خطر برمی‌آید و چنانچه گرفتار حیوان درنده شد چه خطری بآن متوجه می‌شود و چنانچه طعمه آن شود چه میشود و پایان و عاقبت هیچ یک را نمیداند.

بدن و اعضاء و جوارح قوای عمل و حرکت برای سیر و سلوک روح است از نظر تعلق تدبیری که بر هر یک از جوارح خود دارد ولی مغایرت و مباینت ذاتی میان جوارح و روح آشکار است گرچه آغاز تعلق روح به جنین روح موهبت و امانت الهی جنبه نیروی نباتی داشته و قوه محض بوده و مجرد حقیقی نداشته ولی در کمون آن نیروی ادراک کلیات بغیر نهایت و زیاده بر تصور بودیعت نهاده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۶

شده بود که پس از سالهای متمادی در دنیا بتدریج بآنها راه بیابد.

خلاصه روح نفخه و موهبت الهی است و ظهور و رشد نیروی نباتی ماده تناسلی است که پروردگار قابلیت را در ماده تناسلی بشر نهاده که با اللقاء این نیروی الهی نیروی نباتی ماده که در مضغه بوده باراده کبریائی بصورت نیروی روح و ادراک در می‌آید و توأم با آن می‌شود و با تأثیر نیروی الهی و تأثر و قبول نیروی نباتی مضغه موجود دیگری پدید می‌آید و فرمود (انشأناه خلقاً آخر).

روح و نیروی عاقله که آغاز قوه محض موهوبی بوده و فاقد صورت ادراکی است از نظر اینکه نیروی ادراک و احاطه زیاده بر تصور در کمون دارد در دوره زندگی و آزمایش و حرکت جوهری خود بمقاماتی دست خواهد یافت ولی بکمک و اعداد اعضاء و نیروهای ظاهری خود مانند نیروی شنوایی و بینایی و غیره تا آنگاه بنصب مقدر برسد که بر حسب نظام در لوح محفوظ و مقام ظهور علمی کبریائی که در باره او مقرر شده است.

روح برای احاطه و حدّ وجودی خود از اعضاء و جوارح بی‌نیاز گشته و در دوره سیر و تکامل خود را پیموده جنبه تعلق ذاتی خود را بپایان رسانیده نیاز به تعلق باعضاء ندارد ناگزیر باید علاقه ببدن خود را خواه ناخواه رها نماید آنگاه در آستانه مرگ خواهد درآمد.

و از جهان تعلق و اسباب به جهان استقلال خواه ناخواه وارد خواهد شد و از زندگی و حیات که بوسیله اسباب طبیعی و خارج از ذات و ذاتیات خود بوده انتقال بعالم و زندگی دیگری که خود کفاء و قائم بخود بدون حاجت باسباب خارجی است وارد خواهد شد بنام عالم برزخ و حیات بشر در عالم برزخ.

بر اساس صورت اعتقادی و قدرت روح و احاطه بر حقایقی است که در دنیا کسب نموده است و حقیقت و جوهر وجودی خود را یافته و بدست آورده و بدان نائل شده است و از آن میتوان تعبیر بزندگی خود کفاء نمود که قائم بشخص خود بوده و هیچگونه نیازی بخارج از ذات و صورت علمی و اعتقادی ندارد و آنچه واجد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۷ است و جوهر وجودی خود را بظهور رسانیده اساس زندگی خود را پایه گذاری نموده است.

و بالاخره زندگی بشر در عالم برزخ محصول آنچه از نیروی شهودی روحی و اعتقادی است که در دوره عمل و عقیده آنرا بکار برده است یعنی دوره ظهور سیرت هر یک از اعمال قلبی و جوارحی او فرا رسیده است.

و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) بیان عالم برزخ و شهود است هنگامی است که هر روح و روان انسانی آنچه را از عمل قلبی و اعتقادی و شهود حقایق و معارف الهی که کسب نموده و نور و صفاء یافته و اشعه معارف و حقایق بر روح مؤمن در دنیا تابیده بوده و بطور شهود معارف که از شؤن توحید ذات و صفات و آثار و تجلیات آنست در خود و روان خود یافته و صورت اعتقادی و شهودی و وجدانی خود نموده و بدان متقائد بوده و استقرار داشته و در پرتو شهود معارف الهی و حقایقی که بآن پی برده و در خود یافته و تصدیق نموده در عالم برزخ با شهود بیشتر و کاملتری همان حقایق را در روان و ذات خود می یابد.

و از اشعه حقایق صفاء و نورانیتی در روح و روان خود مشاهده می نماید که بهجت و سرور و صفاء آن زیاده بر تصور است و بغیر از طریق مشاهده حضوری و وجدانی در این عالم نمیتوان آنرا توصیف نمود از نظر اینکه مقامی از ظهور و منزلی از منازل همان حقایق در مرحله امکانی است.

و از جمله اطلاق (ما عملت من خیر) اعمال قلبی و خاطرات و صورت اعتقادی و شهود پاره‌ای از حقایق و معارف الهی که حد و حصر ندارد بقدر ظرفیت و نیروی تفکر و حرکت جوارحی که بکار برده بهره‌مند می باشد و آنرا واجد است از نظر نیروی خلاقیت که پروردگار در روح و نیروی تعقل و تفکر اهل ایمان نهاده و آنها را بطور شهود و اشهاد احضار فرموده نه بطور حضور و احضار خارج از ذات و ذاتیات بلکه حضور شهودی به این که همه صحنه خاطرات و صورت اعتقادات و شهود که در دنیا داشته همه آنها را بطور شهود کامل و کاملتری در روح مؤمن احضار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۸

نموده و می آفریند و بطور تجدد ثابت و دائم خواهد بود.

خلاصه بطور جمعی صفاء و نورانیتی که در اثر شهود و صورت علمی و اعتقادی بحقایق و معارف که در دنیا داشته پروردگار بفضل خود همه را در روح و روان مؤمن بطور اشهاد و احضار ذاتی می آفریند و پیوسته مقام شهود و ظهور جوهر وجودی خود را می یابد و واجد خواهد بود نه بطور خطور که تحول و یا زوال پذیر باشد بلکه ظهور و رشد صورت اعتقادی و ارتباط با معارف الهی و ظهور شهود حقایق در روح و روان مؤمن است یعنی بطور تجدد فیض که دوام داشته باشد مانند سایه که از شاخص تخلف ناپذیر است.

و مفاد و اطلاق (ما عملت من خیر محضراً) نیز عمل خلقی و جوارحی و حرکات ارادی و اختیاری را نیز شامل می شود که بقضاوت و ایجاب و قهر روح اعضاء بدن خود را بکار برده و صورت اعتقادی و شهود معارف و حقایق را با عمل و حرکت بمعرض خارج بظهور رسانیده و در اثر افعال اختیاری خود آنچه را که عقیده داشته بمرحله عمل و حقیقت در آورده و لباس حقیقت بآن عقیده پوشانیده و عقیده نفسانی و روحی خود را تحقق و حقیقت بخشیده.

بر حسب نظام عمل و سیر و حرکت آنرا در خارج آفریده است و جوهر وجودی و سیرت عقلانی خود را حقیقت داده و بکمال رسانیده و از قوه و استعداد بعالم خارج و فعلیت در آمده و صورت حقیقت بعقیده خود داده است و بوسیله افعال اختیاری صورت اعتقادی خود را تکمیل نموده و بنصاب رسانیده و بقضاوت پرداخته عقیده خود را بصورت حقیقت در نظام عمل و آزمایش در آورده.

زیرا نظام عقیده یک مرحله از نظام آزمایش است و مرحله دیگر همانا مرحله قضاوت روح است که بر طبق عقیده باید پیگیری نموده و بصورت عمل و حرکت جوارحی عقیده را تکمیل و تصحیح نماید و بدون قضاوت روح و بدون حرکت و عمل جوارحی تفکر محض و خیال بس بوده بلکه عقیده را تکذیب می‌نماید و عقیده را تنزل داده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۲۹

و در مقام امتحان و آزمایش از آن عقیده منصرف شده بر خلاف عقیده سابق عقیده ضد آنرا بر حسب عمل اظهار مینماید. هم چه رزمنده شجاع که پیوسته شجاعت را در روان خود پرورانیده و صورت عقیده خود قرار داده بطوریکه برابر دشمن استقامت خواهد نمود گرچه بخطر و مرگ او پایان پذیرد این چنین خاطراتی در خود ایجاد نموده و آفریده است و بطور تجدد خاطر بآن تصمیم گرفته است.

ولی هنگامی که در صحنه نبرد قدم می‌گذارد و دشمن و حریف را از دور مشاهده کند پشت به معرکه و بدشمن نموده فرار را برقرار ترجیح می‌دهد و صلاح خود و قضاوت خود را بیدرنگ تغییر داده بضد حکم سابق حکم مینماید و بیدرنگ آنرا بدون هیچگونه تفکر نقض مینماید در آن حال این چنین قضاوت می‌نماید که صلاح در عافیت و تن‌پروری و زندگی است نه مبارزه با دشمن و حریف.

بالاخره هنگام عمل که ظهور عقیده و تحقق شجاعت در صحنه نبرد است عقیده سابق خیالی خود را آشکار نمود و صلاح خود را در فرار از صحنه اعلام نمود که مبنی بر تکذیب عقیده سابق است.

از این بیان استفاده شد که عقیده و ایمان بر حسب تحلیل بر دو رکن استوار است اعتقاد قلبی و دیگر عمل بارکان و اداء وظایف الهی و چنانچه عقیده و ایمان منشأ عمل بوظیفه نباشد عقیده بکمال و نتیجه نرسیده و خنثی شده بلکه بصورت ضد درآمده یعنی عقیده خود را باطل نمود و ضد آنرا اظهار نموده و حکم بضد حکم سابق نموده و بالاخره عقیده سابق خود را تکذیب و نقض نموده است یعنی عقیده پس از آزمایش و محک بصورت عصیان و ایمان بصورت کفران و تمرد ظهور نموده است.

(و یوم) که در آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ) ذکر شده ظرف شهود و وجدان قرار داده شده عالم برزخ است و امتداد آن هنگامی است که به پیشگاه پروردگار احضار شوند و هر لحظه شهود رو بافزایش خواهد بود و در صحنه قیامت بکاملترین مرتبه شهود خواهد رسید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۰

و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا) در مقام تعریف و توصیف عالم شهود است که آنچه از اعمال قلبی و جوارحی که سیر و حرکت در رسیدن به حقیقت و جوهر وجود انسانی است و آنچه که در اثر افعال اختیاری کسب نموده بطور جمعی در روان انباشته بود همه آنها را با امتیازات مخصوص بهر یک در روان اهل ایمان احضار می‌نماید.

چنانچه ایمان باصول توحید و اعمال اختیاری و شعار عبودیت باشد روح و روان صفاء و نورانیتی زیاده بر توصیف خواهد داشت زیرا روزنه‌ای بنور حقایق گشوده از آن بهره‌مند می‌شود و اعمال صالح او که در روح بطور جمعی و وجود کاملتر حضور ذاتی دارند سیرت آنها رضایت و خشنودی و سرور است و بطور تمثیل نیز نعمتهای جاودانی باو ارائه می‌شود و ارائه نعمتهای از طریق تمثیل نه با مشاهده دیدگان بلکه با نیروی بینائی و شنوائی باطنی که روح دارد و در عالم شهود آنها را بکار می‌برد. و مَا عَمِلْتَ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا:

بیان احضار و اشهاد اعمال قلبی کفر و شرک و گناهان به بیگانگان است از نظر اینکه کفر و شرک عبارت از قطع رابطه عبودیت ارادی از پروردگار است در عالم شهود که به تیره‌گی روح و روان خود آگاه می‌شوند آرزو و نمایند ای کاش گناهان و محرومیت از من بکنار و دور بود و حجاب و فاصله‌ای از من می‌داشت.

ولی آرزویی است که هرگز صورت نمیگیرد زیرا کفر و شرک سیرت روح و روان آنان بوده و لازم آن آتش حسرت روانی و وحشت از مشاهده صحنه عقوبتهای از نزدیک خواهد داشت.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ:

گروه بیگانه انکار آنان نه از نظر جهالت و نادانی است بلکه از نظر عناد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۱

تکذیب می‌نمایند با آنکه لازم علم و آگاهی تصدیق و ایمان بآنست و در باره امر خود متحیرند و در حیرت بسر می‌برند و نمیدانند چگونه و بچه دلیل در تکذیب خود اصرار نمایند.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است با اینکه کرات بی‌شمار در آسمان که بآنها احاطه دارد و در جوّ زیاده بر تصور در حرکت هستند با کثرت آنها زیاده بر تصور پروردگار چگونه آنها را در مدار مخصوص بهر یک در حرکت در آورده بدون اینکه در سیر و حرکت آنها هرگز اصطکاکی بآنها رخ دهد و همه کرات بالا بنام ستارگان فروزان و زینت بخش برای اهل زمین می‌باشند این از جمله آثار قدرت بی‌نهایت آفریدگار جهان است.

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ:

از جمله آثار قدرت بی‌نهایت آفریدگار زمین پهناور را برای زندگی بشر گسترده بتواند بسهولت در آن زیست کند و در آن از کوه‌ها بلند و مرتفع آفریده و قرار داده که توازنی در آن محفوظ باشد که در حرکت و سیر مانند سایر کرات آسمان در مدار مخصوص در حرکت باشد.

و نیز از جمله آثار قدرت پروردگار خلقت انواع بی‌شمار از نباتات و درختان پر فائده و خوش منظره است که سبب سرور هر ناظر و بیننده‌ای خواهد بود پروردگار همه آنها را از جفت نرینه و مادینه در اثر لقاح آفریده است.

تَبَصَّرَهُ وَذَكَرَىٰ لِكُلِّ عِبْدٍ مُّنِيبٍ:

برای اینکه بشر در اثر توجه بهر یک از این آیات و دلایل متوجه بخالق و صانع آنها میشوند با نظام واحدی که در همه آنها فرمانروا است سبب بینائی مردم گردد انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۲

و توجه بآنها بهترین وسیله و دعوت بتوحید و صفات پروردگار است.

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ:

از جمله آثار قدرت آفریدگار آنستکه در فصل بهار از جوّ قطرات باران فرو می‌بارد که سبب دمیدن حیات بزمین و آنچه از هسته‌ها در خاک پنهانند میشود و سبب برکت و رشد و نموّ نباتات و درختان شده و از محصول آنها رزق بشر و همه حیوانات تأمین میگردد.

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ:

از جمله رشد و نمو درختان خرما است که بلند و از آنها شکوفه‌ای بنام طلع بدست می‌آید که گل‌های بهم پیچیده دارد ماده تلقیح بدرختان خرما دیگر مادینه است و از عجائب خلقت بشمار می‌آید و باید بوسیله تلقیح همان شکوفه به گل درختان خرما می‌مادینه بزنند تا در نتیجه گل‌ها بصورت ثمره و خرما و رطب درآید.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ:

در اثر فرو باریدن قطرات باران نباتات و درختان نیروی حیات بآنها دمیده می‌شود که مواد غذایی و موادّ خواربار از محصول نباتات و درختان معاش و نیازهای بشر تأمین شود.

وَأَخْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مِيتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ:

در اثر فرو باریدن قطرات باران در فصل بهار اراضی و سرزمینهای مرده که در فصل زمستان خشک و اثری از حیات در آنها نبوده در فصل بهار همه قطعات زمین را نیروی حیات تازه بخشیده.

بهمین قیاس پروردگار در هر سال فصل بهار بیابانها و زمین‌های مرده را بحرکت و جنبش درمیآورد و چه برکاتی بر آنها مترتب می‌شود بمنظور اینکه نظر بشر را جلب نماید و توجه دهد به این که بهمین منوال بشر را از اولین و آخرین که مرده‌اند انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۳

در صحنه قیامت همه بدن‌های آنان را که بهیئت خاک در آمده بار دیگر روح تازه بآنها دمیده و بصحنه قیامت احضار خواهند شد. کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودَ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و نیز تهدید کفار و بت پرستان است قبل از کفار مکه و بت پرستان اقوام بسیاری که در مقام مبارزه با رسولان برآمده و سرانجام آنان بهلاکت رسیدند از جمله قوم نوح و اصحاب رس است که در آیات گذشته سرگذشت و چگونگی هلاکت هر یک از آنها ذکر شده است.

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرَّسُولَ فَحَقَّ وَعِيدُ:

نظر به این که همه رسولان دعوت آنان نسبت به قوم خود بر اساس توحید و معاد روز قیامت بود همه از نظر شرک و کفر و مبارزه با دعوت رسولان شایسته عقوبت و هلاکت شدند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۵

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۵ تا ۳۸] ص: ۴۳۵

اشاره

أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶) إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸) وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹)

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (۲۰) وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (۲۱) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳) أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴)

مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرَبِّ (۲۵) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰) وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱) هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (۳۲) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (۳۳) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴)

لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَمْ يُدْنِ مِنْهُمْ (۳۵) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۳۷) وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۶

(شرح) ص: ۴۳۶

أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ:

استفهام انکاری بیان آنستکه پروردگار قادر توانا هرگز از خلقت جهان از کرات بیکران و زمین پهناور و موجودات بی‌شمار و هر

لحظه در باره تدبیر همه آنها عجز نداشته و با کمال قدرت همه آنها را از کتم عدم پدید آورده و نظام هر یک را و با نظام عمومی آمیخته و با نظام واحد همه را تدبیر مینماید با ظهور قدرت قاهره چگونه قدرت آنها ندارد که بار دیگر پس از فناء آنها عالم آخرت را بیافریند.

آفریدگار قادر بهمین قدرت لایزالی که اجزاء و ذرات بی‌شمار و موجودات ریز و کلان و کرات بی‌شمار را از کتم عدم آفریده و پدید آورده و پی‌درپی هر ذره‌ای را از گسترش هستی بهرمنند می‌نماید شاهد حتم است بر قدرت بی‌نهایت او که پس از فناء جهان عالم آخرت را پدید آورد و بیافریند و همانطور که جهان دیگری را خلق نماید نظام کامل و کاملتری را در آن اجراء نماید از نظر اینکه عالم آخرت محصول همه عوالم امکانی و اجزاء آن نیز امتیاز ذاتی از اجزاء و موجودات این جهان خواهد داشت.

غرض از خلقت بشر در این جهان آزمایش است که هر یک از افراد بطور کامل بمعرض آزمایش درآیند بدیهی است نظام که بر اساس آزمایش انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۷

باشد محدود و موقت خواهد بود و غرض از آن نیز جهان دیگر که کاملتر است و نظام کاملتری نیز در آن فرمانروا باشد که تناسب با اجزاء و ظهور سیرت هر یک از افراد داشته باشد.

بدین جهت نظام عالم آخرت بر ابدیت و همیشگی است و وجود هیچیک از افراد فناء و زوال پذیر نخواهد بود هم‌چنین حیات و زندگی بشر در عالم آخرت ثابت و تغییر یا تحول ناپذیر است بالاخره عالم آخرت کاملترین عوامل امکانی است پروردگار با همین قدرت لایزالی که این جهان پهناور را آفریده که بشر هرگز نتوانسته وجود ذره‌ای را ارزیابی کند تا چه رسد بجوانب و اطراف جهان آگاهی بیابد چگونه در مقام انکار قدرت کبریائی برمیاید و خلق و گسترش عالم آخرت را محال و خارج از قدرت کبریائی می‌پندارد.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ:

آیه با ذکر سوگند بیان قدرت پروردگار است که بشر را آفریده و نیروی عاقله و روح که از عالم امر و حیات است در او بودیعت نهاده و او را ارجدارترین موجودات عوالم معرفی نموده و به خلق و آفرینش بشر ساحت کبریائی خود را توصیف فرموده و نیز در روح و روان بشر نیروی خلاقیت و آفرینش بودیعت نهاده که نمونه و مسطوره‌ای از مجموع صفات کبریائی است و نیروی خالقیت و آفرینش روح را هم چه پرتوی از صفت خلق خود معرفی نموده و علم و احاطه بر خاطرات و هواجس روح را از صفات کامله خود اعلام فرموده که بشر را آفریده موجودی است ارجدارترین موجودات نیروی روح او نیز زیاده بر توصیف است فقط ساحت پروردگار بر خاطرات و هواجس و صورت اعتقادی و ادراکات او احاطه خواهد داشت.

مراد از جمله (وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ) روح و روان ودیعت الهی است که اختصاص به بشر دارد و سعه و شعاع قدرت و احاطه روح انسان نیز زیاده بر تصور است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۸

و شاهد آنستکه پروردگار احاطه بر خاطرات و عقاید و صورت اعتقادیات و منویات بشر دارد و نیز صفت احاطه خود را بدینوسیله اعلام مینماید.

روح و روان حقیقت و قوام انسانی است و همه عواطف و کمالات علمی و فضایل خلقی از شئون و سعه وجودی آنست و چنانچه ساحت پروردگار بر روح و خاطرات و هواجس آن احاطه داشته باشد بر سراسر بشر احاطه خواهد داشت و شاهد آنستکه روح انسان که حقیقت انسان است ربط محض بآفریدگار است و ربط آن بآفریدگار بیشتر و نزدیکتر از ارتباط انسان بقلب و روح خود میباشد و همه خاطرات و نقلیات آن از شئون و پرتو احاطه پروردگار بر روح است.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

با نیروی خلق و احاطه‌ای که پروردگار در کمون بشر نهاده و جز او از کنه مخلوق و آفریده خود آگاهی ندارد بر او آنچنان قدرت و

احاطه دارد که از بشر بخود او نزدیکتر و احاطه بیشتری از خود او باو دارد هم چنانکه رگ و عرق و رید سرتاسر اعضا و جوارح او را اداره می‌نماید و اساس حیات و قدرت او است پروردگار بر او نزدیکتر و احاطه بیشتر بغیر قیاس بر سراسر وجود او دارد بلکه حرکات و جریان نیرو از عرق و رید بهمه اعضا بشر ظهوری از قدرتی است که پروردگار در آن نهاده و معنای اینکه پروردگار نزدیکتر است باو آنستکه هر یک ربط محض بآفریدگارند و همه شئون روح تحت حیطه شهودی آفریدگارند آفریدگار که مسطور و نمونه‌ای از قدرت بی‌نهایت او خلقت بشر است در او نیروی خلق و آفرینش نهاده شده که سعه و شعاع قدرت خلق او نیز جز پروردگار بر آن احاطه ندارد و نمونه‌ای از نیروی خالقیت کبریائی خود قرار داده بر این اساس بشر هرگز خود را و سیرت و کمون خود را نخواهد شناخت تا چه رسد به این که خالق و آفریدگار خود را کما هو حق به شناسد و یا در باره قدرت بی‌نهایت او آگاهی بیابد و یا قدرت و قهر او را محدود پندارد و نسبت بخلق عالم آخرت اظهار نظر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۳۹

و عجز نماید و آنرا در برابر قدرت لا- یزالی محال پندارد و در خاطر او خلجان کند چگونه بشر که پس از مرگ فانی و نابود می‌شود و اثری از او باقی نمانده و مانند آنستکه بدنیا نیامده است چگونه قدرتی است که او را بار دیگر از وجود و هستی بهر مند سازد و در نظام دیگری بطور کامل او را از گسترش هستی برای همیشه بهر مند نماید.

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ:

بیان احاطه پروردگار بر هر یک از حرکات اختیاری بشر است که بر هر یک از افراد هر لحظه دو نیروی غیبی گمارده از هر سو از راست و چپ که بر همه جوانب او احاطه دارند و بر همه نیروها و خاطرات درونی نیک و بد او احاطه شهودی دارند. زیرا حرکات و افعال اختیاری بشر بر دو نیرو استوار است نیروی روانی و اختیار که ظهوری از عواطف و کمالات علمی و فضائل و یا رذایل خلقی او است.

و دیگر نیروی و حرکات جوارحی است علم و احاطه پروردگار بر حرکات و افعال اختیاری بشر که سیر و حرکت ذاتی و تکامل بشر است بدون واسطه و بطور قیومیت است و از طریق فرشتگان که ناظر بر اعمال و حرکات ارادی بشرند نخواهد بود بلکه غرض آنستکه فرشتگان نیز ظهوری از علم و احاطه پروردگارند که از جانب راست و چپ و درون و بر خاطرات و بر افعال اختیاری و سیر و تکامل بشر احاطه دارند همه ظهوری نازل از علم و احاطه کبریائی و قیومیت او است.

مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ:

از جمله آثار قدرت و احاطه ساحت کبریائی آنستکه هر سخن که از بشر طنین اندازد در اثر نظارت دو فرشته مراقب و آماده است که تحقق پذیرفته است و همه ظهوری از احاطه قیومیه او است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۰

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ:

از نظر اینکه حکم فطری و طبیعی بطور حتم بر هر یک از افراد بشر فرمانروا است روح تعلقی که بر بدن خود تدبیر بطور ایجاب دارد پس از پایان دوره آزمایش خواه ناخواه تدبیر روح قطع شده و هنگام که در آستانه مرگ درآید حالت بیهوشی باو عارض شود که در نتیجه دیده دل که بصره پهن‌آور برزخ و عالم شهود است می‌گشاید از این جهان منسلخ گشته دیده برخواید بست ناگهان ندای وحشت‌زای بروح که قدم بصره شهود گذارده فرا خواهد رسید.

این همان صحنه تیره و تاریکی است که پیوسته از تصور آن در هراس بوده‌ای و از نظر اینکه خواه ناخواه با نفوس کلیه اتصال و ارتباط خواهد یافت اهل ایمان با نفوس قدسیه وابسته و بیگانه با فرشتگان غلاظ و شداد و در احاطه آنان خواهد درآمد.

اهل ایمان که شعار آنان توحید و به فضایل خلقی آراسته‌اند روح و روان آنان صفاء و نورانیت یافته و در اثر درخشندگی امتیاز خاصی خواهد داشت و شایسته آنست که مورد رحمت و مغفرت کبریائی قرار گیرد.

و بیگانه که قطب مخالف و ناسپاسی پیموده و از فضیلت و شعار عبودیت و انسانیت بی‌بهره بوده و در اثر تیرگی ذاتی و محرومیت

که در دنیا و جهان اختیار برای خود آماده نموده پس از انتقال بعالم برزخ و شهود و آنگاه به سیرت تیره و نکبت‌بار خود آگاه خواهد گشت و با بصیرت به تیره‌بختی و شقاوت خود توجه نماید هر لحظه بر وحشت و افسردگی خاطر او افزوده گردد.

و از طرفی حرکات و افعال اختیاری او که کسب سیره و قذارت وجودی خود بوده متمثل شده او را از منظره هولناک زیاده رنج می‌دهد پیوسته ندای فرا رسد این همان صحنه تیره‌ای است که از شنیدن آن در حذر بودی به تهدید رسولان گوش فرا نداده و انکار نموده اینک برای همیشه بآن محکوم هستید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۱

و نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكْ يَوْمَ الْوَعِيدِ:

ناگهان در صور نفخه‌ای دمیده شود این همان هنگام روزی است وعده‌گاه که باولین و آخرین هر لحظه تذکر داده و یادآوری نموده که هر لحظه بشر بسوی این وعده‌گاه در سیر و حرکت بوده اینک بدان رسیده آماده ورود بدین صحنه هولناک زیاده بر تصور خواهد بود.

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ:

بیان صحنه عالم قیامت است که نفوس بشر از اولین و آخرین بدان صحنه قدم خواهند گذارد و هر یک از نفوس فرشتگانی مخصوص او را سوق می‌دهند و میرانند و به پیشگاه کبریائی عرضه مینمایند و هم‌چنین به‌مراه هر یک از افراد بشر فرشتگانی خواهند بود که گواه بر شؤن وجودی او بوده صحنه‌ای که همه حرکات ذاتی و کسب جوهر وجودی او را بحقیقت متمثل نموده و ارائه می‌دهد.

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ:

حساب وحشت اثر شرف صدور بیابد و بیگانگان را فرا بگیرد که این همان صحنه هولناکی است که رسولان پیوسته هر یک از شما را یادآوری می‌نمودند و آنرا بهر یک ارائه میدادند و بطور تمثیل خاطر نشان نموده و تیره‌گی و تاریکی و وحشت قبر را بهر یک از نزدیک که خویشان خود را بخاک می‌سپردند تذکر داده‌اند و به عیان صحنه هولناک وحشت و وحدت را بهر یک از شما بطور حقیقت ارائه داده و نخستین عالم قیامت را بهر یک نشان داده.

و هم‌چنین رسولان در سخنان تهدیدآمیز خودشان بهر یک از بیگانگان و بهمه افراد بشر تذکر داده که رجوع و بازگشت همه افراد بشر از آستانه مرگ و از دریچه قبر به پیشگاه ساحت کبریائی خواهد بود و پیوسته رسولان انجام وظیفه نموده و بشر را باین صحنه آشنا ساخته چگونه از این مناظر هولناک و سخنان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۲

تهدید آمیز رسولان که ندای آنان جهان و جهانیان را فرا گرفته بدان توجه ننموده و گوش فرا نداده و پرده غفلت بر روح پلید خود افکنده‌اند.

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ:

رسولان در جهان هر چه اصرار و نیرو در اختیار داشته بکار برده شاید بتوانند بشر را بیدار نموده و بآینده خودشان بصیرت یابند و دیده دل گشوده راه خود را ارزیابی نموده بدان طریق مستقیم از رسولان پیروی نمایند گروهی در اثر پیروی از رسولان حقایقی بر آنان کشف و آشکار گشت و به‌مهری رسولان و پیشوایان راه را با بصیرت پیموده در جهان اختیار پرده‌ها را بکنار زده و دور نمائی از این صحنه را مشاهده نمودند.

ولی بیگانگان با دیده دل توجه ننموده و گوش فرا نداده همه حقایق و اسرار که رسولان تذکر میدادند بر آنان پنهان و پیچیده ماند و علاقه قلبی بزندگی و پی‌گیری آرزوها مانع بود از اینکه در این باره بیندیشند و تفکر نمایند.

فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ:

تا هنگام که در آستانه مرگ در آمدند آنگاه خواه ناخواه دیده بصحنه هولناک گشوده هر لحظه برای آنان اسراری خطرناک‌تر

کشف شده و می‌شود و بر شقاوت و محرومیت خود زیاده آگاه می‌شوند تا این هنگام که بنهایت بر تیره‌بختی و محرومیت و شقاوت خود آگاه شده و بخود آمده خود را یافته‌اند.

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ:

آیه بیان آنستکه نیروی پلید شیطانی پیوسته قرین و همدوش با بیگانه بوده او را هیچگاه بحال خود نخواهد واگذارد از نظر تجرد و سنخیتی که نیروی و نیرنگ شیطانی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانه دارد پیوسته بیگانه از او الهام میگیرد.

بدین مناسبت نیروی و نیرنگ شیطانی همواره قرین بیگانه خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۳

مانند تابع و متبوع که هرگز جدا نمی‌شوند تا آنجا که تابع خود بیگانه را به محاکمه کشاند و با او احتجاج نماید و او را محکوم نماید نیروی پلید شیطانی که قرین و همدوش بیگانه است اعلام می‌نماید که رفیق خود را آورده‌ام برای اجرای حکم.

گفته شده که مراد از قرین دو فرشته رقیب و عتید است که مراقب عقیده و عمل صالح و طالح مردم هستند و هر دو مأموریت ضبط اعمال بشر را دارند هر دو فرشته برای انجام مأموریت و اداء شهادت شخص را برای محاکمه به پیشگاه آفریدگار سوق میدهند و حاضر مینمایند.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مَّيْمَنٍ:

دستور شرف صدور می‌یابد بهر دو فرشته رقیب و عتید (سائق و شهید) که بیگانه‌ای را که تحت مراقبت شما بوده به دوزخ بیفکنید و حکم عقوبت او را اجراء نمائید.

استفاده می‌شود که هر کافر و بیگانه عناد و عداوت با ساحت کبریائی قلب او را فرا گرفته و از پذیرش راه حق و خداشناسی امتناع می‌ورزد و پیوسته در مقام کفران و ناسپاسی نعمتها برمی‌آید و هم‌چنین در باره اعمال اختیاری خود مسئولیت ندارد و روز قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی را انکار می‌نماید این رذایل پیوسته بهم و مرتبط به یکدیگرند و سبب ورود در دوزخ خواهند شد.

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ:

بیان و تفسیر بیگانه است که در تدبیر و پرورش موجودات و آفریده‌ها با ساحت کبریائی مخلوق را شریک او پندارد.

استفاده می‌شود کفران نعمت از همه گناهان و انکار نعمت‌های پروردگار بزرگتر است که در تدبیر پاره‌ای از امور خدایان خیالی خود را شریک پنداشته و او را عبادت و پرستش نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۴

فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ:

مبنی بر تأکید است به دو فرشته که مراقب بیگانه بودند مجددا خطاب می‌شود که او را بدوزخ افکنید.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتَهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ:

در نتیجه محاکمه و احتجاج بیگانه با قرین شیطانی خود در مقام دفاع از خود خواهد اظهار کرد من رفیق بیگانه را بشرک و کفر اجبار ننموده‌ام او خود ذاتا شقی بود از الهامات من پیروی مینمود بدون اینکه اجباری در میان باشد زیرا من از نظر عداوتی که با بشر دارم پیوسته میکوشم که با الهامات خود که هر یک افراد را مانند خود هم کیش نمایم و هر نیرو که در اختیار دارم در باره همه افراد یکسان بکار میرم و هر که الهامات مرا بپذیرد از من پیروی نماید با اختیار خود از الهامات من پیروی می‌نماید و من این رفیق بیگانه خود را بضالت نیفکنده و مجبور نمودم خود او از الهامات من پیروی نموده بضالت افتاده است.

شیطان از نظر تجرد و پلیدی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانگان سنخیت دارد مانند نیروی مقناطیسی افکار و اندیشه‌های بیگانگان را بخود جلب می‌نماید و هر چه مردم مبتذل ضعف و پذیرش در برابر جذبه‌ها و القائات شیطانی از خود نشان دهند نیرنگ و نیروی او زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد و دعوت شیطان و تأثیر و جاذبیت او نسبت به همه افراد یکسان است و دعوت و تأثیر نیرنگهای شیطانی نسبت بخاطرات افراد بطور طولی است و از مبادی افعال اختیاری بشر و از مبادی اراده و خواست آنان میباشد.

و بالاخره نیرنگهای شیطانی قرین و زوج و ریشه خواسته‌های انسان بشمار می‌آید.

بر این اساس در عالم برزخ و قیامت نیز ملازمت و قرین بودن آن دو با یکدیگر انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۵ آشکارتر خواهد شد و حرکات ارادی و افعال اختیاری کافر و بیگانه از دو نیروی فعل و انفعال و تأثیر و تأثر صورت می‌گیرد و از الهامات و نیرنگهای شیطانی و جاذبیت آن از یک سو و پذیرش و انقیاد بیگانه از سوی دیگر صورت می‌گیرد.

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ:

در نتیجه احتجاج که بیگانه با قرین شیطانی خود به پیشگاه آفریدگار می‌نماید و قرین با احتجاج خود بیگانه را محکوم می‌نماید از ساحت کبریائی خطاب تهدید آمیز شرف صدور می‌ابد که مقام قدس ربوبی شایسته اظهار خشونت با یکدیگر نخواهد بود و به شیطان پلید تذکر داده شده و نیز رسولان بهمه بیگانگان و عموم بشر اعلام نموده‌اند که هر که از دعوت شیطان پیروی نماید و هم آئین او باشد او را در دوزخ خواهیم افکند.

مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ:

اعلام قضاء و حکم بطور حتم است که هرگز ساحت پروردگار بر حسب نظام اتم حکمی صادر فرموده تبدیل و یا تغییرپذیر نخواهد بود از جمله قضاء محتوم و حکم غیر قابل تغییر آنستکه کافر و بیگانه با قرین خود نیرنگ شیطانی محکوم بدوزخ خواهد بود.

و این قضاء و حکم محتوم بر اساس نظام ربوبیت و تعلیم و تربیت بشری است نظر به این که بشر پس از دعوت رسولان بتوحید و خداپرستی چنانچه در مقام انکار و مبارزه با رسولان برآید رابطه ارادی خود را از ساحت پروردگار قطع نموده و خود را محروم از رحمت و آمرزش نموده و سیرت تیره و ننگین او جز بعد از رحمت و سکونت در دوزخ در باره او اقتضائی نخواهد داشت.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ:

از جمله آثار و نشانه‌های روز قیامت آنستکه پس از صدور محکومیت کفار انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۶ و بیگانگان به شقاوت و سکونت در دوزخ نداء صادر و خطاب بدوزخ می‌شود که آیا دیگر برای سکونت کفار و بیگانگان مکان باقی است و یا مملو از بیگانه است و جای پذیرش نیست.

دوزخ صراحت پاسخ دهد چنانچه از بیگانگان باقی مانده است مکان پذیرش موجود است نشانه غضب نیز بی‌نهایت است.

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ:

بیان حال و سرگذشت اهل ایمان و پیروان مکتب توحید و قرآن است که بهشت در اختیار آنان نهاده شده هر وقت بخواهند در آن وارد خواهند شد.

هم چنانکه در دنیا جهان اختیار شعار خود را عبودیت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار قرار داده‌اند لازم و سیرت درخشان ایمان و تقوی آنستکه بهشت که ارج‌دارترین مقامات و عوالمی است که بشر در نهایت سیر و سلوک عبودیت خود پیموده شایسته سکونت جوار رحمت ابدی و فضل و مقام کبریائی خواهد شد.

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ:

مبنی بر دعوت و اذن دخول در بهشت است که آنچه باهل ایمان و تقوی مژده داده شده همین است در اختیار آنان که پیوسته در یاد عظمت کبریائی بوده و در مقام انقیاد و وفاء به عهده‌ی که پروردگار از آنان اخذ و پیمان گرفته است و همیشه رعایت شعار عبودیت خود و سپاس از نعمتهای پروردگار را می‌نمودند.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ:

تفسیر دو صفت اهل ایمان و کلمه ابواب و حفیظ است کسیکه از عقوبت ساحت کبریائی پیوسته هراسان باشد در حالی که عقوبت

دوزخ را مشاهده ننموده کنایه از اینکه در عالم دنیا و اختیار بدعوت رسولان و تهدید آنان گوش فرا داده پذیرفته و هم‌چنین از گناهان پرهیز نموده و از عقوبت پروردگار پیوسته هراسان انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۷

می‌باشد و در اثر پیروی از برنامه مکتب قرآن باصول اعتقادی و نیز بوظائف دینی معتقد و کاملاً قیام نماید و ارجدارترین درجات ایمان همانا صفاء و نورانیت قلب و اتصاف بفضائل و شعار عبودیت و نیز سلامت آن از رذائل خلقی است هنگامی که به پیشگاه کبریائی حضور یابد.

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ:

آیه مبنی بر صدور اذن بدخول اهل ایمان و تقوی به بهشت است که از هر نقص و ناگواری بری است و بآنان سلام و درود از ساحت پروردگار و فرشتگان مقرب اعلام میشود و بر هر یک از اهل ایمان ورود آنان در بهشت بطور خلود و همیشگی خواهد بود.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ:

لام حرف بمعنای اختصاص است در حالی که بهر یک از اهل ایمان ساکنان بهشت مشیت و اراده مطلقه بآنان موهبت می‌شود که هر چه را اراده نمایند بیدرنگ و بدون وابستگی بشرط پدید خواهد آمد.

وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ:

زیاده بر آنچه اراده آنان بآن تعلق بیابد پروردگار بهر یک از آنان زیاده موهبت می‌فرماید که علم و احاطه بآن نداشته‌اند.

و یا مفاد آنستکه هر چه اراده نمایند پروردگار زیاده از آن مقدار خواسته دسترس آنان قرار می‌گیرد.

بعبارت دیگر مفاد (لهم ما يشاؤون) آنستکه برای هر یک از ساکنان بهشت خواهد بود آنچه را که اراده نمایند و بخواهند و مفاد (و لدینا مزید) آنستکه برای هر یک خواهد بود زیاده بر آنچه علم بآن داشته و نیز زیاده بر آنچه بخواهند فضل پروردگار آنان را فرا می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۸

و مفاد اطلاق (لهم ما يشاؤون) آنستکه هر چه را از نعمتهای ظاهری و یا کمالات معنوی و باطنی که اراده نمایند در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

و مفاد جمله (و لدینا مزید) آنستکه زیاده بر آنچه اهل ایمان اراده نمایند و بخواهند پروردگار زیاده بر استحقاق آنان از نعمتهای ظاهری و کمالات معنوی و باطنی در اختیار آنان خواهد گذارد از نظر اینکه بر اساس فضل است نه استحقاق با توجه به این که اراده و مشیت اهل ایمان ساکنان جوار رحمت هرگز باعمال قبیح و یا بیهوده و بخبائث نخواهد بود زیرا اینان در دنیا که بر اساس نظام اختیار است از اینگونه اعمال در حذر بودند تا چه رسد بعالم آخرت که روح آنان ملحق به پیامبران و قدسیان شده است و نخواهند جز آنچه را که ساحت پروردگار بخواهد.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّجِيسٍ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است که چه بسیار از اقوامی که در مقام تکذیب دعوت رسولان برآمده در حالی که جمعیت و تعداد افراد آنان زیاده و نیرومندتر بودند از اهل مکه پروردگار آنها را بهلاکت افکند در حالی که مردم سلحشور و جهانگشا بودند بلاد و سرزمین‌ها را تصرف نموده و ساکنان آنها را باسارت در آورده و اموال آنان را بغنیمت گرفته و به تصرف خود آوردند هرگز این اقوام ستمگر از مرگ و فناء چاره‌ای نداشته محکوم بعقوبت شده در باره آنان اجراء گردید.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ:

این سخنان پندآمیز و سرگذشت پیشینیان وسیله عبرت و آموزش و تربیت گروهی است که دارای قلب سلیم و پذیرا باشد و ضرر و نفع و سود و زیان خود را درک کند و تمیز دهد و بفهمد و یا اینکه در مقام استفاده برآیند و بر طبق دستورات وحی رفتار نموده و

اطاعت نماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۴۹

بالاخره در اثر قلب سلیم پند و رهنمودهای آیات را بفهمد و بپذیرد و بر ضرر و نفع و سود و زیان خود بصیرت بیابد و یا در مقام استفاده و آموزش برآید و از دستورات الهی و دعوت رسولان پیروی نماید.

آیه نیروی تعقل و ادراک کلیات را مقدم داشته بر نیروی شنوائی و پذیرش تهدید آیات از نظر اینکه حقایقی که در طی سرگذشت اقوام پیشین ذکر نموده چنانچه آنها را درک نمایند و بفهمند و خیر و شر و صلاح و فساد خود را از سرگذشت پیشینیان بفهمند که باید بدعوت رسولان گوش فرا دهند و گر نه بهلاکت خواهند افتاد.

أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ:

و چنانچه نیروی تعقل که بفهمد و ضرر و نفع خود را بیابد نداشته ناگزیر باید در مقام تعلم و آموزش برآید و از نظر تاثیر و آموزش تعبیر بالقاء سمع و نیروی شنوائی نموده که دعوت و تهدید رسول بمنزله القاء نیروی سمع و اطاعت در روان اهل ایمان خواهد بود که تأثیر بسزائی در فهم و انقیاد پیروان مکتب توحید خواهد داشت و بر حسب مفاد آیه پیروان مکتب عالی توحید که سرگذشت اقوام پیشین را از آیات قرآنی می‌شنوند مانند آنستکه مشاهده نموده و حضور داشته‌اند باید تصدیق نموده عبرت بگیرند.

وَ هُوَ شَهِيدٌ:

مبنی بر تأکید است نه مجرد شنیدن بلکه بطور ادراک و شهود روانی که حقایق را بیابد و آگاهی داشته و طبق آن رفتار نماید.

کفار و بت پرستان که نه خود تفکری می‌نمایند و در باره سرگذشت اقوام پیشین نمی‌اندیشند و عبرت نمیگیرند و نیز بدعوت و تهدید آیات کریمه گوش فرا نداده و توجه نمی‌نمایند آنان گروه متمرند و از هر رحمت بی‌بهره خواهند بود انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۰

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ:

مبنی بر سوگند است که کرات بی‌شمار آسمان و هم‌چنین زمین پهناور و آنچه در آنها است در شش مرحله.

و محتمل است که دو مرحله آن در باره پیدایش و خلقت مواد اولیه کرات باشد و چهار مرحله دیگر آن در باره موجودات نباتی و حیوانی و تنظیم نیازها و تأمین مواد غذایی و محصول آنها که در چهار فصل هر سال تأمین می‌شود و هرگز تدبیر و پرورش و سیر کرات بالا و زمین هر یک در مدار مخصوص بخود و نیز تنظیم حرکات وضعی و انتقالی زمین و نظام واحد که در سرتاسر کرات فرمانروا است لحظه‌ای تخلف پذیر نبوده و هرگز سبب بی‌انضباطی و یا تعب و خستگی نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۱

[سوره ق (۵۰): آیات ۳۹ تا ۴۵] ص: ۴۵۱

اشاره

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰) وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (۴۵)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۲

(شرح) ص: ۴۵۲

فَاضْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ:

آیه مبنی بر صبر و تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است از آنچه کفار و بت پرستان در برابر دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی تکذیب و مبارزه می نمایند و مبنی بر لجاج و انکار روز قیامت است و اینکه بشر پس از فناء و نابود شدن بار دیگر محال است که بزندگی خود ادامه دهد.

و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که پیوسته بحمد و تذکر نعمتهای آفریدگار و سپاس او قیام بنما و از طریق اداء فریضه صبح و فریضه ظهر و عصر که هنگام پسین و آخر روز است و بهترین شعار عبودیت مداومت و ملازمت بفرائض پنجگانه و به نوافل آنها است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ:

و هم چنین از جمله شعار عبودیت و مداومت روز و شب بآن آنستکه مقداری از شب نیز باداء فرائض مغرب و عشاء اشتغال ورزد و هم چنین به تسبیح پس از پایان فرائض و نیز در تعقیب نماز بذکر و تسبیح ساحت کبریائی مداومت بنما. انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۴۵۳

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر تذکر او است که هر لحظه در مقام شنیدن ندائی روح افزا باش که هنگام نفخه صور نداء شرف صدور یابد و عوالم را فرا بگیرد و هر یک از افراد بشر نیز آن نداء را از نزدیک بشنود و او را فرا بگیرد و آماده ورود بعالم قیامت گردند.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ:

بیان آنستکه هنگام نفخه صور که بطور حتم تحقق پذیر است شنیده شود و عالم را فرا بگیرد و همه از اولین و آخرین آن صیحه و نداء را بشنوند هنگام خروج از قبرها است که ارواح هر یک از افراد به بدنهای آنها اتصال یافته آماده ورود بعالم قیامت خواهند گشت.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ:

بیان توحید فعل است که بر بشر هر یک از عوالم بگذرد در اثر دمیدن روح بجنین که آغاز خلقت بشر است به این که در نظام خارج وجود مخصوص باو موهبت شود و پس از رشد و نمو دوره جنین را گذرانیده روح و حیات او که قوه محض بوده و ادراکی نداشته فاقد همه گونه نیروی و شعور بوده در دوران زندگی او در این جهان بتدریج راه بحقایق یافته از بدیهیات پی بنظریات و کلیات برده تا هنگام که روح بمقامی از ادراک و سعه وجودی نائل آمده آنگاه در آستانه مرگ خواهد درآمد پروردگار روح او را قبض فرماید و او بعالم برزخ و شهود انتقال یابد و پس از پیمودن عالم برزخ ناگهان صحنه عالم قیامت گسترده خواهد شد و همه افراد بشر از اولین و آخرین به پیشگاه ساحت کبریائی حضور خواهند یافت.

يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ:

بیان پایان عالم برزخ و آستانه عالم قیامت است هنگامی است که زمین انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۴

گشوده شود یک باره با سرعت همه بدنهای بشر از اولین و آخرین بخارج پرتاب شوند.

هم چنین آیه (وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) ناظر بهنگام خروج بدنهای افراد بشر از صالح و طالح و مؤمن و کافر است از درون قبرها بخارج و تعبیر به ثقل نموده از نظر اینکه خاک بدنهای اولیاء و اهل ایمان ثقل و ارزشمند است مانند طلا و سیم و زر که درون

خاک پنهان باشند.

ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ:

بیان گسترش صحنه قیامت و هنگام حشر و گرد آمدن همه افراد بشر از اولین و آخرین است که آغاز از قبور درون زمین خاک، بدنهای آنان بخارج انتقال یافته و بهیئت اعضاء و جوارح خواهد درآمد و آماده حشر بوده و بسوی صحنه قیامت سوق داده شوند. و انقلاب عالم برزخ و خروج خاک اعضاء و جوارح بشر از درون زمین و اتصال یافتن هر یک از ارواح به بدنهای خودشان امری است بس سهل و آسان و برابر قدرت بی‌نهایت کبریائی صعوبت و سهولت مفهوم ندارد از نظر اینکه وابسته بقید و شرطی نخواهد بود و هر چه را اراده قاهره بخواند و بدان تعلق بیابد بیدرنگ بوجود خواهد آمد.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که علم و احاطه پروردگار را بسختان کفار و بت پرستان یادآوری میفرماید. وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ:

وظیفه رسول تبلیغ و تعلیم بشر است که چنانچه مردم بخواهند بدعوت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۵

رسول پاسخ داده و از دستورات او پیروی می‌نمایند بدون اینکه وظیفه رسول الزام و اجبار آنان باشد و تمرد مردم از دعوت رسول سبب مسئولیت او نخواهد بود.

فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ:

نتیجه اینکه آیات قرآنی را که برای جامعه بشر قرائت می‌نمائی کفار و بت پرستان شنیده در مقام انکار و مبارزه برمی‌آیند در نتیجه نزول آیات قرآنی و قرائت آنها برای مردم فقط در باره گروهی است که در باره تهدیدات قرآنی می‌اندیشند و خوف و هراس عقوبت دوزخ قلوب آنان را می‌لرزاند و از شنیدن آیات قرآنی و تهدیدات آن می‌هراسند فقط این گروه پیروان مکتب قرآن و دانشجویان هستند که از تعلیمات رسول صلی الله علیه و آله بهره‌مند خواهند بود.

در تفسیر مجمع امام صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال شد از آیه (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ) امام فرمود هنگام صبح و هم‌چنین عصر و پسین ده مرتبه میخوانی لا اله الا لله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر.

در کتاب کافی بسندی از حریر از زراره از امام صادق و ابی جعفر (ع) روایت نموده سؤال نمود از آیه و ادبار السجود فرمود بعد از نماز فریضه مغرب است.

و نیز تفسیر قمی بسندی از ابن ابی نصر از امام رضا (ع) روایت نموده فرمود چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از آن خوانده می‌شود.

در کتاب در منشور بسندی از علی امیر مؤمنان (ع) روایت نموده فرموده از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود از جمله ادبار النجوم و السجود رسول صلی الله علیه و آله فرمود ادبار السجود دو رکعت نافله بعد از مغرب است و ادبار النجوم دو رکعت نافله قبل از نماز صبح است.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۶

سوره الذاریات ص: ۴۵۶

شصت و یک آیه است در مکه نیز نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۴۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا (۴)
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤَفَّكُ عَنْهُ مَنَ أُفَّكَ (۹)
قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ (۱۱) يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فَتَنَتَكُمْ هَذَا
الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)
إِنَّ الْمَتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَ
بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)
انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۸

(شرح) ص: ۴۵۸

وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا:
آیه سوگند یاد نموده بپادهای تند بیابان که ذرات خاک را منتشر و از سوئی بسوی دیگر پراکنده می نماید.
فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا:
و نیز سوگند یاد نموده بابرهای تیره باردار سنگین که آبها را از دریا در بر گرفته باقطار جهان حمل نموده فرو می بارند.
فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا:
و نیز سوگند یاد نموده به کشتی ها که در دریاهای ژرف بآرامی و نرمش بحرکت در می آیند.
فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا:
و نیز سوگند یاد نموده بفرشتگان مقرب که در باره اجرای دستورات صادره از مقام کبریائی هر قسمتی را بگروهی از فرشتگان وامیگذارند و در نتیجه اوامر مقام کبریائی که صادر از اراده واحده است بر حسب تنزل و اجراء انشعاب یافته هر گروهی قسمی از امر را باید اجراء نمایند.
این چهار سوگند در باره عوامل غیبی است که نظام جهان بر آنها استوار می باشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۵۹
و جمله و الذاریات ذروا نسبت به نظام جهان بخصوص بیابانهای پهناور است.
و هم چنین جمله فالحاملات و قرا مبنی بر تدبیر نظام حیات زمین خشک و مرده است که در اثر ریزش و نزول قطرات باران سیراب گشته و زنده شده حیات بذرات خاک و هسته ها دمیده می شود.
و هم چنین جمله فالجاریات یسرا در باره سیر و سلوک بشر در اقطار جهان است که بسهولت بوسیله کشتیها بهر یک از اقطار جهان بشر انتقال می یابد و کالا و مواد خواربار باقطار جهان حمل و نقل می نمایند.
و نیز نظام تدبیر و اجرای اوامر مقام کبریائی که فیض و تابش نور هستی و نیروی وجود است هر امری بگروهی از فرشتگان واگذار می شود که هر گروهی دستور مخصوص را بموقع اجراء گذارند.

در تفسیر برهان و تفسیر قمی است از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا) امام فرمود بدرستی که ابن الکوا از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال نمود از آیه و الذاریات ذروا امام فرمود بادهای تند است.

و نیز از جمله (فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا) سؤال نمود امام فرمود ابرهای تیره باردار است و نیز از آیه (فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا) سؤال نمود امام فرمود مراد کشتیها در دریا است و نیز از (فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا) سؤال نمود امام فرمود فرشتگان هستند.

تفسیر برهان و در کتاب تهذیب شیخ بطور ارسال روایت نموده که امام صادق علیه السلام در باره آیه (فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا) فرمود مراد فرشتگان است که ارزاق بشر را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقسیم مینمایند و هر که در آن وقت بخواب رود روزی او از دست رفته است.

تفسیر برهان از طبرسی روایت نموده که امام ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که میفرمودند جایز نیست برای کسی سوگند یاد کند جز بنام پروردگار ولی پروردگار بهر یک از مخلوقات که بخواهد سوگند یاد فرماید. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۰

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ:

جواب چند سوگندی است که در آیات متصله یاد شده به این که آنچه از طریق رسول صلی الله علیه و آله و آیات قرآنی وعده داده شده‌اند بزندگی در عالم قیامت و حضور به پیشگاه مقام کبریائی صدق محض و محض صدق است.

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ:

و نیز روز قیامت که وعده داده شده هنگام جزاء عقیده و اعمال بشر است بطور حتم تحقق پذیر است هم‌چنین ذکر چهار سوگند به نیروهای غیبی که نظام جهان بر آنها نهاده شده و بروز قیامت و عالم جزاء که از طریق آیات قرآنی و اعلام رسول صلی الله علیه و آله بوده صدق محض است که افراد بشر از اولین و آخرین بطور حتم در آن صحنه حضور یافته هر یک به جزاء و پاداش عقیده و عمل خود خواهد رسید وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ:

و نیز سوگند یاد نموده بآسمان و کرات و ستارگان زرین و سیمین که سبب زینت و درخشندگی است و در باره انتظام امور زمین و ساکنان آن تأثیر بسزائی و درخشندگی زینت بخش دارند.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ:

جواب سوگند است که در باره عالم قیامت و صدق وعده آیات قرآنی و هم‌چنین در باره نزول آیات بر رسول صلی الله علیه و آله که بهم مربوط است اختلاف رأی و نظر دارند از نظر اینکه از حق و حقیقت رو گردانید.

تفسیر برهان از محمد بن یعقوب بسندی از ابی حمزه از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در تفسیر آیه (إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ) فرمود در باره ولایت است هر که از آن اعراض نماید از دخول در بهشت محروم و بی بهره خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۱

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ:

مبنی بر تهدید است هر که از طریقه حق و حقیقت اعراض نماید شایسته ضلالت و گمراهی است.

قَتَلَ الْحَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ:

مبنی بر تهدید و نفرین است آنان که بغیر دلیل و بدون پیروی از حق و اعراض از آیات کریمه قرآنی سخنان و اظهار نظر و رأی بی‌اساس می‌نمایند پیوسته از رحمت آفریدگار بی بهره خواهند بود.

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ:

تفسیر کلمه متصله است که خراصان و دروغگویان گروهی هستند که در غفلت فرو رفته حقیقت و هم‌چنین خود را فراموش نموده‌اند و هر چه در باره امر عالم قیامت آیات قرآنی تأکید نموده و دلایل واضح و آشکار دسترس آنان ندارد نمی‌فهمند از نظر اینکه در اثر رذیله لجاج نمی‌خواهند بفهمند و در آن باره نمی‌اندیشند یَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ:

از جمله غفلت آنان از حقایق آنستکه از روز قیامت و وقت آن سؤال مینمایند و منظور آنان استهزاء و نیز جهالت است زیرا عالم قیامت که در آیات قرآنی مکرر بآن اشاره شده وقت و خصوصیات دیگر آن قابل بیان نیست و اطلاق وقت برای آن از کوتاه نظری است زیرا پس از انقراض جهان و فناء وقت و انقراض افلاک و گسیختن نظام دنیا است بر این اساس سؤال از وقت تحقق آن بی‌مورد است.

و نیز سؤال آنان از وقت و عالم قیامت منظور تعجیز باشد که چنانچه صحت دارد و بر اساس حقیقت است و هنگام عقوبت بر منکران باشد اجراء شود.

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ:

از پاسخ استفاده می‌شود که منظور کفار تکذیب و انکار عالم قیامت است انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۲

پاسخ آیه آنستکه هنگام قیامت روزی است که کفار و بیگانگان در دوزخ و به شعله‌های آتشین آن بمورد آزمایش قرار می‌گیرند آنگاه تصدیق خواهند نمود و عقوبت کفر و لجاج با ساحت کبریائی را خواهند یافت.

دُوقُوا فَتَنَّاكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ:

از نظر تعجیز امر تکوینی صادر میشود به این که بچشید سیرت عناد و لجاج با ساحت کبریائی را این همان وعده و تهدیدی است که از نظر استهزاء اجرای آنرا در دنیا خواستار بودید در صورتی که حضور و اجرای آن اختصاص بعالم قیامت دارد إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ:

بیان حال و نعمتهای اهل ایمان و تقوی است که در بهشت باغها که سعه و نعمتهای آن زیاده بر تصور است و هم‌چنین چشمه‌سارها که از هر سو جریان دارد در این منازل جوار رحمت و فضل پروردگار سکونت خواهند داشت.

أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان ساکنان بهشت آنستکه در دنیا هر چه را پروردگار نصیب هر یک فرموده پذیرفته سپاسگزار بودند بدون اینکه شکایت داشته باشند.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ:

از جمله اوصاف فاضله اهل بهشت آنستکه در دنیا شعار آنان در زندگی احسان بوده و نیکو رفتار بودند و پیوسته باعمال صالحه و اداء وظایف الهی و رعایت حقوق مردم اشتغال داشته‌اند.

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ:

از جمله صفات فاضله اهل ایمان ساکنان بهشت آن بوده در دنیا مقداری کم و اندک از شبها بخواب استراحت فرو رفته و در بستر اندک می‌آرمیدند و قسمت دیگر آنرا بعبادت و قیام نماز شب برگزار مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۳

و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ:

و از جمله صفات فاضله ساکنان بهشت جوار رحمت آن بوده که هنگام سحر و ثلث آخر شبها در مقام طلب مغفرت و آمرزش برآمده و از گناهان و از نواقص خلقی و عملی به پیشگاه کبریائی طلب عفو مینمودند و باداء نماز شب که روح آن استغفار است قیام مینمودند و پیوسته به سحر خیزی و بیداری آخر شب التزام داشته‌اند.

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ:

از جمله صفات ساکنان بهشت آنستکه در دنیا در باره اموال و آنچه در اختیار داشته‌اند سهمی و قسمتی را در اختیار کسانی گذارده که اظهار حاجت می‌نمودند و یا اظهار حاجت ننموده ولی از آن نعمت که در اختیار اهل ایمان بوده محروم و بی‌بهره‌اند. محتمل است مراد از حق زیاده بر حقوق واجبه مانند زکوات و خمس باشد بلکه هر حاجت مالی که بینوایان از آنان بخواهند در مقام رفع حاجت آنان برمیامده‌اند.

و شاهد بر کمال مواسات با طبقات فقیر و محروم است مانند صدقات و تبرعات و شاهد حسن نیت و کمک به زیر دستان خواهد بود.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ) کمترین شبها که بآنها بگذرد جز اینکه برای نماز شب قیام می‌نمودند از امام صادق (ع) روایت شده است.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق بسندی از معاویه بن عمار روایت نموده گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام میفرمود و آیه (و بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) در آخر شب بنماز قیام نموده در حالی که هفتاد مرتبه استغفار مینمودند.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۴

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۰ تا ۵۱] ص: ۴۶۴

اشاره

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ (۲۲) قَوْ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالْهَرِيمِ (۴۲) وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ (۴۳) فَتَعَتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶) وَ السَّمَاءُ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹) فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۰) وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۱)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۶

(شرح) ص: ۴۶۶

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ:

بیان توحید فعل پروردگار است در زمین نشانه‌ها و علائم بی‌شمار در باره وحدت تدبیر است که نظام آن و همه موجودات آن از

مدبر واحد سر چشمه گرفته و دارای اجزاء متناسب از خاک و کوه و بیابان و دریا و چشمه‌سارها و معادن و ذخایر ارضی و نباتات و خزندگان و حیوانات و هوا متناسب با حیات و تابش اشعه خورشید و انتظام حرکت زمین که از آن روز و شب و فصول چهارگانه صورت می‌گیرد و نظام زندگی بشر در آن استوار می‌باشد.

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ:

هم‌چنین در نفوس بشر نشانه‌ها و علائم بر وحدت تدبیر است زیرا روح بشر در اثر تعلق آن بدن عنصری از صفر شروع بحرکت نموده و از روزنه‌های احساسی بعالم خارج ارتباط یافته از محسوسات و بدیهیات پی به نظریات و کلیات می‌برد و نیروی تفکر و تعقل آن افزایش می‌یابد.

و نیز روح با وحدت و تجردی که دارد بر همه اجزاء و اعضاء بدن احاطه دارد و تدبیر می‌نماید و بر هر یک از اعضاء که نیروی احساسی مخصوصی در آن بودیعت نهاده آنرا برای همان منظور احساس بکار برده و اثر و فایده هر یک از اعضاء مغایر با اعضاء احساسی دیگر است مانند شحم شنوائی که نیروی احساسی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۷

شنوائی از آن پدید می‌آید غیر از دیدگان است که آثار و فواید دیگری مغایر با عضو شنوائی دارد.

و هم‌چنین در هر یک شرایط مخصوصی در استفاده از آن باید رعایت شود بالاخره روح و نیروی عاقله با وحدتی که دارد در اثر ایجاب و تدبیر در باره هر یک از اعضاء حواس ظاهره اثر و فایده استفاده می‌نماید که مغایر با اثر و فایده اعضاء احساسی دیگر است.

و هم‌چنین هر یک از اعضاء نیروی در آن نهاده شده که اعداد و صلاحیت خود را نسبت بتدبیر و ایجاب روح بکار می‌برد و آماده هر گونه حرکت و تحول است.

و در نتیجه بکار بردن دو نیروی تدبیر و قبول و ایجاب و اعداد یعنی با دو نیروی روانی و جوارحی اساس حرکت جوهری و تعالی انسانی نهاده و سیر و سلوک ذاتی بشر که بر افعال اختیاری او وابسته است تحقق می‌پذیرد.

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ:

از جمله آثار توحید فعل پروردگار نزول قطرات باران است که زمین مرده را نیروی حیات می‌دمد و هم‌چنین تابش اشعه خورشید و اختلاف آن بر حسب فصول چهارگانه سبب تحولاتی در زمین می‌شود و در نتیجه محصول درختان و نباتات زندگی بشر را از لحاظ مواد خواربار و سایر احتیاجات بی‌شمار تأمین می‌نماید.

وَمَا تُوعَدُونَ:

هم‌چنین اجر و ثواب اعمال صالحه اهل ایمان در بهشت است و رفعت آن از نظر صدور از مقام کبریائی است و از پس پرده و بر اساس اسباب طبیعی و عوامل نیست مانند نظام این جهان. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۸

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ:

سوگند بساحت کبریائی یاد نموده که رزق و گسترش آن حق و ثابت و اساس نظام حرکت و تحول این جهان بر آن استوار است.

و سبب آن نیروی غیبی است که از مقام بالا- و فوق عالم طبع و ماده افاضه می‌شود و اجزاء و ذرات موجودات را فرا می‌گیرد و هر یک از آنها را بحرکت در می‌آورد مثلاً وسایل طبیعی و عوامل عادی مانند اشعه خورشید و هوا و آب با کمک نیروی غیبی که بر ذرات خاک و هسته‌ها و درختان و نباتات که همه تحولاتی یافته‌اند در نتیجه بصورت میوه‌های گوناگون ظهور و بروز می‌نماید و غرض تأمین رزق و نیازهای بشر است.

مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ:

هم‌چنانکه هر چه را ادراک نمائید بطور شهود و صورت اعتقادی یافته‌اید و آنرا از طریق سخن اظهار و ایجاد می‌نمائید بدون اینکه

در آن باره تزلزل داشته باشید خلاصه هر آنچه را انسان ادراک نماید و بطور شهود بدان راه یابد از شؤن ذاتی و عقیدتی او گشته شک در آن مفهوم ندارد هم‌چنین نسبت به نشانه‌ها و علائم وحدت تدبیر و پیوستگی همه اجزاء عالم در آثار شاهد قطعی است بر اینکه یک نیروی غیبی از مقام کبریائی است که جهان را نیرو بخشیده و حرکت درآورده و بسر منزل مقصود خواهد رسانید.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ:

آیه مبنی بر یادآوری بشارت ابراهیم علیه السلام بفرزندى و نیز دستور هلاکت قوم لوط از نظر تهدید و تخویف کفار و بت پرستان است.

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده دائر به این که جریان و سرگذشت فرشتگانی را برای مردم بیان بنما که بهیئت میهمان بر ابراهیم خلیل علیه السلام وارد شده بمنظور اینکه باو مژده فرزندى بدهند و نیز اعلام نمایند که بر حسب دستور انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۶۹

پروردگار قوم لوط را بهلاکت خواهد افکند و در این باره نیز از او استجازه نمایند.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ:

هنگامی که فرشتگان بهیئت میهمان وارد شده باو سلام و درود گفتند و نظر به این که ابراهیم علیه السلام سیره نیکو و عادت درخشان وی آن بود که پیوسته از میهمانان خود پذیرائی می نمود و بر حسب آیات کریمه گوساله بریان شده‌ای برای آنان در کمترین فرصتی حاضر نمود و میهمانان از صرف غذا خودداری نمودند و دست بسوی غذا نبردند ابراهیم علیه السلام هراسان شد از اینکه میهمانان اظهار دوستی ننموده فرشتگان نیز خود را معرفی نمودند برای اینکه سبب تسکین خاطر وی گردد.

روایت شده که پروردگار وحی فرمود بابراهیم علیه السلام به این که میهمانان خود را پذیرائی بنما بدین جهت برای میهمانان گوسفند بریان حاضر می نمود و نیز وحی شد باو که میهمانان خود را ضیافت بنما یک رأس گاو برای آنان کشته بریان می نمود بار دیگر وحی شد او شتری بریان شده حاضر نمود و سپس باو وحی شد در حیرت ماند متوجه شد که اکرام میهمانان بکثرت غذا نیست بلکه بخدمت آنها است خود در مقام خدمت میهمانان برآمد بوی وحی شد حالا میهمانان خود را اکرام نمودی ابراهیم پس از ورود میهمانان که بوی سلام و درود گفتند ابراهیم علیه السلام پاسخ به سلام بطور احسن گفت که برای همیشه سلام و درود بر شما باد.

قَوْمٌ مُنْكَرُونَ:

ابراهیم علیه السلام میهمانان را نشناخت که فرشته‌اند و گمان نمود که بشرند استفاده می شود که فرشتگان مقرب می توانند خود را بصورت بشر ارائه دهند و بر قلب رسول احاطه بیابند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۰

فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ:

بیدرنگ بدرون رفته گوسفندی را ذبح و بریان نموده بنزد میهمانان نهاد آنان از صرف غذا امتناع نمودند.

(قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ) ابراهیم علیه السلام گفت برای چه غذا صرف نمی‌نمائید.

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً:

ابراهیم گمان بد در باره آنان نمود که اظهار دوستی نمی‌نمایند خائف و بیمناک گشت گفته شده که ابراهیم فرمود هنگام که غذا بخورید بسم الله بگوئید و پس از فراغت الحمد لله بگوئید فرشتگان تعجب نمودند از دستور ابراهیم علیه السلام.

قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرْهُ بِنُحْلٍ عَلِيمٍ:

فرشتگان پس از تحیت و سلام بابراهیم علیه السلام گفتند هراسان مباش ما از جانب پروردگار مأمور هستیم بتو مژده دهیم که فرزندی دانشمند نصیب تو خواهد فرمود که از تعلیمات ربوبی بهره وافر خواهد داشت و در آیه (وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا) ۱۱۲

تصریح بنام او شده است بدین جهت خوف و هراس او را بحالت سرور تبدیل نمودند.

فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرٍّ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ:

ساره همسر و زوجه ابراهیم (ع) از شنیدن بشارت از فرشتگان بضجه و فریاد درآمد و لطمه برخسار خود نواخت گفت در حالی که پیر و فرسوده هستم چگونه فرزندی از من بوجود بیاید.

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ:

فرشتگان گفتند بشارت به این که پروردگار بتو فرزندی موهبت فرماید حق و حقیقت و ثابت است ابهام و یا تردیدی در تحقق این مژده نیست تعجب منما که انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۱

پروردگار این چنین مقرر فرموده است.

إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ:

صفت فعل پروردگار است آنچه را مقرر فرماید عین حکمت و صلاح نظام است و بر ساحت کبریائی امری پنهان نخواهد بود.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ:

نظر به این که در آیات دیگر فرشتگان هنگام ورود بصورت بشر و بعنوان میهمان هلاک نمودن قوم لوط را طرح نمود ابراهیم (ع) فرمود دیگر برای اجراء چه فرمان مهمی مأموریت دارید.

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ:

پاسخ گفتند که از جانب پروردگار مأمور هستیم قوم تبه کاری را بهلاکت افکنیم و آن قوم لوط پیامبر است.

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ:

بوسیله فرود آوردن سنگهائی از گل.

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ:

سنگها که آماده برای هلاک نمودن قوم تبه کاران است.

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

جریان ورود فرشتگان بنزد لوط پیامبر (ع) و سرگذشت را آیات دیگر اشاره نموده به این که بوی خبر هلاکت قوم او را گفته در حالی که فرشتگان بصورت بسیار زیبا و بهیئت نیکو بودند لوط مانند آنان را ندیده بود آنان را شناخت گفت شما را نمی شناسم خود را معرفی نمایند.

پاسخ گفتند برای اجرای دستوری آمده ایم که هر چه این مردم را تهدید می نمودی تصدیق نمی نمودند برای اجرای دستور بطور

حتم پروردگار آمده ایم انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۲

که آنان را بهلاکت افکنیم فرشتگان بلوط (ع) دستور دادند نظر به این که عذاب پروردگار نازل می شود شبانه دختران و اعضاء خانواده خود را از این سرزمین بیرون ببر و خود نیز بدنبال آنان روانه شو که ساعتی تأخیر شایسته نیست.

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

و جز لوط و خانواده او در آن سرزمین خداپرست نبود استفاده می شود در این مدت طولانی هیچیک از ساکنان آن سرزمین بدعوت لوط پاسخ نداده بودند.

و تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ:

ناگهان سپیده دم صدای مهیب و صاعقه ای قوم لوط را فرا گرفته همه را بهلاکت افکند و واژگون نمودن سرزمین آنان نشانه عظمت و سختی عقوبت مقام کبریائی است که مردم عبرت گیرند و هر که از آن سرزمین گذر کند بیاد عقوبت قوم لوط افتند هم چنانکه

نقل شده هر وقت رسول صلی الله علیه و آله از این مواضع عبور مینمود سر بزمین میافکند و گریان می‌گشت و امر بتباکی میفرمود.
وَفِي مُوسَى إِذِ ارْتَلَيْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ:

از جمله آیات و نشانه‌های پروردگار اعزام موسی کلیم (ع) است که با دلایل قطعی و معجزات آشکار او را بسوی فرعون پادشاه قبط اعزام نمود و فرستاد.

فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ:

فرعون لشکر انبوه خود را نیز هم آئین خود نموده در مقام انکار و تکذیب دعوت موسی کلیم (ع) بر آمدند و سخنان ناسزا گفته که جادوگر و از خرد بی‌بهره است.

حَدَّثَانَا وَجُنُودَهُ فَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ

:از نظر بی‌اعتنائی بفرعون و انبوه لشکر وی هنگام اجرای عقوبت و غرق انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۳

شدن وی تعبیر بافکندن شده فرعون و انبوه لشکر او را باعماق دریا پرتاب نمودیم و فرعون نیز مورد ملامت و سرزنش قرار گرفت محتمل است بلحاظ اینکه بدن او از ساحل گرفته شده محفوظ است.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ:

از جمله آثار قدرت پروردگار و اجرای عقوبت در باره اقوامی که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته قوم عاد است که بطور ناگهانی باد بسیار سختی را بر آنان مسلط نمودیم که همه چیز را خشک نموده فاسد مینمود و جز هلاکت عموم مردم عاد اثری بر آن مترتب نبود.

مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّيْمِ:

در اثر وزیدن باد مسموم هر چه میوزید فاسد شده می‌پوسانید مانند استخوان پوسیده.

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ:

صالح رسول بر قوم خود پس از اینکه بدرخواست مردم شتر سرخ موئی را باذن پروردگار از کوه پدید آورد چون مردم آنرا پی کردند صالح پیامبر (ع) بآنان اعلام خطر نمود که فقط سه روز میتوانید زندگی نمائید و مهلت بشما داده شده که توبه نمائید و پس از انقضای مدت همه هلاک شدند.

فَعَنَّا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَآخَذْنَهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ:

نظر به این که در سه روز که بهر یک مهلت داده شده بود در مقام توبه و پشیمانی بر نیامده و ایمان نیاوردند صاعقه و برق آسمانی همه آنها را در کمترین لحظه‌ای بهلاکت افکند.

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَتَّبِعِينَ:

آنچنان برق آسا قوم صالح را فرا گرفت که نتوانستند از جای خود حرکت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۴

نمایند و هم‌چنین کسی آنان را کمک و یاری ننمود.

وَقَوْمُ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ:

هم‌چنین قوم نوح که قبل از قوم عاد و ثمود میزیسته‌اند آنان را نیز پروردگار در اثر تمرد و مبارزه با دعوت نوح (ع) در اثر طوفان بهلاکت افکند همه این اقوام در اثر مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت محکوم گشتند.

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ:

از جمله آثار قدرت کبریائی خلقت کرات بیکران و بی‌شمار آسمان است که هیچیک از جوانب آنها را بشر نتوانسته آگاهی بیابد و زیاده بر تصور جوی است که همه کرات را فرا گرفته و سبب نزول نعمت و رزق بر اهل زمین می‌شود.

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ:

از جمله آثار قدرت پروردگار و نیز مبنی بر منت است که زمین پهناور را بطور گسترده آفریده و چه بسیار نیکو آنرا پهناور و گسترانیده است.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

بیان توحید فعل پروردگار است که هر موجودی را جفت و زوج آفریده است و خلق و آفرینش با وحدت سازش ندارد بلکه از ماهیت و وجود پدید آورده و آفریده است که دارای جهت ابهام باشد و دیگر جهت وجود و تحقق در خارج و هیچ موجودی و مخلوقی وجود محض نیست بلکه باحدی از حدود و آمیخته بعدم است.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

باشد که بشر بفهمد که تنها خالق و آفریدگار واحد حقیقی و منزّه از ترکیب است.

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ:

بیان نتیجه آیات گذشته که مبنی بر یادآوری اقوامی است که در مقام مبارزه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۵ با رسولان برآمده و بهلاکت افکنده‌اند رسول صلی الله علیه و آله خطاب بجامعه بشر نموده ناگزیر بشر باید بسوی آفریدگار رجوع نماید و از شرک و کفر که سبب عقوبت می‌شود پرهیزند.

و سمت رسول صلی الله علیه و آله نذیر است که جامعه بشر را بتوحید و خداپرستی و پیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت مینماید و نیز کسانی که تمرد نمایند و بدعوت او پاسخ ندهند آنان را بعقوبت تهدید می‌نماید.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ:

قید سلبی و بیان لازم قبول دعوت رسول بتوحید است که لازم توحید ذات و صفات و توحید فعل پروردگار آنست که در آن شائبه شرک نباشد و جز ساحت آفریدگار را پرستش ننمایند و نیز رسول صلی الله علیه و آله موظف است که سمت انذار و تهدید خود را بجامعه بشر اعلام نماید.

از نظر اینکه سمت انذار و تهدید در روحیه اکثر مردم بیشتر تأثیر دارد و سمت دیگر رسول صلی الله علیه و آله تبشیر است و قوام دعوت بتوحید بدو وظیفه تبشیر و انذار استوار است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) فرمود آفریدگار ترا با نیروی شنوائی و با بصیرت آفرید یک بار حالت غضب بر تو رخ میدهد و بار دیگر حالت رضا و خشنودی و گرسنگی بر تو رخ میدهد و بار دیگر بی‌نیاز از غذا خواهی شد و همه اینها از جمله آثار قدرت پروردگار است مروی از امام صادق (ع) است.

در کتاب در منثور بسندی از امیر مؤمنان (ع) از رسول صلی الله علیه و آله در مورد آیه (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ) فرمود مراد باران است.

در کتاب ارشاد مفید از علی امیر مؤمنان (ع) روایت نموده که در طی حدیثی فرمود طلب رزق نموده و نیازهای خود را جستجو بنمایند زیرا طالب آن خواهد بآن دست یافت. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۶

در کتاب توحید بسندی از ابی البختری روایت نمود از جعفر بن محمد که مرا حدیث فرمود از پدر بزرگوارش از جدش از علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود یا علی یقین آنست که رضایت احدی را بر سخط پروردگار ترجیح ندهی و کسی را مدح نمائی از آنچه پروردگار بتو ارزانی فرموده.

و نیز هرگز کسی را ملامت نمائی از آنچه پروردگار بتو ارزانی نفرموده زیرا رزق و نیاز را حرص حریص جلب نمی‌نماید و نیز کراهت و منع کسی آنرا دور نمی‌نماید.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۷

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۲ تا ۶۰ ص: ۴۷۷]

اشاره

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵) وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۸

(شرح) ص: ۴۷۸

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ:

آیه بیان آنستکه سیره و روش مردم فرومایه است که نمیخواهند در مقام پذیرش دعوت پیامبران برآیند هم چنانکه اقوام پیشین در باره رسولان که بسوی آنان اعزام شده از این نسبت ناروا دریغ نمی نمودند و برای خودستائی و خود را از مسئولیت رهایی بخشند با رسولان بمبارزه برخاسته و آنان را ساحر خوانده بمنظور اینکه معجزات آنان را تکذیب نمایند و یا بی خرد و تهی از فکر خوانده‌اند. أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ:

هرگز قوم و ملتی سایر ملت‌ها را و همچنین آیندگان و اخلاف خود را بمرام و آئین خود سفارش ننموده‌اند بلکه رذیله خودستائی آنان را وادار نموده که پیوسته در مقام تکذیب رسولان برآیند و مسئولیت متوجه خود ندانند. فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ:

بیان نتیجه است در اینصورت از احتجاج وجدان با بیگانگان اعراض بنما از نظر اینکه سخنان آنان جز اظهار عناد با پروردگار و نسبت ناروا برسولان نتیجه‌ای نخواهد داشت و غرض اصلی از دعوت بیان حجت و اظهار دلایل آشکار برای دعوت بحق است و قوام رسالت بر آن استوار است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۷۹

وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه قیام بدعوت و احتجاج در موردی شایسته است که سبب تذکر و پذیرش گردد و دعوت رسول را بپذیرند و یا متذکر شده بیاد داشته در آن باره بیندیشند. خلاصه قیام بدعوت و احتجاج برای گروهی است که در مقام قبول برآیند و یا پس از تذکر سبب شود در آن باره تفکر نموده بفهمند.

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ:

بیان غرض اصلی از خلقت و اعزام رسول بسوی اجتماعات بشری است که بشر رذائل خودخواهی را کنار نهاده حس مسئولیت نماید و به نعمتهای آفریدگار پی ببرد و بسپاس آنها قیام نماید و در مقام عبودیت برآید. بر حسب عقیده باصول توحید و ارکان آن و نیز بوظایف الهی ملتزم گردد و شعار خود را ایمان و انقیاد نماید و رابطه خود را با آفریدگار بدینوسیله تحکیم نماید و بفضائل انسانی نائل گردد.

در جمله (لیعبدون) لام بیان غرض از خلقت بشر بطور حصر است که فقط بمنظور این که اظهار عبودیت نمایند و از رذایل خلقی پاکیزه شوند و بدینوسیله فضیلت یابند و شایسته رحمت و فضل پروردگار گردند و غرض بهره‌ای که بشر از اظهار عبودیت و سپاسگزاری خود استفاده می‌نماید و از رحمت پروردگار و از فضائل وجودی که کسب نموده بهرمنند می‌گردد.

صفت عبودیت بشر را غرض اصلی از خلقت معرفی نموده و صفت استحقاق ذاتی الوهیت و معبودیت خود را مطرح نفرموده. و نظر به این که ساحت پروردگار حق حقیقی تام و فوق تمام است نقصی در او راه ندارد تا اینکه از طریق فعل و اثر و غرض که نتیجه آنست نقصی خود را رفع نموده تکمیل نماید بلکه فقط غرض لازم وجود تام او است که از او شرف انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۰

صدور می‌یابد و شاهد بر کمال و افاضه وجودی او است.

و هم‌چنین غرض و حصول نتیجه برای تکمیل فعل او است نه بمنظور رفع نقص از فاعل و چون غرض از خلقت بشر را عبودیت و رابطه ارادی او بساحت کبریائی معرفی نموده نفعی است که عاید بشر می‌شود که در مقام تحصیل غرض برآید و خود را شایسته رحمت و فضل پروردگار نماید و غرض حقیقی ذات کبریائی و ظهور صفت ربوبیت او است که منشأ فیوضات گردد. و غرض از خلقت بشر آنستکه او را هدایت و رهبری فرماید بدین طریق او را شایسته رحمت نماید و نیز غرض ظهور صفت ربوبیت و فضل در مرحله امکان است که عوالم امکان از طریق فیوضات دائم خود برای همیشه درخشان گردد و مسطوره امکانی نظام شریف ربوبی را برای همیشه ارائه دهد.

و هم‌چنین عبادت که غرض از خلقت بشر است آثاری مانند رحمت و مغفرت دارد و نیز دارای درجات بسیار است و مرتبه کامل آن معرفت پروردگار و صفات واجبه و خلوص در عبادت و تقرب بساحت پروردگار است همه اینها غرض از خلقت و نفع بشر هستند بدون اینکه کمالی برای ساحت پروردگار شناخته شود زیرا نقصی در او راه نداشته تا تکمیل شود بلکه غرض ساحت کبریائی است و ظهور اثر و فعل او در نظام امکانی است که خالی از نقص باشد گفته شده چنانچه لام در جمله لیعبدون برای غرض از خلقت باشد لازم می‌آید که در اکثر موارد غرض عبادت بر آن مترتب نشود مانند بیگانگان.

پاسخ آنستکه قوام عبادت بقصد و اراده و اختیار است از این رو غرض در باره اهل ایمان و تقوی تحقق می‌پذیرد و در باره بیگانگان غرض از خلقت آنان فقط صلاحیت و آماده‌گی است و برای حصول غرض و کمال فعل و اثر پروردگار کافی است.

و نیز پاسخ گفته شده که غرض از خلقت نوع جن و سلسله بشر عبادت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۱

است نه غرض از خلقت هر فردی از بشر عبادت است و بقیام بعض افراد بعبادت کافی است و غرض تحقق پذیر است.

و نیز گفته شده که مراد از عبادت که غرض از خلقت بشر و جن معرفی شده همانا عبادت ذاتی و تکوینی است مانند سایر موجودات و مخلوقات که گویای مدح و نشانه تسبیح و تنزیه ساحت پروردگارند تفاوت در آنستکه غرض از خلقت بشر بظهور میرسد و آن عبادت ذاتی و وجودی است که بهتر و ارجدارتر از گواهی سایر مخلوقات است.

پاسخ آنستکه آیه در مقام دعوت جامعه بشر باصول توحید و نیز توبیخ بت پرستان از انکار روز قیامت و مبنی بر تهدید آنها است بدین جهت ظهور آیه آنستکه غرض از خلقت بشر همانا عبادت ارادی و اعتقاد باصول توحید و اداء وظائف الهی است.

و مراد از عبادت که غرض از خلقت بشر معرفی شده ایمان و اعتقاد باصول توحید و قیام باداء وظایف الهی است و دارای مراتب و درجات بسیاری است چه از لحاظ کمال ایمان و استقامت در عقیده و معرفت صفات توحید ذات و افعال پروردگار و چه از لحاظ اطاعت و اداء وظایف دینی.

بدیهی است هر چه عبادت مقرون بخلوص نیت و معرفت بیشتر باشد غرض بهتری از خلقت می‌باشد.

در کتاب علل بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود امام حسین علیه السلام باصحاب خود فرمود پروردگار عز اسمہ

بندگان را خلق نفرمود جز برای معرفت او به این که او را بشناسند و چنانچه او را بشناسند او را عبادت نمایند و چنانچه او را عبادت پرستش نمایند بی‌نیاز خواهند بود از اینکه جز آفریدگار را پرستش نمایند مفسر گوید عبادت تفسیر بمعرفت صفات واجبه پروردگار نموده و معرفت دارای درجات بی‌شمار است هم چنانکه فرمود (ما عرفناک حق معرفتک). انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

۴۸۲

و از جمله استثناء استفاده می‌شود که خلقت سایر طبقات بشر از کفار و بیگانگان و تبه‌کاران بطور تبعی و غرض ضمنی است و بآنان اعتنا ننموده و نزد ساحت کبریائی قدر و منزلتی نخواهند داشت وجود و عدم آنان یکسان است زیرا پروردگار از نظر فضل و صفت ربوبیت بشر را آفریده و هم‌چنین از نظر فضل عموم بشر را به پیروی از مکتب قرآن دعوت نموده و وسایل سیر و سلوک آنان را به سعادت آماده فرموده و بر همه افراد بشر حجت را تمام نموده بمنظور اینکه شاید در مقام اطاعت و انقیاد برآیند و در دعوت عموم مردم نقصانی نباشد و نتوانند عذر آورند بر این اساس از هیچیک از افراد بشر که از طریق ایمان به کنار رفته عذری پذیرفته نخواهد بود خلاصه خلقت سلسله بشر و هم‌چنین دعوت همه افراد بشر بتوحید بهر یک از دیانت‌های آسمانی از نظر سعه فضل است که بفرض چنانچه عموم افراد بشر دعوت بتوحید را بپذیرند سعه رحمت و فضل کبریائی همه را فرا بگیرد و نه از نظر اعتبار به بیگانگان و شوئن وجودی آنان است بلکه از نظر انتظام جامعه بشری است.

و در آیه (قُلْ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا الْكَافِرُ لَا يُدْعَوْنَ إِلَّا إِلَى الْبُغْيِ وَالْكِبْرِ) ۲۵-۷۷ عقد سلبی است که چنانچه دعا و اظهار حاجت مردم نسبت بساحت پروردگار نبود هرگز پروردگار در باره خلق آنان اعتنائی نمی‌فرمود زیرا غرض از خلقت عوالم آنستکه مسطوره نظام شریف کبریائی گردد و جز بشر هیچیک از موجودات صالح این چنین مقامی نیست و فقط بشر است که در اثر پیروی از برنامه مکتب توحید و مکتب عالی قرآن میتواند خود را نمونه و مسطوره‌ای از صفات کبریائی در آورد و ارائه دهد.

بر این اساس بشر که در مقام ناسپاسی برآید و رابطه عقیدتی خود را بر خلاف حکم فطرت و خرد از ساحت پروردگار قطع نماید و طریقه عناد تمرد به پیماید مبعوض پروردگار قرار خواهد گرفت و اثری از آثار رحمت در او نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۵،

ص: ۴۸۳

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ:

ساحت پروردگار را تنزیه نموده از اینکه بشر مانند بندگان و بردگان باشد که برده برای کمک در تحصیل وسائل زندگی مالک خود میکوشد که وسیله برای او تهیه نمایند.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ:

و نیز تنزیه می‌نماید از حاجت بطعام بلکه پروردگار ارزاق عموم بشر را از طریق وسایل طبیعی و عوامل خارجی تهیه فرموده و دسترس آنان قرار میدهد.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ:

مبنی بر حصر است که آفریدگار همه گونه نیازهای مردم و رزق آنان را از طریق اسباب طبیعی می‌آفریند و دسترس آنان نهاده و رفع حاجت آنان را می‌نماید، اهل تحقیق گفته‌اند باید عبرت گرفت از خردمندی که هر نیرو که در اختیار دارد برای تحصیل رزق و رفع نیاز خود بکار می‌بندد جز حرمان بهره‌ای ندارد و طفل نوزاد عاجز از هر سو رزق و رفع نیازهای او آماده است بدون اینکه ادراک نماید برای اینکه مردم عبرت گیرند و بدانند بطور عیان که رزق طالب مردم و غیر مطلوب است.

و از ذکر لفظ جلاله الله استفاده عموم رزق و عموم نیازها میشود و صفت رزاق نیز از جمله صفات فعل پروردگار است که رزق و همه گونه نیازهای را دسترس مردم می‌گذارد.

ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ:

نیز صفت فعل پروردگار است که هرگز در اثر رسانیدن رزق و حاجت بر او ضعف و خستگی عارض نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۴

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ:

کفار قریش و بت پرستان مکه در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب رسول صلی الله علیه و آله خود را معرض عذاب و عقوبت قرار خواهند داد.

هم چنانکه امت‌های گذشته نیز در اثر معارضه با رسولان معرض عقوبت و استیصال قرار گرفته‌اند بدین جهت برای نزول عذاب شتاب ننمایند زیرا بر حسب مشیت پروردگار وقت مشخص برای عقوبت آنان مقرر شده است گفته شده که نصر بن حارث و گروهی از کفار مکه این چنین درخواستی از نظر استهزاء از رسول صلی الله علیه و آله می نمودند و به تأخیر افتادن وقت نزول عذاب بر آنان روز جنگ بدر است که بقتل رسیدند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ:

مبنی بر تهدید کفار است که به تکذیب و مبارزه خود اصرار مینمایند و ادامه میدهند ولی پایان اعلام خطر میشود از هنگامیکه مرگ آنان فرا رسد و در آستانه برزخ در آیند بی درنگ بعقوبتهای که به آنان یادآوری شده در باره هر یک از آنان اجراء خواهد شد.

در تفسیر مجمع است بسندی از مجاهد روایت شده گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام از منزل خارج شد در حالیکه بر سر عمامه و پیراهن در برداشت فرمود هنگامیکه آیه (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ) نازل شد هیچیک از ما نبود جز اینکه یقین بهلاکت نمودیم و چون آیه نازل شد (وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) نفوس و فکر ما استقرار یافت و مفاد آیه آنستکه ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله بواسطه آیات قرآنی پیروان خود را موعظه نما و موعظه برای آنان نافع و سودمند خواهد بود.

در کتاب توحید بسندی از ابن ابی عمیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام از مفاد قول رسول صلی الله علیه و آله (اعملوا فکل میسر لما خلق له) امام فرمود پروردگار جن و نوع بشر را آفرید بمنظور اینکه او را انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۵

عبادت نمایند و نیافرید که او را معصیت و مخالفت نمایند این است مفاد آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) پروردگار برای هر که آنچه خواسته است وسایل آنرا برای او فراهم ساخته است و وای بر کسانی که عمی و ضلالت را بر هدایت برگزینند.

در کتاب علل بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) امام فرمود پروردگار بشر را خلق نمود و آفرید برای اینکه آنان را رهبری نماید بطریقه عبادت که او را پرستش نمایند و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۶

سوره طور ص: ۴۸۶

اشاره

پنجاه آیه است در مکه نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۴۸۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالطُّورِ (۱) وَكِتَابِ مَسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸) يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (۹)
وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۷

(شرح) ص: ۴۸۷

وَالطُّورِ:

آیه سوگند یاد نموده بکوه طور سینا که ساحت پروردگار موسی کلیم علیه السلام را بآن مکان مبارک دعوت فرمود و هنگام حضور و پیمودن نداء رسید که نعلین خود را بیفکن آنگاه بدان گام نه که مکان مقدس و پاکیزه است.

وَكِتَابِ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ:

در باره کتاب اقوال چندی گفته شده از جمله مراد لوح محفوظ است که پروردگار آنچه ما کان و ما یکون و ما هو کائن است در آن ثبت نموده و مورد توجه و آگاهی فرشتگان مقرب است.

و نیز گفته شده صحایف اعمال بشر است که در حیطه شهود فرشتگان می باشد.

و محتمل است قرآن کریم باشد و یا مراد توریۀ کتاب آسمانی باشد که در الواحی مخصوص از عالم غیب نوشته شده و بر موسی کلیم علیه السلام در شب چهلیم که در کوه طور حضور یافته بسر میبرد نازل شد و برای قرائت توریۀ موسی کلیم علیه السلام آنرا اخذ نموده و گشوده است. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۸

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ:

سوگند یاد نموده به کعبه معظمه که از هنگام که بنا نهاده شده معمور بوده و مورد تشریف و تعظیم فرشتگان و رسولان و اهل ایمان قرار گرفته و نخستین بقعه‌ای است که بدین منظور نیز ساخته و بنا نهاده شده است.

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ:

و نیز سوگند یاد نموده بکرات بالا و آسمان که بقدرت لایزال کبریائی در جوّ زیاده بر تصور مرفوع و در سیر و حرکت است.

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ:

و نیز سوگند یاد نموده بدریا که مملو از آتش و بر افروخته است و بر حسب آیه وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ از جمله وقایع روز قیامت است که دریاها بر افروخته می شوند.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ:

جواب سوگندها است که در آیات بآنها اشاره شده آنستکه عذاب که ظهور سیرت و عقوبت کفار و بت پرستان است در قیامت تحقق خواهند یافت و هرگز چیزی از ظهور عذاب جلوگیری نتواند نمود و لازم ذاتی روز قیامت است و تخلف پذیر نخواهد بود و از نظر تأیید رسول صلی الله علیه و آله اسم رب را اضافه بضمیر خطاب نموده که عقوبتی که بکفار قریش و بت پرستان و سایر کفار تهدید مینمودی در روز قیامت بموقع اجراء و ظهور خواهد درآمد.

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا:

بیان ظرف ظهور عذاب برای کفار و بیگانگان است هنگامی است که کرات بی کران سرعت در حرکت می‌آیند و کوهها نیز در اثر حرکت پراکنده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۸۹ خواهند شد و به پراکندگی نظام جهان طبع منتهی خواهد شد.

هم چنانکه مفاد آیه (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) از جمله آثار روز قیامت آنست که کرات آسمان در اثر برخورد و اصطکاک متلاشی و پراکنده شده و نظام جهان زایل خواهد شد.

در تفسیر مجمع است مراد از بیت معمور بقعه‌ای است در آسمان مقابل کعبه معظمه که مطاف و زیارتگاه فرشتگان مقرب است. و نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که هر روز هفتاد هزار فرشته وارد بیت معمور شده و دیگر بآن هرگز باز نخواهد گشت. و نیز در تفسیر قمی است که (و السقف المرفوع) فرمود آسمان است (و البحر المسجور) نیز فرمود روز قیامت است که دریاها برافروخته می‌شوند.

هم چنانکه در تفسیر مجمع است مراد از کلمه و البحر المسجور مملو و بر افروخته است.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۰

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱۱ تا ۲۸] ص: ۴۹۰

اشاره

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَا (۱۳) هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۴) أَفَسِحَّرَ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵)

اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا- تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ (۱۷) فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ (۲۱) وَ أَمِيدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ (۲۳) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵)

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ قَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۲

(شرح) ص: ۴۹۲

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان و بت پرستان است که نزول آیات قرآنی را تکذیب می‌نمایند و هم‌چنین با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و او را تکذیب می‌نمایند با این که وظیفه رسول تبلیغ و دعوت به توحید و باصول و ارکان آنست و نیز آنان که دعوت او را بپذیرند مژده سعادت و نعمتهای جاودان می‌دهد و آنان که در مقام تکذیب برآیند تهدید بعقوبت نموده کفار در مقام تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمی‌آیند.

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ:

بیان سبب تکذیب است از نظر اینکه کفار اندیشه‌های باطل پیوسته می‌اندیشند و در مقام انکار و تکذیب آیات قرآنی هستند و قیام رسول صلی الله علیه و آله را بدعوت مردم بخداپرستی و بفضائل خلقی استهزاء می‌نمایند و بدین مسرورند مانند کودکان که جز سرگرمی و بازیچه هدفی از حرکات خود ندارند.

يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا:

از آثار و لوازم روز قیامت است که بیگانگان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌نمایند در آن صحنه بسوی دوزخ رانده می‌شوند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۳

هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ:

فرشتگان به آنان گویند این همان آتش عقوبتی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همه پیامبران در دنیا بیگانگان را بدان تهدید می‌نمود و در حالی که دعوت و سخنان آنان را تکذیب می‌نمودند.

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ:

به بیگانگان گویند این حقیقت همان دوزخ است که رسولان مردم بیگانه را بآن تهدید می‌نمودند و مردم فرومایه نیز سخنان آنان را تکذیب نموده و سحر و افسانه می‌خواندند و از نظر لجاج و بی‌خردی در دنیا دوزخ را تکذیب می‌نمودند ولی در این جهان که بحقیقت دوزخ را مشاهده می‌نمایند هرگز نمی‌توانند آنرا انکار بنمایند از نظر اینکه هر لحظه به دوزخ عرضه می‌شوند و لحظه دیگر دوزخ بهر یک عرضه می‌شود.

اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

امر تکوینی به بیگانگان میشود که حرارت و سوز گداز آتش دوزخ را بپوشید چه در آن باره صبر و بردباری از خود نشان دهید و یا صبر و شکیبائی را از دست بدهید بر هر یک از شما یکسان است نه صبر و بردباری سبب تخفیف عقوبت می‌شود و نه جزع و زاری.

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

از نظر اینکه کیفر و عقوبتی که بر هر یک از بیگانگان اجزاء می‌شود سیرت آنچه از اعمال و افعال اختیاری است که بجا آورده‌اید و در عالم دنیا افعال اختیاری را که برگزیده و شرک و گناهان که مرتکب شده سیرت آنها محرومیت از رحمت و آتش دوزخ است که خود برگزیده‌اید.

بعبارت دیگر شرک و کفر و گناهان که در دنیا بآن توجه نموده و علاقه قلبی انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۴

بآنها داشته و بدان اساس حرکت و سیر نموده و جوهر وجودی خود را کسب نموده لازم آن آنستکه سیرت روح و روان خود را متناسب با آتش دوزخ نموده زیرا شرک و کفر صورت اعتقادی و سیرت آن عناد و لجاج است که با ساحت کبریائی در روان پلید خود پرورانیده و بدان صورت و فعلیت درآمده بدیهی است عناد و قطع رابطه ارادی با پروردگار در جهان دیگر سیرت آن حرمان از رحمت و عقوبت و سوز و گداز دوزخ خواهد بود.

زیرا بیگانه در دنیا و نظام آزمایش بر حسب تحلیل دو عمل روانی و جوارحی بجا آورده یکی عقیده شرک و کفر و عناد با ساحت کبریائی و دیگر عمل جوارحی و تمرد از وظایف دینی و ناسپاسی است.

در عالم قیامت هر دو نیرو بظهور رسیده سیرت آنها آشکارتر شده عناد قلبی بصورت شعله‌های آتشین که از درون و برون اعضاء و جوارح بیگانه را فرا خواهد گرفت.

خلاصه عقوبت بیگانه ظهور عمل قلبی و جوارحی در نظام آزمایش است و هرگز عقوبت بوسیله خارج و اجنبی از ذات و از جوهر وجودی بیگانه نخواهد بود.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ:

هم چنانکه اهل ایمان و تقوی پیروان مکتب توحید و مکتب عالی قرآن نیز در اثر صورت اعتقاد قلبی و اطاعت و انقیاد جوارحی که در دنیا داشته و بر آن اساس حرکات روانی و جوارحی خود را برای رسیدن بآن هدف بکار برده و نائل شده در عالم آخرت نیز سیرت ایمان و انقیاد سکونت در جوار رحمت و نعمتهای زیاده بر تصور خواهد بود.

فَاكْبِهْنَ بِمَا آتَاهُم رُبُّهُمُ وَوَقَاهُم رَّبُّهُمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ:

بیان پاره‌ای از نعمتهای است که از نظر تشریف بساحت کبریائی نسبت داده انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۵

شده و هم‌چنین مژده و بشارت اینکه ساحت پروردگار از فضل خود بهر یک اعلام فرموده و آنان را از عقوبت دوزخ مصون و ایمن فرموده است و هر دو نعمت بیمانند و زیاده بر تصور است و شاهد بر رضایت و خوشنودی پروردگار از آنها است که از هر نعمت ارجدارتر می‌باشد.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

مزید لطف است به آنان خطاب می‌شود که از غذاهای گوارا بخورید و شربت‌ها بیاشامید و گوارا باد بر هر یک از شما در اثر آنچه در نظام آزمایش بآن رفتار نموده از ایمان و رابطه ارادی و انقیاد به پیشگاه پروردگار همانطور که ایمان و اطاعت و اداء وظایف الهی در نظام اختیار و آزمایش متناسب با سیر و حرکت و کسب جوهر وجودی و بر وفق خرد بوده هم‌چنین از نظام جزاء نعمتها که صرف نمایند ناگزیر گوارا بوده و شائبه ضرر و زیان و یا زوال در آنها نخواهد بود.

مُتَكَبِّرِينَ عَلَى سُورٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ:

اهل ایمان و تقوی ساکنان جوار رحمت در اثر سنخیتی که با یکدیگر دارند و همه در مهد رحمت و فضل پروردگار برقرارند و بر سریرها تکیه زده در حالی که در یک صف نهاده شده‌اند و بانس و خاطرات گوارا که ظهور سیرت رنجه‌ها و دشواریهای است که در عالم دنیا بدان گرفتار بوده‌اند و بیاد صبر و تسلیم در برابر حوادث ناگوار که در دنیا بکار برده رنج آن پایان یافته و راحتی و سرور و آسایش که سیرت آنها است برای همیشه بآنها متنعم خواهند بود.

وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ:

از جمله نعمت‌ها که باهل ایمان ساکنان جوار رحمت موهبت می‌شود همسرانی از حوریان بهشت است که برای اهل ایمان آفریده شده‌اند و بر حسب خلقت متناسب با فضایل عقیدتی و خلقی اهل ایمان می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۶

و گفته شده که تعدیه تزویج بحرف باء بیان آنستکه بر حسب ذات و خلقت هر یک از حوریه‌ها مناسبت وجودی و خلقی با شوهر و همسر خود دارند و نیاز بعقد تزویج و التزام هر دو بلوازم زناشویی و بشرایط و امکانات آن ندارند مانند نکاح و ازدواج که در نظام دنیا وابسته بعقد بوده و بر التزام هر دو استوار است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ:

آیه مبنی بر منت و فضل پروردگار بر اهل ایمان ساکنان جوار رحمت است به این که فرزندان مؤمن آنان را ملحق به پدران و مادران آنها می‌نمایند و در حضور آنان زیست نمایند.

و منت دیگر آنکه از مقام پدران و نعمت‌های آنان کسر و کاسته نخواهد شد که متوازن با مقام ناقص فرزندان خود شوند بلکه هر یک از پدر و فرزند بمقام خود و نعمتهای مقرر برای او متنعم خواهد بود و فقط فرزند پیدر از لحاظ منزل و مسکن که سبب انس است ملحق خواهد بود نه از چگونگی نعمتها که از پدر کاسته شود.

وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ:

چنانچه مقام فرزندان ناقص‌تر باشد در اثر الحاق فرزندان از نعمت‌های پدران کسر و کاسته نخواهد شد و هر یک از پدر و فرزند از

نعمتها که برای هر یک بر حسب نیروی ایمان مقرر شده متنعّم خواهند بود و در صورتی که فرزند نیز مانند پدر از لحاظ ایمان مساوی باشد فقط از نظر الحاق فرزند به پدر خود مورد نعمت و منت قرار گرفته است.

و اطلاق آیه (وَ اتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ) شامل فرزندان غیر بالغ که فوت شده‌اند می‌شود و بر حسب حکم حقوق فرزند صغیر در ایمان پیدر و مادر خود در دنیا در علم قیامت نیز از لحاظ سکونت پیدر و مادر خود ملحق خواهد بود هم چنانکه از رسول انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۷

صلی الله علیه و آله روایت شده می‌فرمود پروردگار درجه ایمان فرزند مؤمن را بالا میبرد بمنظور اینکه پدر از حقوق فرزند خود مسرور شود و آیه را قرائت می‌فرمود.

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ:

بیان حکم فطری است که هر کس مرهون عمل و رفتار و گفتار خود می‌باشد زیرا افعال اختیاری بشر چه از مقوله حرکت و فعل باشد و یا از مقوله سخن و گفتار حرکت طولی و کسب سیرت و جوهر وجودی و ذاتی است و از شئون ذات و ذاتیات فاعل مختار می‌باشد بدین جهت انسان مسئول اعمال نیک و بد خود می‌باشد و باثر درخشان عمل صالح خود میرسد و متنعّم و برخوردار می‌شود و هم‌چنین بضرر و زیان عمل طالح و باطل خود میرسد و ضرر آنرا خواهد دید.

در باره آیه بعضی مفسرین گفته‌اند جمله معترضه و بیان حال بیگانگان است که هر فردی مسئول افعال اختیاری طالح و گناهان خود می‌باشد و آیه ربطی به جمله متصله (وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) ندارد زیرا آیه نامبرده در مورد امتنان پدران مؤمن ساکنان بهشت است که فرزندان مؤمن آنان از لحاظ سکونت ملحق پدران خود می‌شوند بدون اینکه از مقام ایمان و یا از نعمت‌های پدران کسر و کاسته شود.

و نیز گفته شده که مبنی بر تعلیل است باین بیان که مفاد آیه (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ) آنستکه هر شخصی افعال اختیاری نیک و بد او از شئون وجودی و لوازم او است و لا محاله جزاء عمل صالح و هم‌چنین کیفر عمل طالح و گناه او بوی خواهد رسید.

بر این تقدیر مناسب با استدلال برای جمله متصله است که از مقام پدران و هم‌چنین از نعمتهای پدران کسر نخواهد شد زیرا اعمال صالح هر فردی از شئون وجودی او بوده و اجر و ثواب اعمال صالح بخود او خواهد رسید و حقوق فرزندان مؤمن آنان که درجه ایمان آنان قاصرتر از پدران خود می‌باشد سبب نقص اجر و نعمتهای پدران نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۸

بعبارت دیگر مفاد کل امری بما کسب رهین آنستکه هر شخصی به پیشگاه پروردگار مرهون بایمان اعتقادی و اعمال صالح است که هر دو دین ثابت بر اویند چنانچه بدان وظیفه رفتار نمود و قیام بوظایف الهی نمود رقبه و عهده او از دین آزاد می‌شود و چنانچه قیام بوظایف ننماید محکوم بهلاکت و عقوبت خواهد شد.

هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود به کعب بن عجره هرگز وارد بهشت نخواهد شد بدنی که از غذای پلید روئیده شده. ای کعب مردم دو صنف هستند گروهی نفوس خود را خریداری می‌نمایند و آزاد می‌شوند و گروهی نفوس خود را می‌فروشند و محکوم بعقوبت و هلاکت خواهند بود.

مفسر گوید کنایه از اینکه در اثر قیام بوظایف الهی خود را از تهدید و عقوبت رها نموده و گروه دیگر از اداء وظایف تمرد نموده خود را محکوم بهلاکت و عقوبت نموده‌اند.

مفسر گوید رهن بمعنای حبس و پابند بودن است و ظاهر آیه (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ) آنستکه شخص فاعل مختار آنچه عمل ناشایسته بجا آورد گریبانگیر او خواهد بود بر این اساس جمله معترضه بیان حال محکومیت بیگانگان است و ارتباط به صدر آیه ندارد.

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ:

بیان نعمتهای مادی از میوه و گوشت است هر چه را تمایل داشته از انواع میوه‌ها و غذاها دسترس آنان قرار خواهد گرفت.

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ:

از جمله حالات ساکنان بهشت آنستکه برای آشامیدن شربتها بر یکدیگر سبقت جویند بدون اینکه کار لغو و بیهوده انجام دهند و یا عمل گناهی مرتکب شوند زیرا گفته شد اهل بهشت از لحاظ روح قدس ملحق به پیامبران و قدسیان خواهند بود هرگز رفتار ناشایسته از آنان سر نخواهد زد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۴۹۹

در تفسیر قمی در باره آیه (لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ) فرمود در بهشت غناء و طرب و فحش و بدگوئی وجود ندارد و همه گونه شربتها را میاشامد و هرگز گناه مرتکب نمی‌شود.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ.

از جمله نعمت‌ها که برای ساکنان جوار رحمت آماده است خدمتگزارانی پیوسته در خدمت آنان حاضرند مانند لؤلؤ چهره‌های آنان درخشان است.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ.

از جمله حالات اهل ایمان ساکنان بهشت آنستکه از یکدیگر سؤالات و پرسش‌ها مینمایند و از اعمالی که در دنیا داشته و بدان ملتزم بوده که عاقبت به سعادت و سکونت جوار رحمت نایل شده چه بوده است ممکن است از افعال خیر و حوادث ناگوار و جانگداز دوره زندگی خود با کمال سرور حکایت نمایند قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ:

شنوندگان پاسخ گویند ما در دنیا پیوسته در باره اهل خود و خانواده و هم چنین در باره شاگردان و دوستان و آشنایان که معاشرت می‌نمودیم یا نصیحت و پند و تهدید آنان را باداء وظایف الهی آشنا نموده و از گناهان باز میداشتیم.

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ:

در نتیجه پروردگار بر ما و بر شنوندگان که آنان را آموخته و پند داده‌ایم منت نهاد و از فضل و رحمت خود هدایت را بر ما و بر گروهی که آنها را بوظایف دینی آشنا نموده ارزانی فرمود و نیز ما را و شاگردان ما را از عذاب دردناک دوزخ رهائی بخشید.

آیه مبنی بر شکر و سپاسگزاری اهل ایمان ساکنان بهشت است که در ضمن انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۰

سرگذشت خود از اظهار منت و نعمت پروردگار لحظه‌ای غفلت و دریغ نینمایند و همه اعمال صالحه خود را که در دنیا بجا آورده از رحمت و فضل پروردگار معرفی می‌نمایند.

با توجه باین که شکر و سپاسگزاری اهل ایمان در دنیا از نعمتها بمنظور اداء وظیفه و اجر و ثواب و یا بمنظور فرار از عقوبت بوده ولی در بهشت رضوان که نیل باجر و ثواب و فرار آنان از عقوبت مفهوم ندارد بلکه قیام اهل بهشت به شکر و سپاس نعمتهای که در دنیا بآنان موهبت شده و یا متوجه نعمتهای حاضر شده از نظر آنستکه ساحت کبریائی را مستحق مدح و حمد و ثناء می‌دانند و نظری باجر و ثواب ندارند.

خلاصه اهل ایمان در بهشت ملحق به پیامبران هستند شکرگزاری آنان فقط از نظر آنستکه ساحت ربوبی را مستحق حمد و مدح میدانند و بدون نظر باجر و ثواب شکرگزاری مینمایند.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ:

از جمله پاسخ شنوندگان آنستکه سیره و روش ما در دنیا آن بود که پیوسته در دنیا ساحت پروردگار را می‌خواندیم و دعاء مینمودیم و نیازهای خود را از او خواستار بوده و اهل و آشنایان خود را نیز باداء وظایف دینی ترغیب می‌نمودیم و از گناهان باز داشته و تهدید می‌نمودیم.

إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ:

باستناد اینکه ساحت آفریدگار پاداش اعمال ما را اجر و ثواب و نعمتهای دنیوی و اخروی مقرر خواهد فرمود و ما را مشمول رحمت و فضل دائم خود فرماید در تفسیر قمی روایت نموده از هاشم پدرش از سلمان دیلمی از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود نوزادان از شیعیان ما اهل ایمان را فاطمه انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۱ علیها سلام الله پرستاری مینماید.

و مفاد (أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) فرمود آنست که در روز قیامت نوزادان و کودکان اهل ایمان پدران آنها هدیه شده و تسلیم می‌شوند. در کتاب توحید بسندی از ابی بکر از امام صادق علیه السلام در باره آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) امام فرمود فرزندان که کمتر از اعمال صالح پدران خود دارند ملحق پدران خود می‌شوند که سبب سرور خاطر آنان گردد.

در کتاب فقیه در روایت حسن بن محبوب از علی از حلی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار ابراهیم خلیل علیه السلام و ساره را کفیل نوزادان اهل ایمان فرموده بآنها غذا میدهد در بهشت بدرختانی که پستانهایی دارد مانند پستانهای گاو و روز قیامت پدران آنها تسلیم می‌شوند و آنان در بهشت مانند پدران آنان متنعم خواهند بود این است مفاد آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ).

در تفسیر مجمع است که زاذان از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود اهل ایمان با فرزندان خود در بهشت خواهند بود و آیه را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود پروردگار درجه ذریه و فرزندان مؤمن را بالا- میبرد گرچه کمتر باشد عمل آنان از پدران خود و آیه را قرائت فرمود (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) فرمود در اثر اینکه بفرزندان از نعمت‌ها موهبت نمائیم از نعمتهای پدران هرگز کسر و کاسته نخواهیم نمود.

و نیز کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول (ص) انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۲ میفرمود هنگامی که اهل ایمان وارد بهشت می‌شود از پدر و فرزندان خود سؤال مینماید باو پاسخ گفته میشود که بمقام تو از ایمان و عمل صالح نرسیده‌اند عرض نماید بار الها من اطاعت نمودم برای خود و پدر و فرزندانم دستور میرسد که پدر و فرزندان او را نیز باو ملحق نمائید و ابن عباس آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ) را قرائت نمود.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۳

[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۴] ص: ۵۰۳

اشاره

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا- مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ (۳۲) أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ (۳۷) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْنبَاتُ وَالْكُمُ الْبُنُوتُ (۳۹) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۱) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳) وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ (۴۴)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۴

(شرح) ص: ۵۰۴

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ:

آیه مبنی بر تأکید بقیام دعوت کفار و بت پرستان است بدین توحید و اینکه رکن توحید و خداشناسی اعتماد بروز قیامت است و اینکه هر فردی در باره اعمال اختیاری خود مسئولیت خواهد داشت و نظر به این که کفار در باره رسول صلی الله علیه و آله سخنان ناروا گویند.

آیه بر رسول صلی الله علیه و آله تأکید نموده که قیام بدعوت توحید بنما و آنان را بروز قیامت تذکر ده و سخنان که در باره رسول گویند بی مورد است پروردگار او را از روح قدس و روان عصمت بهرمنده فرموده و هرگز معرض جنون و یا بصفت کهان و جادوگری موصوف نخواهد شد.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ:

از جمله سخنان ناروا که در باره رسول صلی الله علیه و آله گویند آنستکه آیات قرآنی کلام شاعرانه او است و افسانه سرایی نموده و بیم آن داریم که چنانچه با او معارضه نمائیم بر ما غلبه نماید بدین جهت انتظار فوت او را داریم که دعوت او پایان یابد و پیروان او نیز پراکنده شوند و از مزاحمت او ایمن گردیم.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ:

خطاب بر رسول (ص) نموده که به کفار اعلام بنما که پیوسته در انتظار مرگ انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۵

و پایان دعوت من هستید هم چنانکه من نیز در انتظار هلاکت و عقوبت شما کفار و بت پرستان هستم.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ:

استفهام انکاری است چگونه افکار و عقول ناقص بت پرستان این چنین اندیشه‌ای را در خاطر خود می‌پرورانند بلکه از نظر طغیان و عناد این چنین سخنان ناروا گویند و در انتظار پایان یافتن دعوت رسول هستند در صورتی که خردمندی این چنین سخنان بیهوده نگفته است و حقیقت واضح و آشکاری را انکار نماید.

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ:

از جمله سخنان ناروا که در باره رسول صلی الله علیه و آله آنستکه آیات قرآنی را بطور کذب و خلاف واقع پروردگار نسبت میدهد بلکه از نظر عناد است این چنین سخنان ناسزا گویند.

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ:

آیه پاسخ از اعتراضات و سخنان بی اساس است بت پرستان که نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله گفته‌اند چنانچه آیات قرآنی کلام بشری است پس افراد دیگر نیز میتوانند مانند آیات بگویند چنانچه در گفتار خود صادق و راستگو هستند آیاتی چند مانند آیات قرآنی بیاورید و اعلام نمایند آنگاه آشکار می‌شود که سخنان ناروا که در باره رسول صلی الله علیه و آله گفته‌اند که شعر و افسانه است بیهوده بوده و بطور حتم آیات مستند پروردگار می‌باشد أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ:

از جمله پاسخ به بت پرستان آنستکه پندارد که عبث و بدون غرض آفریده شده‌اند و بشر نیز مانند سایر حیوانات هیچگونه مسئولیتی نسبت باندیشه و افعال اختیاری خود ندارند و یا گمان کنند که خود را ایجاد نموده و آفریده‌اند بدین انوار درخشان، ج ۱۵، ص:

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ:

با اینکه بت پرستان بطور بداهت معتقدند که آفریدگار کرات بیکران و زمین را از کتم عدم آفریده است ولی در این عقیده و سخنان خودشان ثابت و معتقد نیستند بدین جهت در مقام اعتراض و انکار برمیآیند و از اظهار عبودیت نسبت بآفریدگار امتناع مینمایند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ:

آیا بت پرستان و کفار چنین دعوی کنند که خزائن اموال و ارزاق در حیطه قدرت و خواست آنان است که هر که را بخواهند نیازهای او را دسترس آنان گذارند و هر که را بخواهند روزی را بر آنان سخت گیرند هم چنین منصب رسالت را از رسول منع نمایند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُضْطَرُونَ:

آیا بیگانگان دارای نیروی تدبیر هستند و هر که را بخواهند اجبار نمایند و نیز بتوانند مقام رسالت را که پروردگار برای رسول خود مقرر فرموده از او سلب نمایند.

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ:

آیا کفار و بت پرستان وسیله‌ای در اختیار دارند که با آن وسایل بآسمان صعود نمایند و حی که بفرشتگان نازل می شود بفهمند و استفاده نمایند و با استناد دلیل آنچه آنها وحی را فهمیده اند اعلام نمایند. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۷

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُتُونَ:

چگونه بیگانگان دختران را بساحت پروردگار اختصاص میدهند و پسران را بخود که سبب تذکر و یاد و فخر آنان خواهد بود.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ:

مگر که رسول صلی الله علیه و آله از بیگانگان اجر و پاداش رسالت از آنان درخواست نموده که از پرداخت مال بمشقت دچار شده و در مقام اعتراض برآمده اند.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ:

آیا بیگانگان بعالم غیب و بلوح محفوظ آگاهی دارند و بر طبق علمی که فهمیده اند حکم می نمایند که مردم باید از آنان پیروی نمایند.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ:

چگونه بیگانگان در اثر بهتان و سخنان ناروا در باره رسول صلی الله علیه و آله گویند و نسبت دهند بر این اساس با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و مردم را باز دارند از اینکه دعوت او را پذیرفته و آیات قرآنی را تصدیق نمایند. بلکه گروهی که این بهتان و سخنان را گویند در باره محرومیت خود مثال از سعادت و هدایت کوشش نموده و بضرر خود نیرنگ بکار برده بر شقاوت خود افزوده اند.

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ:

آیا بت پرستان چنین پندارند که آفریدگار دیگری جز آفریدگار جهان آنان را آفریده بدین جهت از اظهار عبودیت و سپاسگزاری از جهان آفرین امتناع میورزند و از فیض او بی نیازند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب می نمایند و آفریدگار آنان را از عقوبت شرک و کفر رهائی می بخشد و باز میدارد. انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۸

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تنزیه ساحت آفریدگار است از آنچه بیگانگان بدان تفوه نموده و نسبت ناروا گویند و شریک برای خلق و تدبیر نظام جهان

قرار دهند.

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ:

از نظر عناد چنانچه قطعه‌ای از کرات بالا بر آنان فرو ریزد خواهند گفت که ابر متراکم بهم فشرده‌ای است و عذاب و عقوبتی در بر ندارد و نیز بیگانگان خواهند گفت که رسول بر دیدگان ما پرده افکنده و خاطرات قلبی ما را این چنین نمایش داده و بهیئت صحنه خیالی و سحر بما ارائه نموده و شاهد آنست که سحر و جادو از خارج تأثیر می‌نماید و آغاز بر نیروی بینائی غلبه می‌نماید و بر خلاف واقع موجودی را می‌بیند و می‌پندارد.

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۰۹

[سوره الطور (۵۲): آیات ۴۵ تا ۴۹] ص: ۵۰۹

اشاره

فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶) وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱۰

(شرح) ص: ۵۱۰

فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است در صورتی که بیگانگان از نظر لجاج این گونه سخنان ناروا گویند و از تهدید بعقوبت نهراسند از دعوت و تهدید آنان صرف نظر نما و آنان را بحال خود واگذار تا هنگامی که صحنه قیامت گسترده شود. یَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ:

در روز قیامت که هیچ نیرنگ برای آنان فائده‌ای نخواهد داشت و هیچ وسیله آن را از عقوبت ایمن نخواهد داشت.

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بیگانگان که از نظر لجاج پیوسته در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب رسول صلی الله علیه و آله برآمده‌اند زیاده بر عذاب و عقوبت در عالم قیامت که بآنها اعلام و تهدید شده در عالم قبر و برزخ نیز بعقوبت دائم مثالی محکوم خواهند بود. وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است در برابر تکذیب و اذیت‌های کفار و بت‌پرستان صبر و شکیبائی نما که ساحت کبریائی در باره رسول صانع اسلام صلی الله علیه و آله این چنین خواسته و حکم صادر فرموده است و پیوسته او را در حیطه قدرت و نظارت انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱۱

خود دارد و همه شئون او را در نظر دارد لحظه‌ای او را از نظر فضل دور نخواهد داشت.

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ:

و نیز در مقام تنزیه ساحت پروردگار از هر نقص و عجز بری و پیوسته بحمد آفریدگار مشغول باش هنگامیکه از بستر برای عبادت آخر شب قیام می‌نمائی وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ:

و نیز خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که قسمتی از شب را تسبیح و به نماز مغرب و عشا قیام بنما و نیز نماز صبح و نافله آن که هنگام سپیده دم صبح و غروب ستارگان است پیوسته ملایم باش.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ) فرمود هنگام که برای نماز شب قیام می‌نمائی و جمله فسبحه یعنی نماز شب را بجا آور.

در تفسیر قمی بسندی از امام رضا علیه السلام روایت نموده که فرمود (ادبار السجود) مراد چهار رکعت نافله بعد از نماز مغرب است و مراد از (ادبار النجوم) دو رکعت قبل از نماز صبح است.

والحمد لله زنة عرشه:

انوار درخشان، ج ۱۵، ص: ۵۱۳

فهرست ص: ۵۱۳

عنوان صفحه مفاد اراده بطور اطلاق ۴۳ بسط و تقدیر رزق ۵۴ اقسام وحی ۷۸ شرح نزول قرآن کریم ۸۷ شرح نزول وحی ۱۰۱ نزول قرآن کریم در لیلۃ القدر ۱۶۳ بیان حیات مثالی ۱۸۹ مفاد آیه هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق ۲۲۹ رسول صلی الله علیه و آله از جنبه بشریت خود هیچ گونه اندیشه نداشته جز آنچه در باره او دستور صادر شود ۲۴۸ شخصیت انسان بروح است نه باعضاء ۴۲۵ رابطه تدبیر روح از بدن گسیخته نخواهد بود ۴۲۵ روح هر چه را در دنیا صورت اعتقادی خود نموده در عالم برزخ با شهود بیشتری ذات خود را خواهد یافت ۴۲۷ مثل جبرئیل و فرشتگان مقرب حضور ابراهیم علیه السلام ۴۶۸ از جمله منت بر اهل ایمان فرزندان کودک را بنزد آنان خواهند آورد ۴۹۷

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائز



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹